۲۲۲ کلید اعتقادی

در اساسات ایمان

تالیف: استاد عبدالظاهر داعی

222کلید اعتقادی

در اساسات ایمان

تالیف : استاد عبدالظاهر داعی

کابل: 1433 هـ ق = 1400 خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمـــــه:

إنَّ الحَمْدَ لله، نَحْمَدُه، ونستعينُه، ونستغفرُهُ، ونعوذُ بِاللهِ مِن شُرُورِ أنفُسِنَا، وَمِنْ سيئاتِ أعْمَالِنا، مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ، ومن يُضْلِلْ، فَلا هَادى لَهُ وأشْهَدُ أنْ لا إِلَهَ إلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ، وأشهدُ أنَّ مُحَمَّدًا عبْدُه ورَسُولُه.

﴿يَا ايهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ الله حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾ **(آل عمران،102).**

ترجمه: ای مؤمنان! از اللهﷻ چنانکه سزاوار اوست بترسید و نمیرید مگر در حالیکه مسلمانان باشید.

﴿يَا ايهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِساء﴾ **النســـاء، .**

ترجمه: ای مردم! از پروردگارتان بترسید، آنکه شما را از یک شخص خلق نمود و از آن همسرش را خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را خلق کرد.

﴿يَا ايهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا الله وَقُولوا قَوْلاً سَديدًا (70) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ويغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعْ الله وَرَسُولَهُ فَقَدْفَازَفَوْزًاعَظِيمًا﴾ **(احزاب،70) .**

ترجمه: ای مؤمنان! از الله ﷻ بترسید و سخن درست و استوار بگویید.

تا اعمال تانرا برای تان اصلاح کند و گناهان تانرا برای شما بیامرزد و هرکس که از اللهﷻ و رسول او اطاعت کند (بداند که) به کامیابی بـزرگ نایـل آمـده اسـت.[1] أمـا بعد...

حمد و ثناء پروردگاری را که پرتو انوار رحمـتش همـه را فـرا گرفتـه اسـت ودرود وسلام بر رسول اللهﷺ که بهترین مخلوقات و رحمت بـرای عالمیـان اسـت وبـرآل بیت و اصحاب گرامی شان اجمعین.

عقیدۀ اسلامی اساس دین مقدس اسلام را تشکیل میدهد ودعـوت بـه وحـدانیت و یگانگی اللهﷻ وظیفۀ تمامی پیامبران از زمان آدم عليه السلام تا زمان رسول اللهﷺ بـود و تا روز قیامت توسط پیروان اسلام ادامه میداشته باشد.

برادران وخواهران مومن!

عقیدۀ توحید اصل دعوت تمامی پیامبران عليهم السلام بوده و هدف ارسال تمـامی پیـامبران شناخت خالق یکتا وتخصیص عبادت به او میباشد.

برای شناخت الله ﷻ بهترین وسیله کتابهـای آسـمانی بـوده و بهتـرین معلمـان، پیامبران عليهم السلام اند که عقیده توحید را از خالق خویش به اساس وحی الهـی آموختـه اند و برای بشریت تبلیغ وتطبیق نموده اند.

---

[1]. خطبه این کتاب خطبهء ماثوره است، که رسول اللهﷺ به اصحابش آنرا یاد میداد ومن آنرا از کتاب شیخ ناصر الدین البانی گرفتم: خطبةُ الحاجةُ التی کان رسول اللهﷺ یعلمها أصحابه تألیف محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت: المکتب الإسلامی– (1400)، ص: 2.

آخرین کتاب آسمانی قرآن عظیم الشان است و آخـرین پیـامبر هـم رسـول اللهﷺ میباشد که عقیدهٔ توحید را در دو وحی جلی وخفی (قرآن وسنت) بیان شده است.

ضرورت این کتاب: در اصل ضرورت به عقیدهٔ توحید از آب ، غذا ، آکسیجن و هـر ضرورت حیاتی بیشتر و مهمتر است ، زیرا با عقیدهٔ توحید سعادت دنیا و آخـرت حاصل میگردد .

شاگردان مکاتب ، مدارس ، دارلحفاظ ها ، کورسهای تعلیمات اسلامی ، حلقات درسی در مساجد و موسسات اسلامی ، محصلین پوهنتون ها و دانشگاه ها ضرورت زیاد به عقیدهٔ توحید دارند ، واکثراً در مؤسسات تعلیمی وتحصیلی ما نیازی به کتابهای عقیده دیده میشود و گاهی هم در وقت مطالعه به اساس اولویات دینی لازم اسـت که نخست از عقیدهٔ توحید،معلومات کامل حاصل گردد ، ولـی تـا اکنـون کتابهـای عقیده به ترتیب منظم که از اطفال گرفته تا جوانان و نـو جوانـان از آن اسـتفاده کامل نمایند ،تحریر نشده است .

امام بخاری؛: روایت میکنـد: عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ. [1]

ترجمه: صحابی بزرگوارمعاویه ﷺ می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودنـد: بـرای هـر کسی که اللهﷻ ارادهٔ خیر نماید ،او را در دین فقیه می سازد .

فقه دو قسم می باشد

قسم اول: فقه اکبر که اصول و اساس دین را تشکیل می دهد که همین علم عقیدهٔ توحید است . امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفیؒ می فرمایند:عقیدهٔ توحیـد فقه اکبر است .

قسم دوم:فقه اصغر (کوچک)است که بقیه احکام می باشد .

ازینکه ارادهٔ خالق متعال همین است که قرآن عظیم الشأن کتاب هدایت و رسولش معلم بشریت باشد ، بناءً بر هر مسلمان لازم است که بدون درنظر داشت تخصص او در فقه اکبر فقیه گردد، زیرا بدون دانستن عقیدهٔ توحید ، انسان حتماً مبتلا به نواقض ایمان میگردد و این بزرگترین هدیهٔ الهی را از دست میدهد.

سلسلهٔ کتابهای عقیده: برای آموزش عقیده توحیـد مایـان دعـوتگران توحیـد سلسلهٔ از کتابهای عقیدهٔ توحید را پیرامون عقیـدهٔ اسـلامی بـه شـکل کتابهـای درسی در مکاتب ومدارس نظر به ضرورت و تقاضای اطفـال ، جوانـان، نوجوانـان ، تهیه و ترتیب نمودم که این سلسله قرار ذیل است :

---

[1]. حدیث نمبر(3116) الجامع الصحیح المسند المختصر من امـور رسول اللهﷺ و سننه و ایامـه(مشهور به صحیح البخاری)تالیف محمد بن اسماعیل أبی عبدالله بخاری، (1387هـ ق. هند: المكتبة الرحيمية (بدون تاريخ طبع).

کتاب اول: عقیدهء براي اطفال شیرین در دو بخش میباشد.

کتاب دوم: گفتگو میان معلم و شاگرد در اساسات توحید. براي نوجوانان عزیز.

کتاب سوم: 222 کلید اعتقادي براي جوانان عزیز.

کتاب چهارم : 13 کلید قرآن شناسی.

کتاب پنجم: مفهوم لا اله الا الله محمد رسول الله.

کتاب ششم: عقیدهء توحید در روشنایي قرآن عظیم الشان واحادیث رسول الله (ﷺ)

کتاب هفتم: نظام های دوازده گانهء توحیدی در حاکمیت تشریعی اسلام..

کتاب هشتم: شرح اسماء وصفات الله ﷻ وقواعد مربوط آن.

کتاب نهم: تفسیر موضوعی اعتقادی (القرآن کله فی التوحید).

کتاب دهم: ترتیب احادیث رسول الله (ﷺ) مطابق موضوعات اعتقادی .

کتاب یازدهم: سیرت النبی (ﷺ) از دعوت توحیدی تا اقامهء نظام توحیدی.

هرگاه برای شاگردان این هفت کتاب به شکل منظم تدریس گردد ، إن شاءالله معلومات اعتقادی خوبی حاصل میکنند ، که میتوانند مطابق قرآن عظیم الشأن وسنت رسول الله ﷺ عقیده داشته باشند.

کتابی که اکنون در نزد شما قرار دارد ، کتاب دوم (دو صد بیست و دو کلید اعتقادی) میباشد.

اهمیت دانستن کلید های اعتقادی: این کلید ها به اساس دلایل ذیل دارای اهمیت زیاد میباشد:

1- شیوهٔ آسان تعلیمی وتربوی به شکل کلید ها .

2- تهیه واستنباط این کلید ها از قرآن عظیم الشان ، احادیث رسول الله ﷺ و کتابهای تفسیر و عقیده که توسط علمای بزرگوار اسلام به شکل مستند تهیه گردیده است.

3-مستند بودن اقوال با عقاید اهل سنت و جماعت .

4-دوری کتاب از شبهات وخرافات فلاسفه ومتکلمین.

5- دوری وخلاصی از سخنان اهل بدعت .

6- عدم تعصب در برابر کدام فرقه و یا گروه .

7- شناخت عقیده به منهج وأُسلوب صحابۀ کرام (رضوان الله علیهم اجمعین) ، تابعین وتبع تابعین رحمهم الله.

علت نامگزاری به این اسم: در احادیث و روایات مختلف میخوانیم که برای هر چیزی کلید هایی وجود دارد.

امام ترمذی؛: روایت میکند: عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺمفتاح الجنة الصلاه و مفتاح الصلاه الوضوء] قال الشيخ الألباني: صحيح لغيره[1] **حدیث صحیح است.**[2]

ترجمه: صحابی بزرگوار جابر رضی الله عنه می فرمایند: رسول الله ﷺ فرمودند: کلید جنت نماز است و کلید نماز وضو میباشد.

همچنان کتاب هایی بنام مفتاح کنوز السنه (کلید خزانه های سنت) ، مفتاح المعانی الآثار(کلید معانی آثار) و مفتاح دار السعاده (کلید منزل نیکبختی) نام گزاری شده اند ، من هم فکر کردم که برای نوجوانان ما کتابی ضرورت است که بعضی از اساسات عقیده را به شکل کلید های اعتقادی بیان دارد.

مواد وروش کار: مواد این رساله را از قرآن عظیم الشان ، احادیث صحیحه رسول الله ﷺ و اجماع امت اسلام گرفتم و در قسمت شرح، تفسیر آیات و احادیث از مصادر مختلف اسلامی مثل کتابهای تفسیر، شروح احادیث ، کتابهای عقیده، معاجم عربی، وسایر مراجع مربوط به عقیده استفاده نموده ام.

روش این کتاب به اسلوب جدید به شکل قواعد بخاطر آسانی شناخت عقیده در قرآن وسنت برای جوانان و نوجوانان تهیه شده است.

برای اینکه بحث های عقیدۀ اسلامی به دلایل عقلی ونقلی نیز نیازمند بوده و هرموضوعی را لازم است تا تحلیل وتجزیه نمایم، از روش تحلیلی تحقیق استفاده نموده و در تحلیل بعضی ازموضوعاتیکه قابل تحلیل ومناقشه بودند از این منهج نیز استفاده نمودم .

در قسمت نوشتن مراجع ومصادر از سیستم اکادمیک که در ساحات علمی وتحقیقی فعلاً مروج است، استفاده نمودم.

آیات قرآن کریم را با تشکیل (شد، مد، فتحه، ضمه، کسره، مد وشد) تحریر نموده، نمبر آیت وسوره را ذکر گردیده است.

---

[1]. حدیث نمبر(4) سنن الترمذی تالیف محمد بن عیسی بن سَوْرۀ بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (تاریخ وفات: 279هـ) تحقیق وتعلیق أحمد محمد شاکر ومحمد فؤاد عبد الباقی، مصر: شرکۀ مکتبۀ ومطبعۀ مصطفی البابی الحلبی،ط3، (1395 هـ-1975م).

[2]. حدیث نمبر(4) صحیح وضعیف سنن الترمذی تالیف ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین البانی، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، اشقودری البانی (متوفی: 1420هـ). (د م ن): (د ن)، (د ت ط).

احادیث رسول الله ﷺرا از کتب صحیح بخاری ،صحیح مسلم، سنن ابی داود، ابن ماجه، ترمذی، مستدرک حاکم نیشاپوری، ادب مفرد امام محمد بن اسماعیل بخاری و سایر کتب معتبر احادیث نقل نمودم.

چون صحیح بخاری و مسلم به اتفاق علمای اسلام ، احادیث 100٪ صحیح را روایت نموده اند، بناءً در گرفتن احادیث از ین کتب فقط با ذکر نمبر احادیث اکتفاء نمودم ، ولی در قسمت اخذ احادیث از بقیه کتابهای حدیث در مورد صحت آن نیز از کتب معتبریکه توسط علمای حدیث صحیح گفته شده اند ، با ذکر مرجع در قسمت صحت آن تحقیق نمودم.

در تهیه مأخذ تمامی معلومات ببلوگرافی [1] را در نظر گرفتم،فهرست مصادر ومراجع کتاب را به ترتیب الفبایی با تخلص مولف کتاب آغاز وسپس ، نام مولف ، تاریخ وفات ، مکان نشر: تاریخ طبع ، وتاریخ نشرکتاب بیان نمودم.

در صورتیکه کدام معلومات در کتاب مورد نظر یافت نشد، برایش رمز ها وعلاماتی را به شکل ذیل بیان داشتم.

برای کتابی که مؤلف نداشت به عوض کلمۀ بدون مؤلف رمز (ب م)، کتابی که ناشر آن معلوم نبود (ب ن) یعنی بدون ناشر، کتابی که تاریخ طبع آن معلوم نبود، بدون تاریخ به رمز (ب ت) و کتابی که طبع آن معلوم نبود (ب ط) نوشتم.

این اثر را با تواضع و عجز بشری مان که همیشه دستخورد اشتباهات و غلطی ها میباشد نوشتم و از الله ﷻ استدعا مینمایم که مایان را در زمرۀ خادمان قرآن عظیم الشان قبول نماید ، و لحظات عمری ما را که در نوشتن وتهیه مواد و جمع آوری آن صرف نموده ام در جملۀ باقیات صالحات ما محسوب نموده و این عمل علمی را وسیلۀ برای جلب رضایت بارگاه الهی گرداند ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسيرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغيبِ وَالشَّهادَةِ فينَبِّئُكُم بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (التوبه ،۱۰۵).

ترجمه: بگو: عمل کنید! اللهﷻ و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند! و بزودی بسوی ذات عالم الغیب بازگردانده میشوید؛ و شما را به آنچه عمل میکردید، خبر میدهد.

همچنان اگر در کتاب و مطالب آن اشتباهاتی باشد همان قول عمر فاروق رضی الله عنه که فرمود: «رَحِمَ اللّهُ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عيوبِى» الله ﷻبر کسانیکه عیبهایم را برایم بیان میدارد رحم نماید.

هرگاه کسی چیزی بیابد با کمال خوشی انتقادات و رهنمایی های شانرا با پیشانی باز میپذیرم؛ زیرا کتابی که نوشته میشود مانند میوۀ خام است و

[1]. منظور از ببلوگرافی معلومات کامل در مورد کتاب میباشد ، مثلا نام کتاب ، نام مولف ، مکان نشر ، تاریخ نشر وغیره. .

نظریات دیگران مانـند نور آفتاب است که میوه را پخته میسازد و در اخیـر بــازهم هزاران مرتـبه شکر میکنم خالق متعال را که برای ما فرصت عمـر، صـحت و عافیــت بخشید که این کتاب را بخاطر رضایتش بـنویســم و از بارگــاه رحمــتش اســتدعا میکنم که این اثر را که به هدف بیان حقیقت های اسلامی تهیه، ترتیب و نوشته شده است، ضمن اعمال صالحه و بخصوص درباقیات صالحات مـا محاســبه نمایــد: ﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ **(۱: فاطر،۱۷).**

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

درس اول
عقیده و ارزش آن

کلید اول: دانستن مفهوم عقیده

عقیده در لغت از کلمۀ عَقْد گرفته شده که به معنای بستن ، ربط دادن و گره کردن است.[1] عَقَدَ عبدالله الخیط (عبدالله تار را بسته نمود).

عقیده در اصطلاح به اموری گفته میشود که قلب انسان به آن اطمینان ، تصدیق و یقین کامل داشته و در آن هیچ شک وجود نداشته باشد.[2]

کلید دوم: علت تسمیه (نامگزاری) عقیده به این اسم

چرا عقیده را عقیده میگویند؟ برای اینکه قلب انسان را با معبودی که به او عقیده دارد ربط وبسته مینماید . عقیدۀ اسلامی قلب انسان را به الله ﷻ ربط میدهد. و اگر کسی عقیدۀ درست اسلامی را نداند ، قلب او را شیطان به مخلوقات دیگری حتی حیوانات ونباتات ربط میدهد.

کلید سوم: حکم عقیدۀ توحید

دانستن عقیدۀ توحید بالای هر مسلمان فرض عین میباشد. دلیل آن آیت شریف است که الله ﷻ میفرماید: ﴿ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [3]

ترجمه: بدان که نیست هیچ کسی مستحق اینکه ذاتش عبادت و شریعتش اطاعت و تطبیق گردد به غیر از الله ﷻ .

کلید چهارم: اهمیت عقیدۀ توحید

اهمیت عقیده در این است که:

1- رسول الله ﷺ سیزده سال اول رسالتش را در دعوت بسوی عقیدۀ توحید صرف نمود.

2- تمامی آیاتی که قبل از هجرت در مکۀ مکرمه نازل گردیده برای بیان عقیدۀ توحید میباشد .

3- اصول واساس دین اسلام عقیده میباشد.

---

[1]. معجم مقاییس اللغۀ تالیف ابی الحسن احمد بن فارس زکریا رازی، تحقیق عبد السلام هارون، بیروت: دار الجیل، ط 1. (1411هـ)، ج 4، ص: 86.

[2]. رسالۀ العقیدۀ (مجموع الرسائل) تالیف شیخ حسن البناء، (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، ص: 429. همچنان مقالۀ از ابو محمد المصری در أرشیف ملتقی أهل التفسیر، أبو محمد *المصری*www.aldahereyah.net . 716/1.

[3]. سوره محمد ، آیت: 19.

کلید پنجم: مقام ومنزلت عقیدۀ توحید

علم توحید از جملۀ بهترین و شریف ترین علوم میباشد؛ زیرا شرف و عظمت یک علم مربوط به موضوع آن می باشد به هر اندازۀ که موضوع آن مهم باشد به همان اندازه ، آن علم باعزت و شرف است .

ازینکه موضوع توحید شناخت ذات ، صفات ، افعال ، عبادت و اطاعت از الله ﷻ میباشد بناءً این علم ، شریف ترین و با منزلت ترین علوم میباشد.

کلید ششم: منفعت وفضیلت عقیدۀ توحید

توحید دارای فضایل ومنافع ذیل میباشد:

1- قبول شدن اعمال: اللهﷻ میفرماید:﴿ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [1]

ترجمه: یقینا که اللهﷻ اعمال متقیان را قبول میکند .

به اساس این آیت شریف اعمال وقتی قبول میگردد که انسان تقوا داشته باشد و تقوا بدون توحید حاصل نمیگردد. و با شرک تمامی اعمال انسان باطل میگردد. اللهﷻ میفرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [2]

ترجمه: اگر شرک بیاوری حتماً تمامی اعمالت از بین می رود و از جملۀ زیانکاران خواهی بود.

2- گرفتن اعمال نامه با دست راست: اعمال انسان وقت در ترازوی میزان ارزش میداشته باشد که اساس آن توحید باشد و کسانیکه شرک میاورند، اعمال شان در ترازوی میزان هیچ ارزشی ندارد ، بناءً دفتر اعمال نیک نیز فقط برای موحدین داده میشود.

3- آسان شدن سختی ها: سختی های دنیا و آخرت با عقیدۀ توحید آسان میگردد ؛ زیرا علاج تمامی مشکلات انسان در رابطه داشتن با اللهﷻ میباشد و به این اساس سعادت دنیا و آخرت نصیب انسان می گردد.

4- ممانعت از باقی ماندن به شکل دائمی در دوزخ: شاید یک انسان یکتا پرست به اساس گناهانش به دوزخ انداخته شود ولی عقیدۀ توحید وی مانع میگردد که این شخص برای همیش در دوزخ بماند ، اما مشرک ، کافر ، مرتد ، منافق وانسانهای بیدین برای همیشه در دوزخ می باشند.

5- عقیدۀ توحید سبب بخشش گناهان میگردد: اللهﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [3]

---

[1]. سورۀ المائده، آیت:27

[2]. سوره‌ء الزمر، آیت: 65.

[3]. سوره‌ء هود، آیت : 114.

ترجمه: یقینا که اعمال حسنه گناهان را از بین میبرد.

بهترین اعمال حسنه عقیدهٔ توحید و یکتا پرستی است.

6- سبب ستر گناهانش میشود: امام بخاری ﷺروایت میکند: عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِي اللَّه عَنْهمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺيَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتُرُهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيْ رَبِّ، حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيَقُولُ الأَشْهَادُ:{هَؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ}. [1]

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «روز قیامت، الله ﷻ به بنده ای مؤمنش نزدیک می شود و او را در پناه و سترش قرار میدهد و به او می گوید: آیا فلان گناه را به یاد داری ؟ آیا فلان گناه را به یاد داری؟

بنده می گوید: بلی، ای پروردگار من!

تا اینکه از تمامی گناهان او اقرار میگیرد، واین شخص با خود فکر میکند که هلاک شده است.

الله ﷻ می فرماید: در دنیا گناهانت را ستر نمودم و پوشانیدم. امروز نیز آنها را می پوشانم و مورد مغفرت قرار می دهم. سپس، دفتر اعمال نیکش به او داده می شود.

اما در باره کافران و منافقان شاهدان میگویند: (اینها کسانی هستند که بر الله ﷻ دروغ گفته اند. بدانید که لعنت و نفرین الله ﷻ بر ستمگاران است)».

در ین حدیث شریف ثابت شده که انسان مؤمن موحدی که با دانستن ایمان وعقیدهٔ حقیقی ازین دنیا رفته است ، با وجود اینکه گناهان زیادی نموده ، این ایمان واقعی وی سبب میشود که خالق متعال تمامی گناهانش را ستر نماید ، و هم برایش عفو نماید.

---

[1]. حدیث شماره 2441 الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلى الله علیه وسلم وسننه وأیامه = صحیح البخاری ؛ تالیف محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی ، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة ، ط 1، (1422هـ).

درس دوم
ایمان وارکان آن

کلید هفتم: شناسایی اصطلاح ایمان

ایمان در لغت به معنای امن دادن و تصدیق می آید. و در اصطلاح در قسمت ایمان علمای اسلام دو قسم تعریف دارند:

تعریف اول: ایمان عبارت از اقرار به زبان و تصدیق به قلب می باشد.

تعریف دوم: ایمان عبارت از اقرار به زبان تصدیق به قلب و عمل به اعضای بدن می باشد. امام بغوی میگوید: صحابه، تابعین و بعد از آنان علمای اهل سنت اتفاق نموده اند که عمل جزء ایمان می باشد و گفته اند که ایمان ، قول، عمل وعقیده می باشد. [1]

کلید هشتم: ارکان ایمان (موضوعات مهم عقیده)

ایمان شش رکن اساسی دارد:

•رکن اول: ایمان به وجود و یگانگی الله ﷻ .

•رکن دوم: ایمان به ملائکه ﷺ .

•رکن سوم: ایمان به کتابهای آسمانی وصحیفه های ذکر شده در قرآن وسنت.

•رکن چهارم: ایمان به پیامبران ﷺ.

•رکن پنجم: ایمان به قضا وقدر.

• رکن ششم: ایمان به آخرت ، زنده گی برزخ (قبر) ، زنده شدن بعد از مرگ، محشر ، شفاعت کبری، حساب ، میزان ، حوض کوثر ، توزیع دفاتر اعمال ، صراط ، قنطره ، جنت ، دوزخ).

کلید نهم: رکن اول ایمان به وجود الله ﷻ

در عقیدهٔ اسلامی که در قرآن عظیم الشان واحادیث رسول الله ﷺ بیان شده است ، هر مسلمان مومن به وجود الله ﷻ ایمان دارد .

الله ﷻ میفرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقالُوا سَمِعْنا وَأَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَإِلَيكَ الْمَصِيرُ﴾ [2]

ترجمه: رسول الله ﷺ ایمان آورده است به آنچه که از طرف پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان نیز به آن ایمان دارند . همگی به الله ﷻ، ملائکهٔ او ، کتابهای او ،و پیامبرانش ایمان داشته (و می گویند) میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی

---

[1]. شرح السنة تالیف محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی شافعی (متوفی: 516هـ)، تحقیق: شعیب ارنؤوط-محمد زهیر شاویش، دمشق:مکتب اسلامی، ط 3، (1403هـ - 1983م)، 38/1، 39.

[2]. سوره، البقره،آیت :285.

گذاریم . و می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم . پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است .

کلید دهم: دلایل وجود الله ﷻ در قرآن عظیم الشأن

در قرآن عظیم الشأن دلایل وجود الله ﷻ به اشکال ذیل بیان شده است:

1 – نشانه های قدرت الله ﷻ در کائنات (جهان هستی).

2 – نشانه های قدرت الله ﷻ در انسانها.

3 – نشانه های قدرت الله ﷻ در عالم حیوانات ومخلوقات میکروسکوپی وتلسکوپی.

4 – نشانه های قدرت الله ﷻ در عالم نباتات.

کلید یازدهم: چگونگی ایمان به وجود الله ﷻ

ایمان داشته باشیم که الله ﷻ ذاتی است که به فرزند ، همسر ، والدین ، شریک و غیره ضرورت ندارد ، الله ﷻ میفرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ(1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ [1]

ترجمه: بگو: الله ﷻ، ذات یکتا است ، الله ﷻ ذات بی نیاز است ، کسی را نزاده است و نه از کسی زاده شده. و کسی همتا و همگون او نمی باشد.

امام ابو حنیفه؛ میفرماید: « وَالله تَعَالَى وَاحِد لَا من طَرِيق الْعدَد وَلَكِن من طَرِيق انه لَا شريک لَهُ لم يلد وَلم يُولد وَلم يكن لَهُ كفوا أحد لَا يشبه شَيْئا من الْأَشْيَاء من خلقه وَلَا يُشبههُ شَيْء من خلقه لم يزل وَلَا يزَال بأسمائه وَصِفَاته الذاتيهٔ والفعليهٔ » [2]

ترجمه: الله ﷻ یگانه است نه از طریق عدد ، بلکه ازین طریق که برای او شریکی نیست ، کسی از او زاده نشده است ، و او هم از کسی زاده نشده است ، و برای او شریکی نیست ، با هیچ یک از مخلوقاتش مشابهت ندارد و هیچ چیزی از مخلوقاتش با او شباهت ندارد ، همیشه با صفات ذاتی وفعلی اش بوده و میباشد.

درسهای اعتقادی از سورهٔ اخلاص

درس اول: درین سوره مبارکه الله ﷻ میفرماید بگو الله ﷻ ذات یگانه است. این یک درس اعتقادی است که سخنان مردمان فارس را که میگفتند دو خدای خیر و شر است باطل می سازد.

عقیده نصرانی ها که میگفتند سه خدا است نیز باطل شده است و عقیده بت پرستان که به تعدد معبودان (چند خدایی) باور داشتند نیز رد شده است .

درس دوم: بی نیازی الله ﷻ : الله ﷻ میفرماید: الله الصمد به این معنا که الله ﷻ ذات بی نیاز است به داشتن معاون ، سکرتر ، رئیس دفتر و سایر مقربین که بنده ها را به

---

[1]. سورهٔ اخلاص ، آیت: 1-4.

[2]. الفقه الأكبر (مطبوع مع الشرح الميسر على الفقهين الأبسط والأكبر المنسوبين للامام أبى حنيفهٔ النعمان بن ثابت بن زوطى بن ماه (المتوفى: 150هـ) (رحمه الله) تأليف محمد بن عبد الرحمن الخميس ، امارات عربی : مكتبهٔ الفرقان، ط 1، (1419هـ – 1999م) ، ص: 14.

او قریب سازند وعریضه های شانرا به او تقدیم نمایند ، نیاز و ضرورت ندارد. این در رد عقیده بت پرستان قریش و قبر پرستان حبشه بود که آنان به قصد تقرب به دربار مخلوقات می رفتند و آنانرا به این نیت عبادت می نمودند .

درس سوم: درس عدم ضرورت به فرزند و شریک: الله ﷻ میفرماید: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ یعنی الله ﷻ کسی را نزاده است و کسی از او زاده نشده است و شریک و همسر ندارد.

به این اساس عقیده یهود رد شد که عُزیر عليه السلام را فرزند و نازدانه الله ﷻ می دانستند.

عقیده نصارا رد شد که عیسی مسیح عليه السلام را فرزند الله ﷻ می دانستند.

عقیدهٔ مشرکین قریش رد شد که ملائکه را دختران الله ﷻ می دانستند.

عقیده یهود رد شد که خود را خانواده الله ﷻ می دانستند و عقیده نصارا رد شد که مریم را مادر فرزند الله ﷻ می دانستند.

این همه عقائد را الله متعال در قرآن عظیم الشأن به تفصیل ذکر نموده است.

درس سوم
توحید و اقسام آن

کلید دوازدهم: معنی توحید

توحید در لغت به معنای یگانگی میباشد و در اصطلاح یگانه دانستن اللهﷻ در شش چیز است:

1- یگانگی در ذات اللهﷻ: عقیده داشته باشیم که اللهﷻ یگانه است، به فرزند، دختر، پسر، مادر، پدر، شریک و همکار نیاز ندارد .

الله ﷻ میفرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ(1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ [1]

ترجمه: بگو: اللهﷻ ، ذات یکتا است، اللهﷻ ذات بی نیاز است، کسی را نزاده است و از کسی زاده نشده است. و کسی مثل مانند او نمی باشد.

2- یگانگی در صفات اللهﷻ: عقیده داشته باشیم که الله ﷻ در صفاتش یگانه است. بناءً صفات خالق را به مخلوق و صفات مخلوق را به خالق نسبت ندهیم. اللهﷻ میفرماید:﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [٢]

ترجمه: هیچ چیزی مانند اللهﷻ نیست، و او بسیار شنوا و بینا است.

3- یگانگی در افعال اللهﷻ: عقیده داشته باشیم که اللهﷻ در افعالش یگانه است. بناءً افعال خالق را به مخلوق و افعال مخلوق را به خالق نسبت ندهیم. اللهﷻ میفرماید:﴿ وَلَكِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [٣]

ترجمه: ولکن اللهﷻ هرچیزی را که بخواهد انجام میدهد.

4- یگانگی در عبادات: عقیده داشته باشیم که فقط اللهﷻ مستحق عبادت بوده به این اساس فقط عبادت را مخصوص اللهﷻ نموده وکسی را در عبادتش شریک نکنیم اللهﷻ میفرماید:﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ﴾ [٤]

ترجمه: وحکم نموده پروردگارت که عبادت نکنید مگر او را.

5-یگانگی در اطاعت از شریعت: عقیده داشته باشیم که فقط اللهﷻ حاکمیت دارد که برای ما حلال،حرام، جایز، ناجایز، خوب و زشت را تعیین نماید.

اللهﷻ میفرماید:﴿ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ﴾[٥]

---

[1]. سورهٔ اخلاص ، آیت: 1-4.
[2]. سورهٔ شوری ، آیت: 11.
[3]. سوره بقرهآیت: 253
[4]. سوره إسراءآیت: 23.
[5]. سورهٔ یوسف ، آیت:40.

ترجمه: حاکمیت نیست مگر خاص برای اللهﷻ، امر نموده است که عبادت نکنید، مگر او را، اینست دین راست، ولکن اکثریت مردم نمیدانند.
به این اساس فقط شریعت اللهﷻ را قبول نموده قوانین دیگران را که به ضد شریعت الهی باشد قبول ننموده، نه بالای خود و نه هم بر زیر دستان خود تطبیق نمائیم.
6-یگانگی اللهﷻ درنامهایش: عقیده داشته باشیم که اللهﷻ در نامهایش یگانه است و این نامها شامل تمامی صفات عالی میباشند . اللهﷻ میفرماید: ﴿وَلِلهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [1]
ترجمه: اللهﷻ دارای نامهای زیباست، او را به همین نامها بخوانید و کسانی را که در نامهایش الحاد میکنند ترک کنید، آنان جزای آنچه را که عمل میکنند زود خواهند دید .

کلید سیزدهم: اقسام توحید

از تعریف توحید دانستیم که توحید در قرآن عظیم الشان وسنت رسول اللهﷺ به شش بخش بیان شده (توحید در ذات ، صفات، افعال، عبادت، اطاعت از شریعت و نامهای الله) میباشد.
علمای اسلام برای فهم آسان این شش بخش توحید را به اشکال مختلف تقسیم نموده اند:
بعضی از علماء توحید را به دو بخش علمی و عملی تقسیم میکنند:
قسم اول: توحید علمی توحیدی است که مربوط علم به ذات، صفات، افعال ونامهای اللهﷻ میشود که باید انسان مؤمن به آن علم و ایمان داشته باشد. که اینرا توحید در معرفت یعنی شناخت و اثبات نیز مینامند .
قسم دوم: توحید عملی است که مربوط به عبادت و اطاعت از شریعت الهی (حاکمیت) به شکل عملی آن میباشد. که درین دو قسم ، تمامی انواع ششگانه شامل میشود.
بعضی از علماء انواع شش گانه را به سه بخش تقسیم میکنند که عبارت از:
بخش اول: توحید ربوبیت که عبارت از توحید در ذات و در افعال اللهﷻ میباشد.
بخش دوم: توحید الوهیت که عبارت از یگانگی اللهﷻ در عبادت و اطاعت از شریعت (حاکمیت) میباشد.
بخش سوم: توحید اسماء وصفات می باشد.

---

[1]. الأعراف/180

درس چهارم
توحید ربوبیت

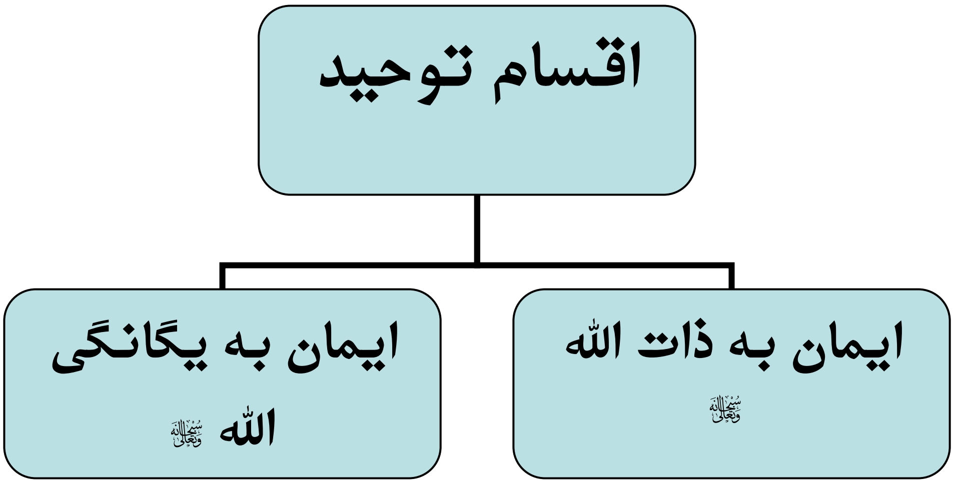
کلید چهاردهم:تعریف توحید ربوبیت

ربوبیت مصدر فعل (رَبَبَ) می باشد رب در لغت به معنای مالک، صاحب، خلق کننده،سید، مصلح و تربیه کننده است. ربوبیت در اصطلاح عبارت است از: (إفراد الله ﷻ فی ذاته وافعاله) . [1]

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در ذات و افعالش می باشد.

کلید پانزدهم: اقسام توحید ربوبیت

توحید ربوبیت به دو بخش تقسیم میگردد:



1- قسم اول : إفراد الله ﷻ فی ذاته . [2]

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در ذاتش می باشد.

2- قسم دوم: إفراد الله ﷻ فی افعاله . [3]

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در افعالش می باشد.

کلید شانزدهم: ایمان به یگانگی الله ﷻ در ذاتش

قواعد دانستن توحید ذات:

---

[1]. ((هو إفراد الله بأفعاله.)) کتاب أصول الإیمان فی ضوء الکتاب والسنة تالیف نخبه‌ء از علماء، ریاض: وزارت اوقاف، ط 1، (1421هـ)، 15/1.

[2]. مصدر سابق ، عین صفحه .

[3]. مصدر سابق ، عین صفحه .

قاعدهٔ اول: عقیده داشته باشیم که الله ﷻ ذات یگانه است .

الله ﷻ میفرماید: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ احَدٌ﴾ [1]

ترجمه:بگو: الله ﷻ ،ذات یگانه است .

قاعدهٔ دوم: عقیده داشته باشیم که الله ﷻ بی نیاز هست، زیرا او خالق است و مانند مخلوقات نیست که به سکرتر، رئیس دفتر، معاون وغیره ضرورت داشته باشد .

الله ﷻ میفرماید: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ [2]

ترجمه:الله ﷻ ذات بی نیاز است .(به معاون، سکرتر ورئیس دفتری نیاز ندارد).

قاعدهٔ سوم: عقیده داشته باشیم که الله ﷻ به والدین (مادر وپدر) وفرزندان (دختر و پسر) ضرورت ندارد، نه از کسی تولد شده است، ونه هم کسی از وی تولد شده است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿لَمْ يلِدْ وَلَمْ يولَدْ﴾ [3] **ترجمه:نه کسی را زاده است (که پدر ومادر کسی باشد) و نه از کسی زاده شده است (که پسری کسی باشد) .**

هرکسیکه نسبت دختر، پسر، همسر، پدر و مادر را به الله ﷻ میدهد، شرک در ذات نموده است.

قاعدهٔ چهارم: عقیده داشته باشیم که الله ﷻ شریک و مانند ندارد. مانند پادشاهان نیست که پادشاه دیگری مثل او باشد و مانند مخلوقات نیست که همسری داشته باشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلَمْ يكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ [4]

ترجمه:و کسی مثل و مانند او نمی باشد (که شریک، همسر و معاون او باشد).

قاعدهٔ پنجم : الله ﷻ با مخلوقات هیچ مشابهت ندارد .

قاعدهٔ ششم : هیچ مخلوقی با الله ﷻ مشابهت ندارد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [5]

ترجمه: هیچ چیزی مانند الله ﷻ نیست و او شنوا و بینا می باشد.

کلید هفدهم:ایمان به یگانگی الله ﷻ در افعالش

در قرآن (عظیم الشان) واحادیث رسول الله ﷺ افعال زیادی به الله ﷻ نسبت داده شده است که ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ درین افعال لازم و ضروری بوده و آنچه مخالف آنست آنرا از الله ﷻ نفی نمائیم .

---

[1]. الاخلاص 1.

[2]. سورهء الاخلاص، آیت : 2.

[3]. سورهء الاخلاص، آیت :3.

[4]. سورهء الاخلاص، آیت :4.

[5]. سورهء الشوری ، آیت :11.

برای شناخت آن لازم است، شش قاعدۀ افعال را بدانیم:

قاعدۀ اول: افعال الله ﷻ را بشناسیم.

قاعدۀ دوم: افعال مخلوق را بشناسیم.

قاعدۀ سوم: افعال خالق را به مخلوق نسبت ندهیم.

قاعدۀ چهارم: افعال مخلوق را به خالق نسبت ندهیم.

قاعدۀ پنجم: افعال خالق را از مخلوق تقاضا نکنیم.

قاعدۀ ششم: افعال خالق ومخلوق را با هم تشبیه نکنیم.

درس پنجم
شرح قاعدهٔ اول

کلید هژدهم: (افعال خالق را بشناسیم)

اللهﷻ دارای افعال خاصی است باید این افعال را از قرآن عظیم الشان واحادیث رسول اللهﷺ بشناسیم، مثل: خلق کردن ، حفظ کردن، تصرف کردن ، شفاء دادن ، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، تقدیر کردن و تعیین کردن ارزشها و احکام میباشد .

انسان مؤمن عقیده داشته باشد که اللهﷻ در تمامی این افعالش یگانه است و کسی نمیتواند درین افعال با خالقش شریک گردد.

امام ابوحنیفه؛ میفرماید: (فالتخلیق والترزیق والإنشاء والإبداع والصنع وغیر ذلک من صفات الفعل) [1]

ترجمه: خلق کردن ، روزی دادن ، از نو ایجاد کردن ، جدید خلق کردن، وساختن و دیگر افعال از صفات فعلی می باشند.

کلید نزدهم: ایمان به یگانگی اللهﷻ در فعل خلق کردن

(إفراد اللهﷻ فی التخلیق) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در فعل خلق کردن می باشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَكُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا﴾ [2]

ترجمه: او ذاتی است که در زمین همه چیز را برای شما خلق نموده است.

ما به این عقیده هستیم که فرزندان را برای ما اللهﷻ می دهد، برای کسی پسر می دهد، برای کسی دختر می دهد، برای کسی هردویش را می دهد، برای کسی هیچ نمی دهد.

اللهﷻ میفرماید: ﴿لِلهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يشَاءُ يهَبُ لِمَنْ يشَاءُ إِنَاثاً وَيهَبُ لِمَنْ يشَاءُ الذُّكُورَ (49) أَوْ يزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَإِنَاثاً وَيجْعَلُ مَنْ يشَاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ [3]

ترجمه: مالکیت آسمانها و زمین فقط مخصوص اللهﷻ است، هرچه را بخواهد خلق میکند، برای کسی که بخواهد دختر میدهد، وبرای کسی که بخواهد پسر میدهد، ویاهم برای شان پسران ودختران میدهد وبعضی ها را عقیم (نازا) می سازد، یقیناً که او بسیار دانا و قدرتمند است.

---

[1]. الشرح المیسر علی الفقهین الأبسط والاکبر المنسوبین لأبی حنیفة تالیف أبو حنیفة النعمان بن ثابت بن زطی الخزاز الکوفی ، عجمان: مکتبة الفرقان ، ط 1 ، (1999) ، 16/1.

[2]. سورة البقره، آیت: 29.

[3]. سوره‌ء الشوری، آیت: 49/ 50.

تقاضا کردن این فعل از مخلوق شریک نمودن مخلوق در صفت ربوبیت الله ﷻ میباشد.

کلید ببیستم: ایمان به یگانگی اللهﷻ در فعل حفظ کردن

(إفراد اللهﷻ فی حفظ المخلوقات) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در حفظ کردن مخلوقات می باشد.

ما به این عقیده هستیم که آن خالقی که این مخلوقات را خلق نموده است، حفظ کننده آنها نیز میباشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَالأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً﴾ [1]

ترجمه: اللهﷻ آسمانها و زمین را نگاه میدارد تا از نظام خود منحرف نشوند؛ و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی تواند آنها را نگهدارد، او بردبار و غفور است.

شهرها، کشور ها، و آنچه در زمین است همه را اللهﷻ حفظ مینماید.

کلید ببیست و یکم: ایمان به یگانگی اللهﷻ در فعل مالکیت و تصرف

إفراد اللهﷻ فی الملک والتصرف .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در مالکیت و تصرف .

اللهﷻ مالک متصرف آسمانها و زمین می باشد. اللهﷻ میفرماید: ﴿وَللهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَالارْضِ وَاللهُ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ﴾ [2]

ترجمه: مالکیت آسمانها و زمین از آن اللهﷻ است، و اللهﷻ بر هر چیزی توانا است .

به همانگونه که اللهﷻ مالک متصرف دنیا میباشد ، مالک متصرف آخرت نیز است:

اللهﷻ میفرماید: ﴿مالِكِ يوْمِ الدِّينِ﴾ [3].

ترجمه: مالک متصرف روز قیامت است .

ما ایمان داریم که اللهﷻ مالک تمامی این مخلوقات است، و هر قسمیکه بخواهد درین مخلوقات تصرف مینماید.

اللهﷻ میفرماید: ﴿قُلِ اللهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِى الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيدِكَ الْخَيْرُ انَّكَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ﴾ [4]

ترجمه:بگو: یا الله ، ای مالک همه چیز ،هرکه را بخواهی مالکیت میدهی ، و از هرکسیکه بخواهی مالکیتش را میگیری . هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می دهی.

---

[1]. سوره‌ء فاطر، آیت: 41.

[2]. سورة آل عمران ، آیت :189.

[3]. سورة ألفاتحه آیت : 4

[4]. سوره‌ء آل عمران ، آیت :26.

و هرکس را بخواهی خوار و ذلیل میگردانی ، تمامی خوبی ها در دست تو است ، یقینا که تو بر هر چیزی توانائی.

کلید بیست و دوم: ایمان به یگانگی الله ﷻ در رزق دادن

(إفراد الله ﷻ فی الترزیق)

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در رزق دادن می باشد .

الله ﷻ میفرماید: ﴿یا ایهَا الَّذِینَ امَنُوا کُلُوا مِنْ طَیباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَاشْکُرُوا للهِ انْ کُنْتُمْ ایاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [1]

ترجمه:ای مومنان ، از چیز های پاکی که برای تان رزق داده ایم ، بخورید ، و شکر الله ﷻ را بجا آورید ، اگر فقط او را عبادت می کنید .

کلید بیست و سوم: ایمان به یگانگی الله ﷻ در اراده و امر

(إفراد الله ﷻ فی الاراده و الامر)

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در اراده وامر می باشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَیئًا أَن یقُولَ لَهُ کُن فَیکُونُ﴾ [2]

ترجمه: یقینا که امر او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود شو!» آن چیز موجود میشود.

این الله ﷻ است که بدون وسایل به مجرد امر نمودن چیزی را خلق مینماید.

کلید بیست و چهارم: ایمان به یگانگی الله ﷻ در تدبیر امور مخلوقات

(إفراد الله ﷻ فی تدبیر الأمور) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در تدبیر امور می باشد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿انَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَالارْضَ فِی سِتَّةِ ایامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یدَبِّرُ الامْرَ ما مِنْ شَفِیعٍ الا مِنْ بَعْدِ اذْنِهِ ذلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ ا فَلا تَذَکَّرُونَ﴾ [3]

ترجمه:خالق شما الله ﷻ است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق نمود، سپس بر عرش استواء نمود، تدبیر امور را مینماید ، کسی نمیتواند بدون اجازه اش شفاعت نماید، این الله ﷻ است که رب شما است، او را عبادت کنید . چرا پند و عبرت نمی گیرید ؟

ما ایمان داریم که الله ﷻ تدبیر کننده امور تمامی مخلوقاتش میباشد وکسی را در تدبیر امور او شریک نمی سازیم.

کلید بیست و پنجم: ایمان به یگانگی الله ﷻ در اجابت نمودن دعا

(إفراد الله ﷻ فی إجابه الدعاء) .

---

[1]. سورة البقرةآیت :172.

[2]. سورة یس، آیت: 82.

[3]. سورة یونس، آیت: 3.

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در قبول نمودن دعا می باشد.
در دعا سه عنصر نقش دارد:
اول: قلب .
دوم: زبان .
سوم: دست.
انسان مومن با قلب پر از خشوع، با خوف ورجاء از اللهﷻ طلب میکند.
دستش را به بارگاه اللهﷻ بلند مینماید ، و با زبانش فقط از او طلب میکند.
اللهﷻ در قسمت دعا امر میکند: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [1]
ترجمه: از من طلب نمایید تا دعای شما را بپذیرم.
در جای دیگر به شکل استفهام انکاری میگوید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [2]

ترجمه:کیست آن ذاتی که دعایی انسان مجبور را ، اجابت نماید و مشکلاتش را دور نماید.
بلند نمودن دست دعا به بارگاه مخلوق شریک نمودن آن مخلوق در ربوبیت اللهﷻ است.

کلید بیست و ششم: ایمان به یگانگی اللهﷻ در شفا دادن

(إفراد اللهﷻ فی إعطاء الشفاء) .
ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در شفا دادن می باشد .
قرآن عظیم الشأن از زبان ابراهیم؈ حکایت میکند که میگفت: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [3]
ترجمه: و هنگامی که مریض شوم او مرا شفاء می دهد .
انسانهای مومن در عالم اسباب تداوی میکنند، دوا میگیرند، عملیات میکنند، ولی عقیده دارند که شفاء دهنده اللهﷻ میباشد .
دکتوران طب تضمین شفای کسی را نمیتوانند آنان در عالم اسباب سعی و تلاش خود را میکنند تا مریض به رحمت الهی شفاء یابد.
طلب نمودن شفاء از مخلوقات شریک نمودن مخلوق در ربوبیت اللهﷻ میباشد.

کلید بیست و هفتم: ایمان به یگانگی اللهﷻ در پناه دادن

(إفراد الله ﷻ فی الاستعاذة به) .

---

[1]. سورة غافر، آیت: 60.

[2]. سورة النمل، آیت: 62.

[3]. سورة الشعراء، آیت: 80.

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در پناه بردن به او می باشد.

الله ﷻ امر میکند: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ[1]﴾

ترجمه: بگو ای رسول الله ﷺ: پناه می‌برم به پروردگار مردم.

یعنی ای رسول الله ﷺ برای مردم بفهمان:من که پیغمبر هستم خودم به الله ﷻ پناه می برم و شما که امت من هستید نیز باید از من پیروی کنید و به الله ﷻ پناه ببرید.

در مورد پناه بردن مشرکین قریش به جنها میفرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [2]

ترجمه: تعدادی از انسانها به جن ها پناه می بردند ، و این کار سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می گردید.

پناه بردن به مخلوق در عالم مافوق اسباب شریک نمودن مخلوق در ربوبیت الله ﷻ میباشد.

کلید بیست و هشتم: ایمان به یگانگی الله ﷻ در تقدیر اشیاء

(إفراد الله ﷻ فی تقدیر الاشیاء)

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در تقدیر واندازه کردن اشیاء می باشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَالارْضِ وَلَمْ يتَّخِذْ وَلَدا وَلَمْ يكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِی الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَیءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرا﴾ [3]

ترجمه:آن ذاتی که حکومت و مالکیت آسمانها و زمین از آن او است، و فرزندی نگرفته، و در حکومت و مالکیت شریکی نداشته، و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه گیری و کاملاً برآورد کرده است .

الله ﷻ می فرمایید:﴿ وَاللَّهُ يقَدِّرُ اللَّيلَ وَالنَّهَارَ ﴾ [4]

ترجمه: الله ﷻ شب وروز را اندازه میکند.

کلید بیست و نهم: ایمان به یگانگی الله ﷻ در تعیین نمودن ارزش ها

(إفراد الله ﷻ فی تعیین الامور) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در تعیین امور می باشد.

مراد از امور، حلال، حرام، حق، باطل، خوب، زشت، جایز و ناجایز که تمامی امور را الله ﷻتعیین مینماید.

---

1. سورۀ الناس، آیت: 1.
2. سورۀ جن، آیت: 6.
3. سورۀ الفرقان، آیت: 2.
4. سورۀ مزمل، آیت:31 .

کلید سی ام: ایمان به یگانگی الله ﷻ در زنده نمودن ومیراندن

(إفراد الله ﷻ فی الاحیاء والاماته) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در زنده نمودن و میراندن می باشد .

الله ﷻ می فرماید: ﴿هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [1]

ترجمه: اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، به سوی او بازگردانده میشوید.

---

[1]. سورهٔ یونس ، آیت: 56.

درس ششم

شرح باقیمانده قواعد افعال

کلید سی و یکم: شرح قاعدۀ دوم (افعال مخلوق را بشناسیم)

انسانها مخلوق اند، مخلوقات افعالی دارند که مربوط به مخلوق میگردد، این افعال گاهی مثبت وگاهی هم منفی میباشد؛ این افعال عبارت انداز:

افعال مثبت	افعال منفی
خوردن	حسادت کردن
نوشیدن	دروغ گفتن
خوابیدن	غیبت کردن
ازدواج کردن	پشیمان شدن
گرسنه شدن	ناکام شدن
تشنه شدن	تهمت کردن
خسته شدن	دزدیدن

افعال انسانها دلالت به عاجزی وناتوانی آنان میکند.

اللهﷻ میفرماید: ﴿يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الإِنْسانُ ضَعِيفاً﴾ [1]

ترجمه:اللهﷻ می خواهد که برای شما تخفیف نماید و انسان ضعیف آفریده شده است.

کلید سی و دوم: افعال خالق را به مخلوق نسبت ندهیم

اگر چه در میان مخلوقات شخصیت هایی خوبی وجود دارند.مانند: ملائکه، پیامبران؈ صحابۀ کرام؇، آل بیت رسول اللهﷺ، تابعین کرام، اولیاء الله، شهدای اسلام وغیره ولی همۀ آنان مخلوق هستند، ازینکه مخلوق هستند نمیتوانند افعال خالق را داشته باشند.

الله ﷻ میفرماید: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ لا يَمْلِكُونَ لأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلا ضَرًّا﴾ [2]

ترجمه: بگو ای رسول اللهﷺ: پروردگار آسمانها و زمین کیست ؟ بگو: آیا به غیر از اللهﷻ دوستانی گرفته اید که برای خود نفع و ضرر رسانده نمی توانند.

---

[1]. سورة النساء ، آیت:28.

[2]. الرعد/16

کلید سی و سوم: افعال مخلوق را به خالق نسبت ندهیم

قبلاً خواندیم که انسانها مخلوق اند مخلوقات افعالی دارند که به مخلوق بودن، محتاج بودن و ضعف وناتوانی آنها دلالت میکند.

برای یک انسان موحد (یکتاپرست) لازم است که افعالی را که مربوط به مخلوق میگردد، به خالق نسبت ندهد، زیرا نسبت دادن افعال مخلوق به خالق، نسبت دادن عاجزی، ناتوانی و ضعیفی به الله ﷻ میباشد.

این بی ادبی سبب کفر وبی دینی میگردد.

یهود چرا لعنت شدند؟

برای اینکه صفات زشت مخلوق را به الله ﷻ نسبت دادند .

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَقالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِما قالُوا﴾ [1]

ترجمه: یهودیان گفتند : دست الله ﷻ بسته است . دست های خود شان بسته باد .و به سبب آنچه گفتند لعنت شدند.

یهود نسبت بخیلی را که یکی از افعال زشت مخلوق است به خالق متعال نسبت دادند و این سخن شان سبب شد که به لعنت الله ﷻ گرفتار شدند و لعنت به معنای طرد شدن و رانده شدن از رحمت الله ﷻ می باشد.

کلید سی و چهارم: افعال خالق را ازمخلوق تقاضا نکنیم

تقاضا کردن افعال الله ﷻ مثل فرزند دادن، شفا دادن، رزق دادن، تقدیر نمودن، مصیبت ها را دور نمودن، اجابت نمودن دعا وسایر افعال وی، از مخلوقات به معنای شریک نمودن مخلوقات در ربوبیت الله ﷻ میباشد و این عمل شرک است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ [2]

ترجمه: یقینا کسانی را که به غیر از الله ﷻ طلب می نمایید (دست دعا به بارگاه شان بلند می کنید)مانند شما بنده و مخلوق اند .(شما که اصرار می کنید و میگویید که آنان می توانند برای شما کمکی کنند)پس از آنان طلب کنید اگر راست می گوئید باید که به شما پاسخ دهند.

کلید سی وپنجم: افعال خالق را با افعال مخلوق تشبیه نکنیم

بزرگترین مشکل شرک از تشبیه افعال خالق به مخلوق ویا برعکس آن تشبیه افعال مخلوق با افعال خالق پیدا می گردد، وهمین تشبیه سبب میشود که بعضی ها از افعال خالق انکار میکنند، بعضی ها معنای آنرا به معانی دیگری تأویل میکنند.

الله ﷻ میفرماید: ﴿فاطِرُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَمِنَ الأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ

---

[1]. المائده/64.

[2]. الأعراف/194.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [1]

ترجمه:او خلق کننده ای آسمانها و زمین است . او شما را به صورت مرد و زن خلق نمود، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است (وبه سبب همین مذکر ومونث بودن) بر آفرینش شما وسایر مخلوقات می افزاید . هیچ چیزی همانند الله ﷻ نیست و او شنوا و بینا است .

---

[1]. سورهٔ اشوری ، آیت :11.

درس هفتم

توحید الوهیت

کلید سی وششم: مفهوم الوهیت

الوهیت در لغت از کلمهٔ (اِلاه) گرفته شده است، که الاه در زبان عربی به معنای معبود میباشد و در اصطلاح به معبودی گفته میشود که دو خصوصیت دارد:

1- ذاتش عبادت میگردد.

2- قوانینش اطاعت میگردد.

کلید سی وهفتم: مفهوم توحید الوهیت

توحید الوهیت به معنای ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در دو چیز می باشد:

1- ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در مستحق بودن تمامی عبادات وانجام دادن این عبادات فقط به او.

2- ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در اطاعت از شریعت وقانون .. [1]

منظور از یگانگی الله ﷻ در عبادت اینست که تمامی عبادات فکری، قلبی، زبانی، بدنی، مالی و قانونی فقط برای الله ﷻ انجام داده شود.

منظور از یگانگی الله ﷻ در شریعت اینست که حاکمیت شریعت اسلامی در دوازده بخش (اعتقادی، عبادی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، قضایی، اقتصادی، مالی، تعلیمی، فرهنگی،دعوتی،نظامی) قبول وتطبیق گردد.

هرگاه کسی عبادتی از عبادات را به مخلوقی انجام دهد او را معبود خود قرار داده است و هرگاه کسی در تشریع این دوازده چیز از مخلوقی اطاعت نماید او را معبود خود قرار داده است.

کلید سی و هشتم: مفهوم کلمهٔ طیبه

هنگامیکه دانستیم که اله به معبودی گفته میشود که ذاتش عبادت و شریعت وقانونش تطبیق میگردد، مطابق همین شناخت وقتی کلمه ای طیبه را میخوانیم که:

لا اله الا الله محمد الرسول الله.

ترجمه: نیست هیچ معبودی مستحق اینکه ذاتش عبادت گردد و شریعت وقانونش تطبیق گردد به غیر از الله ﷻ .

محمد ﷺ فرستاده ای الله ﷻ است .

یعنی عبادت الله ﷻ و اطاعت وتطبیق شریعت او را به طریقهٔ محمد رسول الله ﷺ انجام میدهیم.

---

[1]. (إفراد الله ﷻ بالعبادة و المتابعه).

کلید سی و نهم: تعهدات سه گانه در کلمهٔ طیبه

هنگامیکه انسان مسلمان کلمهٔ طیبه را با صدق دل به زبان میاورد، با خالق خود سه تعهد اساسی مینماید:

تعهد اول: یا الله! من تعهد میکنم که به غیر از ذات تو به هیچ کسی هیچ عبادتی را انجام نمی دهم.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَقَضى رَبُّكَ الا تَعْبُدُوا الا اياهُ وَبِالْوالِدَينِ احْسانا امَّا يبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ احَدُهُما اوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما افٍّ وَلا تَنْهَرْهُما وَقُلْ لَهُما قَوْلا كَرِيما﴾ [1]

ترجمه: (ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید.

به اساس این تعهد انسان مومن تمامی عبادت های قلبی، زبانی، بدنی ومالی را خاص به الله ﷻ انجام می دهد.

مثلاً میگوید:

یا الله ﷻ ! به غیر از ذات تو به کسی دیگری رکوع نمیکنم.

یا الله ﷻ ! به غیر از ذات تو به کسی دیگری سجده نمیکنم.

یا الله ﷻ ! به غیر از ذات تو به کسی دیگری انحناء نمیکنم.

یا الله ﷻ ! به غیر از ذات تو به نام کسی دیگری نذر نمیکنم.

یا الله ﷻ ! به غیر از ذات تو به نام کسی دیگری حیوان و یا پرندهٔ را ذبح نمیکنم.

یا الله ﷻ ! به غیر از ذات تو به بارگاه کسی دیگری دست دعا را بلند نمیکنم.

تعهد دوم: یا الله ! من تعهد میکنم که به غیر از شریعت تو قانون مخلوقی را که مخالف شریعت باشد نه قبول می نمایم و نه هم بالای خود و زیر دستان خود تطبیق میکنم.

الله ﷻ میفرماید: ﴿انِ الْحُكْمُ الا لِلهِ امَرَ الا تَعْبُدُوا الا اياهُ ذَالِكَ الدِّينُ الْقَيمُ وَلَكِنَّ اكْثَرَ النَّاسِ لا يعْلَمُونَ﴾ [2]

ترجمه: حاکمیت نیست مگر خاص برای الله ﷻ ، امر نموده است که به غیر از او کسی را عبادت نکنید، این است دین راست و ثابت ولی بیشتر مردم نمی دانند.

مطابق این امر الله ﷻ ما تعهد میکنیم که شریعت الله ﷻ را در دوازده بخش (احکام اعتقادی، عبادات،اخلاقیات، اموراجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مالی، تعلیمی وتربیوی، عسکری، فرهنگی،قضایی ودعوتی) اطاعت وتطبیق میکنیم.

این انسان مؤمن قانون هیچ کسی را که ضد شریعت الهی باشد اطاعت نمی کند. مثلاً این شخص تعهد میکند که:

---

[1]. الاسراء/23.

[2]. سوره یوسف آیه 40.

یا الله ﷻ ! قوانین ساخت دست انسان را که بنام (قوانین مردم سالاری) مانند کمونیزم، نشنلیزم، مارکسیزم، سیکولریزم، فاشیزم وغیره قوانین ضد شریعت اند قبول نمیکنم.

یا الله ﷻ ! قوانین پدران و نیاکان را که مخالف شریعت باشد و بنام رواجها، فرهنگ های غلط، عنعنات وغیره است، قبول نمیکنم.

یا الله ﷻ ! قوانینی را که علمای سوء و راهبان شکم پرست بخاطر منفعت شخصی خویش ضد شریعت الهی ساخته اند، هرگز قبول نمیکنم.

تعهد سوم: یا الله ! من تعهد میکنم که عبادت ذات ترا و اطاعت از شریعت ترا به طریقهء رسول الله ﷺ انجام دهم.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا اتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ انَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [1]

ترجمه: آنچه (از احکام)را رسول الله ﷺ برای شما آورده است، بگیرید، و از آنچه نهی نموده است، اجتناب ورزید، یقینا که الله ﷻ بسیار عقوبت کننده یی شدید می باشد .

مثلاً این شخص تعهد میکند که:

یا الله ﷻ ! طریقه هایی را که به اساس تأثر از نصرانیان در آن آثار رهبانیت مثل کشتن نفس، ترک دنیا، ترک ازدواج وغیره است قبول ننمایم و تطبیق نمیکنم.

یا الله ﷻ ! طریقه هایی را که به اساس تأثر از هندوییزم مانند رفتن بالای آتش،نپوشیدن لباس، ضرر رساندن به جسم، رقصیدن ونواختن موسیقی وغیره است قبول نمی نمایم و تطبیق نمیکنم.

یا الله ﷻ ! طریقه هایی که به اساس تأثر از مجوسیت در آن آثاری از آتش پرستی است قبول نمی نمایم و تطبیق نمیکنم.

یا الله ﷻ ! طریقه هایی که به اساس تأثر از بت پرستان در آن آثار ذبح حیوان در مقابل مخلوق و یا بنام مخلوق است قبول نمی نمایم و تطبیق نمی کنم.

---

[1]. سوره حشر آیه 7

کلید چهلم: دانستن نتایج مخالفت با تعهدات سه گانه

هرگاه یکی ازین تعهدات سه گانه شکستانده شود، مشکلات خطرناکی برای انسان مسلمان به بار خواهد آمد:

نتایج شکستن تعهد اول: هرگاه کسی تعهد اول خود که تخصیص عبادت به خالق یکتا میباشد را بشکند این انسان هر یکی از عبادات فکری، قلبی، زبانی، بدنی، مالی وقانونی را به مخلوقی انجام دهد به شرک در عبادت مبتلا میگردد.

نتایج شکستن تعهد دوم: هرگاه کسی تعهد دوم خود که قبولی وتطبیق شریعت الهی میباشد نقض نماید، واین انسان هر قانونی مانند قوانین ساخت دست انسان را که ضد شریعت الهی است مثل کمونیزم، نشنلیزم، مارکسیزم، سیکولریزم، فاشیزم وغیره و یاهم قوانین پدرسالاری مثل رواج پرستی، فرهنگ پرستی، عنعنه پرستی ،وطن پرستی وغیره را قبول وتطبیق نماید به شرک در تشریع مبتلا میگردد .

نتایج شکستن تعهد سوم: هرگاه کسی تعهد سوم را که عبادت واطاعت به طریقۀ رسول الله ﷺ میباشد را بشکند و از طریقه ها وروش هایی که به اساس تأثر از نصرانیان، هندوها، مجوسی ها، مردمان عصر جاهلیت قبل از اسلام وغیره میباشد،پیروی کند، این شخص به بدعت های خطرناک مبتلا میگردد، و رسول الله ﷺ هر بدعت را گمراهی بیان داشته است.

کلید چهل و یکم : شروط کلمۀ طیبه [1]

کلمه ای طیبه دارای هفت شرط میباشد:

شرط اول: به معنای کلمه طیبه علم داشته باشد.

شرط دوم: به کلمه طیبه یقینی کامل داشته که در آن هیچ شکی نباشد.

شرط سوم: تمامی شرایط کلمه طیبه را قبول داشته باشد .

شرط چهارم: به تمامی احکام کلمۀ طیبه تسلیم باشد .

شرط پنجم: در گفتن کلمه بر زبان، تصدیق نمودن در قلب و تطبیق نمودن آن با اعضای بدن صادق و راستگو باشد.

شرط ششم: به مفهوم کلمه طیبه اخلاص داشته کسی را در ذات و احکام الله ﷻ شریک نکند.

شرط هفتم: به آنچه در کلمه طیبه است محبت داشته باشد با انسانهای موحد دوست و با دشمنان توحید دشمنی داشته باشد.

---

[1]. هفت شرط کلمه را از کتاب مختصر تسهیل العقیدۀ الإسلامیۀ ، تالیف عبد الله بن عبد العزیز بن حمادۀ الجبرین ، مکتبۀ الرشد، ط2،(1424هـ)،25/1. با کمی تعدیلات ترجمه نمودیم.

کلید چهل و دوم: شناختن اقسام توحید الوهیت

توحید الوهیت دو قسم میباشد:

اول: توحید عبادت .

دوم: توحید اطاعت .

درس هشتم
توحید عبادت

کلید چهل و سوم: شناختن مفهوم عبادت

عبادت در لغت به معنای ذلت، خواری و اطاعت میباشد .[1] و در اصطلاح به دو شکل عام و خاص تعریف میگردد:

اول: تعریف عام عبادت: هرعمل ظاهری وباطنی است که درمقابل کسی به قصد عظمت آن کس، و اظهار بنده گی وذلت خودش ؛ به قصد و نیت اجر وثواب انجام داده می شود.

این عبادت عام است یعنی تمامی عبادات مسلمانان و غیر مسلمانان را شامل می شود.

دوم: تعریف خاص عبادت: نام کامل برای تمامی اموری است که الله ﷻ آنرا دوست دارد ورضایت الله ﷻ را حاصل میکند خواه از اقوال واعمال ظاهری باشد و یا هم اعمال قلبی و باطنی.[2]

این عبادت خاص است یعنی این تعریف عبادت ، مخصوص مسلمانان است.زیرا این عبادت را الله ﷻ دوست دارد ،از انجام دادن آن رضایت الله ﷻ حاصل می گردد خواه عبادت زبانی باشد که آنرا عبادت قولی گویند و یا هم اعمال ظاهری یعنی عبادت های بدنی باشد و یاهم اعمال قلبی باشد که آنرا عبادت قلبی و فکری می گویند.زیرا در ظاهر دیده نمی شود و مربوط باطن می گردد.

کلید چهل و چهارم: شناخت اقسام عبادات

عبادت شش قسم می باشد.

1-عبادات فکری .
2-عبادات قلبی .
3- عبادات زبانی.
4- عبادات بدنی.
5- عبادات مالی .
6- عبادات قانونی.

---

[1]. الصحاح فی اللغـۀ تالیف ابی نــصر اسماعیل بــن الحماد الجوهری، اعداد وتصنیف: أُسَامَۀ مرعشلی وندیم مرعشلی، بیروت: دَار الحضارۀ الْعَرَبِی، (دط)، (دت) ، .440/1

[2]. مجموع الفتاوی تالیف تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیۀ الحرانی (التاریخ وفات: 728هـ) ، تحقیق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم ، مدینه منوره: مجمع الملک فهد ، (1416هـ/1995) .ج 149/10.

این تقسیم عبادات برای آسان ساختن درس می باشد و گرنه وقتی یک عبادت را می کنیم تمامی این اقسام و یا اکثریت در آن عبادت موجود می باشد .
مثلا وقتی کسی حج می نماید در جریان حج فکر و قلبش به عبادت الله ﷻ مشغول می باشد.
زبانش به ذکر الله ﷻ مشغول می باشد با سایر اعضای بدنش طواف ،رکوع،سجده و سایر مناسک حج را انجام می دهد ،مالش را در سفر و نفقه و مصارف حج مصرف می کند .
و همه عبادات را مطابق احکام و قوانین شریعت انجام می دهد.

کلید چهل و پنجم: شروط قبولی عبادت

عبادت با شرایط ذیل قبول میگردد:

1-اخلاص: الله ﷻ فقط عملی را قبول میکند که با اخلاص کامل انجام داده شود. الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [1]

ترجمه: و به آنها امر نشده بود مگر اینکه الله ﷻ را با اخلاص عبادت کنند و دین را فقط برای او بدانند.

2-متابعت از رسول الله ﷺ: الله ﷻ عملی را میپذیرد که موافق به هدایت رسول الله ﷺ باشد، چنانچه الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [2]

ترجمه: آنچه را رسول الله ﷺ برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خود داری نمایید.

کلید چهل و ششم: شناخت مستحق عبادات

مستحق عبادت در عقیدۀ توحید اسلامی الله ﷻ میباشد، زیرا او رب العالمین است: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلا نُوحِي إِلَيهِ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [3]

ترجمه: و قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر اینکه برایش وحی نمودیم که نیست هیچ کسی مستحق اینکه ذاتش عبادت شود و شریعتش تطبیق شود به غیر از من، پس مرا عبادت نمایید.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يعْبَدُونَ﴾ [4]

ترجمه: از پیغمبرانی که قبل از تو فرستاده ایم بپرس که آیا به غیر از الله ﷻ معبود های را برای عبادت تعیین نموده ایم ؟

---

[1]. سورة البینۀ، آیت: 5.

[2]. سورة الحشر، آیت: 7.

[3]. سورة الانبیاء، آیت: 24.

[4]. سورة زخرف، آیت:45 .

در این آیت شریف سخنان مردمان قبلی که به دروغ می گفتند که ما عبادات مخلوقات را بخاطری می کنیم که الله ﷻ به ما امر نموده است .
الله ﷻ به رسول الله ﷺ گفت که این سخن آنان دروغ است و هیچ پیغمبری مردم را به عبادت کدام مخلوق دعوت نکرده است .
الله ﷻ میفرماید: ﴿ ذَالِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِى الْكَبِيرُ﴾ [۱]
ترجمه: این همه برای اینکه الله ﷻ حق است و آنچه را که بجز او به فریاد می خوانند و پرستش می نمایند باطل است، ویقیناً که الله ﷻ دارای مقام عالی و بزرگ است.

کلید چهل و هفتم: مفهوم توحید در عبادت

توحید عبادت به معنای ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در عبادت میباشد.
یگانگی الله ﷻ به توحید عبادت در صورتی میشود که تمامی عبادات فکری، قلبی، زبانی، بدنی، مالی وقانونی مخصوص الله ﷻ انجام داده شود.
اقسام توحید در عبادات: توحید در عبادات به شش بخش اساسی تقسیم میگردد:

1-توحید در عبادات فکری .
2- توحید در عبادات قلبی.
3- توحید در عبادات زبانی.
4- توحید در عبادات بدنی.
5- توحید در عبادات مالی.
6- توحید در عبادات تشریعی (قانونی).

---
[1]. سوره حج آیت: 62 .

درس نهم
توحید در عبادات فکری

کلید چهل وهشتم: مفهوم عبادات فکری

تفکر در لغت به معنای فکر کردن [1] و در اصطلاح عبارت از مشغول نمودن قلب در مفهوم اشیا برای درک حقیقت آن چیز می باشد [2] یکتن از خطبای اسلام میگوید: عبادت فکری عبادتی است که مردم آنرا درین زمان فراموش نموده اند.
سفیان بن عیینه رحمه الله میگوید: تفکر کلید رحمت است. [3]

کلید چهل ونهم:قرآن (عظیم الشأن) وعبادات فکری

تفکر یکی از عبادت های اساسی فکری و اعتقادی میباشد،الله ﷻ درقرآن عظیم الشأن همیشه تفکر واندیشهٔ انسان را مخاطب قرار میدهد، وبرای کسانیکه فکر نمیکنند توبیخ وسرزنش نموده است .
الله ﷻ میفرماید:﴿ كَذَلِكَ يبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴾ [4]
ترجمه: این گونه الله ﷻ آیاتش را برای شما روشن می‌گرداند، شاید که شما تفکر نمایید.
در آیت دیگری به شکل استفهام انکاری [5] الله ﷻ میفرماید: ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴾ [6] یعنی چرا فکر نمیکنید؟
هنگامیکه دلایل قدرتش را بیان میدارد، الله ﷻ میفرماید:﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يتَفَكَّرُونَ﴾ [7]
ترجمه:همچنان نشانه های قدرت را برای قومی که فکر میکنند به تفصیل بیان میکنیم.
الله ﷻ در آیت دیگری دلیل پذیرش ایمان را با دلایل قدرتش برای کسانی بیان میدارد که آنان تفکر میکنند و میفرماید:﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يتَفَكَّرُونَ﴾ [8]

---

[1]. معجم مقاییس اللغة تالیف ابن فارس، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره: مطبعة الحلبی، ط2، (1389هـ)، 4/ 446.

[2]. «تصرّف القلب فی معانی الأشیاء لدرک المطلوب ». التعریفات تالیف علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی (المتوفی: 816هـ) ؛ تحقیق جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بیروت: دار الکتب العلمیة ، ط 1؛ (1403هـ -1983م) ، ص: 66.

[3]. موسوعة الإیمان سعادة وشفاء، (الإیمان، الرقاق والأخلاق والآداب، التوبة، خصال الإیمان، فضائل الأعمال، فضائل الإیمان)، خطبهء از عبد الرحمن بن علوش، خطب المنبر – الإصدار الثانی، موسوعة شاملة للخطب التی تم تفریغها فی موقع شبکة المنبر http://www.alminbar.net 4003/1.

[4]. سورة البقره ، آیت : 219.

[5]. استفهام انکار به معنای سوال نمودن کسی به شکلی که سوال کننده مطلب را میفهمد ولی بخاطر انکاراز عمل وی از وی می پرسد ، مثلا کسی کار زشتی را انجام میدهد ، شما از وی به شکل سوال نه بخاطر شناختن بلکه برای انکار این عمل زشت وی از وی سوال میکنید و میگویید : آیا مسلمان غیبت میکند؟

[6]. سورة الانعام ، آیت : 50.

[7]. سورة یونس، آیت:24.

[8]. سورة الرعد، آیت:3

ترجمه: درین علامات ونشانه های قدرت است برای قومی که فکر میکنند.
اللهﷻ در مورد فکر نمودن انسان در وجود خودش میفرماید: ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ﴾ [1]
ترجمه: چرا در مورد سیستم ساختمان بدن خود فکر نمیکنند .
الله ﷻ دلایل قدرتش را بیان نموده میفرماید:﴿ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [2]
ترجمه: اگر این قرآن را بر کوهی نازل مینمودیم، آنرا می دیدید که خاشع و از هم پاشیده از ترس اللهﷻ می بودند، این مثالها را برای مردم بیان میکنیم، شاید که آنان بیندیشند.
ازینکه عقل وسیلهٔ برای تفکر وتدبر میباشد، بناء در آیات قرآن عظیم الشان در مورد عقل نیز اللهﷻ میفرماید:﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا ينفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّياحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يعْقِلُونَ﴾ [3]
ترجمه: یقینا که در خلقت آسمانها وزمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هاییکه در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و آبی که اللهﷻ از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده‌ای پراگنده کرده و گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرامیده است، نشانه‌هایی اند برای کسانیکه از عقل خود کار میگیرند.

کلید پنجاهم: سنت و روش رسول اللهﷺ در عبادات فکری

امام مسلم رحمه الله روایت می کند: عبدالله بن عباس شبی را در نزد رسول اللهﷺسپری می کند و میبینند که رسول اللهﷺ درآخرین قسمت های شب چندین مرتبه بر میخیزد، بیرون میرود وبطرف آسمان نظر نموده این آیت شریف را تلاوت می کند[4]:
﴿إِن فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لَآَياتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يذْكُرُونَ اللَّهَ قِيامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [5]
ترجمه: یقیناً که در خلقت آسمانها و زمین و مختلف شدن شب و روز، نشانه هایی است برای صاحبان قلب سلیم، کسانیکه اللهﷻ را در هنگام ایستادن ، نشستن و بر پهلو خوابیدن، یاد می کنند و در خلقت آسمانها و زمین فکر میکنند و می گویند: ای

---

[1]. سورة الروم ، آیت:8 .
[2]. سورة الحشر، آیت:21.
[3]. سورة البقرة، آیت:164.
[4]. حدیث شماره، 376 المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم تاليف مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ) ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي ، (ب ت).
[5]. سورة آل عمران، آیات: 190-191.

پروردگار ما! این همه را بیهوده خلق نکرده ای، تو پاک و منزه هستی، پس ما را از عذاب دوزخ محفوظ فرما.

در روایتی دیگری از امام ابن حبان: روایت میکند: از ام المؤمنین عایشهٔ صدیقهٔ ﵂ آمده است که رسول اللهﷺ فرمود که «ویل لمن قرأها ولم یتفکّر فیها»[1] حدیث صحیح است.[2] ترجمه: صحابی بزرگوار می فرمایند: رسول الله ﷺ فرمودند:

ترجمه: وای بر کسیکه این آیت شریف را قرائت کند و در مورد آن تفکر نکند.

کلید پنجاه ویکم: وسایل معرفت در فکر اسلامی

انسان منحیث یک مخلوق مکلف، وظیفه دارد که در جستجوی حق باشد و برای رسیدن به حق شب وروز تلاش ورزد.

الله ﷻ برای انسان وسایل معرفت را عنایت فرموده که از بزرگترین نعمت های الهی برای بشریت میباشد:

1- نعمت حس در محسوسات.

2- نعمت عقل در معقولات.

3- نعمت علم در تجربیات.

4- نعمت قلب در تصدیقیات.

5- نعمت وحی در غیبیات واحکام.

استفاده ازین نعمت ها درین امور پنجگانه خط فکری اسلامی را تشکیل میدهد.

کلید پنجاه و دوم: انواع عبادات فکری

عبادات فکری دارای انواع ذیل میباشد:

نوع اول: تفکر در دلایل قدرت اللهﷻ.

نوع دوم:استفاده از عقل .

نوع سوم: تدبر کردن.

نوع چهارم: تذکر .

نوع پنجم : تأمل یا دقت نمودن .

نوع ششم: تفقــــــه (فهم دقیق داشتن) .

---

[1]. حدیث نمبر(620)صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان تالیف محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبدَ، التمیمی، أبو حاتم، الدارمی، البُستی (المتوفی : 354هـ) ، ترتیب : علی بن بلبان بن عبد الله، علاء الدین الفارسی، المنعوت بالأمیر(المتوفی : 739هـ)، ناشر : مؤسسهٔ الرسالهٔ.

[2]. حدیث نمبر(68) السلسلهٔ الصحیحهٔ المجلدات الکاملهٔ تالیف محمد ناصر الدین الألبانی ، (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) .

درس دهم

توحید در عبادات قلبی (نیت، اخلاص، صدق)

کلید پنجاه و سوم: شناخت مفهوم عبادات قلبی

عبادات قلبی عباداتی اند که به قلب تعلق داشته و توسط قلب انسان ادا میگردند. قلب اساس تمامی تکالیف میباشد، اصلاح تمامی اعضای بدن به اصلاح قلب و فساد آن به فساد قلب ارتباط دارد.[1]

الله ﷻ میفرماید: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [2]

ترجمه: روزیکه در آن مال و فرزندان منفعتی نمی رسانند مگر اینکه کسی با قلب سالم به نزد اللهﷻ بیاید.

کلید پنجاه و چهارم: حکم عبادات قلبی

عبادات قلبی مانند محبت، خوف، امید، توکل، یقین، رضا، انابت، نرم دلی، ترس و امثال آن به اساس اصل شریعت مانند نماز، روزه و حج واجب میباشند.

کلید پنجاه و پنجم: شناخت اقسام عبادات قلبی

عبادات قلبی شانزده قسم میباشد:

قسم اول : توحید در نیت

قسم دوم : توحید در اخلاص.

قسم سوم : توحید در صدق .

قسم چهارم: توحید در یقین

قسم پنجم: توحید در محبت.

قسم ششم: توحید در خوف .

قسم هفتم: توحید در خشوع .

قسم هشتم: توحید در خشیت.

قسم نهم : توحید در رهبت .

قسم دهم : توحید در رجاء .

قسم یازدهم: توحید در تعظیم الله ﷻ.

قسم دوازدهم : توحید در تعظیم شعائر الله .

قسم سیزدهم : توحید در رغبت .

قسم چهاردهم: توحید در توکل.

---

[1]. قواعد الأحكام فی مصالح الأنام تالیف ابو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبی القاسم بن الحسن السلمی الدمشقی، الملقب بسلطان العلماء (المتوفی: 660هـ)، قاهره: مكتبۀ الكليات الأزهريۀ،(1414 هـ- 1991 م)، 1/ 167.

[2]. سوره الشعرأ، آیت 88/ 89.

قسم پانزدهم : توحید در اخبات (اطمینان).
قسم شأنزدهم: توحید در انابت .

کلید پنجاه و ششم: توحید در نیت

نیت در لغت به معنای قصد و در اصطلاح اراده قلبی به ادای یک عمل میباشد.
در تعریف توحید در نیت علمای اسلام میگویند: (إفراد الحقﷻ بالقصد فی الطاعۀ) .[١]
ترجمه: یگانگی اللهﷻ برای قصد نمودن در اطاعت می باشد.

توحید درنیت اینست که انسان مومن در انجام دادن یک عبادت قصد ونیتش 100٪ رضایت اللهﷻ باشد.[٢]

نیت توحیدی در قرآن عظیم الشأن با اصطلاح اخلاص تعبیر شده است.
اللهﷻ می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [٣]

ترجمه: و امر نشدند مگر اینکه اللهﷻ را با اخلاص و مخصوص گردانیدن دین برای وی عبادت نمایند.

کلید پنجاه و هفتم: توحید در اخلاص

اخلاص در لغت به معنای پاکی میباشد.[٤] و در اصطلاح اخلاص انجام دادن یک کار صد فیصد بخاطر رضایت اللهﷻ میباشد .

اقسام اخلاص توحیدی: اخلاص توحیدی دارای اقسام ذیل میباشد:

اول: اخلاص در عبادت و اطاعت: إفراد الحق سبحانه بالقصد فی الطاعۀ.[٥]

ترجمه: یگانگی اللهﷻ در نیت ،عبادت و اطاعت می باشد. که این تعریف اخلاص را مساوی با توحید در نیت دانسته و ضد آن شرک در نیت میباشد.
دوم: اخلاص در عمل: (الإخلاص تصفیه الفعل عن ملاحظه المخلوقین) .[٦]
ترجمه:یعنی اخلاص عبارت از پاک نمودن فعل از دیدن مخلوقات میباشد. درین تعریف اخلاص در مقابل ریا میباشد.
سوم: اخلاص در اعمال قلبی: اخلاص رهایی قلب از تمامی امراض قلبی می باشد.[٧]

---

[1]. الإخلاص والشرک الأصغر إعداد : الشیخ: د . عبد العزیز بن محمد العبد اللطیف ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، 1-4.

[2]. کتاب التوحید المسمی بـ «التخلی عن التقلید والتحلی بالأصل المفید» تالیف عمرعرباوی حملاوی (متوفی: 1405هـ)، مطبعۀ الوراقۀ العصریۀ،(1404 هـ – 1984 م)، 98/1.

[3]. سوره البینه، آیت: 5.

[4]. المفردات فی غریب القرآن تالیف حسین بن محمد بن مفضل معروف بالراغب الأصفهانی أبو القاسم ، تحقیق : صفوان عدنان داودی ، دمشق: دار العلم الدار الشامیۀ ، (1412 هـ) ،ص: 154.

[5]. الإخلاص والشرک الأصغر، 1-4.

[6]. الإخلاص والشرک الأصغر، 1-4.

[7]. مدارج السالکین بین منازل إیاک نعبد وإیاک نستعین تالیف محمد بن أبی بکر بن قیم الجوزیۀ ، تحقیق : محمد حامد الفقی، بیروت : دار الکتاب العربی ، ط2، (1393 – 1973) ، 3/ 95

فضیل بن عیاض میگوید: ترک عمل بخاطر مردم ریا ست، وعمل برای مردم شرک است واخلاص خلاصی ازین دو چیز می باشد. [1]

چهارم: اخلاص در دینداری:نگهداری قلب از ادعا های باطل می باشد .علامه راغب میگوید: اخلاص برائت مؤمنان از ادعای یهود در تشبیه و برائت از ادعای نصاری در تثلیث میباشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ﴾ [2]

ترجمه: دین خویش را خالصانه از آن الله ﷻ کنند (و فقط و فقط او را بپرستند و به او عبادت کنند و دست دعا به او بلند نمایند) .

بعضی از علماء در مورد رابطه بین اخلاص و نیت می گویند: اخلاص قصد انجام یک فعل مخلصانه بخاطر الله ﷻ می باشد، و قصد نمودن این فعل بطرف الله ﷻ نیت است. [3]

کلید پنجاه و هشتم: توحید در صدق

صدق در لغت چیز محکم و صلب را گویند،و در اصطلاح: مطابقت سخن با ضمیر و آنچه که واقع است.

درینجا دو چیز باید با هم مطابقت داشته باشد تا صدق حقیقی باشد. سخن همان حرفی را بگوید که در قلبش است و موضوعی که در آن بحث میشود نیز راست باشد.

بعضی ها در تعریف صدق میگویند: ﴿استواء السرّ والعلانیه والظّاهر والباطن ﴾.

ترجمه: برابری امور مخفی ، آشکار،ظاهر و باطن می باشد.

تعریف توحید در صدق: مساوی بودن اعمال قلب و اعضای بدن در اخلاص با الله ﷻ می باشد.

این توحید در مقابل شرک در نفاق میباشد .

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَالَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [4]

ترجمه:کسانی که صدق را با خود آورده اند و به این حقیقت باور داشته اند آنان پرهیزگاران واقعی هستند .

---

[1]. مدارج السالکین ، 3/ 95.

[2]. مدارج السالکین ، 3/ 95.

[3]. الأمنیۀ فی إدراک النیۀ تالیف ابی العباس شهاب الدین أحمد بن إدریس بن عبد الرحمن مالکی مشهور به قرافی (متوفی: 684هـ)، بیروت: دار الکتب العلمیۀ، (د ت ط) ، 19/1.

[4]. الزمر/33.

درس یازدهم

توحید در عبادات قلبی (یقین ومحبت)

کلید پنجاه و نهم: توحید در یقین

یقین در لغت به معنای باور داشتن و از بین بردن شک می باشد و در اصطلاح اعتقاد کامل و استوار است که مطابق به واقع باشد. [1]

در تعریف یقین توحیدی میتوان گفت: (هو افراد الله ﷻ فی الیقین) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در یقین میباشد .

یقین در ایمان به منزلهٔ روح در جسد میباشد.

الله ﷻ اهل یقین را به امور ذیل تخصیص داده است:

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ [2]

ترجمه:و در خلقت زمین دلایلی به قدرت و عظمت الله ﷻ برای انسانهای می باشد که یقین کامل دارند.

هرگاه یقین به قلب برسد، قلب پر از نور میگردد، هرشک و غم دور می گردد و قلب مملو از محبت، خوف، رضا، شکر، توکل و انابت میشود. [3]

درجات الیقین: یقین سه درجه دارد:

اول علم الیقین: علم یقین اینست که مطابق ارشادات الهی ما به تمامی ایمانیات یقین داشته باشیم.

دوم عین الیقین: آنست که انسان چیزی را به چشم خود مشاهده نماید.

سوم حقّ الیقین: اینست که انسان از چیزی به شکل عملی استفاده نماید.

وقتی در قرآن عظیم الشان می خوانیم که الله ﷻ جنت را خلق نموده است این را علم الیقین می گویند. وقتی در روز آخرت جنت را به چشم می بینیم این را عین الیقین می گویند و هنگامیکه به رحمت الله ﷻ از میوه های جنت بخوریم این را حق الیقین می گویند.

الله ﷻ میفرماید: ﴿كَلاَّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ [4]

ترجمه: نه چنان است که شما فکر میکنید، اگر شما علم یقین داشته باشید .

---

[1]. الکلیات معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة،مولف أیوب بن موسی الحسینی القریمی الکفوی، أبو البقاء الحنفی (المتوفی: 1094هـ)،تحقیق عدنان درویش – محمد المصری،بیروت: مؤسسة الرسالة، (د ت ط) ، ص : (979) ..

[2]. سورة الذاریات ، آیت: 20 .

[3]. مدارج السالکین بین منازل إیاک نعبد وإیاک نستعین،تالیف محمد بن أبی بکر أیوب الزرعی أبو عبد الله ابن قیم الجوزیة ،بیروت دار الکتاب العربی،ط2 ، (1393 – 1973)، 2/ 413 .

[4]. سورة التکاثر ، آیت : 5.

الله ﷻ میفرماید:﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ [1]

ترجمه:شما حتما حتما حتما دوزخ را خواهید دید .

الله ﷻ میفرماید:﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ [2]

ترجمه: بعد از آن دوزخ را حتما حتما حتما با عـین الیقـین (بـا دیـدن چشـم سـر) خواهید دید .

الله ﷻ میفرماید:﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [3]

ترجمه:سپس حتما حتما در آن روز از نعمت های الهی پرسیده خواهید شد .

کلید شصتم: توحید در محبت

محبت در لغت به معنای دوست داشتن و علاقه منـدی بـه چیـزی مـی باشـد.و در اصطلاح میل نفس بطرف آنچه است که آنرا دیده وگمان نیکی میکنـی . در تعریـف محبت توحیدی میتوان گفت: (إفراد الله ﷻ فی المحبه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در محبت و دوستی .

محبت توحیدی محبت قلبی است که در قلب بوده و به همـرای آن رغبـت، رهبـت، اطاعت و سعی برای رضایت الله ﷻ و دوری از آنچه است او نمیخواهد. [4]

اقسام محبت توحیدی: محبت توحیدی دو قسم میباشد:

قسم اول محبت اصلی: این محبت اصلی خاص به الله ﷻ میباشد .

الله ﷻ می فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِله ﴾ [5]

ترجمه: کسانیکه ایمان آورده اند محبت بسیار قوی با الله ﷻ دارند.

قسم دوم محبت فی الله: این محبت بخاطر الله ﷻ بـا دوسـتان الله ﷻ مثـل نبیـین، صدیقین، شهدا و صالحین می باشد.

امام بخاری؛ روایت میکند: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاوَةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ» [6] **ترجمه: صحابی بزرگوار انس رضي الله عنه می فرمایند: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که این سه خصلت را داشته باشد لذت ایمان را می چشد:**

1-الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد.

---

1. سورة التكاثر، آیت : 6.
2. سورة التكاثر، آیت : 7.
3. سورة التكاثر، آیت : 7.
4. التمهيد لشرح كتاب التوحيد تاليف صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، دار التوحيد،ط 1، اولى، 1424هـ – 2003م) ص:357.
5. التمهيد لشرح كتاب التوحيد تاليف صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، دار التوحيد،ط 1، اولى، 1424هـ – 2003م) ص:357.
6. حديث نمبر(16) الجامـع الصحيح المسنـد المختصر من امـــور رسول الله ﷺ و سننه و ايامـــه(مشهور به صحيح البخارى)

2-محبتش با هر کس بخاطر خوشنودی الله ﷻ باشد.

3- برگشتن به سوی کفر برایش مانند رفتن در آتش سخت و زشت باشد.

امام مسلم رحمه الله روایت میکند: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» [1].

ترجمه: صحابی بزرگوار انس بن مالک رضی الله عنه می فرمایند: رسول الله ﷺ فرمودند: مؤمن نمی شود یکی از شما تا اینکه من برای وی محبوبتر از پسرش ، پدرش و تمامی مردم نباشم.

---

[1] - حدیث نمبر(70) المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله ﷺ (مشهور به صحیح مسلم).

درس دوازدهم
توحید در عبادات قلبی
(خوف، خشوع، خشیت، رهبت و رجا)

کلید شصت و یکم: توحید در خوف

خوف در لغت به معنای ترس و پرهیز می باشد. [1]

خوف در اصطلاح: ترسی است که از رسیدن کدام بدی و یا از دست رفتن چیز خوب پیدا می شود. [2]

خوف اعتقادی توحیدی: (إفراد الله ﷻ فی الخوف).

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در خوف وترس می باشد .

خوف توحیدی خوفی است که با محبت، تعظیم و امیدواری به الله ﷻ یکجا باشد. و از جملهٔ عبادات قلبی است. الله ﷻ می فرماید: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ﴾ [3]

ترجمه: از مردم نترسید و از من بترسید.

علامه راغب می گوید: ترس از الله ﷻ مانند ترس از شیر نمی باشد بلکه منظورش اجتناب از معصیت و اختیار اطاعت می باشد به همین سبب گفته شده است کسیکه از گناهان اجتناب نمی کند خائف گفته نمی شود. [4]

کلید شصت و دوم: توحید در خشوع

خشوع در لغت به معنای نظر کردن بطرف زمین، پستی صوت، خم نمودن سینه وتواضع نمودن را گویند . علامه ابن منظور میگوید که خشوع و خضوع با هم قریب هستند. خضوع در بدن میباشد ولی خشوع در صدا و چشم میباشد . [5]

تعریف خشوع در اصطلاح: (قیام القلب بین یدی الرّبّ بالخضوع والذّلّ) [6]

---

[1]. فرهنگ ابجدی عربی، بدون مولف ، (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، 950/1..

[2]. تعریفــات تالیف علی بن محمد بن علی زین شریف جرجانی (متوفی: 816هـ)، بــیروت: دار الکتب العلمیــهٔ، ط1، (1403هـ -1983م)، ص: 101.

[3]. سورهٔ المائده، آیت:44.

[4]. المفردات فی غریب القرآن تالیف ابی القاسم حسین بن محمد مشهور به راغب اصفهانی (متوفی: 502هـ)، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دار القلم، ط1،(1412 هـ)، ص: 161، 162.

[5]. لسان العرب تالیف محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری ، بیروت: دار صادر ، ط1، ، (د ت ط) ، 8-71.

[6]. نضرهٔ النعیم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم – صلی الله علیه وسلم تالیف عدد من المختصین بإشراف الشیخ/ صالح بن عبد الله بن حمید إمام وخطیب الحرم المکی ، جده: دار الوسیلهٔ للنشر والتوزیع، ط4، 5/ 1824- 1825.

ترجمه:قرار گرفتن قلب در مقابل الله ﷻ با خضوع و ذلت می باشد.علامه ابن القیّم رحمه الله میگوید: حقیقت اینست که خشوع معنایی است که با تعظیم،محبت، ذلت وشکست در مقابل خالق انجام داده میشود. [۱]

وحکی ابن حجر عسقلانی رحمه الله از علامه فخرالدین رازی رحمه الله نقل میکند که خشوع گاهی از فعل قلب میباشد مثل خشیت و گاهی هم از فعل بدن میباشد مثل سکون و آرامش. [۲]

در تعریف توحیدی خشوع میتوان گفت : (إفراد الله ﷻ فی الخشوع) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در خشوع می باشد.

اقسام خشوع توحیدی: خشوع توحیدی دو نوع میباشد: قلبی و بدنی.

بخش اول خشوع قلبی: خشوعی است که به همرای محبت، تعظیم و امیدواری برای الله ﷻ یکجا باشد. که از جملهٔ عبادات قلبی است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللهِ وَما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾ [۳]

ترجمه:آیا برای مؤمنان وقت آن نرسیده است که دلهای شان به ذکر الله ﷻ و آنچه از حق نازل گردیده نرم شود؟و مانند کسانی نباشند که پیش از این برای شان کتاب داده شده بود. ولی چون زمان طولانی بر آنها سپری شد، دلهای شان سخت شد، و بسیار آنها بدکاره اند.

بخش دوم خشوع بدنی: خشوعی است که اعضای بدن به اساس اطمینان و عبادت قلبی و تعظیم خالق در قلب آرامش و سکون میداشته باشند.

الله ﷻ میفرماید:﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ(1)الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ﴾ [٤]

ترجمه: یقینا که مؤمنانی کامیاب شدند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند .

کلید شصت و سوم: توحید در خشیت

خشیت در لغت به معنای ترس ، خوف وکراهیت میاید [٥] و در اصطلاح خوفی است که

---

[1]. مدارج السالكين بين منازل إياک نعبد وإياک نستعين تاليف محمد بن أبى بكر بن قيم الجوزيۀ ، تحقيق : محمد حامد الفقى ، بيروت : دار الكتاب العربى ، ط2، (1393 – 1973) ، 1-522.

[2]. نضره النعيم فى مكارم أخلاق الرسول الكريم – صلى الله عليه وسلم تاليف عدد من المختصين بإشراف الشيخ صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكى، جده: دار الوسيلۀ للنشر والتوزيع، جدۀ، ط4(بدون تاريخ نشر) ، 5-1825.

[3]. سورۀ الحديد، آيت: 16.

[4]. سورۀ المؤمنون، آيت:1-2.

[5]. لسان العرب 14/ 228.

با تعظیم یکجا باشد .[1] علامه راغب﴾ میگوید:خشیت خوفی است کـه بـا تعظـیم یکجا بوده و اکثراً با علم یکجا میباشد .

در تعریف توحیدی خشیت میتوان گفت که: (هی إفراد اللهﷻ فی الخشیه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در خشیت می باشد.

خشیت توحیدی یک عبادت قلبی است که فقط به اللهﷻ می باشـد کـه بـا محبـت، تعظیم و امیدواری به اللهﷻ یکجا باشد.

اللهﷻ می فرماید: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ[2]﴾

ترجمه: از مردم نترسید و از من بترسید.

خشیت غالبا مربوط علماء میگردد. علماء میگویند: (هی خوف مقرون بمعرفه).

ترجمه: یعنی خوفی است که با معرفت یکجا باشد.

کلید شصت و چهارم: توحید در رهبت

رهبت در لغت به معنای ترس ،خوف،دقت و نرمش میاید .[3]

اقسام رهبت به دو بخش تقسیم میگردد:

رهبت وترس از اللهﷻ: رهبت از اللهﷻ دو نوع میباشد:

قسم اول: رهبت اعتقادی توحیدی (رهبت عبادت قلبـی): ایـن ترسـی اسـت کـه انسان از امور مکروهه وزشت بخاطر رضایت اللهﷻ اجتناب می نماید .

اللهﷻ میفرمایـد:﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾[4]

ترجمه: ای بنی اسرائیل ! به یاد آورید نعمتی را که بـر شـما انعـام نمـودم و بـه پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم، و تنها از من بترسـید (نـه از کـس دیگری) .

قسم دوم رهبت عملی مشروع: این ترسی است که بـا احکـام شـریعت اسـلامی موافقت داشته باشد چنآنچه رسول الله ﷺفرموده است (رهبانیه امتی الجهـاد فـی سبیل الله) .

ترجمه: رهبانیت یعنی گوشه نشینی امت من جهاد در راه اللهﷻ است.

---

[1]. المفردات فی غریب القرآن تالیف أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفی: 502هـ) ، تحقیق صفوان عدنان الداودی ، بیروت: دار القلم، ط1 ، (1412 هـ) ، ص : 149.

[2]. سورة المائدة، آیت:44.

[3]. لسان العرب ، 436/1.

[4]. سورة البقره،آیت :40.

کلید شصت و پنجم: توحید در رجاء (امید واری)

رجاء درلغت به معنای امیدواری و طمع داشتن به چیزی می آید. و در اصطلاح امید واری به یک کار نیک و نزدیکی وقوع آن می باشد.[1]

علامه ابن حجر: میگوید: مقصد از رجاء اینست که شخصی گناهی میکند، گمانش را به الله نیک نموده و امید وار محو گناهش باشد و کسیکه طاعت میکند امیدوار قبولی آن باشد و اما کسیکه در گناه غرق میشود وبدون پشیمانی و ترک گناه امید وار عدم مواخذه میباشد این غرور است . درین راستا ابی عثمان جیزی میگوید: علامت سعادت ونیک بختی اینست که اطاعت نمایی و بترسی که قبول نشود وعلامت شقاوت وبدبختی اینست که گناه کنی و امید نجات داشته باشی .[2]

رجاء توحیدی عبارت از امیدواری به رحمت وسیع الله ﷻ می باشد.[3] این رجاء واجب و یکی از عبادات قلبی می باشد.

اللهﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ﴾ [4]

ترجمه: یقینا کسانیکه ایمان آورده اند و کسانیکه هجرت و جهاد در راه الله ﷻ می نمایند، آنان امید وار رحمت اللهﷻ می باشند.

علامه ابن القیم می گوید: انسان مؤمن مثل پرنده است که سرش محبت و دو بالش خوف ورجا می باشد، شما نظر تان در مورد پرنده چیست که سر و بال نداشته باشد.

خطر افراط وتفریط در رجاء: یکی از دام های خطرناک شیطان اینست که در قلب انسان گاهی رجاء یا امیدواری به رحمت خالق را به شکل افراطی آن داخل می کند که باعث از بین رفتن خوف می گردد.

به این اساس شیطان با این فریبش این انسان را به گناهان مختلف مبتلا نموده، واز عبادات او را منحرف می سازد، وبا این فریب شیطان این انسان را به مرض خطرناک قلبی مبتلا می گرداند.

گاهی هم شیطان در امیدواری انسان را مشکوک ساخته، او را به تفریط در آن وا می دارد و برایش در هنگام ارتکاب کدام گناهی چنین تلقین می کند که اللهﷻ هرگز ترا نمی بخشد، با این أُسلوب این شخص از رحمت الهی نا امید شده و راه گمراهی وکفر را به پیش می گیرد.

انسان مومن واقعی کسی است که قلبش به شکل وسط در میان خوف ورجا باشد.

---

[1]. مدارج السالکین (1/ 37).

[2]. انظر فتح الباری شرح صحیح البخاری تالیف أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی ، تحقیق : أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی ، بیروت : دار المعرفة ،(1379) ، 11/ 301 .

[3]. ((الرّجاء هو النّظر إلی سعة رحمة اللّه)) نضرة النعیم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم – صلی الله علیه وسلم ، 2022/5.

[4]. سورة البقره، آیت: 218..

صاحب ریاض النعیم مینویسد: (لا یتحقق الرجـاء إلا مـع الخـوف کمـا أن الخـوف لا یتحقق إلا مع الرجاء (فهما متلازمان).
ترجمه: رجاء بدون خوف حاصل نمی گردد، همچنان که خوف بدون رجـا حاصـل نمـی گردد، زیرا هردوی شان با همدیگر لازم وملزوم میباشند. (۱)

4. ریاض النعیم فی ظل الرحمن الرحیم أبو عبد الرحمن سلطان علی ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، 447/2 .

درس سیزدهم
توحید در عبادات قلبی
(تعظیم الله ﷻ و تعظیم شعائر الله)

کلید شصت وششم: توحید در تعظیم

تعظیم در لغت به معنای بزرگی و عظمت و در اصطلاح: (إفراد الله ﷻ فی التعظیم) .
ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در تعظیم میباشد .
تعظیم یکی از عبادات قلبی است که توسط قلب ادا می گردد و آثار آن به سایر اعضا بدن معلوم می شود .
هنگامیکه قوم نوح عليه السلام معبودان باطل را تعظیم نموده و پرستش کردند، نوح عليه السلام برای شان گفت: ﴿ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ للهِ وَقاراً﴾ [1]
ترجمه:شما را چه شده است که برای الله ﷻ عظمت قائل نمی شوید ؟

کلید شصت و هفتم: توحید در تعظیم شعائر الله

شعائر جمع شعیره به معنای علامه است.[2] و در اصطلاح اموری است که الله ﷻ به آن امر نموده و نزدش بسیار بزرگ و با ارزش باشد.[3]
الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَنْ يعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [4]
ترجمه: پس هرکسیکه شعائر الله ﷻ را تعظیم می کند ، این از علامات تقوای قلب است.
تعظیم شعائر الله ﷻ یکی از بزرگترین عبادات قلبی می باشد، که آثار آن در احترام گزاری به تمامی آنچه مربوط به الله ﷻ میگردد میباشد .
اموریکه در شعائر الله ﷻ داخل اند: در شعائر الله ﷻ امور ذیل داخل میباشد که تعظیم آن بالای مسلمانان ضروری میباشد:
اول: تعظیم اسماء وصفات الله ﷻ .[5] شعائرالله ﷻ گاهی مربوط به وحدانیت خالق میگردد که احترام به افعال، صفات، عبادات، حاکمیت و نامهایش باشد.
دوم: تعظیم رسول الله ﷺ وسایر انبیاء .

---

1. نوح/13.
2. لسان العرب تالیف محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفعی الإفریقی (تاریخ وفات: 711هـ). بیروت: دار صادر ، ط3 ، (1414 هـ)،. باب الباب ، فصل الراء، 410/4.
3. التمهید لشرح کتاب التوحید، دروس ألقاها صالح بن عبد العزیز بن محمد بن إبراهیم آل الشیخ،ط1،دار التوحید،(1424هـ - 2003م)ص 174/2.
4. سورۀ الحج، آیت: 32.
5. التمهید لشرح کتاب التوحید تالیف صالح بن عبد العزیز بن محمد بن إبراهیم آل الشیخ، ثم طُبعت الناشر: دار التوحید ، ط1،(1424هـ - 2003م) ، 1-476

سوم: تعظیم مشاعر و مواقف .[1]

چهارم: تعظیم احکام مثل نماز، روزه، حج، زکات، جهاد، دعوت، حجاب، ریش وغیره.

پنجم: تعظیم حدود الله ﷻ .

ششم: تعظیم کتاب الله ﷻ : تعظیم قرآن عظیم الشأن گاهی مربوط به خود قرآن عظیم الشان میگردد و گاهی هم مربوط به احترام به احکام قرآن عظیم الشأن می شود.

قَالَ أبُو زَكَرِيَّا النَّوَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ أجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى وُجُوبِ تَعْظِيمِ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ عَلَى الْإِطْلَاقِ وَتَنْزِيهِهِ وَصِيَانَتِهِ وَأجْمَعُوا عَلَى أنَّ مَنْ جَحَدَ حَرْفًا لَمْ يَقْرَأْ بِهِ أحَدٌ وَهُوَ عَالِمٌ بِذَلِکَ فَهُوَ كَافِرٌ .[2]

ابوزکریا نووی رحمه الله میگوید: تمامی مسلمانان به وجوب تعظیم قرآن، پاکی ونگهداری آن مطلقاً اجماع نموده اند. . و اجماع نموده اند که کسیکه حرفی از قرآن را با وجود علم داشتن به آن انکار نماید ، کافر میگردد.

قاضی عیاض رحمه الله میگوید: اعْلَمْ أنَّ مَنْ اسْتَخَفَّ بِالْقُرْآنِ أوْ بِالْمُصْحَفِ أوْ بِشَيْءٍ مِنْهُ أوْ جَحَدَ حَرْفًا مِنْهُ أوْ كَذَّبَ بِشَيْءٍ مِمَّا صُرِّحَ بِهِ فِيهِ مِنْ حُكْمٍ أوْ خَبَرٍ أوْ أثْبَتَ مَا نَفَاهُ أوْ نَفَى مَا أثْبَتَهُ وَهُوَ عَالِمٌ بِذَلِکَ أوْ شَکَّ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِکَ فَهُوَ كَافِرٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ .[3]

ترجمه: بدانکه هرکسیکه به قرآن عظیم الشان
کند ،ویا به چیزی از قرآن توهین کنند و یاحکمی از قرآن ویا خبری از قرآن را که صراحت داشته باشد تکذیب نماید ، ویا اینکه چیزی را که نفی نموده اثبات کند ویا اثباتش را نفی وبه آن عالم باشد ، یا شک در چیزی از آن شک نماید ، به جماع مسلمانان کافر می باشد .[4]

هفتم: تعظیم احادیث رسول الله ﷺ.

هشتم: تعظیم عبادات.

نهم: تعظیم اماکن مقدسه مثل کعبه ،مسجد و غیره.

---

[1]. معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول المؤلف : حافظ بن أحمد بن على الحكمى (المتوفى : 1377هـ) المحقق : عمر بن محمود أبو عمر الناشر : الدمام: دار ابن القيم ، ط1،(1410 هـ - 1990 م)، 2-513.

[2]. الاداب الشرعية تاليف شَمْسُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُفْلِحٍ الْمَقْدِسِيُّ الْحَنْبَلِيُّ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط). 393/2 .

[3]. الاداب الشرعية تاليف شَمْسُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُفْلِحٍ الْمَقْدِسِيُّ الْحَنْبَلِيُّ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط). 394/2 .

[4]. الاداب الشرعية (2/ 285- 286) .

دهم: تعظیم صدقات.

کلید شصت وهشتم: توحید در رغبت

رغبت درلغت به معنای علاقه مندی به چیزی میباشد و در اصطلاح تقاضای قلبی یک عمل با حرص نمودن به انجام دادن آن میباشد .[1]

فرق رجا با رغبت درین است که رجا امیدواری به چیزی میباشد ولی رغبت طلب آن چیز است .

در تعریف رغبت توحیدی میتوان گفت: (هی إفراد الله ﷻ فی الرغبه)

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در رغبت و علاقمندی است .

رغبت هنگامی توحیدی میباشد که رجوع به الله ﷻ در تقاضای ضرورت ها خوب زیاد شود، آن حاجت هایی که بر ادای آن به جزء الله ﷻ کسی دیگری قدرت نداشته باشد.[2]

الله ﷻ میفرماید: ﴿فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾[3]

ترجمه:هرگاه (از کار مهمّی) فارغ شدی به دنبال آن (به کار مهمّ دیگری بپرداز) و به سوی پروردگارت روی آور .

---

[1]. الکلیات للکفوی (482). .

[2]. تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العبید تالیف سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب (المتوفی: 1233هـ) تحقیق زهیر الشاویش ، بیروت: المکتب الاسلامی، ط 1، (1423هـ/2002م) ،431/1.

[3]. الشرح7- 8.

درس چهاردهم
توحید در بقیه عبادات قلبی
(توکل، اخبات، انابت)

کلید شصت ونهم: توحید در توکل

توکل در لغت به استسلام ، ضمانت و اعتماد به دیگری در یک کار می باشد. [۱]

صاحب لسان العرب میگوید: والمُتَوَكِّل على الله الذی يعلـم أن الله كافِـلُ رزقـه وأمْـرَه فيرْكَن إِليه وحْدَه ولا يتوَكَّل على غيره. [۲]

ترجمه: متوکل به الله کسیکه میداند که الله ﷻ کفالت وتضمین کننـدهٔ رزق وامـور وی میباشد ، بناءً به او اعتماد میکند و به کسی دیگری توکل نمیکند.

همچنان صاحب لسان العرب میگوید: وتوَكَّل عليه واتَّكَل استَسْلم إِليه ... ترجمه: بـر وی توکل نمود و اتکال کرد ، به وی استسلام نموده. (يقـال توكَّـل بـالأمر إِذا ضَـمِن القِيامَ به) [۳] ... ومیگویند به آن چیز توکل نمود یعنـی انجـامش را بـه او ضـمانت نمود.

توکل در اصطلاح ((إظهار العجز فی الأمر والاعتماد على غيرک)) [٤]

ترجمه: اظهار عاجزی در یک کار و اعتماد بر دیگری می باشد.

در تعریف توکل توحیدی میتوان گفت:(هو إفراد الله ﷻ فی التوکل) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در توکل .

الله ﷻ میفرماید: ﴿ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [٥] ترجمه: الله ﷻ ذاتی است که نیست هیچ معبودی مستحق عبادت واطاعت به غیر از وی، پس مؤمنان باید بر الله ﷻ توکّل کنند و بس .

---

1. لسان العرب، 743/11.
2. مرجع سابق ، عين صفحه .
3. مرجع سابق ، عين صفحه .
4. نضرة النعيم فی مكارم أخلاق الرسول الكريم – صلى الله عليه وسلم، 1377/4.
5. سورة التغابن ، آيت : 13.

علمای اسلام در تعریف توکل میگویند: هو صدق اعتماد القلب علی الله -عَزَّ وَجَلَّ- فی استجلاب المصالح ودفع المضار من أمور الدنیا والآخره.)[1]

ترجمه: اعتماد صادقانهٔ قلب بر الله ﷻ در جلب مصلحت ها ودفع اشیای مضر از امور دنیا و آخرت می باشد.

در تعریف همین توکل مینویسند: سپردن و واگذاری یک کار به الله ﷻ به شکل صادقانه با اعتماد کامل بعد از استفاده از اسباب مشروع و مباح برای بدست آوردن منفعت و دفع ضرر می باشد.[2]

مثلاً: دهقانی در زمینش گندم میکارد سپس برای بدست آوردن حاصلات بــه الله ﷻ توکل می کند.

این توکل را توکل عبادت و خضوع میگویند .

شروط توکل توحیدی: توکل توحیدی دارای شرایط ذیل میباشد:

شرط اول: انسان مؤمن عقیده داشته باشد که مالک متصرف در کائنــات الله ﷻ اســت هرگونه که خواسته باشد در آن تصرف می کند، به این اساس توکل به کسی می کند که حق مالکیت و تصرف دارد.

شرط دوم: به الله ﷻ اعتماد کامل داشته که این اعتماد منجر به توکل به او گردد.

شرط سوم: این عبادت قلبی را عملاً در زنده گی خویش تطبیق نماید .

شرط چهارم: حقیقت توکل را بداند که آن عبارت از جمع بین توکل قلبی و اســباب عملی می باشد؛ زیرا خود توکل یکی از اسباب مشروعی اسـت کـه الله ﷻ آنــرا بــرای بنده گانش هدایت نموده است.[3]

شرط پنجم: به الله ﷻ گمان نیک داشته باشد .

شرط ششم: تسلیمی کامل به اوامر الله ﷻ .

حکم توکل توحیدی: چون توکل توحیدی عمل قلب است تخصیص آن فقط به الله ﷻ واجب بوده و توکل به غیر الله ﷻ شرک می باشد.[4]

---

1. التوکل تالیف القاضی أبو یعلی، محمد بن الحسین بن محمد بن خلف المعروف بـ ابن الفراء (المتوفی: 458 هـ) حققه وعلق علیه: د. یوسف بن علی الطریف الناشر: دار المیمان للنشر والتوزیع، الریاض لمملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ ، الطبعهٔ: الأولی، 1435 هـ - 2014 م)، 1-33
2. کتاب أصول الإیمان فی ضوء الکتاب والسنهٔ 39/1.
3. مرجع سابق ، عین صفحه .
4. مرجع سابق ، عین صفحه .

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [1]

ترجمه: بر الله ﷻ توکل کنید، اگر مؤمنان هستید.

کلید هفتادم: توحید در اخبات

اخبات در لغت به معنای اطمینان و در اصطلاح خضوع و تذلل به همرای محبت وتعظیم به الله ﷻ میباشد. [2]

در تعریف اخبات توحیدی میتوان گفت:(هو إفراد الله ﷻ فی الاخبات)

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در اخبات (اطمینان) می باشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [3]

ترجمه:یقینا کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و به خالق خویش خشوع و اطمینان نموده اند آنان اهل جنت اند و در آن برای همیشه میباشند.

کلید هفتاد و یکم: توحید در انابت

انابت در لغت به معنای رجوع به چیزی ویا کسی میباشد. و در اصطلاح (الإنابه هی عکوف القلب علی الله عز وجل، کاعتکاف البدن فی المسجد لا یفارقه) [4]

ترجمه: انابت اعتکاف قلب بر الله ﷻ است مثلیکه اعتکاف بدن در مسجد میباشد.

در تعریف انابت توحیدی میتوان گفت:(هو إفراد الله ﷻ فی الانابه)

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در انابت (رجوع قلبی به الله ﷻ)می باشد .

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ[5]﴾

ترجمه:و به سوی پروردگار خود برگردید و تسلیم او شوید پیش از این که ناگهان عذاب به سوی شما بیاید و دیگر کمک و یاری نشوید .

---

[1]. سورة المائدة، آیت: 23.

[2]. مدارج السالکین لابن القیم (2/ 6) .

[3]. هود/23.

[4]. الفوائد تالیف محمد بن أبی بکر أیوب الزرعی أبو عبد الله ابن القیم الجوزیة ، بیروت: دار الکتب العلمیة ، ط2، (1393 – 1973) ، ص 341 .

[5]. الزمر/54.

درس پانزدهم
توحید در عبادات زبانی
(حمد وثناء، ذکر وتلاوت و شکر)

کلید هفتاد و دوم: توحید در عبادات زبانی

عبادات زبانی عباداتی اند که توسط زبان انجام داده میشود، اصل در این عبادات قلب است و زبان ترجمان قلب میباشد و زبان هنگامی الفاظ توحیدی را انجام میدهد که قلب به آن ایمان ویقین داشته باشد.

در تعریف عبادات زبانی توحیدی میتوان گفت:(هی إفراد اللهﷻ فی العبادات اللسانیۀ).

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در عبادات زبانی می باشد .

توحید در عبادات زبانی اینست که انسان مؤمن در تمامی عبادت های زبانی وحدانیت اللهﷻ را مراعات نموده و هیچ یک از عبادات زبانی را به هیچ مخلوقی انجام ندهد و زبان خود را از شرک در عبادات زبانی حفظ نماید.

اقسام عبادات زبانی: عبادات زبانی دارای اقسام ذیل میباشد:

قسم اول: توحید در حمد وثناء .

قسم دوم: توحید در ذکر و تلاوت .

قسم سوم:توحید در شکر .

قسم چهارم :توحید در دعا .

قسم پنجم :توحید در استغاثه .

قسم ششم :توحید در استعاذه .

قسم هفتم:توحید در تعویذ .

قسم هشتم:توحید در استعانت .

قسم نهم: توحید در استمداد .

قسم دهم:توحید در وسیله .

قسم یازدهم: توحید در توسل .

قسم دوازدهم: توحید در تقرب .

کلید هفتاد وسوم:توحید در حمد وثنا

حمد در لغت به معنای ثنـای جمیـل، صـفات عـالی و بـا عظمـت اسـت. در تعریـف اصطلاحی علامه ابن ابی العز حنفی رحمه الله میگوید: ذکر المحمود بصفات الکمـال محبـه وتعظیماً.» [۱]

ترجمه: ثنای ذاتی است که با صفات کمال به همرای محبت وتعظیم حمـد و صـفت کرده شده است.

تعریف حمد توحیدی: (هو إفراد الله ﷻ فی الحمد و الثناء) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در حمد و ثنا می باشد.

شروط حمد الله ﷻ : حمد شامل اصول ذیل می باشد:

1- با محبت کامل الله ﷻ را حمد کنیم.

2- با تعظیم کامل الله ﷻ را حمد کنیم.

3-حمد اورا با الوهیت، ربوبیت و اسماء وصفاتش انجام دهیم

4-حمد او را همیشه انجام دهیم خواه در مقابل نعمتی باشد و یا نعمتی نباشد.

کلید هفتاد و چهارم: توحید در ذکر

ذکر در لغت جاری شدن چیزی بر زبان میباشد،[۲] و در تعریف ذکر توحیـدی میتـوان گفت: (هو إفراد الله ﷻ فی الذکر) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در ذکر می باشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ **آل عمران/135.**

ترجمه:و کسانی که چون دچار گناه (کبیره ای) شدند، یا بر خویشتن ظلم کردنـد، به یاد الله ﷻ می افتند و از گناهانشان طلب مغفرت می کنند و بجز از الله ﷻ کیست که گناهان را بیامرزد ؟انان به آنچه گناهان کـه نمـوده انـد اصـرار نمـی ورزنـد در حالیکه علم داشته باشند.

اقسام ذکر: ذکر دارای اقسام ذیل میباشد:

---

[1]. شرح العقیدة الطحاویة تالیف خالد بن عبد الله بن محمد المصلح ، ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، ، 6/1 مکتبه شامله.

[2]. لسان العرب تالیف محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری ، بیروت : دار صادر – بیروت308/4.

قسم اول: ذکر با فکر: ذکر با فکر و پند گرفتن: لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُون – وَما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْباب– قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ– فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون.

قسم دوم: ذکر با زبان: الله ﷻ میفرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثِيراً﴾ [1]

ترجمه:ای مؤمنان ! بسیار خالق را یاد کنید (و هرگز او را فراموش ننمائید) .

الله ﷻ میفرماید:﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ [2]

ترجمه:صبح و شام (و در همه وقت) به تسبیح و تقدیس او بپردازید.

به اساس این آیات مؤمنان حقیقی اذکار صبح و شام را مطابق تقسیم اوقات رسول الله ﷺ انجام می دهند و ما بخاطر تطبیق این امر الله ﷻ کتابی را به نام مناجات رسول الله ﷺ تالیف نموده ایم.

قسم سوم: ذکر با جوارح (اعضای بدن): ذکر با تمامی اعضای بدن و بکار انداختن این اعضاء مطابق حکم الله ﷻ میباشد

الله ﷻ میفرماید:﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [3]

ترجمه:ای مؤمنان ! هنگامی که روز جمعه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت الله ﷻ (که ادای نماز جمعه میباشد) سعی وحرکت کنید و خرید و فروش را ترک کنید این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید .

بعض از علماء میگویند که ذکر توحیدی هفت قسم میباشد:

1- ذکر چشمان با گریه.

2- ذکر گوشها با شنیدن.

3-ذکر زبان با حمد و ثناء .

4- ذکر دستان با اعطا .

5- ذکر بدن با وفاء .

6- ذکر قلب با خوف ورجاء .

7- ذکر روح با تسلیم و رضا . [4]

---

[1]. الاحزاب/41.

[2]. الاحزاب/42.

[3]. الجمعه/9.

[4]. فتح البارى تاليف أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى : 852هـ) ، تحقيق عبد العزيز بن عبد الله بن باز ومحب الدين الخطيب ، ناشر : دار الفكر ، (دط) ، (د ت ط) ، 11/ 212– 213..

کلید هفتاد و پنجم: توحید در شکر

شکر در لغت به معنای شناختن احسان ، نشر آن ، رضایت و احسان شناسی میاید .
شکر ازجانب الله ﷻ پاداش ، مغفرت وثنای نیک میباشد . [۱]
شکر در اصطلاح (هو الطاعه بجمیع الجوارح فی السر والعلانیه). [۲]
ترجمه: طاعت با تمامی اعضای بدن در حالات مخفی و آشکارا میباشد.
تعریف شکر توحیدی: (هو إفراد الله ﷻ فی الشکر) .
ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در شکر می باشد.
همچنان مصرف نمودن نعمت ها در طاعت الله ﷻ به هدف که این نعمت خلق شده است شکر می باشد [۳] مثلا وقتی شکر نعمت زبان را می نماییم که آنرا به ذکر و شکر الله ﷻ مشغول سازیم، زبان را در کاری مشغول ساخته ایم که به این هدف خلق گردیده است .

شروط شکر الله ﷻ : **شکر دارای شرایط ذیل میباشد:**
شرط اول: شناخت نعمت .
شرط دوم: شناخت نعمت دهنده .
شرط سوم: اقرار به نعمت .
شرط چهارم: خضوع ،محبت ورضا به نعمت دهنده .

---

[1]. فتح الباری تالیف أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفى : 852هـ) ، تحقیق عبد العزیز بن عبد الله بن باز ومحب الدین الخطیب ، ناشر : دار الفکر ، (دط) ، (د ت ط) ، 11/ 212– 213..

[2]. معالم التنزیل تالیف محیی السنۀ ، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی (المتوفى : 510هـ) المحقق : حققه وخرج أحادیثه محمد عبد الله النمر – عثمان جمعۀ ضمیریۀ – سلیمان مسلم الحرش ، الناشر : دار طیبۀ للنشر والتوزیع ، ط4، (1417 هـ – 1997 م) ، 1-95.

[3]. مفهوم الشکر عند ابن تیمیۀ جمع أبو حمزۀ الشامی ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، 4/1.

درس شانزدهم
بقیۀ توحید در عبادات زبانی
(دعا، استغاثه)

کلید هفتاد و ششم: توحید دردعا

دعا در لغت به معنای رغبت، علاقمندی، استعانت، و در اصطلاح عبارت از آنچه است که کمال محبت، ذلت و خوف را جمع مینماید.[1]

تعریف دعای توحیدی: (هو إفراد الله ﷻ فی الدعاء) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در دعا می باشد.

ارکان دعا: دعا دارای ارکان ذیل است:

1- زبان است که باید فقط به نام اللهﷻ باز گردد.

2- قلب است که دارای خوف، رجا و محبت باشد.

3- دست است که به بارگاه اللهﷻ بلند شود.

حکم دعای توحیدی: دعا یک عبادت توحیدی است وفرض است که فقط به الله ﷻ انجام داده شود: ﴿وَقالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ﴾ [2]

ترجمه:و پروردگار شما فرمود از من طلب دعا نمایید تا برای تان اجابت نمایم یقینا کسانی که از عبادت من تکبر می نمایند با بسیار ذلت داخل جهنم می شوند .

امام ابوداوود رحمه الله : روایت میکند: عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ « الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ (قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ». [3] **حدیث صحیح است.** [4]

ترجمه: صحابی بزرگوارنعمان بن بشیر رضی الله عنه می فرمایند: رسول اللهﷺ فرمودند: دعا عبادت است. وپروردگار تان فرمودند از من طلب نمایید ، تا من برایتان اجابت نمایم.

---

[1]. علامه ابن کثیر رحمه الله میفرماید: "وفی الشرع عبارة عما یجمع کمال المحبة والخضوع والخوف" تفسیر القرآن العظیم تالیف أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی 700- 774 هـ تحقیق سامی بن محمد سلامه، دار طیبة للنشر والتوزیع، ط2، (1420هـ- 1999 م) 134/1.

[2]. غافر/60.

[3]. حدیث نمبر(1481) سنن ابی داوود

[4]. حدیث نمبر(1479) صحیح وضعیف سنن ابی داوود.

به این اساس دعا عبادت است، وعبادت را به اساس تعهدی که ما هم در کلمۀ طیبه داده ایم و هم این تعهد را همه روزه در هر رکعت نماز تجدید نموده ومیگوییم که (ایاک نعبد) یا الله ﷻ خاص ترا عبادت میکنیم، لازم است تا فقط به بارگاه الله ﷻ دست دعا بلند نمائیم.

شروط دعای توحیدی: دعای توحیدی دارای شرایط ذیل میباشد:

شرط اول: در عالم مافوق اسباب با خوف، امید ومحبت فقط از الله ﷻ خواسته شود.

شرط دوم: در عالم اسباب نیز از الله ﷻ خواسته شود ولی از مخلوق چیزی طلب شود که توانایی آنرا داشته باشد.

شرط سوم: با الفاظ توحیدی آراسته بوده، در آن طلب استغاثه، استعانت، تضرع، عاجزی، خواستن چیزی، پناه بردن وغیره، فقط به الله ﷻ شده باشد، و از نصوص قرآن عظیم الشأن و احادیث رسول الله ﷺ استفاده شده باشد. مثلا:

1- دعا با الفاظ (رَبَّنَا)، (رَبِّ)،(اللَّهُمَّ)، (یا الله ﷻ)،(یا رحمن).

2- دعا با اسماء الصفات: الله ﷻ می فرماید:﴿وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [1]

ترجمه:الله ﷻ دارای زیباترین نامها است او را بدان نامها بخوانید.

کلید هفتاد و هفتم: توحید در استغاثه

استغاثه در لغت به معنای کمک خواستن در حالت سختی و در اصطلاح طلب کمک برای از بین بردن یک مشکل در حالت سختی می باشد[2].

تعریف استغاثه توحیدی: (هو إفراد الله ﷻ فی الاستغاثه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در استغاثه می باشد.

استغاثۀ توحیدی ایمانی: استغاثۀ است که کمک ومدد از الله ﷻ خواسته می شود و از مخلوق به اندازۀ توانایی طلب می گردد.

انواع استغاثه توحیدی:این استغاثه دو نوع می باشد:

نوع اول: در عالم مافوق اسباب، نوع دوم: در عالم اسباب.

---

[1]. الأعراف/180.

[2]. استغاثه در اصطلاح: «الاستغاثة طلب الغوث وهو لإزالة الشّدّة كالاستنصار طلب النّصرة والاستعانة طلب المعونة». مجموع الفتاوی،تالیف تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: 728هـ)،تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم،مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، المدینة النبویة، المملکة العربیة السعودیة(1416هـ/1995م) 1/ 105.

نوع اول: استغاثه به الله ﷻ در عالم مافوق اسباب: استغاثه ای است که یک انسان مؤمن در هنگام مشکلات ودرد ها به الله ﷻ استغاثه نماید. که درین زمینه استغاثهٔ یک پیامبر موحد که رسول الله ﷺ میباشد منحیث مثال بیان شده است که در غزوهٔ بدر به الله ﷻ استغاثه نمود و در مورد اجابت آن از جانب الله ﷻ این آیت شریف نازل گردید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ ﴾ [۱]

ترجمه: زمانی که از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت.

امام بخاری رحمه الله **: روایت میکند:**عَنْ أنس رضي الله عنه : أَنَّه ﷺ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا». [۲]

ترجمه: صحابی بزرگوار انس رضي الله عنه **می فرمایند: رسول الله ﷺ دستهایش را بلند کرد و فرمود: «یا الله! باران برای ما نازل فرما، یا الله ! باران برای ما نازل فرما، یا الله باران برای ما نازل فرما».**

نوع دوم: استغاثه به الله ﷻ در عالم اسباب واز مخلوق به حد توانایی اش: استغاثهٔ است که آنهم به الله ﷻ میشود، ولی چون عالم اسباب است از مخلوق نیز به اندازهٔ توانایی اش در امور مشروع اجازه میباشد.مثل کمک خواستن از یک مخلوق توانمند برای نجات از شر یک ظالم دروقت جنگ. مثلاً در قرآن عظیم الشأن در مورد شخصیکه از موسی عليه السلام **کمک خواست که در مقابل یک فرعونی او را کمک نماید.**

الله ﷻ می فرماید: ﴿فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِى مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِى مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [۳]

ترجمه: پس کسیکه از طرفدارانش بود در مقابل کسیکه دشمنش بود از وی طلب کمک نمود .

---

[1]. سورة الأنفال، آیت: 9.

[2]. حدیث نمبر(1014) الجامع الصحيح المسند المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و ایامه(مشهور به صحیح البخاری)

[3]. سورة القصص، آیت: 15.

درس هفدهم

بقیهٔ توحید در عبادات زبانی

(استعاذه وتعویذ)

کلید هفتاد و هشتم: توحید در استعاذه

استعاذه در لغت به معنای طلب کمک و التجاء می باشد. و در اصطلاح «هی اللّجوء إلی الله ﷻ والاعتصام به من شرّ کلّ ذی شرّ».[1]

ترجمه: پناه بردن به الله ﷻ از شر هر چیز مضر می باشد .

تعریف استعاذه توحیدی اعتقادی: (إفراد الله ﷻ فی الاستعاذه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در استعاذه می باشد.

ارکان استعاذه توحیدی: استعاذه دارای دو بخش اساسی میباشد:

بخش اول: عمل باطنی که مربوط قلب میگردد یعنی:

الف:توجه قلب به الله ﷻ داشته باشد .

ب: با پناه بردن به الله ﷻ سکون و آرامش قلبی برایش حاصل گردد .

ج:احساس حاجت ،ضرورت و مجبوریت قلبی به خالق متعال نماید .

د: امورش را به خالق متعال تفویض نماید.

ه:از الله ﷻ نجاتش را طلب نماید .[2] بخش دوم: عمل ظاهری که از شر چیزیکه خوف دارد با زبان واعضای بدن مطالبه صورت گیرد .

و ازینکه استعاذه شامل این دو نوع عمل باطنی وظاهری میگردد، بناءً با اجماع امت اسلامی انجام آن به غیر از الله ﷻ به کسی دیگری جایز نمیباشد .[3]

حکم استعاذه توحیدی: استعاذه به الله ﷻ نظر به چند دلیل فرض میباشد زیرا:

1- الله ﷻ در آیات مختلف به پناه بردن به ذاتش امر نموده است.

2-استعاذه دعاست و دعا عبادت است، وعبادت مخصوص الله ﷻ میباشد.[4]

3- استعاذه توجه قلبی، اعتصام قلبی،رجوع قلبی و رغبت نمودن قلبی است که تمامی این امور مخصوص الله ﷻ می باشد.

---

[1]. سورهٔ القصص، آیت: 15.

[2]. التمهید لشرح کتاب التوحید دروس ألقاها صالح بن عبد العزیز بن محمد بن إبراهیم آل الشیخ ، دار التوحید ، ط1، (1424هـ - 2003م) . 229/1-230 .

[3]. التمهید لشرح کتاب التوحید ، 229/1-230 .

[4]. التمهید لشرح کتاب التوحید ، 226/1 .

استعاذه ای طبیعی عادی: پناه بردن به مخلوق در عـالم اسـباب کـه توانـایی آنـرا داشته باشد وبنام استجاره گفته میشود، به سه شرط جایز است:
1: آن مخلوق زنده باشد، بناءً به مخلوق مرده استعاذه جایز نیست .[1]
2: حاضر باشد به مخلوق غایب استعاذه جایز نیست.
3: قدرت و توانایی آن کار را داشته باشد، به شخص معلول ومعیوب که توان نداشته باشد درست نیست .[2]

کلید هفتاد و نهم:توحید درتعویذ (پناه دادن)

تعویذ در لغت به معنای پناه دادن است، و در اصطلاح پنـاه دادن کسـی بـا الفـاظ خاص توسط اشیای مختلف میباشد .

صاحب لسان العرب میگوید: ((والعُوذةُ والمَعَاذَةُ والتَّعْوِيذُ الرُّقْيةُ يُرْقَى بها الإِنسان من فزع أو جنون))[3]

ترجمه: عوذه، معاذه، تعویذ: همان رقیه است که کسـی از تـرس درد ویـا دیـوانگی انجام میدهد، زیرا آن شخص به آن پناه برده است، و به آن پناه داده شده است.

تعریف تعویذ توحیدی : (إفراد اللهﷻ فی التعویذ) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در تعویذ می باشد.

شروط تعویذ توحیدی: تعویذ توحیدی دارای شرط های ذیل میباشد:

شرط اول: قلباً به اللهﷻ کسی را پناه دهد، چنانچه خودش قلبا به اللهﷻ پناه میگیرد.

شرط دوم: الفاظی را استعمال نماید که مطابق عقیدهٔ توحید باشد .

شرط سوم: این تعویذ زبانی باشد، چنآنچه رسول اللهﷺحسن وحسین را تعویذ زبانی داده است .

در حدیث شماره (3371) صحیح البخاری روایت شده است: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيَقُولُ إِنَّ أَبَاكُمَا كَانَ يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لاَمَّةٍ.

---

[1]. القول المفيد على كتاب التوحيد تأليف العلامة محمد بن صالح العثيمين ، رياض: دار ابن الجوزى، ط2، محرم 1424هـ) ، 221/2.
[2]. أبحاث فقهية تاليف هانى بن عبد الله بن محمد الجبير ، (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، 83/3.
[3]. لسان العرب تاليف محمد بن مكرم بن منظور الأفريقى المصرى ، بيروت: دار صادر – ط 1، 498/3.

ترجمه:از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم حسن وحسین را به الله جل جلاله پناه میداد و میگفت، پدر شما اسماعیل واسحاق را به الله جل جلاله پناه میداد و میگفت: پناه میگیرم به کلمات کامل الله جل جلاله از هر شیطان و هامه و از هر چشم لامه .

هامه چیز های زهر دار مثل مار و گژدم و غیره را گویند، عین لامه: چشم زننده که به سبب حسادت کسی را میزنند .

صاحب شرح سنن ابی داوُد مینویسد: استعاذه عبادت است و عبادت به غیر از الله جل جلاله به کسی دیگری نمیشود ... کلمات الله جل جلاله دو قسم است: تکوینی وتشریعی.

تکوینی اموری است که الله جل جلاله قضاء وقدر نموده است.

تشریعی یکی هم قرآن عظیم الشأن است که بالای رسول الله صلى الله عليه وسلم نازل شده است . [1]

الله جل جلاله در مورد پناه دادن بی بی مریم با الله جل جلاله می فرماید: ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى وَاللهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالأُنْثى وَإِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ﴾ [2].

ترجمه:پس هنگامی که او را ولادت نمود ، گفت: یا الله جل جلاله ! من او را دختر ولادت نمودم و الله جل جلاله بدآنچه او به دنیا آورده بود آگاه تر بود و اینکه پسر مانند دختر نیست.

و من او را مریم نامیدم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده ، از درگاه فضل و کرمت، به تو می سپارم، و در پناه تو می سپارم .

---

[1]. شرح سنن أبی داود تالیف عبد المحسن العباد، (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، 27-236.
[2]. آل عمران/36

درس هژدهم
بقیهٔ توحید در عبادات زبانی
(استعانت و استمداد)

کلید هشتادم: توحید در استعانت

استعانت در لغت به معنای طلب کمک و همکاری می باشد [1] . و در اصطلاح استعانت عبارت از طلب کمک نمودن در عالم اسباب ومافوق اسباب می باشد.

تعریف استعانت توحیدی: (هو إفراد الله ﷻ فی الاستعانه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در استعانت می باشد.

همچنان در تعریف استعانت توحیدی میگویند: استعانت کمک خواستن از الله ﷻ برای جلب منفعت ویا دفع ضرر که با اعتماد کامل صورت می گیرد.[2]

الله ﷻ در مورد سخنان یوسف عليه السلام می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ [3]

ترجمه: پیامبر گفت: «ای پروردگار من! خودت به حق حکم نما. پروردگار ما ذات مهربانی است که کمک کننده ما است در برابر انچه که آنان توصیف می نمایند.

در استعانت ایمانی کمک ومدد از الله ﷻ خواسته می شود و از مخلوق به اندازهٔ توانایی اش طلب می گردد. این استعانت چهار نوع می باشد:

1-استعانت قلبی: این استعانت با قلبی پر از خشوع ،اعتماد و یقین می باشد که بر خالق خویش اعتماد موثق می داشته باشد.

الله ﷻ در سورهٔ فاتحه برای تعلیم به بنده گانش که چگونه استعانت به خالق شان نمایند، می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [4]

ترجمه: (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم.

2-استعانت زبانی: ازینکه زبان ترجمان قلب است، بناءً در استعانت خواستن به امور ما فوق اسباب، باید الفاظی استعمال گردد، که توجه گوینده را به الله ﷻ ثابت نماید.

---

1. لسان العرب، 5/ 3179- 3180.

2. علامه سعدی در تفسیرش میگوید: «هی الاعتماد علی الله تعالی فی جلب المنافع، ودفع المضار، مع الثقهٔ به فی تحصیل ذلک» تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان تالیف عبد الرحمن بن ناصر بن السعدی تحقیق عبد الرحمن بن معلا اللویحق، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ط1 (1420هـ -2000 م) 39/1.

3. سورهٔ انبیاء، آیت: 112.

4. سورهٔ الفاتحه، آیت: 5.

امام ترمذی : روایت میکند: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا ، فَقَالَ: يَا غُلاَمُ إِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ ، احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ ، وَاعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ ، رُفِعَتِ الأَقْلاَمُ وَجَفَّتْ الصُّحُفُ. هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [1]**حدیث صحیح است.** [2]

ترجمه: صحابی بزرگوار عبدالله بن عباسﷺ می فرمایند: که روزی در عقب رسول اللهﷺ بودم، برایم گفت: ای پسرک! من ترا کلماتی را یاد میدهم آنرا حفظ نما، تا اللهﷻ ترا حفظ نماید و همیشه با تو باشد:

- هرگاه مشکلی داشتی از اللهﷻ حل آنرا طلب نما.

- هرگاه کمک میخواستی از اللهﷻ کمک بخواه.

- بدانکه هرگاه تمامی مردم با هم اتفاق نمایند تا برای تو نفعی برسانند، نفعی رسانده نمی توانند مگر آنچه را اللهﷻ برایت تعیین نموده است و هرگاه همه اتفاق نمایند که برای تو ضرری برسانند، بجز آنچه را اللهﷻ برایت نوشته است کرده نمی توانند قلم ها برداشته شده، و کتابها خشک گردیده اند.

3- استعانت عادی طبیعی: اینست که انسان از مخلوقات در اموریکه توانایی دارند و مربوط به مخلوقات می شود، کمک بگیرد، این استعانت به سه شکل می باشد:

الف: استعانت در نیکی که جایز می باشد.اللهﷻ می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [3]

ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید.

وقتی مریض میشویم به نزد یک داکتر متخصص میرویم، رفتن به نزد داکتر متخصص و عمل نمودن مطابق نسخه های او در عالم اسباب می باشد و جایز و مشروع است.

ب: استعانت به گناه که حرام می باشد، اللهﷻ می فرماید: ﴿وَلا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [4]

ترجمه: (هرگز) در راه گناه و تجاوز همکاری ننمایید.

---

[1]. حدیث نمبر(: 2516) سنن ترمذی .

[2]. حدیث نمبر(2516) صحیح وضعیف سنن ترمذی .

[3]. سورة المائده، آیت: 2.

[4]. سورة المائده، آیت: 2.

جـ: استعانت در مباح کـه مبـاح مـی باشـد، الله ﷻ مـی فرمایـد: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [1]

ترجمه: نیکی کنید! که الله ﷻ نیکوکاران را دوست می‌دارد.

4- استعانت معنوی: استعانت در امور معنوی مطابق هدایات قرآن وسنت می باشد، مثل صبر، نماز و غیره.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاه﴾ [2]

ترجمه: با صبر و نماز استعانت بجویید.

کلید هشتاد و یکم: توحید در استمداد

استمداد در لغت به معنای طلب مدد، کمک و همکاری می باشد. [3] و در اصطلاح استمداد عبارت از طلب کمک نمودن در عالم اسباب و مافوق اسباب می باشد.

تعریف استمداد توحیدی: (هو إفراد الله ﷻ فی الاستمداد) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در استمداد می باشد.

این استمدادی که انسان مؤمن با قلب پر از ایمان زبان طلب را به خالق بـاز مـی کند. الله ﷻ در مـورد سـخنان یوسـف ﵇ مـی فرمایـد: ﴿قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ [4]

ترجمه: و پیامبر گفت: «ای پروردگار من! خودت به حق حکم نمـا. پروردگـار مـا ذات مهربانی است که کمک کننده ما است در برابر آنچه که آنان توصیف می نمایند.

در استمداد ایمانی کمک و مدد از الله ﷻ خواسته مـی شـود و از مخلـوق بـه انـدازۀ توانایی اش طلب می گردد. این استمداد چهار نوع می باشد:

1-استمداد قلبی: این استمداد با قلبی پر از خشوع ،اعتماد و یقین می باشد که بـر خالق خویش اعتماد موثق می داشته باشد.

کمک خواستن از الله ﷻ در اموری که مربوط الله ﷻ در عالم اسباب ویا مـافوق اسـباب می باشد، چنآنچه الله ﷻ لشکر رسول الله ﷺ را با چند هزار ملائکه مدد نموده فرمـود: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يكْفِيكُمْ أَن يمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلاَثَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُنزَلِينَ﴾ [5]

---

[1]. سورۀ البقره، آیت: 195.

[2]. سورۀ البقره، آیت: 45.

[3]. لسان العرب، 5/ 3179.

[4]. سورۀ انبیاء، آیت: 112.

[5]. سوره آل عمران آیت: 124

ترجمه: هنگامیکه برای مؤمنان میگفتی: آیا برای شما کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار از ملائکه فرستاده شده شما را مدد نماید؟

سپس اللهﷻ فرمود: ﴿بَلَى إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلافٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ [۱]

ترجمه: بلی اگر صبر وتقوا نمائید، فوراً برای شما پنج هزار از ملائکه یورشگر و نشانگذار میفرستیم، تا شما را یاری کند.

در عقیدۀ توحید اسلامی استمداد در عالم مافوق اسباب از الله ﷻ خواسته می شود، که این استمداد را علماء به دعا تفسیر نموده اند.(وطلب الاستمداد دعاء بإجماع أهل اللغه والمفسرین) [2]

تر جمه: طلب استمداد به اجماع اهل زبان و مفسرین دعا می باشد.

شیخ علوی می گوید: استمداد عبادت است، و جایز نیست که چیزی از عبادت به غیر اللهﷻ انجام داده شود. [۳]

«إن الاستمداد طلب المدد بالقلب، واللسان، والأركان ولابد، وهذه الأعمال هی أنواع العباده، فإذا كانت لله وحده، فقد ألهه العبد، فإذا صرف لغير الله تعالى، صار مألوها له. [٤]

ترجمه: استمداد طلب مدد با قلب، زبان وسایر اعضای بدن می باشد و این اعمال از انواع عبادت می باشند، هرگاه برای اللهﷻ انجام داده شود، او را بنده معبود خود قرار داده است، وهرگاه به کدام مخلوقی به غیر از الله ﷻ انجام داده شود، این مخلوق را معبود خود قرار داده است.

2- استمداد لفظی: ازینکه زبان ترجمان قلب است، بناءً در استمداد خواستن به امور ما فوق اسباب، باید الفاظی استعمال گردد، که توجه گوینده را به اللهﷻ ثابت نماید.

3- استمداد عادی طبیعی: اینست که انسان از مخلوقات در اموریکه توانایی دارند و مربوط به مخلوقات می شود، کمک بگیرد.

4- استمداد معنوی: استمداد در امور معنوی مطابق هدایات قرآن وسنت می باشد. که این استمداد مثل استعانت است.

---

1 . سوره آل عمران آیت: 125

2 . البراهین الإسلامیۀ فی رد الشبهۀ الفارسیۀ تالیف عبد اللطیف بن عبد الرحمن، مکتبۀ الهدایۀ، ط1، (1410هـ _ 1989م) 52/1.

3 ."إن الاستمداد عبادۀ، والعبادۀ لا یجوز أن یصرف منها شیء لغیر الله ﷻ"الموسوعۀ العقدیۀ تالیف مجموعهء از باحثین بریاست شیخ عَلوی بن عبد القادر السقاف، موقع الدرر السنیۀ علی الإنترنت dorar.netم تحمیله فی/ ربیع الأول 1433 هـ 422/6.

4 . الدرر السنیۀ فی الأجوبۀ النجدیۀ: جمع عبد الرحمن بن قاسم العاصمی القحطانی النجدی، ط2، (1388هـ)) (9/ 152.

درس نزدهم
بقیهٔ توحید در عبادات زبانی
(وسیله، توسل و تقرب)

کلید هشتاد و دوم: توحید در گرفتن وسیله

وسیله در لغت به معنای تقرب، نزدیکی، رغبت، علاقمندی، منزلت، درجه و مقام و در اصطلاح دو نوع میباشد: وسیلهٔ تکوینی و وسیلهٔ تشریعی.

نوع اول: وسیلهٔ تکوینی: وسایلی اند که الله ﷻ در عالم اسباب وسایلی را برای زنده گی روزمرهٔ مادی و معنوی خلق نموده است.مثلاً آب وسیله است برای سیراب شدن ورفع تشنگی، وغذا وسیلهٔ است برای رفع گرسنگی، رفتن به نزد طبیب متخصص وسیله است برای علاج یک مرض.

نوع دوم: وسیلهٔ تشریعی: وسایلی اند که برای تقرب ونزدیکی به الله ﷻ توسط قرآن عظیم الشأن واحادیث رسول الله ﷺ بیان شده اند.

به این اساس وسایل تشریعی باید از قرآن عظیم الشأن واحادیث رسول الله ﷺ گرفته شود.

الله ﷻ میفرماید: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [1]

ترجمه: ای مؤمنان! تقوا و پرهیزگاری پیشه کنید وسیله ای برای تقرب به الله ﷻ انتخاب نمائید و در راه الله ﷻ جهاد نمائید، شاید در مسیر رستگاری قرار گیرید.

قتاده رحمه الله در تفسیر این آیت میفرماید: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [2] **تقربوا إليه بطاعته والعملِ بما يرضيه"**

ترجمه: به الله ﷻ با طاعت، عمل و به آنچه او راضی می شود، تقرب و نزدیکی حاصل نمائید. [3]

علامه ابن جریر طبری در تفسیر ﴿وَابْتَغُوا إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [4] **مینویسد: تقرب و نزدیکی به دربار الله ﷻ را به عمل نمودن به آنچه که الله ﷻ را راضی میگرداند طلب نمائید.** [5]

بهترین شرح برای وسیلهٔ تشریعی سورهٔ العصر میباشد:

---

[1]. سورهٔ المائده، آیت: 35.

[2]. سورهٔ المائده، آیت: 35.

[3]. جامع البيان فی تأويل القرآن تاليف محمد بن جرير أبو جعفر الطبری (المتوفى: 310هـ)، تحقيق أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ط1، (1420 هـ- 2000 م) 291/10.

[4]. سورهٔ المائده، آیت: 35.

[5]. مرجع قبلی، 403/8.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَالْعَصْرِ﴾ ﴿إِنَّ الإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ ﴿إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَتَواصَوْا بِالْحَقِّ وَتَواصَوْا بِالصَّبْرِ﴾**العصر:**1-3.

ترجمه: قسم به زمان و یا روز، یقیناً که انسانها در زیان اند مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته می کنند، و همدیگر را به تمسّک به حق وصبر توصیه میکنند.

کلید هشتاد و سوم: توحید در توسل

توسل در لغت به معنای وسیله گرفتن [1] و در اصطلاح تقدیم نمودن یک وسیلهٔ تشریعی در هنگام دعا و استغاثه میباشد .

اشکال توسل:توسلی که در قرآن عظیم الشأن واحادیث رسول الله ﷺ ثابت شده است عبارت اند از:

اول:توسل با نامها و صفات الله ﷻ: الله ﷻ امر می کند: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [2]

ترجمه: و برای الله ﷻ نامهای نیک است؛ الله ﷻ را به آن نامها بخوانید.

یکی از توسل های مشروع توسل به پروردگاری مخلوقات می باشد، مثل رب ملائکه، رب پیامبران، رب شهداء، رب صالحین وغیره.

دوم: توسل با ایمان و اعمال نیک خود توسل کننده:1-توسل با ایمان توسل کننده: یکی از توسل های توحیدی توسل به ایمان خود توسل کننده می باشند، مثلاً:

الله ﷻ میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَقِنا عَذابَ النَّارِ﴾**آل عمران/16.**

ترجمه: کسانی که میگویند: ای پرودگار ما ! ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار .

«اللهم إنی آمنت بک و برسولک فاغفرلی و وفقنی»

ترجمه: یا الله ﷻ من به تو و رسولت ایمان آورده ام، مرا ببخش و موفقیت نصیبم کن.

2-توسل با اعمال نیک توسل کننده: یکی از توسل های توحیدی توسل به عمل صالح ونیک خود توسل کننده می باشند، مثلاً: کسی اعمال نیک خود را به بارگاه الهی تقدیم نموده رحمت الهی را تقاضا میکند. [3]چنآنچه سه نفری که در غار بند

---

[1]. لسان العرب،تالیف:محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری،بیروت: دار صادر،ط 1،ص 108/1.

[2]. سورۀ اعراف، آیت: 180.

[3]. عن أبی عَبْد الرَّحْمَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخطّاب، رضي الله عنهما قال: سَمِعْتُ رسول الله ص يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلاَثَةُ نفر مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمُ الْمبِيتُ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجبلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمْ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لا يُنْجِيكُمْ مِنْ الصَّخْرَةِ إِلاَّ أَنْ تَدْعُوا الله تعالى بصالح أَعْمَالكُم. قال رجلٌ مِنهُم: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبوانِ شَيْخَانِ كَبِيران، وكُنْتُ لاَ أَغبِقُ قبْلهَما أَهْلاً وَلا مالاً فنأَى بی طَلَبُ الشَّجرِ يَوْماً فلَمْ أُرِحْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا فَحَلَبْت لَهُمَا غبُوقَهمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِميْن، فَكَرِهْت أَنْ

مانده بودند با اعمال خویش توسل نمودند. امام بخاری : روایت میکند:عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِي اللَّه عَنْهمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلاثَةُ رَهْطٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى أَوَوُا الْمَبِيتَ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لا يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلاَّ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلاً وَلا مَالاً، فَنَأَى بِي فِي طَلَبِ شَيْءٍ يَوْمًا، فَلَمْ أُرِحْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غَبُوقَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، وَكَرِهْتُ أَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلاً أَوْ مَالاً، فَلَبِثْتُ وَالْقَدَحُ عَلَى يَدَيَّ أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ، فَاسْتَيْقَظَا فَشَرِبَا غَبُوقَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَانْفَرَجَتْ شَيْئًا لا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ»، قَالَ النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم -: وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي بِنْتُ عَمٍّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَأَرَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا فَامْتَنَعَتْ مِنِّي، حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ، فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا، قَالَتْ: لا أُحِلُّ لَكَ أَنْ تَفُضَّ الْخَاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّهِ، فَتَحَرَّجْتُ مِنَ الْوُقُوعِ عَلَيْهَا، فَانْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا» قَالَ النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم - : «وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أُجَرَاءَ فَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ، فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الأَمْوَالُ فَجَاءَنِي بَعْدَ حِينٍ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ لَهُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ مِنَ الإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي لا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَاقَهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ».(۱)

ترجمه: صحابی بزرگوار عبد الله بن عمر ﭭ می فرمایند: رسول اللهﷺ فرمودند: از مردمان قبل از شما سه شخصی بودند که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه سرازیر گردیده و دهن غار بسته شد، سپس آنان گفتند: هیچ چیزی شما را از این سنگ بزرگ نجات نخواهد داد، مگر اینکه از الله ﷻ بخواهید که به برکت اعمال نیک تان، شما را نجات دهد.

مردی از میان شان گفت: ای الله ﷻ! من پدر و مادری داشتم که پیر و خیلی ها ضعیف بودند و قبل از ایشان هیچ یک از اعضای خانواده و خدمتگاران را سیر آب نمی کردم روزی در جستجوی چیزی به دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته

أُوقظهما وَأَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلاً أَوْ مَالاً، فَلَبِثْتُ وَالْقَدَحُ عَلَى يَدِى أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُما حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ وَالصِّبْيَةُ يَتَضاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمى فَاسْتَيْقَظَا فَشَرِبَا غَبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِکَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَة، فانْفَرَجَتْ شَيْئاً لا يَسْتَطِيعُون الْخُرُوجَ مِنْه.قال الآخر: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِیَ ابْنَةُ عمٍّ كانتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ » وفى روآيت: « كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأَشد مَا يُحبُّ الرِّجَالُ النِّسَاء، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَامْتَنَعَتْ مِنِّى حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَتْنِى فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّىَ بَيْنِى وَبَيْنَ نَفْسِهَا ففعَلَت، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا » وفى روآيت: « فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا، قَالت: اتَّقِ الله ولا تَفُضَّ الْخاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّه، فانْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِىَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلىَّ وَتركْتُ الذَّهَبَ الَّذى أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعْلتُ ذَلِکَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيه، فانفرَجَتِ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا.وقَالَ الثَّالِث: اللَّهُمَّ إِنِّى اسْتَأْجَرْتُ أُجراءَ وَأَعْطَيْتُهم أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرکَ الَّذى لَه وذهب فثمَّرت أجره حتى كثرت منه الأموال فجائنى بعد حين فقال يا عبد الله أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِى، فَقُلْت: كُلُّ مَا تَرَى منْ أَجْرِک: مِنَ الإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَم وَالرَّقِيق فقال: يا عَبْدَ اللَّهِ لا تَسْتهْزِئْ بى، فَقُلْت: لاَ أَسْتَهْزِئُ بک، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فاسْتاقَهُ فَلَمْ يَتْرُکْ مِنْه شَيْئا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِکَ ابْتغَاءَ وَجْهِکَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيه، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فخرَجُوا يَمْشُونَ » متفقٌ عليه.

1- حديث نمبر(2272) الجامـع الصحيح المسنـد المختصر من امــور رسول الله ﷺ و سننه و ايامــه(مشهور به صحيح البخاری)

بودند،من حصهٔ شیر شان را دوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته اند روا ندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند و ظرف شیر هم در دستم بود تا لحظه ای که صبح دمید، در حالیکه فرزندان خورد سالم در پیش پایم از گرسنگی سر و صدا می کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصهٔ شیر خود را نوشیدند. ای الله ﷻ ! اگر این کار را برای رضایتت کردم ما را از این مشکل (مشکل سنگ) نجات ده، پس آن سنگ بزرگ کمی دور شد به شکلی که از آن برآمده نمی توانستند.

دومی گفت: یا الله ﷻ ! دختر کاکا داشتم که محبوبترین مردم در نزدم بود و در روایتی آمده که من با بالاترین درجه ای که مردان زنان را دوست می دارند او را دوست می داشتم و خواستم با وی هم بستر شوم ولی او امتناع ورزید، تا اینکه سالی فرا رسید که قحطی بود وی خود نزدم آمد، من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، در روایتی آمده که چون در میان قدمهایش نشستم، گفت: از الله ﷻ بترس و این مهر را (کنایه از پردهٔ بکارت است) جز به حقش دور منما، من در حالیکه او را از همه بیشتر دوست می داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، ای الله ﷻ ! اگر این کار را بخاطر رضایتت کردم ما را از این مشکل نجات ده. سنگ قدری آنسوتر رفت، ولی آنها هنوز نمی توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: یا الله ﷻ ! من اشخاص را به کار گماشتم و مزدشان را هم دادم، بجز از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم که از آن سود زیادی عاید شد و مال فراوانی بدست آمد وی پس از مدتی نزدم آمده گفت: ای بندهٔ الله ﷻ مزدم را بده، من گفتم: همهٔ شترها، گاوها، گوسفندها و غلام هایی را که می بینی از مزد شماست. گفت: ای بندهٔ الله ﷻ مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من ترا مسخره نمی کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، ای الله ﷻ ! اگر این کار را برای تو نموده ام ما را از این مشکل نجات ده. آنگاه سنگ از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند.

سوم: توسل با بیان عاجزی و ناتوانی خود توسل کننده: الله ﷻ توسل زکریا عليه السلام را بیان میدارد و می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ

شَقِيا وَإِنِى خِفْتُ الْمَوَالِى مِن وَرَائِى وَ كَانَتِ امْرَأَتِى عَاقِرًا فَهَبْ لِى مِن لَّدُنكَ وَلِيا يرِثُنِى وَيرِثُ مِنْ آلِ يعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيا﴾ [1]

ترجمه:گفت پروردگارا من استخوانهایم ضعیف گردیده و موی سرم از پیری سفید شده است. ای پروردگار! من هرگز در طلب از تو نا امید نبوده ام، من بعد از وفات خویشتن از بی تفاوتی اقاربم (در دعوت به توحید)در تشویش و ترس می باشم همسرم هم نازا است (پس به اساس قدرت خود که بلند تر از عالم اسباب است)از جانب خود ولی و جانشینی به من عنایت فرما تا از من میراث برده (میراث دعوت به توحید)و همچنان از بقیه خانواده یعقوب و ای پروردگارم این فرزند را شخصی نیکی بگردان که تو از او راضی باشی.

چهارم: توسل با اطاعت از پیامبران: یکی از توسل های توحیدی توسل به اطاعت و فرمان برداری از پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان می باشد. [2]

همچنان توسل به ایمان ، محبت و متابعت از رسول الله ﷺ مثلاً: کسی دعا کند که پروردگارا! من به رسول الله ﷺ ایمان آوردم، به او محبت دارم و از او متابعت نمودم برای من این مشکل را حل نما. صاحب شرح عقیده طحاویه مینویسد: "وَتَارَةً يقُولُ: بِاتِّبَاعِى لِرَسُولِكَ وَمَحَبَّتِى لَهُ وَإِيمَانِى بِهِ وَسَائِرِ أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَتَصْدِيقِى لَهُمْ، وَنَحْوِ ذَلِكَ. فَهَذَا مِنْ أَحْسَنِ مَا يكُونُ فِى الدُّعَاءِ وَالتَّوَسُّلِ وَالِاسْتِشْفَاعِ"

ترجمه: گاهی می گوید: به اساس متابعت من به رسولت و محبتم با او، وایمانم به او وسایر انبیاء ورسولانت، وتصدیقم به آنها، این بهترین دعا وتوسل وشفاعت می باشد.

این توسل در حقیقت توسل به اعمال و ایمان خود انسان است. زیرا ایمان به پیامبران و متابعت از رسول الله ﷺ از اعمال خود انسان مؤمن می باشد.

پنجم: تـوسل با دعـای انسانهای نیک: یکی از توسل های توحیدی توسل به دعای اشخاص زندهٔ مؤمن ونیک می باشد. مثلاً شخصی به نزد کدام انسان مؤمن نیک رفته از او طلب کند که برایش دعا نماید. در صحیح البخاری آمده است: از انس بن مالک ﷺ روایت است که فرمود: شخصی به نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت:

---

[1]. سورهٔ مریم، آیت: 4 الی 6

[2]. البیان والإشهار لکشف زیغ الملحد الحاج مختار تالیف فوزان بن سابق بن فوزان (متوفی: 1373هـ)، دار الغرب الإسلامی، (1422هـ – 2001م)، 339/1.

حیوانات هلاک شدند و راه ها بند شده است؛ پس رسول الله ﷺ دعا نمود، باران از یک جمعه تا جمعه ای دیگری دوام نمود.

کلید هشتاد و چهارم: توحید در تقرب

تقرب در لغت به معنای قربت و نزدیکی می باشد [1] و در اصطلاح عبارت از نزدیکی جستن به الله ﷻ با وسایل خاص می باشد.

تعریف تقرب توحیدی: (إفراد الله ﷻ فی التقرب).

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ درتقرب می باشد .

تقرب توحیدی دارای شروط ذیل می باشد:

شرط اول: عقیده داشته باشیم که الله ﷻ به انسان مؤمن بسیار نزدیک است.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ ﴾ [2]

ترجمه: هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند من نزدیک می باشم.

وحتی از شاه رگ گردن هم نزدیک می باشد. الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [3]

ترجمه: ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که در فکرش چه می گذرد و چه اندیشه ای در سر دارد، و ما از شاه رگ گردن هم به او نزدیکتریم.

شرط دوم: قرب ونزدیکی الله ﷻ را با قرب ونزدیکی مخلوقات با یکدیگر تشبیه ننمائیم.

شرط سوم: وسیلهٔ قربت ونزدیکی به الله ﷻ ایمان و اعمال صالحه می باشد.

الله ﷻ می فرماید:﴿ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴾ [4]

ترجمه: سجده بکن و (بدین وسیله به پروردگارت) نزدیک شو.

امام مسلم : روایت میکند: عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ ». [5]

ترجمه: صحابی بزرگوار ابو هریره رضی الله عنه فرمودند که رسول الله ﷺ فرمودند : حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید.

---

[1]. لسان العرب، 662/1.

[2]. سورهٔ بقره، آیت: 186

[3]. سورهٔ ق، آیت: 16.

[4]. سورهٔ علق، آیت: 19

[5]. حدیث نمبر(1111) المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلی رسول الله ﷺ (مشهور به صحیح مسلم).

امام ابن حبان : روایت میکند: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ ، الصَّلاَةُ قُرْبَانٌ ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيَّةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ ، وَالنَّاسُ غَادِيَانِ ، فَمُبْتَاعٌ نَفْسَهُ ، فَمُعْتِقٌ رَقَبَتَهُ ، وَمُوبِقُهَا. يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ ، إِنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ.[1] **حدیث صحیح است.**[2]

ترجمه: صحابی بزرگوار جابر بن عبدالله ﷺ می فرمایند: رسول الله ﷺ فرمودند: ای کعب بن عجره ، نماز نزدیکی است ، روزه سپر است ، صدقه گناهان را خاموش میکند مثلیکه آب آتش را خاموش میکند ، مردم دوقسم اند ، یکی نفسش را فروخته است و خود را آزاد نموده است ، ودیگر هلاکش نموده ، ای کعب بن عجره ، گوشتی که از غلطی تغذیه شده باشد داخل جنت نمیگردد.

---

[1]. حدیث نمبر(1723)صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان تالیف محمد بن حبان أبو حاتم البُستی (المتوفی : 354هـ). تحقیق شعیب الأرنؤوط ، بیروت: مؤسسة الرسالة ، ط2(1414 – 1993).

[2]. حدیث نمبر(866) صحیح الترغیب والترهیب تالیف محمد ناصر الدین الألبانی ، بیروت : مکتبة المعارف.

درس بیستم
توحید در عبادات بدنی (قیام و انحناء)
کلید هشتاد و پنجم: توحید در عبادات بدنی

عبادت های بدنی عبادت هایی اند که به سایر اعضای بدن تعلق داشته و توسط آنها ادا میگردند، مثل عبادات توسط دست،پا، زبان، چشم، موی، ابرو، گوش وغیره حواس انسان صورت مگیرد.

تعریف عبادات بدنی توحیدی: (هی إفراد الله ﷻ فی العبادات البدنیه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در عبادات بدنی می باشد .

توحید در عبادات بدنی اینست که انسان مؤمن در تمامی عبادت های بدنی وحدانیت الله ﷻ را مراعات نموده و هیچ یک از عبادات بدنی را به کدام مخلوقی انجام ندهد و اعضای بدن خود را از شرک در عبادات بدنی حفظ نماید.

الله ﷻ می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [1] **ترجمه: بگو نماز، قربانی، زندگی و مرگم خاص برای الله ﷻ است که پروردگار عالمیان است» .**

الله ﷻ می فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝﴾[2]

ترجمه: برای پروردگارت نماز بخوان و بنام او حیوانی را ذبح کن.

اقسام عبادات بدنی: عبادات بدنی دارای اقسام ذیل میباشد:

قسم اول: توحید در قیام .

قسم دوم: توحید در انحناء .

قسم سوم:توحید در رکوع .

قسم چهارم :توحید در سجده.

قسم پنجم :توحید در قعده .

---

[1]. سوره الانعام ، آیت: 162.

[2]. سوره الکوثر، آیت: 2.

کلید هشتاد و ششم: توحید درقیام

قیام در لغت به معنای ایستادن و در اصطلاح شریعت اسلامی به دو شکل میباشد: قیام در مقابل خالق و قیام در مقابل مخلوق.

اول: قیام در مقابل خالق: قیام در مقابل الله ﷻ یک عبادت بدنی میباشد . این قیام را قیام توحیدی گویند .

قیام توحیدی: قیامی است که با خوف ، رجا و محبت در مقابل الله ﷻ صورت میگیرد و این قیام عبادت مخصوص الله ﷻ میباشد، به همین سبب در تعریف آن میگویند: (هو إفراد الله ﷻ فی القیام) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در قیام می باشد.

قیام توحیدی قیامی است که بنده در مقابل الله ﷻ با شرایط عبادت (خوف، رجاء و ذلت) ایستاده می شود.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَقُومُواْ لِلهِ قَانِتِينَ﴾ [1]

ترجمه: و خاص برای الله ﷻ با فروتنی قیام نمایید (ایستاده شوید).

دوم: قیام در مقابل مخلوق: قیام در مقابل مخلوق دو نوع میباشد:

نوع اول: قیام مشرکان: قیامی است که کسی در مقابل مخلوقی با محبت، خوف، رجا وذلت ایستاده شود. چنآنچه بت پرستان در مقابل مجسمه ها با خوف ،رجا و ذلت قیام مینمایند.

نوع دوم: قیام نمودن مسلمانان: قیام مسلمان در مقابل دیگر اشخاص سه قسم میباشد:

1-ایستادن بالای اشخاص بزرگ که نشسته باشند: این نوع ایستادان بالای پادشاهان و بزرگان ممنوع بوده و مشابهت با غیر مسلمانان میباشد، در مورد اینگونه ایستادن نهی صریح آمده است، به استثنای حالاتیکه یک رهبر مسلمان با دشمنانی روبرو میگردند و برای دفاع از وی شخصی با سلاح ایستاده شده و از حرکات دشمن مراقبت مینماید .

---

[1]. سوره بقرة، آیت: 238.

كان المغيرة بن شعبةﷺ واقفا على رأس رسول الله ﷺ وبيده السيف تعظيماً لرسول الله ﷺ وإهانة لرسل الكفار الذين يأتون للمفاوضة .[1]

ترجمه: مغیره بن شعبه ﷺ بالای سر رسول اللهﷺ ایستاده و در دستش شمشیر بود ، بخاطر تعظیم به رسول اللهﷺ و بخاطر اهانت به نماینده گان کفار که برای گفتگو آمده بودند .

2- ایستادن در مقابل کسی به قصد تعظیم و احترام: درین موضوع بین علماء اختلاف نظر است، بعضی ها برای علماء و بعضی ها برای والدین وبعضی ها مطلقاً منع گفته اند، ولی ترجیح آن به نزد علامه تویجری به اساس قوت دلایل مانعین، منع است .[2]

3- ایستادن در مقابل کسی بخاطر احوالپرسی، معانقه ،مصالحه و یا پایان نمودن مریض از سواره اش وامثال آن جایز میباشد.[3]

کلید هشتاد و هفتم:توحید در انحناء

انحناء در لغت کجی و تغییر شکل از استقامت می باشد، برای کسیکه از پیری کمرش خم شده باشد، حَنَاهُ الدَّهرُ: روزگار او را خم نمود میگویند.

انحناء در اصطلاح چنانچه امام فخر الدین رازی میگوید:(هُوَ طَأْطَأَةُ الرَّأْسِ أَيْ خَفْضُهُ، لَكِنْ مَعَ انْحِنَاءٍ فِي الظَّهْرِ.)[4]"

ترجمه: عبارت از خم نمودن سر می باشد که به همرای کج نمودن تختهٔ پشت صورت میگیرد.

احوال پرسی نصاری گذاشتن دست بالای دهان می باشد، احوال پرسی یهود اشاره با انگشتان و احوال پرسی مجوسیان انحناء نمودن (سرخم نمودن) است.[5]

اقسام انحناء: انحناء چهار نوع میباشد: توحیدی، شرکی، حرام و طبیعی .

---

[1]. شرح رياض الصالحين تاليف محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421هـ)

[2]. الإيضاح والتبيين لما وقع فيه الأكثرون من مشابهۀ المشركين تاليف حمود بن عبد الله بن حمود التويجرى ،، (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، 172/1.

[3]. الإيضاح والتبيين لما وقع فيه الأكثرون من مشابهۀ المشركين، 175/1.

[4]. تفسير مفاتيح الغيب يا التفسير الكبير تاليف ابى عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمى الرازى الملقب بفخر الدين الرازى خطيب الرى (متوفى: 606هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ط2، (1420 هـ)، 314/5.

[5]. مصدر سابق ، عين صفحه.

نوع اول: انحناء توحیدی: انحنای است که با خوف رجا و محبت در مقابل الله ﷻ صورت میگیرد و این انحناء عبادت مخصوص الله ﷻ میباشد، به همین سبب در تعریف آن میگویند: (هو إفراد الله ﷻ فی الانحناء).

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در انحناء می باشد.

انحنای توحیدی خم نمودن سر است که بنده در مقابل الله ﷻ با شرایط عبادت (خوف، رجاء و ذلت) ایستاده می شود.

نوع دوم: انحنای حرام: انحنای است که کسی در هنگام ملاقات با کسی سرش را خم مینماید.

امام ترمذی: روایت میکند: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيَنْحَنِى لَهُ قَالَ «لاَ». قَالَ أَفَيَلْتَزِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ قَالَ « لاَ ».قَالَ أَفَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ قَالَ « نَعَمْ ». قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ.[1] **حدیث حسن است.**[2]

ترجمه: صحابی بزرگوار انس رضي الله عنه می فرمایند: شخصی پرسید: ای رسول الله ﷺ کسی از ما برادرش یا رفیقش را می بیند، آیا برای او انحناء نماید؟ فرمود: نه! گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟ فرمود: نه! گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه (احوال پرسی با دست دادن)کند؟ فرمود: بلی.

در موسوعۀ فقهی کویتی آمده است: ((وَقَدْ نَصَّ الْفُقَهَاءُ عَلَى أَنَّ الاِنْحِنَاءَ عِنْدَ الاِلْتِقَاءِ بِالْعُظَمَاءِ كَكِبَارِ الْقَوْمِ وَالسَّلاَطِينِ تَعْظِيمًا لَهُمْ - حَرَامٌ بِاتِّفَاقِ الْعُلَمَاءِ. لأِنَّ الاِنْحِنَاءَ لاَ يَكُونُ إِلاَّ لِلَّهِ تَعَالَى تَعْظِيمًا لَهُ)).

ترجمه: فقهاء گفته اند که انحناء در وقت ملاقات با شخصیت های عالی مانند بزرگان قوم، پادشاهان برای تعظیم شان به اتفاق همۀ علماء حرام می باشد، زیرا انحناء فقط برای الله ﷻ برای تعظیمش می باشد.

صاحب موسوعه این سخن را از کتابهای ذیل گرفته است: مجمع الأنهر 2 / 542 ط العثمانیه، والفواکه الدوانی 2 / 424 - 425، والشرح الصغیر 4 / 760 ط دار المعارف، والقلیوبی 4 / 76 ط عیسی الحلبی، والفتاوی لابن تیمیۀ 27 / 92. [3]

[1]. حديث نمبر(2947) سنن ترمذی .

[2]. حديث نمبر(2728) صحيح وضعيف سنن ترمذی .

[3]. الموسوعة الفقهية الكويتية تاليف وزارة الأوقاف ، الكويت : دارالسلاسل ، (1404 - 1427 هـ)،323/6.

شارح سنن ابی داوود مینویسد: ((ولا یجوز الانحناء لأحد إلا لله عز وجل، فالإنسان یصلی لله عزوجل برکوعه وسجوده، واما فعل ذلک مع المخلوقین فذلک غیر جائز، لا الانحناء، ولا السجود.)) [1]

ترجمه: انحناء به هیچ کسی به جز از الله ﷻ جایز نمی باشد، انسان برای الله ﷻ با رکوع وسجده اش نماز ادا می کند، اما این کار را برای مخلوقات انجام دادن، ناجایز می باشد، نه انحناء و نه هم سجده.

عالم حنفی صاحب شرح الوقایه مینویسد: ((أمّا الانحناء للسلطان او غیره فمکروهٌ، ویَحرُم تقبیل الأرض بین یدی العالم والشیخ او السلطان للتحیه، وأما السجود فحرامٌ، واختلف فی کونه کفراً.)) [2]

ترجمه: انحناء برای پادشاهان وغیره اشخاص مکروه می باشد، و بوسیدن زمین در مقابل یک عالم، شیخ و پادشاه برای تحیت حرام می باشد ، سجده نمودن حرام میباشد و در کفر آن اختلاف نظر است.

از فتاوای لجنه دائمه در مورد انحناء در هنگام سلام سوال شده، که در جواب گفته اند: "انحناء در وقت احوال پرسی جایز نمی باشد زیرا این کار رکوع است، ورکوع عبادت بوده به غیر از الله ﷻ به کسی دیگری جایز نیست، خواه این انحناء ایستاده باشد ویا نشسته در هر دو حالت حرام می باشد".[3]

نوع دوم: انحناء شرکی: انحنایی است که کسی در مقابل مخلوقی با محبت، خوف، رجا وذلت سرش را خم نماید. چنآنچه بت پرستان در مقابل مجسمه ها این چنین سر شان را خم می نمایند.

نوع سوم: انحناء طبیعی و عادی: انحناء یا خم نمودن سر به قصد برداشتن چیزی، مثل گرفتن سنگ، چوب وغیره از زمین انجام داده میشود.

---

[1]. شرح سنن أبی داود تالیف عبدالمحسن العباد،،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، 2/1.

[2]. شرح الوقایه،175/5.

[3]. فتاوی اللجنه الدائمۀ تالیف کمیتهء دائمی بحث های علمی و فتوا، جمع وترتیب احمد بن عبد الرزاق الدویش، ریاض: الإدارۀ العامۀ للطبع، 131/24.

درس بیست ویکم
بقیهٔ درس توحید در عبادات بدنی
(رکوع، سجده وقعده)

کلید هشتاد و هشتم: توحید در رکوع

رکوع در لغت به معنای سرخم نمودن می باشد و در اصطلاح عبارت از خم نمودن سر می باشد که به همرای انحناء در تختهٔ پشت صورت گیرد.[1]

رکوع سه نوع میباشد: رکوع توحیدی، شرکی و طبیعی .

نوع اول: رکوع توحیدی: رکوعی است که با خوف رجا و محبت در مقابل الله ﷻ صورت میگیرد و این رکوع عبادت مخصوص الله ﷻ میباشد، به همین سبب در تعریف آن میگویند: (هو إفراد الله ﷻ فی الرکوع) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در رکوع می باشد.

رکوع توحیدی خم نمودن سر است که بنده در مقابل الله ﷻ با شرایط عبادت (خوف، رجاء و ذلت) ایستاده می شود.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [2]

ترجمه: با رکوع کننده گان رکوع نمائید.

نوع دوم: رکوع شرکی: رکوعی است که کسی در مقابل مخلوقی با محبت، خوف، رجا و ذلت ایستاده شود. چنآنچه بت پرستان در مقابل مجسمه ها با چنین شکل رکوع مینمایند.

نوع سوم: رکوع طبیعی وعادی: رکوع یا خم نمودن سر به قصد برداشتن چیزی،مثل گرفتن سنگ، چوب وغیره از زمین.

---

[1]. "هُوَ طَأْطَأَةُ الرَّأْسِ أَیْ خَفْضُهُ، لَكِنْ مَعَ انْحِنَاءٍ فِی الظَّهْرِ." تفسیر مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر تالیف ابی عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری (متوفی: 606هـ)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ط2، (1420 هـ)، 314/5

[2]. سورهٔ البقره، آیت: 43.

کلید هشتاد و نهم:توحید در سجده

سجده در لغت به معنای خضوع، ذلت، میل و گذاشتن پیشانی در زمین می باشد و در اصطلاح گذاشتن سر در زمین به اهداف مختلف میباشد.

اقسام سجده: سجده دو نوع میباشد:

نوع اول: سجده عبادت: سجدۀ است که با خوف رجا و محبت در مقابل معبودی انجام داده میشود، این سجده به دو قسم میباشد:

1-سجدۀ توحیدی: سجدۀ است که با خوف رجا و محبت در مقابل الله ﷻ انجام داده میشود.

این سجده عبادت است که مخصوص الله ﷻ میباشد، به همین سبب در تعریف آن میگویند: (هو إفراد الله ﷻ فی السجود).

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در سجده می باشد.

این سجده به قصد اطاعت از اوامر الله ﷻ ادا میشود .

الله ﷻ می فرماید: ﴿فَاسْجُدُوا لِلهِ وَاعْبُدُوا﴾ [1]

ترجمه: پس سجده کنیدبرای الله ﷻ وعبادت کنید.

صاحب تفسیر حقی مینویسد: آیت شریف میگوید فقط به الله ﷻ سجده کنید، دلالت به این می کند که به غیر از الله ﷻ سجدۀ نیست، و اگر میبود، زنان امر میشدند که برای شوهرن شان سجده نمایند.

2-سجدۀ شرکی: سجدۀ است که با خوف رجا و محبت در مقابل غیر الله ﷻ انجام داده میشود. مانند سجده بت پرستان وغیره.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمِنْ آياتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا للهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [2].

ترجمه:از نشانه های (قدرت) الله ﷻ، شب و روز و خورشید و ماه است . برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای الله ﷻ که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می کنید .

---

[1]. سورۀ سورۀ النجم، آیت: 62.

[2]. فصلت/37

نوع دوم: سجدهٔ احترام: سجدهٔ است که به قصد تحیت واحترام به مخلوقی انجام داده میشود که در میان امت های قبلی برای مخلوقات می شد، که این سجده در امت رسول الله ﷺ منسوخ وحرام گردیده است.

علامه ابو حیان اندلسی مینویسد: در آن وقت سجده برای بشر حرام نبود، و این نقل شده است که سجده کردن در شریعت های قبلی نوعی از احوال پرسی بود که در اسلام منسوخ گردیده است. [1]

صاحب تفسیر المنار در تفسیر این آیه ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ مینویسد: ((وَهُوَ سُجُودٌ لَا نَعْرِفُ صِفَتَهُ، وَلَكِنَّ أُصُولَ الدِّينِ تُعَلِّمُنَا أَنَّهُ لَيسَ سُجُودَ عِبَادَةٍ إِذْ لَا يعْبَدُ إِلَّا اللهُ ﷻ وَكَانَ عِنْدَ بَعْضِ الْقُدَمَاءِ مِنْ تَحِيةِ النَّاسِ لِلْمُلُوكِ وَالْعُظَمَاءِ، وَمِنْهُ سُجُودُ يعْقُوبَ وَأَوْلَادِهِ لِيوسُفَ- عَلَيهِ السَّلَامُ.))

ترجمه: این سجدهٔ بود که ما صفت آنرا نمی دانیم، ولکن اصول دین برای ما تعلیم می دهد که سجدهٔ عبادت نبود، زیرا به غیر از الله ﷻ کسی دیگری عبادت نمیشود، و در نزد مردمان قدیم یک نوع احوال پرسی برای پادشاهان و بزرگان بود و ازین جمله سجده یعقوب و اولاده اش میباشد.

علامه شعراوی مینویسد: باید بدانیم که سجده برای آدم اطاعت به امر الله ﷻ بود نه عبادت به آدم ،الله ﷻ ملائکه را به سجده به آدم امر نمود نه خود آدم عليه السلام نه تنها اینکه آدم عليه السلام ملائکه را برای سجده کردن بر خودش امر نکرده بود بلکه حق امر نمودن به سجده کردن را هم نداشت، بناءً امر به سجده از جانب الله ﷻ صورت گرفت، کسیکه اطاعت نمود، عبادت کننده بود و کسیکه اطاعت نکرد معصیت نمود و کسیکه این امر را رد نمود کافر شد.

برای اینکه معنای عبادت را بشناسیم میگوئیم که عبادت اطاعت از اوامر الهی واجتناب از ممنوعات میباشد، وقتی الله ﷻ برای من بگوید که بکن، میکنم، و اگر گفت مکن نمیکنم، چرا که عبادت، اطاعت مخلوق از خالقش در اوامر و ممنوعات میباشد، به همین سبب است وقتیکه به حج میرویم، حجر الاسود را بوسه میکنیم، وسنگی را که تمثیل از ابلیس میکند آنرا در منی میزنیم، یک سنگ را

---

[1]. البحر المحيط فى التفسير تاليف ابى حيان محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي (المتوفى: 745هـ)، تحقيق صدقى محمد جميل، بيروت: دار الفكر، (1420 هـ)،، 190/1.

بوسه میکنیم و سنگ دیگری را میزنیم، این است معنای عبـادت و اطاعـت از الله ﷻ .

ما عقیده داریم که سنگ و چوب برای کسی نفع و ضرر رسانده نمی تواند و سنگ و چوب کدام مکلفیت هم ندارند.

ولی هنگامیکه رسول الله ﷺ حجر الاسود را به حکم الله ﷻ بوسه نمود ما به اسـاس متابعت از رسول الله ﷺ مطابق حکم الله ﷻ آنرا بوسه می کنیم با این عقیـده کـه این سنگ کدام نفع و ضرر رسانده نمی تواند .

امام بخاری در حدیث شماره (1597) روایت می کند: عَنْ عُمَرَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ فَقَالَ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لاَ تَضُرُّ ، وَلاَ تَنْفَعُ وَلَوْلاَ أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ..

ترجمه: از عمر رضی الله عنه روایت است که وی به نزد حجر الاسود آمد آنرا بوسید و گفـت من می دانم که تو یک سنگ هستی ضرر و نفع رسانده نمی توانی ،و اگـر رسـول الله ﷺ را نمی دیدم که ترا می بوسید من ترا نمی بوسیدم.

ملائکه درینجا به آدم علیه السلام سجده نکردند بلکه امر الله ﷻ را اطاعت نمودند که بـه آدم سجده کنند.

فرق بسیار بزرگ است بین اینکه به چیزی سجده کنیم، و بین اینکه سجده به امر الله ﷻ بکنیم، سجده کردن به امر الله ﷻ خروج از اطاعتش نمیباشد، زیرا اساس اطاعت از الله ﷻ میباشد. [۱]

صاحب احکام القرآن که علامه أبی بکر جصاص حنفی میباشد مینویسد: سجده در شریعت آدم علیه السلام به مخلوق جایز بود و این تا زمان یوسف علیه السلام باقی مانده بود، بناءً برای کسیکه مستحق تعظیم بود و میخواست او را اکرام وتقدیر کنند، سجده مانند دست دادن، بغل دادن ویا دست بوسیدن بود. و از رسول الله ﷺ روایات در مباح بودن و کراهیت دست بوسی آمده است، ولی سجده به غیر الله ﷻ بخاطر احترام و احوال پرسی منسوخ شده است. [۲]

---

[1]. تفسیر الشعراوی تالیف محمد متولی الشعراوی (المتوفی: 1418هـ)، قاهره: مطابع أخبار الیوم، (1997 م)، ص:38.

[2]. احکام القرآن تالیف احمد بن علی أبو بکر الرازی الجصاص الحنفی (المتوفی: 370هـ)، تحقیق عبد السلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط1، (1415هـ/1994م)، 69/1.

کلید نودم:توحید در قعده

قعده در لغت به معنای نشستن [1] و در اصطلاح شریعت اسلامی به دو شکل میباشد: قعده در مقابل خالق وقعده درمقابل مخلوق .

اول: قعده در مقابل خالق: قعده در مقابل اللهﷻ یک عبادت بدنی میباشد . این قعده نشستن توحیدی است .

اللهﷻ میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ﴾**آل عمران/191.**

ترجمه:کسانی که اللهﷻ را ایستاده، نشسته و بر پهلوهایشان افتاده یاد می کنند و دربارۀ خلقت آسمانها و زمین فکر میکنند، (درنتیجۀ این تفکر وتدبر میگویند) ای پروردگار ما ! این (تمامی کاینات) را بیهوده و عبث خلق نکرده ای ؛ تو منزّه و پاکی، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) حفظ نما .

قعده توحیدی: قعدۀ است که با خوف رجا و محبت در مقابل اللهﷻ صورت میگیرد و این قعده عبادت مخصوص اللهﷻ میباشد، به همین سبب در تعریف آن میگویند: (هو إفراد اللهﷻ فی القعده) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی اللهﷻ در قعده می باشد.

قعده توحیدی قعدۀ است که بنده در مقابل اللهﷻ با شرایط عبادت (خوف، رجاء و ذلت) انجام میدهد.

اللهﷻ میفرماید: ﴿فَإِذا قَضَيْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْكُرُوا اللهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً﴾**النساء/103.**

ترجمه:هرگاه نماز را به پایان بردید، خالق را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان افتاده یاد کنید، و هنگامی که آرامش خود را باز یافتید، نماز را (به تمام و کمال و در وقت مشخّص) برپای دارید . یقینا که نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معیّن است.

دوم: قعده در مقابل مخلوق: قعده در مقابل مخلوق سه نوع میباشد:

---

[1]. احکام القرآن تالیف احمد بن علی أبو بکر الرازی الجصاص الحنفی (المتوفی: 370هـ)، تحقیق عبد السلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط 1، (1415هـ/1994م)، 69/1.

نوع اول: قعدهٔ شرکی: قعدهٔ است که کسی در مقابل مخلوقی با محبت، خوف، رجا وذلت قعده مینماید . چنانچه بت پرستان در مقابل مجسمه ها با چنین شکل قعده مینمایند.

نوع دوم: قعدهٔ طبیعی و عادی: این قعده به شکل عادت در نشستن در مجالس به شکل عادی انجام میشود.

نوع سوم: قعدهٔ حرام: نشستن در مجالسی که در آن توهین به شعائر الله ﷻ صورت میگیرد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللهِ يُكْفَرُ بِها وَيُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللهَ جامِعُ الْمُنافِقِينَ وَالْكافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً﴾ [1].

ترجمه: الله ﷻ در کتاب بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات الله ﷻ کفر ورزیده می شود و آیات الله ﷻ به استهزاء ومسخره گی گرفته می شود، با چنین کسانی منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند . یقینا که در این صورت (که با ایشان همنشین می شوید و به استهزاء آنان گوش می کنید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت) . یقینا که الله ﷻ منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می آورد .

1. النساء/140

درس بیست و دوم
توحید در عبادات مالی

کلید نود و یکم: توحید در عبادات مالی

عبادت های مالی عبادت هایی اند که به مال تعلق میگیرند، و توسط مصرف نمودن مال اداء میگردند، مثل زکات، صدقات، نذر، قربانی، وقف وغیره.

توحید در عبادت های مالی اینست که انسان مؤمن در عبادت های مالی اش صد فیصد به نیت رضایت الله ﷻ و در نظر داشت شرایط توحید انجام دهد.

تعریف عبادات مالی توحیدی: (هی إفراد الله ﷻ فی انفاق المال) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در مصرف نمودن مال میباشد .

الله ﷻ می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [1]

ترجمه: بگو نماز، قربانی، زندگی و مرگم خاص برای الله ﷻ است که او پروردگار عالمیان است» .

الله ﷻ می فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ [2].

ترجمه: برای پروردگارت نماز بخوان و بنام او حیوانی را ذبح کن یا قربانی کن.

اقسام عبادات مالی: توحید در عبادت های مالی را میتوان در اقسام ذیل مورد بحث قرار داد:

قسم اول: توحید در نذر.

قسم دوم: توحید در ذبح و قربانی.

قسم سوم: توحید در صدقات.

قسم چهارم: توحید در وقفیات.

کلید نود و دوم: توحید در نذر

نذر در لغت به معنای واجب کردن و مجروح نمودن میباشد و در اصطلاح واجب نمودن یک عبادت، توسط یک شخص مکلف به شکل مطلق یا مقید می باشد.

نذر عبادت است، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ [3]

ترجمه: به نذر های شان وفا نمایند.

---

[1]. سوره الانعام ، آیت: 162.

[2]. سوره الکوثر، آیت: 2.

[3]. سوره الحج، آیت: 29.

تعریف توحید در نذر: (إفراد الله ﷻ فی النذر) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در نذر می باشد .

نذر عبادت است، وهرکسیکه چیزی ازین عبادت را به غیر از الله ﷻ انجام دهد، به شرک اکبری که او را از ملت اسلام خارج میکند مبتلا میگرداند. [1]

امام بخاری : روایت میکند: عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلاَ يَعْصِهِ.[2]

ترجمه: از عائشه رضي الله عنها روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: آنکه نذر کند که اطاعت الله ﷻ را نماید، پس اطاعتش را بکند و آنکه نذر کند به آنچه معصیت الله ﷻ است، پس نافرمانی الله ﷻ را ننماید.

کلید نود و سوم: توحید در ذبح

ذبح در لغت به معنای شق کردن و قطع حلقوم را گویند، ذبیحه نام است برای حیوانی که ذبح شده است [3] **در اصطلاح عقیده بیرون نمودن روح با ریختاندن خون به شکل خاص بخاطر تقرب ونزدیکی به الله ﷻ میباشد.** [4]

نحر در لغت به معنای صدر و سینه و یا جای گردن بند میباشد و هنگامیکه به شکل فعل استعمال میگردد، به معنای کارد زدن وقطع حلقوم از بالای سینه میباشد . [5]

اقسام ذبح ونحر: ذبح ونحر دو قسم میباشد: توحیدی وشرکی.

اول: ذبح ونحر توحیدی: ذبحی است که بنام الله ﷻ حیوان ذبح میگردد و در تعریف آن میگوییم: (هو إفراد الله ﷻ فی الذبح والنحر).

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در ذبح و قربانی می باشد.

ذبح عبادت است؛ زیرا برای نزدیکی به الله ﷻ بخاطر اطاعت از امرش انجام داده میشود. [6]

---

[1]. إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد تاليف صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، مؤسسهء رسالت، ط3، 1423هـ 2002م)، 180/1.

[2]. حديث نمبر(6696) الجامع الصحيح المسند المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و ايامه(مشهور به صحيح البخاری)

[3]. لسان العرب ،438/2.

[4]. كتاب أصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة، 41/1.

[5]. لسان العرب ، 135/5.

[6]. التمهيد لشرح كتاب التوحيد دروس ألقاها صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، دار التوحيد،ط1، (1424هـ - 2003م)، 256/1-257 مكتبه شامله، 193/1.

ذبح توحیدی آنست که مطابق هدایات قرآن وسنت صورت گیرد.الله ﷻ میفرماید:
﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ [1]

ترجمه: پس نماز بخوان به امر پروردگارت و ذبح کن.

علامه ابن کثیر رحمه الله میفرماید: نماز و ذبیحه ات را مخلصانه برای الله ﷻ ادا نما، زیرا مشرکین به بتها عبادت می نمودند وبنام بتها ذبح می کردند.

الله ﷻ به مخالفت آنان و دوری از آنچه مشرکان انجام می دادند امر نمود، و به اینکه قصد، نیت و عزم خود را فقط مخلصانه برای الله ﷻ بسازیم. [2]

صاحب محاسن التأویل میفرماید: حیوانات را که یکی از مناسک برایت می باشد خاص برای الله ﷻ با یگانگی او ذبح کن، زیرا او پرودرگارت و نعمت دهنده ات میباشد نه کسی دیگری. [3]

دوم ذبح ونحر شرکی: ذبح ونحر شرکی دو نوع میباشد: شرک اکبر و اصغر.

1- شرک اکبر درذبح ونحر: هر گاه کسی نحر یا ذبح بنام غیر الله ﷻ ویا در زیر قدمهای مخلوقی کند، او را در عبادت الله ﷻ شریک نموده است. [4]

در فتاوای شبکه اسلامی آمده است: نماز، دعا، ذبح، سجده، رکوع، خوف و رجاء همه از عبادت هایی اند که انسان مسلمان توسط آن به الله ﷻ نزدیک میشود، هرگاه کسی کدام یکی ازین عبادات را به غیر از الله ﷻ به کسی دیگری انجام دهد، کافر ویا مشرک شده است. [5]

2- شرک اصغر درذبح ونحر: هر گاه کسی نحر یا ذبح بنام الله ﷻ نماید ولی در نیتش خود را به دیگران نشان دادن و ریا باشد، در شرک اصغر مبتلا شده است .

---

[1]. سورة الکوثر، آیت: 2.

[2]. تفسیر القرآن العظیم تالیف أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی [700 –774 هـ]، تحقیق سامی بن محمد سلامة، دار طیبة للنشر والتوزیع، ط2، (1420هـ - 1999م)، 381/1-382.

[3]. محاسن التأویل تالیف محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی (المتوفی: 1332هـ)، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط1، (1418 هـ)، 554/9.

[4]. مرجع سابق، 194/1.

[5]. فتاوی الشبکة الإسلامیة تالیف کمیته فتوی در شبکهء اسلامی، نسخهء آن از انترنت در 1 ذو الحجة 1430هـ = 18 نوفمبر، 2009 م). 244/17.

کلید نود و چهارم: توحید در صدقات

صدقه در لغت به معنای نیکی، عطا و بخشش میباشد . و در اصطلاح چیزیست که کسی بخاطر نزدیکی به معبودش برای مستحقان چیزی از مالش را می دهد.

انواع صدقات در عقیدهٔ اسلامی: از نگاه عقیدهٔ اسلامی صدقات به دو قسم اساسی تقسیم میشود: توحیدی وشرکی.

اول: صدقات توحیدی: صدقهٔ است که به نیت رضایت الله ﷻ انجام داده می شود.

در تعریف صدقهٔ توحیدی میگوییم:(إفراد الله ﷻ فی الصدقه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در صدقه می باشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿خُذ من أَمْوَالهم صَدَقَة تطهرهُمْ وتزكيهم بهَا﴾ [1].

ترجمه: از اموال آنان زکات بگیر تا آنان را با آن پاک داری و رشدشان دهی.

((والصَّدَقهٔ ما أعطیته فی ذات الله للفقراء)) . [2]

ترجمه: صدقه آنچه است که من آنرا بخاطر رضایت الله ﷻ به فقراء دادم. و در اصطلاح (تَمْلِيکُ فِی الْحَيَاه بِغَيْرِ عِوَضٍ عَلَی وَجْهِ الْقُرْبَهِٔ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی) .

ترجمه: مالک کردن کسی در زنده گی بدون عوض بخاطر تقرب ونزدیکی به الله ﷻ داده میشود.

اقسام صدقهٔ توحیدی: صدقهٔ توحیدی دارای انواع مختلف میباشد:

1-صدقهٔ فرضی مثل زکات مال .

2- صدقه بر بدن مثل زکات فطر.

3- صدقهٔ که کسی بالای خود فرض مینماید مثل نذر.

4-صدقه های فرضی که حق الله ﷻ میباشد مثل فدیه وکفاره.

5- صدقهٔ نفلی .

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيمَه﴾ [3]

ترجمه: فرمان نیافتند جز آن که الله ﷻ را مخلصانه و حق گرایانه بپرستند و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین.

---

1. التوبه/103
2. لسان العرب 193/1..
3. سوره البینه - 5

به این اساس نماز، صدقه، روزه، حج و تمامی این امور عبادت اند و فقط بنام الله ﷻ انجام داده میشود.

دوم: صدقات شرکی: صدقهٔ است که به نیت رضایت مخلوقی انجام داده شود.

الله ﷻ میفرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [1]

ترجمه: پس هرکس که خواهان دیدار پروردگار خویش است باید کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.

کلید نود و پنجم: توحید در وقف

وقف در لغت به معنای حبس، منع و سکون میباشد و در اصطلاح وقف نمودن مال بخاطر رضایت معبود می باشد.

انواع وقف در عقیدهٔ اسلامی: از نگاه عقیدهٔ اسلامی وقف به سه قسم اساسی تقسیم میشود: توحیدی ،شرکی و حرام.

اول: وقف توحیدی: وقفی است که به نیت رضایت الله ﷻ انجام داده می شود.

توحید در وقف هنگامی میباشد که آنرا به نیت رضایت الله ﷻ انجام دهد.

در تعریف وقف توحیدی میگوییم: (هو إفراد الله ﷻ فی الوقفیات) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در وقفیات می باشد.

فقهای احناف در تعریف وقف از دیدگاه فقهی میگویند: ((هُوَ حَبْسُ الْعَيْنِ عَلَى مِلْكِ الْوَاقِفِ عِنْدَ الْإِمَامِ أَوْ عَلَى حُكْمِ مِلْكِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَهُمَا وَالتَّصَدُّقُ بِالْمَنْفَعَه)) [2]

ترجمه: وقف عبارت از محبوس نمودن یک چیز عینی با حفظ مالکیت وقف کننده به نزد امام ابی حنیفه رحمه الله و به حکم مالکیت الله ﷻ به نزد صاحبین (دوشاگرد امام صاحب) و صدقه نمودن به منفعت آن میباشد.

به نظر امام ابی حنیفه رحمه الله کسیکه مالش را وقف میکند ، ملکیت او باقیمانده تنها منفعت آن عام میباشد ، اما صاحبین که دو شاگرد امام صاحب هستند ، به این نظرند که وقتی چیزی وقف میگردد ، حق مالکیت وقف کننده تمام شده ، مال به الله ﷻ تعلق داشته ومنفعت آن برای عام مردم میباشد.

---

1. سوره الکهف: 110

2. رد المحتار علی الدر المختار تالیف ابن عابدین، محمد أمین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی (المتوفی: 1252هـ) ، بیروت: دار الفکر، ط2، (1412هـ - 1992م)، 319/2.

دوم: وقف شرکی: وقفی است که کسی مالش را بنام مخلوقی وقف مینماید مثلیکه مشرکین مالهای شانرا بخاطر خشنودی معبودان باطل شان وقف مینمودند.

سوم: وقف حرام: وقفی است که کسی مالش را بخاطر رضایت الله ﷻ ولی در یک معصیت وقف مینماید.

صاحب موسوعه فقهی مینویسد:(وَقَدْ يَكُونُ الْوَقْفُ حَرَامًا كَمَا لَوْ وَقَفَ مُسْلِمٌ عَلَى مَعْصِيَةٍ كَوَقْفِهِ عَلَى كَنِيسَه .) .

ترجمه: وگاهی وقف حرام میباشد، مثلیکه مسلمانی چیزی را در معصیتی وقف نماید مثل وقف نمودن بر کلیسا.

درس بیست وسوم
توحید در حاکمیت

کلید نود و ششم: توحید درحاکمیت

حاکمیت در لغت از کلمهٔ حکم گرفته شده است که حکم در لغت به معنای علم، فقه، خاموشی، کلام نافع و قضای عادلانه میباشد.[1] حاکمیت در اصطلاح حکم الهی ، تدبیر کائنات وتشریع احکام میباشد.

اقسام توحید در حاکمیت: حاکمیت الله ﷻ دو قسم میباشد: تکوینی وتشریعی.

کلید نود و هفتم: توحید درحاکمیت تکوینی

حاکمیت تکوینی:(هو حکم یتعلق بالتدبیر الکونی) [2]

ترجمه: حکمی است که تعلق به تدبیر کاینات میگیرد.

علامه ابن القیم: میگوید:(لکنما الکونی فهو قضاؤه فی خلقه بالعدل والإحسان) [3]

ترجمه:لکن حاکمیت تکوینی عبارت از قضای الهی در مخلوقاتش با عدل و احسان میباشد.

کلید نود و هشتم: انواع حاکمیت تکوینی

حاکمیت تکوینی دارای اقسام ذیل میباشد:

1-حاکمیت تکوینی در آسمانها: الله ﷻ میفرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾**البقره/29.**

ترجمه: الله ﷻ آن ذاتی است که همه موجودات و پدیده های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظّم ترتیب داد . الله ﷻ به هر چیزی بسیار عالم است .

2- حاکمیت تکوینی در زمین: الله ﷻ میفرماید:﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ **[الرعد:41] .**

ترجمه:مگر نمی دانند که ما به زمین می آئیم و اطراف آنرا کاهش می دهیم ؟ الله ﷻ حکم می نماید و هیچ مخلوقی حکمش را ممانعت کرده نمی تواند، او سریع الحساب است .

3- حاکمیت تکوینی در کوه ها و دریا ها: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَالْجِبالَ أَوْتاداً﴾**النبأ/7.**

---

1. لسان العرب تالیف محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری ، بیروت: دار صادر ، ط 1،(بدون تاریخ) ،، 140/12.

2. أسماء الله الحسنی الثابتهٔ فی الکتاب والسنهٔ تالیف د/ محمود عبد الرازق الرضوانی ، الأستاذ المساعد بقسم العقیدهٔ والمذاهب المعاصرهٔ ، کلیهٔ الشریعهٔ وأصول الدین ـ جامعهٔ الملک خالد ،(مکتبه شامله) ، 182/32.

3. متن القصیدهٔ النونیهٔ تالیف محمد بن أبی بکر بن أیوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیهٔ (المتوفی : 751هـ) ، قاهره : مکتبهٔ ابن تیمیهٔ، ط2، (1417هـ) ، 205/1.

ترجمه: و کوه ها میخ قرار دادیم در زمین.

4- حاکمیت تکوینی در انسانها: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾**المؤمنون/12.**

ترجمه:ما انسان را از عُصاره ای از گِل آفریده ایم .

الله ﷻ میفرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ﴾**الموءمنون/13.**

ترجمه:سپس او را به صورت نطفه ای درآورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) جای می دهیم.

5- حاکمیت تکوینی در عالم حیوانات: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَالأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَمَنافِعُ وَمِنْها تَأْكُلُونَ﴾**النحل/5.**

ترجمه:و چهار پایان (چون گاو ، شتر ، بز و گوسفند) را آفریده است که در آنها برای شما، وسیله گرما و سودهائی موجود است و از (گوشت) آنها می خورید.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مما فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِينَ﴾**النحل/66.**

ترجمه:یقینا که (ای مردمان !)در وجود چهارپایان برای شما (درس)عبرتی است (که در پرتو آن می توانید به الله ﷻ پی ببرید . چه عبرتی از این برتر که ما) از برخی از چیزهائی که در شکم آنها است، شیر خالص و گوارائی به شما می نوشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می شود که براینوشندگان خوشگوار است .

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَأَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الجِبالِ بُيُوتاً وَمِنَ الشَّجَرِ وَمما يَعْرِشُونَ﴾**النحل/68.**

ترجمه:پروردگارت به زنبوران عسل (راه زندگی و طرز معیشت را) الهام کرد که از کوه ها و درختان و داربستهائی که مردمان می سازند، خانه هائی برگزینند .

الله ﷻ میفرماید: ﴿ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾**النحل/69.**

ترجمه:سپس (ما به آنها الهام کردیم که) از همهٔ میوه ها بخورید و راه های را بپیمائید که الله ﷻ برای شما تعیین کرده است و کاملاً (دقیق) در اختیارند . از درون زنبور عسل، مایعی بیرون می آورد که رنگهای مختلفی دارد . در این (مایع رنگارنگ) بهبودی مردمان نهفته است ، یقینا که در این (برنامه زندگی زنبوران عسل و ارمغانی که آنها به انسانها تقدیم می دارند که هم غذا و هم شفا است) نشانه روشنی (از عظمت و قدرت پروردگار) است برای کسانی که (درباره پدیده ها) می اندیشند

(و رازها و رمزهای زندگی آفریدگان از جمله جانوران را پیش چشم می دارند) .

6- حاكميت تكوينى در عالم نباتات: الله ﷻ ميفرمايد: ﴿فَلْيَنْظُرِ الإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ﴾ ﴿أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا﴾ ﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقًّا﴾ ﴿فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا﴾ ﴿وَعِنَباً وَقَضْباً﴾ ﴿وَزَيْتُوناً وَنَخْلاً﴾ ﴿وَحَدائِقَ غُلْباً﴾ ﴿وَفاكِهَةً وَأَبًّا﴾ ﴿مَتاعاً لَكُمْ وَلأَنْعامِكُمْ﴾ **عبس/24- 32.**

ترجمه:انسان بايد به غذاى خويش بنگرد و درباره آن بينديشد .ما آب را از آسمان به گونه شگفتى مى بارانيم . سپس زمين را مى شكافيم و از هم باز مى كنيم .در آن دانه ها را مى رويانيم .و انگور و گياهان خوردنى را، درختان زيتون و خرما را و باغهاى پردرخت و انبوه را و ميوه و چَراگاه را .متاعى براى شما و چهار پايان شما .

7- حاكميت تكوينى در عالم پرنده گان: الله ﷻ ميفرمايد: ﴿أَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾**النحل/79.**

ترجمه:مگر پرندگان را نمى بينند كه در فضاى آسمان رام و فرمانبردارند و كسى جز الله ﷻ آنها را نگاه نمى دارد، واقعاً در اين نشانه هائى (از حاكميت تكوينى و قدرت الله ﷻ براى كسانى است كه ايمان دارند .

الله ﷻ ميفرمايد: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾**الملک/19.**

ترجمه:آيا پرندگانى را نگاه نكرده اند كه بالاى سر آنان گاهى بالهاى خود را گسترده و گاهى جمع مى كنند ؟ ! جز الله ﷻ مهربان كسى آنها را نگاه نمى دارد، چرا كه او هر چيزى را مى بيند.

8- حاكميت تكوينى در عالم جن: الله ﷻ ميفرمايد: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ﴾**الحجر/27.**

ترجمه:و جنّ را پيش از آن از آتشِ سراپا شعله بيافريديم .

درس بیست وچهارم
توحید در حاکمیت تشریعی

کلید نود و نهم: توحید درحاکمیت تشریعی

حاکمیت تشریعی عبارت از حاکمیت الله ﷻ در تشریع احکام میباشد ، درینجا لازم است تعریفات ذیل را نخست بدانیم:

1- تعریف حکم شرعی .
2- تعریف تشریع
3-تعریف حاکمیت تشریعی .
4- تعریف توحید در حاکمیت تشریعی .

1- تعریف حکم شرعی: حکم در لغت به معنای منع ، قضاء و فیصله میباشد. ودر اصطلاح فقهاء: (هو مقتضی خطاب الله المتعلق بأفعال المکلفین ، او مدلول خطاب الله. [1]

ترجمه:منظور از خطاب الله ﷻ امر، نهی و اخبارش از آنچه شامل وعد، وعید و سبب ، شرط و غیره میباشد .

و افعال مکلف شامل اعمال قلبی وبدنی میشود که در آن ایمان به الله ﷻ، ملائکه، کتابهای آسمانی، پیامبران، ایمان به آخرت و قضاو قدر، وهمچنان افعال بدنی مثل نماز، حج وزکات داخل میشوند... [2]

2- تعریف تشریع: تشریع در لغت از کلمۀ شرع گرفته شده که به معنای جای نوشیدن آب و در اصطلاح مخصوص آنچه می شود که از جانب الله ﷻ آمده و توسط پیامبران علیهم السلام تبلیغ شده وانسانهای مؤمن مکلف به تطبیق آن در نظام های مختلف زنده گی میباشند.

3- تعریف حاکمیت تشریعی: در تعریف حاکمیت تشریعی علامه ابن قیم: مینویسد: (هو أمره الدینی جاءت رسله بقیامه فی سائر الازمان) [3]

ترجمه: امر دینی است که پیامبران برای تطبیق آن در تمامی زمانه ها آمده اند.

---

[1]. أصول الفقه الذی لا یسع الفقیهَ جهلُه تالیف أ.د. عیاض بن نامی السلمی ، عضو هیئة التدریس بقسم أصول الفقه بکلیة الشریعة بالریاض ، 17/1.

[2]. أصول الفقه الذی لا یسع الفقیهَ جهلُه ، 18/1.

[3]. متن القصیدة النونیة تالیف محمد بن أبی بکر بن أیوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة (المتوفى : 751هـ) ، قاهره : مکتبة ابن تیمیة، ط2، (1417هـ) ، 205/1.

عالم دیگری مینویسد:(حکم یتعلق بالتدبیر الشرعی وهو حکم تکلیفی دینی یترتب علیه ثواب وعقاب وموقف المکلفین یوم الحساب).[1]

ترجمه: حکمی است که به تدبیر تشریعی تعلق میگیرد و آن حکم تکلیفی دینی است که بالای آن ثواب وگناه و موقف مکلفان در روز قیامت مرتب میشود.

علامه ابن الأثیر میگوید: فی أسماء الله تعالی الحَکَمُ والحَکِیمُ وهما بمعنی الحاکِمِ وهو القاضی .[2]

ترجمه: در نامهای اللهﷻ حکم وحکیم است وهردو به معنای حاکم و آن قاضی وفیصله کننده است .

(وفی صفه القرآن وهو الذِّکْرُ الحَکِیمُ أی الحاکِمُ لکم وعلیکم أو هو المُحْکَمُ الذی لا اختلاف فیه)[3]

ترجمه: ودر صفت قرآن عظیم الشأن گفته است که ذکر حکیم یعنی حکم کننده برای شما وبالای شما و آن سخن محکم است که در آن اختلافی نیست .

الله ﷻ میفرماید: ﴿الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾**هود/1.**

ترجمه:الف . لام . را . (این قرآن) کتابی است که آیات آن منظّم و محکم گردیده است و نیز آیات آن از سوی الله ﷻ که حکیم وخبیر است شرح و بیان شده است.

(أُحْکِمَتْ آیاته بالأمر والنهی والحلالِ والحرامِ ثم فُصِّلَتْ بالوعد والوعید قال والمعنی والله أعلم أن آیاته أُحْکِمَتْ وفُصِّلَتْ بجمیع ما یحتاج إلیه من الدلاله علی توحید الله وتثبیت نبوت الأنبیاء وشرائع الإسلام).[4]

ترجمه: آیات آن محکم شده با امر، نهی، حلال و حرام و سپس تفصیل داده شده است با وعد وعید، گفت: ومعنای آن والله اعلم اینست که آیات آن محکم وتفصیل شده است به تمامی آنچه انسان به آن احتیاج دارد از دلالت به توحید اللهﷻ ، تثبیت نبوت پیامبران وشریعت اسلامی .

4- تعریف توحید در حاکمیت تشریعی: توحید تشریع (هو إفراد اللهﷻ فی التشریع والاطاعه والحاکمیه).

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در تشریع، اطاعت وحاکمیت است. توحید تشریع را توحید اطاعت، اتباع، حاکمیت، و توحید سیاسی نیز میگویند.

---

1. أسماء الله الحسنی الثابتۀ فی الکتاب والسنۀ تالیف د/ محمود عبد الرازق الرضوانی ، الأستاذ المساعد بقسم العقیدۀ والمذاهب المعاصرۀ ، کلیۀ الشریعۀ وأصول الدین ـ جامعۀ الملک خالد ،(مکتبه شامله) ، 183/32.
2. لسان العرب ، 140/12..
3. مرجع قبلی ، عین صفحه ..
4. مرجع قبلی ، عین صفحه..

امام بخاری : روایت میکند: عن أَبِي حَازِمٍ قَالَ قَاعَدْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ خَمْسَ سِنِينَ فَسَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ ،عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ وَإِنَّهُ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا قَالَ فُوا بِبَيْعَةِ الأَوَّلِ فَالأَوَّلِ أَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ.[1]

ترجمه: ابی حازم‌ﷺ میگوید که با صحابی بزرگوار ابی هریره‌ﷺ پنج سال نشستم و شنیدم که وی از رسول الله‌ﷺ حدیث بیان میکرد و میگفتند که رسول الله ﷺ فرمودند : بنی اسرائیل را پیامبران ﷺ شان سیاست مینمودند، هر زمانیکه پیامبری فوت مینمود ، پیامبری دیگری جانشین او میگردید ، وبعد از من پیامبری نیست ولی خلفایی میباشند. گفتند: برای ما چی امر مینمایی. رسول الله ﷺ فرمودند: به بیعت اولی وفا نمایید وبرای شان حق شانرا بدهید ، زیرا الله ﷻ از آنان در مورد رعیت شان سوال خواهد نمود.

کلید صدم: فهم ارتباط کلمه با اطاعت از شریعت

اساس عقیدهٔ اسلامی را کلمهٔ طیبه "لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ" تشکیل می دهد: قبلاً خواندیم که (اله) کسی را میگفتند که ذاتش عبادت و قانونش تطبیق میگردد و در کلمهٔ طیبه سه تعهد است که تعهد دومی این بود که: ای خالق یکتا! من تعهد میکنم که به غیر از شریعت تو قانون دیگری را که مخالفت شریعت تو باشد نه قبول می نمایم و نه هم بالای خود و زیر دستان خود تطبیق میکنم.

این انسان مؤمن در اطاعت از قانون هیچ کسی را که قانونی ضد شریعت الهی بسازد اطاعت نکند.

به اساس تعهد دوم در کلمهٔ طیبه انسان مؤمن مکلف است که شریعت الهی را هم بالای خود و هم بالای رعیت خود تطبیق نماید.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴾ [2]

برای شما دینی را تشریع نموده است، همان حکمی را که به نوح ﷺ توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! بر مشرکان این امری که بسوی آن ایشانرا دعوت میکنی گران تمام میشود، الله‌ﷻ هر که را بخواهد بسوی خود بر میگزیند. و هر که بسوی او رجوع کند ، رهیاب میگردد.

همچنان الله‌ﷻ میفرماید: ﴿ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [3]

---

[1]. حدیث نمبر(3455) الجامع الصحیح المسند المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و ایامه(مشهور به صحیح البخاری)

[2]. سوره شورا آیت :13

[3]. سورهٔ مائده ، آیت : 48

ترجمه: و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که الله ﷻ نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوا و هوسهای آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار داده ایم.

کلید یکصد و یکم: حکم ایمان داشتن به توحید در حاکمیت تشریعی

رضایت به قضای دینی شرعی واجب است و یکی از اساسات اسلام وقاعدهٔ از قواعد ایمان میباشد.[2] (فیجب علی العبد ان یکون راضیا به بلا حرج ولا منازعهٔ ولا معارضهٔ ولا اعتراض).[3]

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللهِ ذَلِكُمُ اللهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾**الشوری/10.**

ترجمه:در هر چیزی که اختلاف داشته باشید،حکم وفیصلهٔ آن به الله ﷻ تعلق میگیرد،این فیصله الله ﷻ است که پروردگار من است و من به او توکل نموده ام و به (کتاب) او مراجعه می کنم .

چون رسول الله ﷺ در تمامی امور زنده گی خویش از وحی جلی که قرآن عظیم الشأن است و از وحی خفی که احادیث رسول الله ﷺ است، استفاده مینموده، در قضایای اختلافی برای امت حکم شده است که به فیصله های رسول الله ﷺ تسلیم گردند.

الله ﷻ میفرماید: ﴿فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾**النساء/65.**

ترجمه: و قسم است به پروردگارت (ای رسول الله ﷺ) که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود حکم قرار ندهند و سپس در دل شان از داوری تو دلتنگی و ملالت نداشته باشند و کاملاً تسلیم نشوند. (فالتحکیم فی مقام الاسلام وانتفاء الحرج فی مقام الایمان والتسلیم فی مقام الاحسان).[4]

ترجمه: تحکیم در مقام اسلام، نفی حرج و دلتنگی در مقام ایمان و تسلیم کامل در احسان است .

---

[2]. توضیح المقاصد وتصحیح القواعد فی شرح قصیدهٔ الإمام ابن القیم تالیف أحمد بن إبراهیم بن عیسی ، تحقیق : زهیر الشاویش ، بیروت: المکتب الإسلامی ، ط3، (1406) ، 220/2.

[3]. توضیح المقاصد وتصحیح القواعد فی شرح قصیدهٔ الإمام ابن القیم ، 220/2.

[4]. توضیح المقاصد وتصحیح القواعد فی شرح قصیدهٔ الإمام ابن القیم ، 220/2.

درس بیست وپنجم
دلایل توحید حاکمیت تشریعی

کلید یکصد و دوم : دلایل توحید در حاکمیت تشریعی

در توحید تشریع یا حاکمیت سه بخش اساسی میباشد:

بخش اول: اطاعت از تشریع الهی و عدم قبولی قوانین بشری: این بخش اساسی عقیده است که انسان مؤمن وقتی کلمه میخواند به الله ﷻ تعهد میکند که یا الله ﷻ به غیر از شریعت تو هیچ قانونی را نمی پذیریم، از آن اطاعت نمیکنم، وشریعت ترا بالای خود و در زمین الهی تطبیق میکنم . این بیشتر مربوط قبول شریعت الهی، عدم قبولی ویا ساختن قانون ضد شریعت میباشد.

بخش دوم: حکم نمودن مطابق ما انزل الله: این بخش هم مربوط عقیده است که در بخش عملی یک قاضی و حاکم مطابق به شریعت الهی حکمش را صادر میکند.

بخش سوم: تحاکم به ما انزل الله: این بخش بیشتر مربوط به رعیت میگردد که آنان به کدام قانون علاقمندی دارند،که بالای شان تطبیق گردد شریعت الهی را میخواهند و یا هم قوانین بشری .

کلید یکصد و سوم: دلایل توحید حاکمیت

حاکمیت تشریعی الله ﷻ در همین سه بخش به اساس دلایل ذیل از قرآن کریم ثابت میگردد:

1- دلیل اول: خلقت انسان برای تطبیق شریعت در زمین الله ﷻ میباشد: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِى جَاعِلٌ فِى الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [1]

ترجمه:یاد کن وقتی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: میخواهم در زمین جانشینی را تعیین نمایم.

خلیفه کسی است که شریعت الله ﷻ را در زمین الله ﷻ مطابق احکام الله ﷻ تطبیق مینماید.

2- دلیل دوم: سیادت و حاکمیت تخصیص الله ﷻ است: الله ﷻ

میفرماید: ﴿ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [2]

ترجمه: حکم نیست مگر از آن الله ﷻ ، امر نمود که به غیر از وی کسی دیگری را عبادت نکنید، این است دین پابرجا، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

---

1. سورهٔ البقره، آیت: 30.

2. سورهٔ یوسف ، آیت: 40.

درین آیت شریف حاکمیت را مخصوص اللهﷻ بیان میدارد، سپس میگوید که امر شده است که به غیر از وی کسی را عبادت نکنید، یعنی انتقال حاکمیت بــه غیــر از اللهﷻ به کسی دیگری عبادت وی میباشد.

3- دلیل سوم: نفی ایمان از عدم تسلیمی به حاکمیت تشریعی: اللهﷻ میفرمایــد: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يؤْمِنُونَ حَتَّى يحَكِّمُوكَ فيمَا شَجَرَ بينَهُمْ ثُمَّ لَا يجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضيتَ ويسَلِّمُوا تَسْليمًا﴾ [1]

ترجمه: قسم به پروردگارت که ایمان نمی آورند تا اینکــه در مشــاجرات خــویش تــرا حاکم وداور قرارندهند و ازین قضاوت دلهای شان هــیچ احســاس دلتنگــی ننمایــد و کاملاً تسلیم گردند.

4- دلیل چهارم: اللهﷻ احکم الحاکمین اســت: اللهﷻ میفرمایــد: ﴿ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ **[التین:8]**

ترجمه: آیا اللهﷻ فرمانروا ترین فرمانروایان (و داور ترین داوران) نمی باشد ؟

5- دلیل پنجم: الله ﷻ تشریع قوانین غیر الله را تشریع جاهلیــت گفتــه اســت: اللهﷻ میفرماید: ﴿أَ فَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾**المائده/50.**

ترجمه:آیا حکم جاهلیّت میخواهند ؟ و چه کسی برای افراد معتقد بهتر از اللهﷻ حکــم می کند ؟

6- دلیل ششم: اللهﷻ اختیار مؤمنان را در مقابل فیصله های خود ورسولش نفی میکند: الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى الله وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يكُونَ لَهُمْ الْخِيرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يعْصِ الله وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [2]

ترجمه: برای هیچ فرد مؤمن (زن باشد و یا مرد) این اختیار (صلاحیت) نیســت کــه در آنچه اللهﷻ و رسول اللهﷺ فیصله نموده انــد مطــابق نظــر خــویش تصــمیم گیرنــد و هرکسیکه مخالفت اوامراللهﷻ و رسول اللهﷺ را مینماید در گمراهــی آشــکار داخــل شــده است.

7- دلیل هفتم: الله ﷻ کسانی را که مطابق شریعت الهی حکم نمیکننــد، فاســق، ظــالم وکافر بیان داشته است:نفــی میکنــد: الله ﷻ میفرمایــد: ﴿ وَمَنْ لَمْ يحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ الله فَأُلئِكَ هُمْ الْفَاسِقُونَ﴾ [3]

ترجمه: کسانیکه به آنچه اللهﷻ نازل نموده حکم نکنند، ایشانند فاسقان.

اللهﷻ میفرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ الله فَأُلئِكَ هُمْ الظَّالِمُونَ﴾ [4]

---

[1]. سورة النساء، آیت: 65.

[2]. سورة الاحزاب، آیت: 36.

[3]. سورة المائده، آیت: 47.

[4]. سورة المائده، آیت:45.

ترجمه: کسانیکه به آنچه الله نازل نموده حکم نکنند، ایشانند ظالمان.
اللهﷻ میفرماید: ﴿ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ الله فَأُلئِكَ هُمْ الْكَافِرُونَ﴾ [1]
ترجمه: کسانیکه به آنچه اللهﷻ نازل نموده حکم نکنند، ایشانند کافران.
لازم است که فرق بین تشریعی که نظام را به آن جاری میسازد و بین اینکه در یک قضیهٔ حکمی صادر مینماید را بدانیم .
کسانیکه قانونی را که خلاف شریعت الهی است جاگزین شریعت الهی میسازند: علی بن نایف الشحود یکی از محققان اسلامی نامهٔ یکی از مفتیان بزرگ اسلام را بنام شیخ محمّد بن إبراهیم [2] ذکر میکند و درین مورد نقل می کند و مینویسد: (من الممتنع أن یسمّی اللهﷻ الحاکم بغیر ما أنزل اللّه کافرا ولا یکون کافرا، بل هو کافر مطلقا. امّا کفر عمل، وامّا کفر اعتقاد.)
ترجمه: این ممتنع است که اللهﷻ حکم کننده به غیر از ما انزل الله را کافر گفته باشد و آن شخص کافر نشود، این شخص کافر می گردد، یا کفر عمل ویا کفر اعتقاد.

کلید یکصد و چهارم: اقسام کفر در حاکمیت

دانشمندان اسلام این دو قسم را به شرح ذیل تشریح می کنند:
قسم اول: کفر اعتقاد: کفر اعتقاد دارای اقسام ذیل می باشد:
1- اینکه حکم کننده به غیر ما انزل اللهﷻ ،حق بودن حکم الله ﷻ و رسولش را انکار نماید.
2- اینکه حکم کننده به غیر ما انزل اللهﷻ حق بودن حکم الله ﷻ ورسولش را انکار ننماید، بلکه حکم غیر الله ﷻ را بهتر از حکم الله ﷻ بداند.
3- قانون غیر الله را مثل و مانند شریعت الهی بداند و بگوید که مثل آن است.
4- او نه بهتر بداند ونه هم مثل آن بداند بلکه بگوید که با این قوانین حکم نمودن جایز است.
5- بگوید همانگونه که شریعت مرجع به کتاب وسنت دارد این قوانین نیز از شرایع مختلف وقوانین ساخته شده است.
6- قانونی که به آن بسیاری از قبایل حکم میکنند، با پیروی از حکایات پدران و اجداد و عادات شان مطابق احکام جاهلیت و اعراض از شریعت الهی.

---

[1]. سورهٔ المائده، آیت: 44.

[2]. این فتوا را که این عالم که خودش مفتی در مکه مدینه بوده است تحت عنوان حقیقهٔ أم شبههٔ تحکیم القوانین من الکفر إلاکبر وَ تکفیر الحکام (..السؤال..) ما رأیکم وإرشادکم لمن یعتقد بهذا الکلام ؟ (4065 – تحکیم القوانین من الکفر إلاکبر) (لسماحهٔ مفتی البلاد السعودیهٔ الشیخ محمد بن إبراهیم) در کتابهای مختلف وفتاوای مختلف علمای مختلف نقل نموده اند که به این معنی است که آنان به این فتوا همه باور دارند از جمله در کتاب ارشاد الرد علی الشبه وتصحیح المفاهیم 33/1. همچنان فتاوی موقع الألوکهٔ تالیف مجموعهٔ من العلماء http://www.alukah.netحتی آخر شهر صفر من عام 1429هـ که در مکتبه شامله درج گردیده است.

قسم دوم کفر عمل: کفری را گویند که حاکمی شریعت الهی را تنفیذ نموده است، ولی کدام وقتی شهوت این حاکم سبب شود که او کدام حکمی مخالف شریعت الهی نماید و یا هم خودش مرتکب گناه صغیره و یا کبیره گردد، درین صورت این حاکم کفر عملی نموده است، که او را از دایرۀ ایمان خارج نمی کند.

اللهﷻ می فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [1]

ترجمه: وهرکسی مطابق آنچه نازل گردیده است حکم نکند، از جملۀ کافران است.

این همان مطلب است که عبدالله بن عباس فرموده اند که این (کفر دون کفر) یعنی کفری نیست که از ملت خارج نماید، ولی این یکی از کبایر است مثل زنا، نوشیدن شراب و غیره. [2]

این عقیدۀ اهل سنت است که مرتکب گناه کبیره را کافر نمیدانند، و حاکمی را که شریعت را نافذ نموده است، ولی خودش مرتکب گناه کبیره می گردد، کافر نمیدانند، ولی اگر این حاکم شریعت را تنفیذ نمی کند، درین حکم داخل نمی باشد.

مولف کتاب التمهید لشرح کتاب التوحید مینویسد: درین شکی نیست که یگانگی اللهﷻ به اطاعت و حکم وتحقیق شهادت لااله الا الله ومحمد رسول الله ﷺ تقاضا می نماید که حکم به غیر از شریعت الهی نشود، بناءً حکم نمودن به قوانین وضعی، یا حکم به قوانین دهاتی، از کفر اکبر به اللهﷻ می باشد نظر به دلیل این آیت شریف:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيَرِيدُ الشَّيطانُ أَنْ يضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيداً﴾ [3]

ترجمه:(ای پیغمبر !) آیا تعجّب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند و می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند . و حال آن که برایشان فرمان داده شده است که (به اللهﷻ ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند . و شیطان می خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت دور) کند.

مناسبت این باب با کتاب توحید واضح وآشکار می باشد، وآن اینست: که حکم کردن به غیر شریعت الهی به اصل توحید ضرر می رساند. حکم نمودن به شریعت الله واجب است، حکم نمودن به قوانین،یا عنعنات قبیلوی مخالف شهادت لا إلـه إلا

1. سورۀ المائدۀ، آیت: 44

2. المفصل فی شرح آیۀ الولاء والبراء جمع وإعداد الباحث فی القرآن والسنۀ علی بن نایف الشحود، ،**(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط)** ، 410/1.

3. ((فلا شک أن إفراد الله بالطاعۀ، وإفراد ه بالحکم، وتحقیق شهادۀ أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله، کل ذلک یقتضی ألا یحکم إلا بشرعه؛ فلهذا کان الحکم بالقوانین الوضعیۀ، أو الحکم بسوالیف البادیۀ، من الکفر الأکبر بالله ﷻ لقوله تعالی هنا فی هذه الآیۀ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾ سورهء النساء، آیت: 60. التمهید لشرح کتاب التوحید دروس ألقاها صالح بن عبد العزیز بن محمد بن إبراهیم آل الشیخ، ثم طُبعت، دار التوحید، ط1، (1424هـ - 2003م).

الله، و محمدا رسول الله ﷺ ؛ می باشد، زیرا از مقتضیات کلمه شهادت اینست که در آنچه امر نموده است اطاعت شود، به آنچه خبر داده است تصدیق شود، واز آنچه منع نموده است ودرمقابلش جزا گفته است، اجتناب شود، واینکه اللهﷻ را مطابق شریعت او عبادت کند. [1]

عالم دیگری مینویسد:(يجب على طالب العلم أن يعرف الفرق بين التشريع الذى يجعل نظاما يمشى عليه ويستبدل به القرآن، وبين أن يحكم فى قضية معينة بغير ما أنزل الله، فهذا قد يكون كفرا أو فسقا أو ظلما.) [2]

ترجمه: بر طالب علم واجب است که فرق بین تشریعی که نظام ساخته میشود مطابق آن این نظام حرکت میکند و به عوض قرآن میباشد و بین اینکه در یک قضیهٔ خاص به غیر ما انزل الله حکم کند، درین حالت کفر، فسق و ظلم میباشد.

(فيكون كفرا إذا اعتقد أنه أحسن من حكم الشرع أو مماثل له ويكون فسقا إذا كان لهوى فى نفس الحاكم.ويكون ظلما إذا أراد مضره المحكوم عليه) [3]

ترجمه: پس کفر میباشد در صورتیکه اعتقاد نماید که این حکم وی از شریعت الهی بهتر است ویا مثل آن میباشد.

وفسق میباشد وقتیکه مطابق خواهش نفسی خود این حکم را کرده باشد.

وظلم میباشد وقتی ضرری به محکوم علیه بخواهد.

8-دلیل هشتم: الله ﷻ حکم نموده است که در منازعات به الله ورسولش رجوع شود: اللهﷻ میفرماید: ﴿ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فى شىءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى الله وَالرَّسُولِ إِنْ كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِالله واليوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيرٌ وَأَحْسَنُ تأويلا﴾ [4]

ترجمه: اگر در کدام موضوعی منازعه و اختلاف نمودید آنرا بــه الله ﷻ و پیــامبرش ﷺ راجع سازید، اگرحقیقتاً به الله و روزقیامت ایمان دارید.

---

[1]. ((فمناسبة هذا الباب لكتاب التوحيد ظاهرة جلية، وهى: أن التحاكم إلى غير شرع الله قدح فى أصل التوحيد، وأن الحكم بشرع الله واجب، وأن تحكيم القوانين، أو سواليف البادية أو أمور الجاهلية، مناف لشهادة. أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله؛ فإن من مقتضيات شهادة أن محمدا رسول الله أن يطاع فيما أمر، وأن يصدق فيما أخبر، وأن يجتنب ما عنه نهى وزجر، وأن لا يعبد الله إلا بما شرع.)).

[2]. الترتيب الفريد من شروحات كتاب التوحيد تاليف رتبه وأعده : أبو توحيد لقمان حسن أمين ،، (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، 9/51.

[3]. مرجع سابق عين صفحه . الترتيب الفريد من شروحات كتاب التوحيد ، 9/51.

[4]. سورة النساء، آيت: 59.

درس بیست وششم

اقسام حکم یا حاکمیت تشریعی

کلید یکصد و پنجم:اقسام توحید حاکمیت

توحید در حاکمیت به دوازده بخش تقسیم میگردد:

حاکمیت تشریعی الله سبحانه وتعالی

1	حاکمیت تشریعی اعتقادی (نظام اعتقادی اسلام).
2	حاکمیت تشریعی عبادات (نظام عبادات در اسلام).
3	حاکمیت تشریعی اجتماعی (نظام اجتماعی اسلام).
4	حاکمیت تشریعی اخلاقی (نظام اخلاقی اسلام).
5	حاکمیت تشریعی سیاسی (نظام سیاسی اسلام)
6	حاکمیت تشریعی قضایی (نظام قضایی اسلام)
7	حاکمیت تشریعی اقتصادی (نظام اقتصادی اسلام)
8	حاکمیت تشریعی مالی (نظام مالی اسلام)
9	حاکمیت تشریعی تعلیمی وتربوی (نظام تعلیمی) وتربوی) اسلام
10	حاکمیت تشریعی فرهنگی (نظام فرهنگی اسلام)
11	حاکمیت تشریعی نظامی وجهادی (نظام عسکری وجهادی اسلام)
12	حاکمیت تشریعی دعوتی (نظام دعوتی اسلام)

1- حاکمیت تشریعی اعتقادی (نظام اعتقادی اسلام): به این معنا که اللهﷻ در مورد اعتقادات احکامی دارد که انسان مؤمن مکلفیت دارد که این احکام را نخست قبول کند و سپس به آن عمل نماید و هرگاه کسی یکی ازین احکام را قبول نکند او مؤمن حقیقی گفته نمیشود خواه این احکام در مورد وجود الله ﷻ باشد،یا هم در مورد وحدانیت ویا هم ایمان به سایر امور.

2- حاکمیت تشریعی عبادات (نظام عبادات در اسلام): این حاکمیت به این معنا است که اللهﷻ در مورد عبادات احکام تشریعی دارد که این احکام باید از طرف انسان مؤمن پذیرفته شود و به آن احکام این انسان مؤمن تسلیم باشد و سپس مطابق آن عمل نماید، وهرگاه کسی این احکام عبادات را قبول نکند او مسلمان گفته نمیشود.

3- حاکمیت تشریعی اجتماعی (نظام اجتماعی اسلام): حاکمیت تشریعی اجتماعی به این معناست که در شریعت الهی احکامی از جانب اللهﷻ تعیین شده است مثلا در نظام اجتماعی اسلامی مرد مسلمان باید با یک زن مسلمان ازدواج نماید، انسان مسلمان باید این قوانین اجتماعی الهی را که در قرآن عظیم الشان واحادیث رسول اللهﷺ بیان شده است نخست عقیده و قبول نماید وسپس مطابق آن زنده گی کند، هرگاه کسی نظام اجتماعی اسلامی را نپزیرد ویا بگوید من آزاد هستم میتوانم با زن یا مرد ازدواج کنم ویا قانون ضد این قانون بسازد از دایرۀ ایمان خارج میگردد.

4- حاکمیت تشریعی اخلاقی (نظام اخلاقی اسلام): حاکمیت تشریعی اخلاقی به این معناست که در دین مقدس اسلام اللهﷻ برای اخلاق قوانینی را تشریع نموده است مثل ستر عورت، حجاب، حیا وغیره . انسان مؤمن مکلف است که این احکام اخلاقی را قبول داشته و به آن تسلیم وایمان داشته باشد، هرگاه کسی یکی ازین قوانین اخلاقی را که در نصوص قرآن وسنت ثابت باشد قبول نکند، از دایرۀ ایمان خارج میگردد.

5- حاکمیت تشریعی سیاسی (نظام سیاسی اسلام): حاکمیت سیاسی به این معناست که در قرآن عظیم الشأن واحادیث رسول اللهﷺاحکامی در مورد سیاست اسلامی وتطبیق آن در حکومت اسلامی بیان شده است، قبول کردن این احکام بالای هر فرد مؤمن لازم میباشد، هرگاه کسی کدام آیت ویا حدیثی را درین راستا انکار نماید از دایرۀ ایمان خارج میگردد.

6- حاکمیت تشریعی قضایی (نظام قضایی اسلام): والحکم القضاء بالعدل قال تعالی: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء:58].

ترجمه: و هنگامیکه حکم میکردید اینکه حکم به عدل و انصاف نمایید.
والحَکَم بفتحتین هو الحاکم، وحَکَّمه فی ماله تحکیماً إذا جعل إلیه الحُکْمَ فیه، واحتکموا إلی الحاکم وتَحَاکمُوا بمعنی واحد قال تعالی: ﴿ فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ **[النساء:65].**
ترجمه: و قسم است به پروردگارت (ای رسول الله ﷺ که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود حکم قرار ندهند.
والمحاکمه هی المخاصمه إلی الحاکم (433) .
والحکم سبحانه هو الذی یحکم فی خلقه کما أراد، إما إلزاما لا یرد وإما تکلیفا علی وجه الابتلاء للعباد، [1]
حاکمیت قضایی به این معنا که در شریعت اسلامی احکامی برای قضاوت و داوری بیان شده است که برای قاتل چی جزا داده شود و همچنان برای سارق و سایر مجرمان . هرمسلمان مکلف است که این قوانین قضایی را قبول داشته وبه برتریت آن از سایر قوانین ایمان داشته باشد و هرگاه کسی ازین قوانین انکار نموده و یا آنرا قبول نکند در ایمان وی مشکل پیدا میشود. .
7 - حاکمیت تشریعی اقتصادی (نظام اقتصادی اسلام): حاکمیت اقتصادی به این معنا که در شریعت اسلامی احکام خاصی در بارۀ اقتصاد در آیات قرآنی واحادیث نبوی ﷺ ذکر شده است، یک انسان مؤمن مکلفیت دارد که این احکام تشریعی اقتصادی را قبول و یقین نماید، هرگاه کسی این قوانین اقتصادی اسلامی را که در نصوص قرآن وسنت به صراحت بیان شده است انکار نماید ، از دایرۀ ایمان خارج میگردد.
8- حاکمیت تشریعی مالی (نظام مالی اسلام): حاکمیت تشریعی مالی به این معناست که در شریعت اسلامی قوانین برای عایدات، مصارف و نگهداشت مال بیان شده است و انسان مؤمن مکلفیت دارد که به این نصوص واحکام باور و یقین داشته باشد، هرگاه کسی قوانین مالی اسلامی را قبول نکند در ایمان وی صدمه وارد میگردد.
9- حاکمیت تشریعی تعلیمی وتربوی (نظام تعلیمی وتربوی اسلام):برای تعلیم وتربیه اولاد وفرزندان و سایر اقشار جامعه در قرآن عظیم الشان واحادیث رسول الله ﷺ نصوصی موجود میباشد که انسان مؤمن مکلفیت دارد این احکام را نخست قبول نموده سپس برای عمل نمودن به آن سعی وتلاش ورزد، هرگاه کسی

---

[1]. أسماء الله الحسنی الثابتۀ فی الکتاب والسنۀ تالیف د/ محمود عبد الرازق الرضوانی ، الأستاذ المساعد بقسم العقیدۀ والمذاهب المعاصرۀ ، کلیۀ الشریعۀ وأصول الدین ـ جامعۀ الملک خالد ،(مکتبه شامله) ، 182/32.

این قوانین تعلیمی وتربوی اسلامی را رد نماید، او یک مؤمن حقیقی گفته نمیشود.

10- حاکمیت تشریعی فرهنگی (نظام فرهنگی اسلام): در شریعت اسلامی برای فرهنگ جامعه نیز احکامی وجود دارد مثلا در شریعت اسلامی گرفت فرزندی، خواهر خوانده وبرادر خوانده که سبب محرمیت گردد جایز نمیباشد، قبول نمودن این احکام و ایمان داشتن به این نصوص بالای هر انسان مؤمن لازم میباشد، هرگاه کسی قوانین فرهنگی اسلامی را قبول نکند، مؤمن حقیقی نمیباشد.

11- حاکمیت تشریعی نظامی وجهادی (نظام عسکری وجهادی اسلام): برای دفاع و حاکمیت اسلام نصوصی برای عملیات های نظامی وجهادی وجود دارد که در قرآن عظیم الشان واحادیث رسول الله ﷺ ثابت میباشد، انسان مؤمن مکلفیت دارد که این نصوص را با احکام آن نخست قبول نماید و سپس به عمل نمودن به آن سعی وتلاش ورزد هرگاه کسی این احکام را قبول نکند، مؤمن واقعی نمیباشد.

12- حاکمیت تشریعی دعوتی (نظام دعوتی اسلام): در قرآن عظیم الشأن واحادیث رسول الله ﷺ احکامی برای دعوت اسلامی موجود است وانسان مؤمن مکلف است که این نصوص را نخست قبول نماید وسپس به آن عمل کند، هرگاه کسی این آیات را قبول نکند، ایمان وی درست نمیباشد.

درس بیست وهفتم

نتایج مهم در بحث حاکمیت تشریعی

کلید یکصد و ششم: نتیجۀ بحث درحاکمیت

در خاتمۀ این بحث به نتایج ذیل رسیدیم:

1- توحید حاکمیت یکی از اساسات مهم توحید بوده وبدون آن انسان از دایرۀ توحید خارج میگردد.

2- در طول تاریخ اسلامی توحید حاکمیت به نامهای مختلف ذکر شده است که توحید تشریع، توحید اطاعت، إفراد الله بالحکم، توحید حاکمیت وغیره که هرکدام این اسم ها برای خود دلایل در نصوص اسلامی دارد.

3- یگانگی الله ﷻ به طاعتش ، یگانگی الله ﷻ به حکم وحاکمیت و تحقیق شهادت لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، همه اینها تقاضا میکند که هیچ حکمی بدون شریعت الله ﷻ صورت نگیرد.

4- توحید تشریع وحاکمیت تقاضا مینماید که از قوانین ساخت مخلوق که مخالف شریعت باشد اجتناب صورت گیرد.

5- توحید تشریع و حاکمیت حکم نمودن به قوانین وضعی ضد شریعت اسلامی وقوانین بادیه و جاهلیت را که ضد شریعت الهی است از جملۀ کفر اکبر میداند . [1]

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾ **(النساء: 60).**

6- مخالفت توحید تشریع و حاکمیت مخالفت با اصل توحید میباشد.

7- برای حاکمیت تکوینی همه تسلیم میباشند وهیچ کسی از حاکمیت تکوینی الله ﷻ خارج شده نمیتواند ولی ایمان و کفر انسان به اساس قبولیت وعدم قبولیت حاکمیت تشریعی معلوم میگردد.

8- حاکمیت تشریعی چنانچه علمای عقیده میگویند:(أما الشرعی، فهو محک الفتنه والامتحان والاختبار، فمن شرع للناس شرعا سوى شرع الله ورأى أنه أحسن من شرع

---

[1]. الترتیب الفرید من شروحات کتاب التوحید ، 2/43.

الله وأنفع للعباد، وأنه مساو لشرع الله، وأنه يجوز ترک شرع الله إليه، فإنه کافر لأنه جعل نفسه ندا لله)[1]

ترجمه: حاکمیت شرعی اساس فتنه، امتحان و آزمایش میباشد، پس کسیکه برای مردم قانونی به غیر از شریعت اللهﷻ بسازد و به این فکر باشد که این قانون بهتر از شریعت الهی است و یا با وی مساوی است و یا اینکه ترک شریعت الهی جایز است، این شخص کافر است زیرا او خود را شریک الله ﷻ ساخته است.

9- ساختن قوانین ضد شریعت الهی ، شامل تمامی بخش های دوازده گانۀ حاکمیت تشریعی میباشد . زیرا الله ﷻ میفرماید: ﴿ أفحكم الجاهلية يبغون ومن أحسن من الله حكما لقوم يوقنون ﴾ (المائدۀ: 50) این آیت به این دلالت دارد که هیچ حکمی بهتر از حکم اللهﷻ نیست و هیچ قانونی مساوی به قانون الهی نیست، زیرا احسن به این معناست که هیچ چیز با درجۀ او نیست و هرکسیکه این عقیده را داشته باشد که قوانین انسانها بهتر از قانون الهی ویا مساوی با آن است، او اللهﷻ را تکذیب نموده است.

{ ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئک هم الكافرون } (المائدۀ: 44) .

(وهذا دليل على أنه لا يجوز العدول عن شرع الله إلى غيره، وأنه كفر.) [2]

ترجمه: واین دلالت به این میکند که روگردانیدن از شریعت اللهﷻ و به قانونی دیگری رفتن جایز نبوده و این کار کفر است.

---

[1]. مصدر سابق.

[2]. مصدر سابق ، 8/51.

درس بیست وهشتم

توحید در اسماء وصفات الله ﷻ

کلید یکصد و هفتم: توحید در نامهای الله ﷻ

نامهای الله ﷻ را اسماء الصفات گویند، زیرا درین کلمات اسم و صفت هر دو جمع شده اند، مثلاً: الرحمن هم نام الله ﷻ وهم صفتش می باشد که در آن صفت رحمت می باشد.

بر خلاف نامهای مخلوقات که گاهی یک مخلوق نامش شجاع می باشد ولی صفت شجاعت در وی نمی باشد.

نامهای الله ﷻ را اسماء الله الحسنی هم گویند؛ زیرا الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [1]

ترجمه: برای الله ﷻ نامهای نیک است.

نامهای الله ﷻ نامهای نیک هستند که در آن هیچ نقصان وجود ندارد.

تعریف توحید اسماء الصفات: (هو إفراد الله ﷻ فی أسمائه) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در نامهایش میباشد .

همچنان در تعریف اسماء الصفات گفته شده است: نامهایی اند که در قرآن وسنت ثابت بوده، دارای صفات جلال وعظمت الله می باشند، و الله ﷻ به همین نامها خوانده می شود. [2]

حکم اسماء الصفات: حکم اسماء الصفات توقیفی میباشد که با نص قرآن عظیم الشان و سنت تعیین شده و کسی حق زیادت، نقصان و اجتهاد زیادت ونقصان را در آن ندارد. [3]

کلید یکصد و هشتم: تعداد دقیق نامهای الله ﷻ

تعداد دقیق نامهای الله ﷻ را به غیر از الله ﷻ کسی دیگری نمیداند .

---

[1]. سورۀ الأعراف، آیت: 180.

[2]. علامه ابن تیمیه در تعریف اسماء الصفات میگوید: "هی التی یدعی الله بها وهی التی جاءت فی الکتاب والسنۀ وهی التی تقتضی المدح والثناء بنفسها" ترجمه: نامهایی اند که الله ﷻ توسط آن دعا میشود در کتاب و سنت آمده اند، و نامهایی اند که خود شان تقاضای مدح و ثنا را میکنند. شرح العقیدۀ الأصفهانیۀ تالیف أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیۀ الحرانی أبو العباس، ریاض: مکتبۀ الرشد، ط1، (1415)، 19/1.

[3]. ما أتی به الشرع ولیس لاحد الزیادۀ علیه ولا الانقاص منه ولا مجال للرأی فیه، ومنه: عدد رکعات الصلاۀ توقیفیۀ. معجم لغۀ الفقهاء تالیف محمد رواس قلعجی – حامد صادق قنیبی، بیروت: دار النفائس للطباعۀ والنشر والتوزیع، ط2، (1408 هـ – 1988 م) 151/1.

امام ابوداوود روایت میکند: عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ: ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ ، إِذَا أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ حُزْنٌ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي ، وَنُورَ بَصَرِي ، وَجِلاَءَ حُزْنِي ، وَذَهَابَ هَمِّي ، إِلاَّ أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُزْنِهِ فَرَحًا ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَعَلَّمَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ ؟ ، قَالَ: أَجَلْ ، يَنْبَغِي لِمَنْ سَمِعَهُنَّ أَنْ يَتَعَلَّمَهُنَّ.[1] **حدیث صحیح است.**[2]

ترجمه: صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعودﷺ می فرمایند: رسول اللهﷺ فرمودند: هرگاه به یک بنده کدام وهم ویا جگرخونی برسد و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي ، وَنُورَ بَصَرِي ، وَجِلاَءَ حُزْنِي ، وَذَهَابَ هَمِّي)

ترجمه: یا اللهﷻ ، من بندهٔ تو هستم ، و فرزند بندهٔ تو هستم ، وفرزند کنیز تو هستم ، پیشانی من در دست توست ، به حکمت هرکاری را مینمایی ، در قضاوتت عادل هستی ، از تو سوال میکنم به هر نامی که خود را به آن نام مسمی نموده ای، یا آنرا در کتابت نازل نموده ای، یا برای یکی از مخلوقاتت تعلیم داده ای، یا در علم غیب خودت برای خودت نگهداشته ای، اینکه قرآن عظیم الشان را آب رسان قلبم بگردانی ، نورچشمانم و دور کننده جگرخونی ها و برندهٔ غم هایم بگردانی.

به اساس این حدیث شریف نامهایی را که اللهﷻ خود را به آن مسمی نموده است سـه قسم میباشند:

قسم اول: نامهایی اند که در کتاب اللهﷻ (قرآن کریم) بیان شده اند: ﴿أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ﴾.

قسم دوم: نامهایی اند که به یکی از مخلوقات تعلیم داده شده اند: ﴿أَوْ عَلَمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ﴾.

قسم سوم: نامهایی اند که اللهﷻ آنرا در علم غیب به نزد خود نگهداشته است.﴿أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيبِ عِنْدَكَ﴾.

به این اساس ما تعداد دقیق تمامی نامهای الله ﷻ را نمی دانیم، بلکه فقط همـان تعداد را می دانیم که در قرآن عظیم الشان و احادیث صحیح رسول الله ﷺ برای مـا خبر داده شده است.

---

[1]. حدیث نمبر(972) صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان تاليف محمد بن حبان أبو حاتم البُستي (المتوفى : 354هـ) ، تحقيق شعيب الأرنؤوط ، بيروت: مؤسسة الرسالة ،ط2، (1414 – 1993م) .

[2]. حدیث نمبر(199) السلسلة الصحيحة المجلدات الكامله .

امام بخـاری : روایــت میکنــد: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلاَّ وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». [1]

ترجمه: صحابی بزرگوار ابوهریره ﷺ می فرمایند: رسـول الله ﷺ فرمودنــد: الله ﷻ دارای نودونه نام میباشد یعنی کمتر از 100 نام ، هرکسی آنهـارا شـمرد (مطـابق آنها عمل نمود) داخل جنت میگردد.

در قسمت اینکه رسول اللهﷺ نامهای اللهﷻ (99) نام ذکر نموده علمـای متخصـص عقیده میگویند: ذکر این اعداد به(99) درین حدیث به معنای حصر نمیباشد، بلکه همان نامهایی اند که در قرآن وسنت موجود اند.

کلید یکصد و نهم:حقوق اسماء الصفات الله ﷻ.

اسماء الصفات دارای حقوق ذیل میباشند:

1- دانستن اسماء الصفات به شکل توقیفی.

2- حفظ کردن اسماء الصفات: یکی از حقوق اسماء الصفات حفظ کردن آن میباشد.

3- حق فهم معانی اسماء الحسنی: انسان مؤمن یکتا پرست باید معانی نامهای خالقش را بداند؛ زیرا معنای هر نام خالق، ارتباط مستقیم به عقیده اش دارد و کسانیکه معانی اسماء الحسنی را نمیدانند به شکلی از اشکال به مشکلات اعتقادی مبتلا میشوند.

4-حق زندگی کردن مطابق اسماء الحسنی: یکی از حقوق الله اینست که اسماء الصفات او را دانسته مطابق مفهوم صفات زنده گی توحیدی داشته باشیم.

5-حق دعا کردن و توسل نمودن با اسماء الحسنی: اللهﷻ در قرآن عظیم الشان امر میکند که ﴿وَلِلهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [2]

ترجمه: و برای اللهﷻ نامهای نیک است؛ الله ﷻ را به آن نامها بخوانید.[3]

درینجا امر به معنای وجوب است، وآنهم یک واجب اعتقادی، یعنی اینکه اللهﷻ نخست نامهایش را برای ما معرفی نموده است و سپس امر میکند که شما به اللهﷻ با همین نامها دعا بکنید.

---

1. حدیث نمبر(2531) الجامع الصحیح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ایامـه(مشهور به صحیح البخاری)

2. سورة الأعراف، آیت: 180.

3. أحکام القرآن تالیف قاضی محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی المعافری الاشبیلی المالکی (المتوفی: 543هـ)، مراجعه وتعلیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط3، (1424 هـ - 2003 م)، 805/2).

مخالفت در یک امر اعتقادی سبب میشود که انسان از دایرۀ ایمان خارج گردد، بناءً لازم است که ما بنده گان الله مطابق امر اللهﷻ با این اسماء الصفات دعا وتوسل نماییم .

6- در مشکلات مطابق همان ضرورت توسط نامی از نامهای اللهﷻ را دعا و توسل نماییم.

علامه ابن قیم میگوید: « الله ﷻ را با نامی که مناسب محتوای دعا است، بخوانید و اگر کسی به دعاهای رسول اللهﷺ توجه نماید، درک خواهیم نمود که دعاهای رسول الله ﷺ مطابق با نامهای الله ﷻ است» [1]

ابن العربی میگوید: «با هر نامی از نامهای اللهﷻ چیزی را بخواهید که شایستۀ آن نام است؛ به عنوان نمونه بگویید: ای خالق رحیم! به ما رحم کن. ای خالق حکیم! کارهای مارا منظم و استوار گردان. ای خالق رازق! مرا رزق و روزی ده. ای خالق هادی! مرا هدایت فرما» [2]

همچنین ابن العربی یادآوری مینماید که برخی از نامهای الله، مانند الله و (رب) عام هستند؛ لذا میتوان در هر جا و برای هر کاری اللهﷻ را با این نامها صدا زد و خواند. [3]

7-حق رساندن اسماء الحسنی به دیگران: اگر نامهای اللهﷻ را به مسلمانان بخصوص عوام الناس نرسانیم، شیطانهای انسی و جنی، آنان را به نامهای مخلوقات دعوت میکنند و با دعا بنام مخلوقات، مسلمانان را به شرک مبتلا می سازند و مسؤولیت جوانان دعوتگر بسیار زیاد شده، در روز قیامت محاسبه خواهند شد.

کلید یکصدو دهم: زنده گی نمودن با نامهای الله ﷻ

یکی از صفات انسان مؤمن اینست که نامهای اللهﷻ را یاد داشته ومطابق هرکدام آن زنده گی کند. مثلا یکی از نامهای اللهﷻ الرحیم است، این انسان مؤمن با یقین کامل با این نام زنده گی نموده و هیچکسی را نسبت به اللهﷻ به خود مهربانتر نمیداند. وقتی از یک دختر نومسلمان شده که در یکی از کشور های اروپایی مسلمان شده بود، در مورد حجاب پرسیده شد، گفت: وقتی من یقین کامل حاصل نمودم که خالق من ذات مهربان است، بناءً با این یقین کامل زنده گی میکنم که حجاب حکم وی است واین حکم نیز به اساس مهربانی برای ما حکم شده است.

وقتی ایمان داریم که اللهﷻ عالم الغیب است، بناءً این صفت اللهﷻ را در هر حالتی در نظر داشته وهیچگاهی سخنان فال بین و جادوگری را که ادعا میکند که او از آینده و غیب با خبر است تصدیق نمیکنیم.

---

[1]. بدائع الفوائد تالیف محمد بن أبی بکر بن أیوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة (المتوفی: 751هـ)، بیروت: دار الکتاب العربی ، (بدون تاریخ نشر) ، 164/1.

[2]. أحکام القرآن(ابن العربی) تالیف قاضی محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی المعافری الاشبیلی المالکی (المتوفی: 543هـ)، مراجعه وتعلیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط3، (1424 هـ - 2003 م) ،805/2.

[3]. ما این مطالب حقوق اسماء الحسنی را از کتاب اسما و صفات الهی تألیف:دکتر عمر سلیمان اشقرترجمه: گروه فرهنگی انتشارات حرمین گرفتیم وبا ترتیب وتنظیم آن به شکل حقوق اسماء الحسنی تنظیم نمودیم.

درس بیست ونهم
توحید صفات الله ﷻ

کلید یکصد و یازدهم: توحید صفات الله ﷻ

صفات در لغت جمع صفت است که به معنای نشانـــــه وعلامت میباشد.[1] در اصطلاح صفات الله ﷻ صفات کاملی هستند که به ذات الله ﷻ قائم می باشند.[2]

تعریف توحید صفات: (هو إفراد الله ﷻ فی الصفات) .

ترجمه: ایمان داشتن به یگانگی الله ﷻ در صفاتش است .

ایمان داشته باشیم که الله ﷻ دارای صفات بسیار عالی است که به جلال، عظمت وبزرگی الله ﷻ شایسته میباشند وهیچ مخلوقی به هر مقامی که باشند دارای چنین صفات بوده نمیتوانند.

اقسام صفات: صفات الله ﷻ در قرآن (عظیم الشان) و احادیث رسول الله ﷺ به اقسام ذیل آمده اند: ثبوتی وسلبی.

کلید یکصد و دوازدهم:صفات ثبوتی الله ﷻ

صفاتی که به الله ﷻ ثابت بوده و به اشکال ذیل ثابت اند:

الف: به شکل اسماء الصفات(اسماء الله الحسنی) که در درس قبلی خواندیم.

بـــــــ : به شکل فعل که در درس توحید ربوبیت (توحید افعال) خواندیم .

جـ : به شکل یک جملهٔ اسمیه یا فعلیه .

د: به شکل مضاف ومضاف الیه.

هـــ: به شکل خبر.

الفاظ صفات به شکل مضاف ومضاف الیه: در قرآن عظیم الشان و احادیث رسول الله ﷺ بعضی از صفات الله ﷻ به شکل مضاف و مضاف الیه آمده است، مثل: محیی الموتی، منزل الکتاب وغیره که ما مکلفیت داریم این صفات را به همین شکل استعمال نماییم وازین الفاظ کدام اسم خاص ساخته نمیتوانیم.

الفاظ صفات به شکل جمله: در قرآن عظیم الشان و احادیث رسول الله ﷺ بعضی از صفات الله ﷻ به شکل جمله آمده است، مثل: عدو للکافرین، تعزمن تشاء ، تذل من

---

[1]. معجم مقاییس اللغهٔ تالیف ابو الحسن احمد بن فارس زکریا الرازی، تحقیق عبد السلام هارون، بیروت: دار الجیل، ط 1. (1411هـ)، 115/6.

[2]. الآثار الواردهٔ عن عمر بن عبد العزیز فی العقیدهٔ تالیف حیات بن محمد بن جبریل، مدینه منوره: عمادهٔ البحث العلمی بالجامعهٔ الإسلامیهٔ، ط 1، (1423هـ/2002م)، 309/1.

تشاء،ویمکرون ویمکر الله وغیره، که ما مکلفیت داریم این صفات را به همین شکل استعمال نماییم و ازین الفاظ کدام اسم خاص ساخته نمیتوانیم.

الفاظ صفات به شکل یک خبر: در قرآن عظیم الشان و احادیث رسول الله ﷺ بعضی از صفات الله ﷻ به شکل یک خبر آمده است، مثل: وجه، عین، ید، قدم وغیره صفاتی که نصوص قرآن وسنت به شکل توقیفی بیان داشته است.

کلید یکصد و سیزدهم: صفات سلبی الله ﷻ

صفات سلبی صفاتی اند که در قرآن عظیم الشان وسنت رسول الله ﷺ از الله ﷻ به شکل اجمالی وتفصیلی نفی شده باشند. که لازم است صفاتی را بدانیم که به شکل اجمالی نفی شده اند وهمچنان بدانیم که کدام صفات به شکل تفصیلی نفی شده اند.

صفات سلبی به شکل اجمالی: صفاتیکه که به شکل اجمالی از الله ﷻ نفی شده اند به اساس آیت شریف است که الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ [1]

ترجمه: و خاص برای الله ﷻ مثالهای عالی است.

این آیت بالای مسلمانان از دیدگاه اعتقادی لازم و فرض میکند که تمامی صفاتی که در آن نقصان باشد به الله نسبت داده نشود.

همچنان آیاتی که صفات علم، قدرت، عزت، حکمت و غیره را به الله ﷻ ثابت نموده اند، به این دلالت میکند که عکس این صفات به الله ﷻ شایسته نیست و نباید به او نسبت داده شود.

صفات سلبی به شکل تفصیلی:صفاتی اند که نفی آن به شکل تفصیلی در قرآن وسنت بیان شده اند، مثل: سنه، نوم و غیره . الله ﷻ میفرماید: ﴿لا تاخذه سنه ولا نوم﴾.

ترجمه: او را مقدمات خواب وخواب نمیگیرد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ [2]

ترجمه: یقیناً که آسمانها وزمین و آنچه را که دربین آنها است در شش روز خلق نمودیم وما را هیچ خستگی نگرفت.

ثبوت صفات مانند ثبوت ذات میباشد: در قسمت صفات الله ﷻ همانگونه عقیده کنیم که به ذات الله ﷻ عقیده داریم به همین علت علمای عقیده یک قاعده را ذکر میکنند .

(القول فی الصفات کالقول فی الذات): ترجمه: سخن در صفات مانند سخن در ذات میباشد.

---

[1]. سورهٔ النحل ، آیت:60.

[2]. سورهٔ ق ، آیت:38 .

وقتی برای الله ﷻ ذات ثابت شد به همین شکل برای اللهﷻ صفات نیز در قران (عظیم الشان) وسنت ثابت میباشند، این صفات نیز حقیقی اند و مثل صفات مخلوقات نیستند به این اساس علمای عقیده میگویند: «فالقول فی الذات والصفات من باب واحد. [1]

ترجمه: سخن گفتن در ذات و صفات از یک باب می باشند.

بعضی از مردم دو مشکل دارند:

مشکل اول: بعضی از صفات اللهﷻ را که در قرآن کریم و سنت صحیحهٔ رسول اللهﷺ ثابت شده است، از ترس تشبیه نفی میکنند و در مشکل اعتقادی گرفتار میشوند. در حالیکه به اساس این کلید قرآنی که ﴿لیسَ كَمِثْلِهِ شیءٌ﴾ [2]

ترجمه: هیچ چیزی مثل اللهﷻ نیست. این مشکل حل شده است که هیچ چیزی مانند اللهﷻ نمی باشد (لا فی ذاته ولا صفاته، ولا افعاله) نه در ذاتش، نه در صفاتش و نه در افعالش.

پس به این اساس وقتیکه برای اللهﷻ بدون کدام اختلاف ذات حقیقی ثابت شد که مثل ذات مخلوقات نیست به همین شکل برای الله ﷻ صفات ثابت شده است که در قرآن (عظیم الشان) و سنت ثابت میباشند، این صفات نیز حقیقی میباشند و مثل صفات مخلوقات نیستند. [3]

منظور شان اینست که اگر کسی این صفات را بخاطر تشبیه نفی کند، مجبور میشود که ذات را نیز بخاطر تشبیه نفی کند که این کفر است.

مشکل دوم: بعضی از اشخاصی اند که بعضی از صفات خالق را اثبات میکنند و بعضی دیگری را به خوف تشبیه نفی میکنند.

این قاعده برای ما میفهماند که سخن گفتن در صفات همه مساوی میباشند وقتی در بعضی از صفات تشبیه نیامد و این قاعده قبول شد که به همانگونه که به جلال و عظمت خالق شایسته است، در تمامی صفات این قاعده مراعات گردد. [4]

---

[1]. أصول الإیمان فی ضوء الكتاب والسنة،114/1.

[2]. سورة الشوری، آیت: 11.

[3]. أصول الإیمان فی ضوء الكتاب والسنة ، 114/1.

[4]. مرجع سابق ، 115/1.

درس سی ام

اصطلاحات مهم در فهم توحید صفات

کلید یکصد و چهاردهم: فهم اصطلاح تحریف

تحریف به معنای تغییر، تبدیل و میلان و در اصطلاح بر گردانیدن سخن از طریق درست به طریق غلط می باشد. [1]

اقسام تحریف: تحریف دو نوع صورت میگیرد: لفظی و معنوی.

قسم اول: تحریف لفظی: تحریف لفظی تغییر دادن لفظ با تغییر حرکت، زیادت ونقصان حرف میباشد

شکل دوم: تحریف معنوی: تغییر دادن معنای لفظ از معنای ظاهری آن به معانی دیگری بدون کدام دلیل مثل تفسیر معنای ید به قدرت، قوت و نعمت و مثل کسانیکه به الفاظ قرآن کریم معنای ظاهر و باطن میدهند و مطابق اعتقادات شان قرآن کریم را تأویل میکنند.

کلید یکصد و پانزدهم: فهم اصطلاح تأویل

تأویل به معنای رجوع، عودت و تفسیر می باشد.

علامه زرقانی در تعریف اصطلاحی تأویل میگوید: تأویل در نزد متکلمین(علمای خلف) گردانیدن نصوص متشابه از معانی ظاهری به معانی دیگری است، که موافق به تنزیه الله از تشبیه وتمثیل باشد. البته مخالف آنچه که علمای سلف (صحابه، تابعین و تبع تابعین) که آنان تفویض مینمودند و از تعیین معنای خاص خود داری مینمودند. [2]

از تعریف زرقانی امور ذیل معلوم میگردد که علماء به دوبخش تقسیم شده اند:

بخش اول: علمای سلف که منظور شان صحابهٔ کرام ﷺ ، تابعین و تبع تابعین میباشد. که تأویل در صفات و افعال الهی، در نزد آنان وجود نداشت، بلکه کیفیت آنرا به الله ﷻ تفویض مینمودند، ولی اشتباه نشود که صحابهٔ کرام ﷺ معنای این

---

[1]. الصواعق المرسلة فی الرد على الجهمیة والمعطلة تالیف محمد بن أبی بکر بن أیوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة (المتوفى: 751هـ)، تحقیق علی بن محمد الدخیل الله، ریاض: دار العاصمة، ط1، 1408هـ 215/1.

[2]. مناهل العرفان فی علوم القرآن تالیف محمد عبد العظیم الزُّرْقانی (المتوفى: 1367هـ)، سوریه: مطبعة عیسى البابی الحلبی وشرکاه، ط3، 473/1، والصحیح ان السلف یفوضون الکنه والکیفیة ولا یفوضون حقیقة المعنى بل یعینون المعنى الظاهر.

افعال و صفات را تفویض نمی نمودند بلکه کیفیت را تفـویض مـی نمودنـد؛ زیـرا معنای افعال و صفات را میدانستند فقط کیفیتش را نمیدانستند.
بخش دوم علمای خلف (علمای بعد از صـحابهٔ کـرام (رضـوان الله علـیهم اجمعـین)، تابعین و تبع تابعین) که در بحث های عقیده بنام متکلمین میباشند. آنان صفات الله ﷻ را تأویل مینمودند.
علامه بغدادی میگوید: علمای کلام صفات خالق را مثل (عین، ید، وجه و افعالش مثـل نزول، صعود، مجی، غضب و کلام) را تأویل میکنند. [1]

کلید یکصد و شانزدهم: فهم اصطلاح تمثیل

تمثیل در لغت به معنای مانند، شریک، و تشبیه به معنای مشابهت می باشد.
و در اصطلاح تشبیه نمودن خالق با مخلوق در ذات، صفات و افعال می باشد.
الله ﷻ میفرماید: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [2]
ترجمه: هیچ چیز همانند او نیست.
فرق بین تمثیل و تشبیه: بعضی از علما تمثیل و تشبیه را یکسان میدانند. مـثلاً: میگویند: "التمثیل: هو التشبیه" [3]
ترجمه:تمثیل مثل تشبیه است.
بعضی از علما بین تمثیل و تشبیه فرق نموده میگویند: تمثیل مساوات بین دو چیز در تمامی امور و تشبیه مساوات بین دو چیز در اکثریت صفات و گاهی هم یکی بر دیگر اطلاق میگردد. [4]

کلید یکصد و هفدهم: فهم اصطلاح تعطیل

تعطیل درلغت به معنای معطل قرار دادن و در اصطلاح انکار از آنچه که الله ﷻ به خود نسبت داده است.
تعطیل در صفات وافعال هنگامی صورت میگیرد که کسی یکـی از صـفات ذاتـی ویـا فعلی اللهﷻ را تأویل کند به این اساس صفات فعلی یا ذاتی تعطیل شد، مثلاً در قرآن عظیم الشان واحادیث رسول اللهﷺ صفاتی مانند یـد (دسـت)، قـدم، وجـه و افعـالی

---

[1]. اصول الدين الإسلامی مع قواعده الأربع تالیف محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمی النجدی (المتوفى: 1206هـ)، تحقيق رتبها محمد الطيب بن إسحاق الأنصاری، مكه: دار الحديث الخيريهٔ، ص: 110.
[2]. سورة الشوری، آیت 11.
[3]. اصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنهٔ، 99/1.
[4]. مجموع فتاوى ورسائل فضيلهٔ الشيخ محمد بن صالح العثيمين تالیف محمد بن صالح بن محمد العثيمين، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، دار الوطن – دار الثريا، ط اخير، (1413 هـ)، 22/4.

مانند (جاء= آمدن) و (استوی= قرار گرفتن) [1] و (نزول= پایین شدن) آمده است.
امام ابی حنیفه‌ﷺ میگوید: (فلما کلم الله موسی کلمه بکلامه الذی هو له صفه فی الأزل وصفاته کلها بخلاف صفات المخلوقین یعلم لا کعلمنا ویقدر لا کقدرتنا ویری لا کرؤیتنا) [2]

ترجمه: هنگامیکه الله ﷻ با موسی ؑ با کلام خودش کلام نمود که این صفت الله ﷻ در ازل میباشد ، و تمامی صفات اللهﷻ مخالف صفات مخلوقات میباشد ، او عالم است نه مثل علم ما و قدرت دارد ، نه مثل قدرت ما و میبیند نه مثل دیدن ما.

به اساس این قول امام صاحب تمامی صفات اللهﷻ را قبول نماییم ولی با صفات مخلوق تشبیه نکنیم ، زیرا صفات اللهﷻ به جلال وعظمتش دلالت میکند و صفات مخلوقات مربوط مخلوق میباشد.

کسانیکه این صفات وافعال را به معانی دیگری تأویل میکنند، اصل این صفات و افعال را تعطیل میکنند.

عقیده درست وصحیح اینست که اصحاب رسول الله ﷺ این صفات و افعال را تعطیل وتأویل نمیکردند، و آنرا با صفات و افعال مخلوق تشبیه وتمثیل هم نمی کردند، بلکه آنرا به همانگونه که در قرآن وسنت ثابت شده است میپذیرفتند.

امام ابی حنیفه‌ﷺ درین مورد میفرماید: ((وله ید و وجه ونفس کما ذکره الله تعالی فی القرآن فما ذکره الله تعالی فی القرآن من ذکر الوجه والید والنفس فهو له صفات بلا کیف ولا یقال إن یده قدرته او نعمته لأن فیه إبطال الصفه وهو قول أهل القدر والاعتزال ولکن یده صفته بلا کیف وغضبه ورضاه صفتان من صفات الله تعالی بلا کیف)) [3]

ترجمه: الله ﷻ دارای ید، وجه ونفس میباشد چنانچه در قرآن عظیم الشان آنرا ذکر نموده است ، بناءً آنچه را که اللهﷻ در قرآن عظیم الشان از (وجه، ید ونفس) ذکر نموده است از صفات اللهﷻ میباشد که ما کیفیت آنرا نمیدانیم ، و چنین هم گفته نشود که این ید اللهﷻ قدرتش ویا نعمتش میباشد ، زیرا با گفتن چنین سخن صفات اللهﷻ تعطیل میگردد ، واین سخن مردمان قدریه ومعتزله میباشد ، لکن (سخن درست اینست که) ید الله ﷻ صفتش میباشد که کیفیتش را نمیدانیم ، وغضب ورضایت الله ﷻ دو صفت الله ﷻ اند که کیفیتش را نمیدانیم .

---

[1]. مثل: ﴿وَجاءَ رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا﴾ سوره‌ء الفجر، آیت: 22. «پروردگارت و ملائکه صف صف بیایند» ﴿إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فوق ایدیهم﴾ (بیگمان کسانیکه باتو پیمان میبندند، در حقیقت با الله ﷻ پیمان میبندند و دست الله بالای دستهای آنان است.

[2]. الشرح المیسر علی الفقهین الأبسط والاکبر المنسوبین لأبی حنیفه تالیف أبو حنیفهٔ النعمان بن ثابت بن زطی الخزاز الکوفی ، تحقیق : د.محمد بن عبدالرحمن الخمیس ، عجمان: مکتبهٔ الفرقان ، ط 1، (1999) ، 24/1.

[3]. الشرح المیسر علی الفقهین الأبسط والاکبر المنسوبین لأبی حنیفهٔ تالیف أبو حنیفهٔ النعمان بن ثابت بن زطی الخزاز الکوفی ، تحقیق: د.محمد بن عبدالرحمن الخمیس ، عجمان: مکتبهٔ الفرقان ، ط 1، (1999) ، 27/1.

به این اساس میگوییم که الله ﷻ میاید، استوی مینماید، ونزول مینماید، کیفیتش را نمی دانیم به همانگونه که به جلال وعظمت الله ﷻ شایسته است قبول داریم .

اگر سوال شود که این صفات و افعال چگونه اند؟ در جواب میگوییم این صفات و افعال به همان شکلی اند که به جلال، عظمت و بزرگی اللهﷻ شایسته اند ، در قرآن عظیم الشان ثابت اند و ما کیفیتش را نمیدانیم و آنرا با صفات مخلوقات تشبیه نمیکنیم .

کلید یکصد و هژدهم: فهم اصطلاح تکییف

تکییف در لغت به معنای بیان کیفیت،چگونگی وحالت چیزی می باشد و در اصطلاح مداخله نمودن در کیفیت و چگونگی صفات و افعالی است که الله ﷻ آنرا به خود بیان داشته است. [۱]

هنگامیکه امام مالک در آیت شریف: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ [۲] در مورد استوی کسی پرسید: "كَيفَ اسْتَوَى؟ فَقَالَ: الِاسْتِوَاءُ مَعْلُومٌ، وَالْكَيفُ مَجْهُولٌ وَالْإِيمَانُ بِهِ وَاجِبٌ، وَالسُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَه" [۳]

ترجمه: الله چگونه استوا نمود ؟ گفت: استواء معلوم ، کیفیت مجهول ، ایمان به آن واجب و سوال نمودن از آن بدعت می باشد.

منظور از مجهول بودن کیفیت صفات این نیست که ما کیفیت صفات الهی را کاملاً نفی کنیم و بگوییم که هیچ کیفیت ندارد بلکه میگوییم که ما کیفیت آنرا نمی دانیم.

کلید یکصد و نوزدهم: فهم اصطلاح تفویض

تفویض در لغت به معنای واگذاری و در اصطلاح حکم نمودن به مجهول بودن کیفیت آن می باشد.

اقسام تفویض: تفویض دو گونه صورت میگیرد:

قسم اول: تفویض در کیفیت ذات، صفات و افعال

تفویض کیفیت اینست که بگوییم ما کیفیت ذات، صفات و افعال خالق را نمی دانیم آنرا به اللهﷻ تفویض میکنیم که این اساس عقیدهٔ توحید است.

---

[1]. معتقد أهل السنة والجماعة فى أسماء الله الحسنى تاليف محمد بن خليفه بن على التميمى، رياض: أضواء السلف، ط 1، (1419هـ/1999م)، ص: 70-81.

[2]. سورة الأعراف: 54.

[3]. شرح العقيدة الطحاويه تاليف صدر الدين محمد بن علاء الدين علىّ بن محمد ابن أبى العز الحنفى، الأذرعى الصالحى الدمشقى (المتوفى: 792هـ) تحقيق: جماعه من العلماء، تخريج: ناصر الدين الألبانى، الناشر: دار السلام للطباعة والنشر التوزيع والترجمة (عن مطبوعة المكتب الإسلامى) ،ط 1، (1426هـ - 2005م) ، 281/1.

قسم دوم: تفویض در معنی: تفویض در معنای افعال و صفات که کسی بگوید ما معنایش را نمی دانیم و این غلط است؛ زیرا ما معنای اسماء، صفات و افعال خالق را می دانیم، ولی فقط کیفیتش را نمی دانیم. [1]

کلید یکصد و بیستم: فهم اصطلاح ادراک

ادراک به معنای درک کردن و فهمیدن[2] و در اصطلاح احاطه نمودن به چیزی و رسیدن به نهایت آن است.

این صفت مثل سایر صفات الهی است، به آن ایمان داریم، اما کیفیت آنرا نمی دانیم. [3]

کیفیت دیدن خالق در روز آخرت: این صفت مثل سایر صفات الهی است به آن ایمان داریم، اما کیفیت آنرا نمی دانیم. [4]

در مورد چگونگی دیدن توقف میکنیم و فقط به آنچه که ثابت است عقیده میداشته باشیم.

---

1. جلاء العینین فی محاکمۀ الأحمدین تالیف نعمان بن محمود بن عبد الله، أبو البرکات خیر الدین، الآلوسی، مطبعۀ المدنی، (1401 هـ- 1981 م) 422/1.
2. لسان العرب، 290/1.
3. التعلیقات المختصرۀ علی متن العقیدۀ الطحاویۀ تالیف صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، ریاض: دار العاصمۀ للنشر والتوزیع، (بدون تاریخ)، 1/ 62.
4. مرجع سابق ، 1/ 62.

درس سی ویکم
لوازم توحید (تولاء وتبراء)

کلید یکصد و بیست و یکم: فهم اصطلاح تولاء

تولاء در لغت به معنای ولایت، دوستی، محبت، نصرت و متابعت می باشد و در اصطلاح دوستی با الله ﷻ ، رسول الله ﷺ ، دین اسلام، مسلمانان، نصرت دین الله ﷻ ،رسول الله ﷺ، اسلام و پیروان مسلمانش می باشد. [1]

تولاء از لوازم کلمهٔ لا اله الا الله می باشد، و دلایل آن در قرآن عظیم الشأن واحادیث رسول الله ﷺ ثابت می باشد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [2]

ترجمه: هرکسیکه با الله ﷻ ، رسولش ومؤمنان دوستی می نماید، یقینا که حزب الله غالب اند.

عن ابی موسی رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ : «الْمُؤْمنُ للْمُؤْمِن كَالْبُنْيانِ يشدُّ بعْضُهُ بَعْضاً» وَشَبَّكَ بَينَ أصَابِعِه. متفق عليه.

ترجمه: از ابو موسی رضي الله عنه روایت شده که: رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برای مسلمان چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد. سپس رسول الله ﷺ انگشت های خود را به همدیگر در آوردند.

کلید یکصد و بیست و دوم: علامات موالات را بدانیم

موالات مؤمنان دارای علامات ذیل می باشد:

1- هجرت به سرزمین مسلمانان و هجرت از کشور های کفار:الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [3]

---

[1]. حُبُّ الله تعالى ورسوله ودين الإسلام وأتباعِه المسلمين، ونُصْرةُ الله تعالى ورسوله ودينِ الإسلام وأتباعِه المسلمين. مقاله تولی وتبراء توسط أبو عاصم البركاتي المصری به شکل سوال وجواب در انترنت.

[2]. سوره المائدهٔ، آیت: 55-56

[3]. سوره أنفال، آیت: 72.

ترجمه: یقیناً کسانی که ایمان آورده، مهاجرت کرده و با جان و مال خود در راه الله ﷻ جهاد نموده اند، و کسانی که پناه داده اند و یاری نموده اند، بعضی از آنان دوستان برخی دیگرند. کسانیکه ایمان آورده اند و هجرت نکرده اند، هیچ گونه تعهّد و دوستی ندارید، تا اینکه هجرت نمایند، وهرگاه از شما در دین طلب نصرت نمایند. کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان باشد. اللهﷻ می بینند آنچه را که می کنید.

2-درد مند شدن از درد مسلمانان وخوشی از خوشی شان:عن النُّعْمَانِ بنِ بشِيرٍ رضي الله عنهما قال: قال رسولُ اللَّه ﷺ: مثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وتَرَاحُمِهِمْ وتَعاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَداعَى لهُ سائِرُ الْجسدِ بالسَّهَرِ والْحُمَّى. **متفقٌ عليه.**

ترجمه: از نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت شده است که رسول اللهﷺ فرمودند: "مثال مؤمنان در دوستی، مهربانی، دلسوزی، رحم و توجه کردن به همدیگر، مثل یک بدن است که هر گاه عضوی از آن، از درد بنالد، سایر اعضا در بیداری ، تب و حرارت، با او همدرد میشوند".

3- نصیحت برای مؤمنان و عدم فریبکاری با آنان: عـنْ أنــسٍ رضي الله عنه أنَّ النبــى ﷺ قــال: «لا تَباغَضُوا، ولا تحاسدُوا، ولاَ تَدابَرُوا، ولا تَقَاطعُوا، وَكُونُوا عِبادَ اللَّهِ إخوانا، ولا يحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يهْجُرَ أَخَاه فَوقَ ثلاثٍ» **متفقٌ عليه.**

ترجمه: از انس رضي الله عنه روایت است که:رسول اللهﷺ فرمود: با همدیگر دشمنی، حسادت، و قطع رابطه و روگردانیدن از یک دیگر بخاطر این امور نکنید. با هم برادر باشید و برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

4- احترام مؤمنان و عزت دادن به آنان: اللهﷻ می فرماید: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آَمَنُوا لَا يسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يكُونُوا خَيرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يكُنَّ خَيرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالأَلْقَابِ﴾ [1]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند... و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد مکنید.

5- ملاقات و محبت ملاقات با ایشان: امام مالک : روایــت میکنــد: عَنْ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ. [1]**حدیث صحیح است.** [2]

---

[1]. سوره الحجرات، آیت: 11.

ترجمه: صحابی بزرگوار معاذبن جبل ﷺ میفرمایند: که من از رسول الله ﷺ شنیدم که میگفت: الله ﷻ فرمود: محبت من برای کسانی واجب شد کـه بخـاطر مـن بـا هـم محبت، نشست وبرخواست، ملاقات و بذل وبخشش می نمایند.

6-در حالت آسانی وسختی با آنان باشد و برای شان مغفرت بخواهد:الله ﷻ میفرماید:
﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [3]

ترجمه: برای گناهان خودت، مردان و زنان مؤمن مغفرت بخواه.

کلید یکصد و بیست و سوم: فهم اصطلاح تبراء

تبراء در لغت به معنای دوری، بیزاری و عداوت می باشد و در اصطلاح ((والبـراء هـو: بُغْضُ الطواغيت التى تُعبَدُ من دون الله تعالى (من الأصنام الماديه والمعنويّه: كالأهواء والآراء) ، وبُغْضُ الكفر (بجميع ملله) وأتباعِه الكافرين ، ومعاداةُ ذلک كُلّه.)) [4]

ترجمه: براء عبارت است از بد بینی وبغض نمودن با طواغیتی که به غیـر از الله ﷻ عبادت میشوند ، (از بتهای مادی ومعنوی مانـند خواهشات ونظریات) وبغض وکینـه ورزیدن با کفر (در تمامی ملل کفری) و بعض نمودن با اتباع کافر و دشمنی با تمامی آنان می باشد.

تبـراء از لـوازم کلمـۀ لا الـه الا الله اسـت، و دلایـل آن در قـرآن عظـیم الشـأن واحادیث رسول الله ﷺ ثابت می باشد. الله ﷻ مـی فرمایـد: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾ [5]

ترجمه: ای مؤمنان! دشمنان مرا و دشمنان تانرا دوستان مگیرید که با آنـان اظهـار محبت کنید.

در آیـت دیگـری الله ﷻ مـی فرمایـد: ﴿لَا تَجِدُ قَوْماً يؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيوْمِ الْآخِرِ يوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [6]

ترجمه: نمی یابی کسانی را که به الله ﷻ و روز آخرت ایمان دارنـد، کـه دوسـتی بـا کسانی نمایند که بدبینی با الله ﷻ ورسولش داشته باشد.

---

[1]. حدیث نمبر(3507) الموطأ تالیف مالک بن أنس ، تحقیق محمد مصطفى الأعظمي، ناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان ، ط1، (1425هـ - 2004م).

[2]. حدیث نمبر(5011) مشكاة المصابيح تاليف محمد بن عبد الله الخطيب التبريزي، تحقيق محمد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي، ط3، (1405 – 1985).

[3]. سوره محمد، آیت: 19.

[4]. موسوعة الرد على المذاهب الفكرية المعاصرة ، جمع وإعداد : على بن نايف الشحود، ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) ، ، 175/15.

[5]. سوره الممتحنة، آیت: 1 .

[6]. سوره المجادلة، آیت: 22

امام بیهقی : روایت میکند: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ، وَتُبْغِضَ لَهُ "[1] حدیث حسن لغیره .[2]

ترجمه: رسول الله ﷺ می فرماید: وسط ترین دستگیره ایمان اینست کـه محبـت بخاطر الله ﷻ و بدبینی وعداوت بخاطر الله ﷻ باشد.

کلید یکصد و بیست و چهارم: فهم اقسام موالات

موالات کفار دو قسم می باشد، یکی موالات مکفره و دوم موالات مفسقه .

مثالهای موالات با کفار: عبارت از:

1-دوست داشتن شأن بخاطر دین شان و رضایت به کفر شأن . الله ﷻ می فرماید:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَمَنْ يتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [3]

ترجمه: ای مؤمنان، یهود ونصـاری را بــه دوسـتی تـان مگیریـد، بعضـی از آنــان دوستان بعضی دیگرند. وهرکسی آنان را به دوستی بگیرنـد، از جمله آنــان مــی باشند.

2- مدح کردن دین شان که این کفر به کتاب وسنت است.

3- یاری کردن شان به ضد مسلمانان.

مثالهایی از موالات با فاسقان: مثل:

1-بزرگ جلوه دادن آنان مثل سید، سردار، آقا، بزرگوار و غیره الفاظ تعظیمی.

2-زنده گی کردن میان آنان.

الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها فَأُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَساءَتْ مَصِيراً﴾**النساء/97.**

ترجمه:یقینا که کسانی که ملائکه (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن با کفّار در کفرستان ، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده اند ، به آنان می گویند: کجا بوده اید ؟ گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم .

گویند: مگر زمین الله ﷻ وسیع نبود تا در آن کوچ کنید ؟ جایگاه آنان دوزخ است ، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی !

﴿إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ لا يسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلا يهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾النساء/98.

---

[1]. حدیث نمبر(13) شعب الإيمان تاليف المؤلف : أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخُسْرَوْجِردى الخراسانى، أبو بكر البيهقى (المتوفى : 458هـ) حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه : الدكتور عبد العلى عبد الحميد حامد ، أشرف على تحقيقه وتخريج أحاديثه : مختار أحمد الندوى ، صاحب الدار السلفية ببومباى – الهند ، الناشر : مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباى بالهند ، الطبعة : الأولى ، 1423 هـ – 2003 م).

[2]. حدیث نمبر(3030 –) صحيح الترغيب والترهيب تاليف محمد ناصر الدين الألبانى ، رياض : مكتبة المعارف .

[3]. المائدة/51.

ترجمه:مگر بیچارگانی از مردان و زنان و کودکانی که کاری از آنان ساخته نیست و راه چاره ای نمی دانند .

﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللهُ عَفُوًّا غَفُوراً﴾**النساء/99.**

ترجمه:پس امید است که الله ﷻ از آنان درگذرد (چون قدرت هجرت نداشته اند) و الله ﷻ بس عفوکننده و آمرزنده است .

3-تفویض بعضی از امور مسلمانان به آنان.

4-به صدر مجلس نشاندن آنان.

5-دوست ورفیق گرفتن آنان.

6-ابتدا سلام کردن به آنان.

7-مشابهت با آنان.

درس سی ودوم

ایمان به ملائکه وکتابهای آسمانی

کلید یکصد و بیست و پنجم: ایمان به ملائکه

ملائکه جمع ملک به معنای رسولان [1] و در اصطلاح عبارت از مخلوقات غیبی هستند که از نور خلق شده اند و دارای ساختمان خاصی بوده، وظایف خاصی دارند، که مطابق فرمان الهی آنرا انجام میدهند و ایمان آوردن به آنان یکی از اساسات و اصول ایمان مسلمانان است.

ایمان آوردن به ملائکه از جملهٔ اصول هفتگانه ایمان است. این ایمان دو نوع میباشد:

اول: ایمان تفصیلی: یک تعداد ملائکه با نام برای ما معرفی شده اند که باید به همان تفصیلش ایمان داشته باشیم.

دوم: ایمان اجمالی: الله میفرماید: ﴿وَمَا يعْلَمُ جُنُودَ رَبّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِي إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ [2]

ترجمه: و لشکریان پروردگارت را جز او کسی دیگری نمی‌داند، و ایـن جـز هشـدار و تذکّری برای انسانها نیست.

ملائکه مخلوقات خاص بوده از نور خلق شده اند، چهره وساختمانی خاصی دارند .

امام مسلم : روایــت میکنــد: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « خُلِقَتِ الْمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ ». .

[3]**ترجمه: صحابی بزرگوار ام المؤمنین بی بـی عائشـه صـدیقه ﵂ مـی فرماینـد: رسول الله ﷺ فرمودند: ملائکه از نور، جنها از آتش و آدم ﵇ از آنچه که وصف شـده است خلق گردیده اند.**

کلید یکصد و بیست و ششم: ایمان به کتابهای آسمانی

ایمان آوردن به کتابهای آسمانی وصحائف منزله از جملـهٔ اصـول هفتگانـه ایمـان است.

نظر به آیات قرآن عظیم الشأن پیامبران زیادی فرستاده شده اند که به همـرای شان کتاب هایی هم نازل گردیده است.

---

[1]. ابن منظور در مورد اشتقاق کلمهء ملائکه آیت سورهٔ سورهٔ وقال ابن الأنبارى أَلِكْنى إِليه أَى كُنْ رسولى إِليه وقا ل أَبو عبيد فى قوله أَلِكْنى يا عُيَيْنُ إِليكَ عنى أَى أَبلغ عنى الرسالةَ إِليك والمَلَكُ مشتق منه وأَصله مَأْلَك ثم قلبت الهمزةَ إِلى موضع اللام فقيل مَلأَك ثم خففت الهمزة بأَن أُلقيت حركتها على الساكن الذى قبلها فقيل مَلَك وقد يستعمل متمماً والحذف أَكثر فلسْتَ لإِنْسيٍّ ولكن لمَلأَكٍ تَنَزَّلَ من جَوِّ السماء يَصُوب والجمع ملائكة دخلت فيها الهاء لا لعجمة ولا لنسب ولكن على حد دخولها فى القَشاعِمَة والصيَّاقلة وقد قالوا المَلائك ابن السكيت هى المَأْلَكة والمَلأَكة على القلب والملائكة جمع مَلأَكة ثم ترك الهمز فقيل مَلَك فى الوحدان وأَصله مَلأَك كما ترى ويقال جاء فلان قد اسْتَأْلكَ مَأْلُكَته أَى حمل رسالته)) لسان العرب ، باب الكاف، فصل الهمزة.

[2]. سورهٔ المدثر آیت 31.

[3]. حدیث نمبر(7687) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحيح مسلم).

کتابهایی که بصورت تفصیلی با نام و ذکر پیامبر بیان شده است، لازم است که به آن کتابها بصورت تفصیلی ایمان داشته باشیم، و کتابهایی که بصورت اجمالی بیان شده است، لازم است به همان شکل اجمالی به آن ایمان داشته باشیم.

منسوخ بودن کتابها وصحیفه های قبلی:کتابهاییکه در قرآن عظیم الشأن برای ما خبر داده شده است، بسیاری از آنها مانند صحیفه های ابراهیم و ادریس علیهما السلام از بین رفته اند، ولی تورات، انجیل و زبور که با نامهای شان در نزد یهود و نصاری موجود اند تحریف وتبدیل شده و بسیاری از قسمت های آن مفقود شده است.

تحریف کتابهای آسمانی وحفظ قرآن (عظیم الشأن) :یهود و نصاری بعد ازینکه در اعتقادات شان گمراه شدند، کتابهای آسمانی را نیز با زیاد نمودن. حذف نمودن و تغییر دادن، تحریف نمودند.

قرآن عظیم الشأن یگانه کتابی است که الله ﷻ حفظ آنرا تضمین نموده است، زیرا حفظ قرآن عظیم الشأن یکی از معجزات قرآن عظیم الشأن میباشد.

درس سی وسوم

انبیاء و رسل

کلید یکصد و بیست و هفتم: ایمان به انبیاء و رسل

ایمان به پیامبران ﷷ رکن چهارم از ارکان ایمان است و ایمان به پیامبران ﷷ جزء از اساسات ایمان مسلمانان است.

در عقیدۀ اسلامی به تمامی پیامبرانﷷ به شکل اجمالی و تفصیلی ایمان داشتن یکی از اساسات عقیدۀ اسلام را تشکیل می دهد.

عصمت پیامبران: شارح صحیح البخاری مینویسد:

پیامبران ﷷ به اجماع امت اسلام از گناهان کبیره معصوم میباشند، ولی در وقوع گناهان صغیره از جانب آنان اختلاف نظر میباشد. مذهب من اینست که پیامبران ﷷ از گناهان کبیره و صغیره قبل از نبوت و بعد از نبوت معصوم میباشند، وآنچه که از بعضی از آنان واقع شده که مشابهت باگناهان صغیره دارد، در مورد آن فقط همین قدر گفته شود که آنان افضل را ترک نموده به طرف فاضل رفته اند. [1]

اجتناب از افراط و تفریط در شخصیت پیامبران: یکی از مشکلات خطرناک در قسمت پیامبران ﷷ افراط و تفریط میباشد.افراط در لغت به معنای زیاده روی، پیشی و تجاوز از حد می باشد. [2]**ودر اصطلاح عبارت از زیاده روی وتجاوز از حد می باشد.** [3]

تفریط در لغت به معنای کمی کردن و ضایع نمودن است. [4]**ودر اصطلاح تجاوز از حد در جانب نقصان وتقصیر استعمال می گردد.** [5]

امت های قبلی دو مشکل اساسی پیدا نمودند:

مشکل اول: مشکل افراط در شأن پیامبران: یهود در قسمت عزیر و نصرانی ها در قسمت عیسی ﷺ افراط نمودند، آنان این دو مخلوق را رتبۀ الوهیت دادند.

قریشیان در مورد شخصیت های نیکی افراط نموده بودند، بخاطرتقرب جویی عباداتی را که باید به خالق مینمودند به این مخلوقات نمودند و میگفتند: ﴿مانعبدهم الا لیقربونا الی الله الزلفی﴾ **یهود و نصاری قبر های پیامبران خود را مسجد و سجده گاه قرار دادند و به عوض سجده به الله ﷻ به قبرهای پیامبران ﷷ سجده مینمودند.**

---

[1]. فقیه، عبدالله.لجنة الفتوی بالشبکة الإسلامیة. فتاوی الشبکة الإسلامیة. (1430 هـ 2009 م) ،23، 215.

[2]. لسان العرب،3، 1148.

[3]. مصدر سابق عین صفحه.

[4]. مرجع سابق ،3، 1148.

[5]. التعریفات تالیف علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی (متوفی: 816هـ)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط1، (1403هـ -1983م)، 1، 32.

امام بخاریﷺ **: روایت میکند:** عَنْ عَائِشَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا قَالَتْ وَلَوْلاَ ذَلِكَ لأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا. [1]

ترجمه: صحابی بزرگوار ام الموءمنین عایشهٔ صدیقه ﷺ **می فرمایند: رسول الله** ﷺ **در مرضی که وفات گردید فرمود: الله**ﷻ **یهود و نصاری را لعنت نمود، چون قبر های پیامبران شانرا مساجد (سجده گاه) ساختند.**

مشکل دوم: مشکل تفریط در شأن پیامبران: یهود ، نصاری و همچنان قریش در قسمت پیامبران ﷺ **بسیار تفریط نموده، آنان را با صفات و القاب بسیار زشت یاد نموده اند.**

مثلاً: هنگامیکه تورات را تحریف نمودند در حق پیامبرانﷺ **بی ادبی نمودند و قصه های دروغینی را به آنان نسبت دادند.**

ایمان به ختم نبوت: ختم در لغت به معانی زیادی استعمال شده است، که عبارت اند از: مهر، احاطه نمودن ، پوشیدن ، آخر و یا نهایت چیزی را گویند. در آیت شریف ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾ [2] **آخرش، ودر آیت شریف** ﴿وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [3]**یعنی محمد رسول الله**ﷺ **وآخرین پیامبران است.**

منظور از ختم النبوه، نهایت نبوت است و منظور از خاتم النبیین آخرین پیامبران است.

کلید یکصد و بیست و هشتم: زنده گی به طریقه رسول الله ﷺ

در کلمهٔ طیبه چنآنچه قبلاً خواندیم که تعهد سومی این بود که: یا الله ! من تعهد میکنم که عبادت ذات ترا و اطاعت از شریعت ترا به طریقهٔ رسول الله ﷺ **انجام دهم. این انسان مؤمن تعهد میکند که طریقهٔ، اسلوب و روش هیچ کسی دیگری را که مخالف طریقهٔ رسول الله**ﷺ **باشد تطبیق ننماید، زیرا الله** ﷻ **عملی را میپذیرد که موافق به هدایت رسول الله**ﷺ **باشد:** ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [4]

ترجمه: آنچه را رسول اللهﷺ **برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خود داری نمایید.**

هرگاه کسی تعهد سوم را که عبادت واطاعت به طریقهٔ رسول اللهﷺ **میباشد، نقص نموده و از طریقه ها وروش هایی که به اساس تأثر از نصرانیان، هندوها، مجوسی**

---

[1]. حدیث نمبر(1330) الجامع الصحيح المسند المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و ايامه(مشهور به صحيح البخارى)

[2]. سوره مطففين ، آيت: 26

[3]. سوره الاحزاب ، آيت: 40

[4]. سوره الحشر، آيت: 7.

ها، مردمان عصر جاهلیت قبل از اسلام وغیره میباشد، پیروی کند، این شخص به بدعت های خطرناک مبتلا میگردد، و رسول الله ﷺ هر بدعت را گمراهی بیان داشته است .

کلید یکصد و بیست و نهم: ضرر مخالفت به طریقه رسول الله ﷺ

طریقه و روش رسول الله ﷺ را سنت و مخالفت با آنرا بدعت گویند.

بدعت در لغت به معنای نو آوری می باشد و در مورد تعریف اصطلاحی بدعت علماء اختلاف نظر دارند که صاحب کتاب البدع الحولیه آنرا بیان داشته که به شکل مختصر آنرا ترجمه وبیان میداریم:

قسم اول: علمایی مانند امام شافعی، عز بن عبدالسلام، قرافی، غزالی، ابن اثری و نووی (رحمهم الله) آنرا عام گرفته که شامل تمامی حادثاتی میگردد که بعد از عصر رسول الله ﷺ صورت گرفته است خواه امور خوب باشد ویا هم زشت. امام شافعی رحمه الله میگوید: (البدعه بدعتان: بدعه محمود وبدعه مذمومه، فما وافق السنه فهو محمود، وما خالف السنه فهو مذموم) . [1]

ترجمه: بدعت دونوع است، بدعت خوب وبدعت زشت، هر آنچه موافقت با سنت داشته باشد خوب و آنچه مخالف سنت رسول الله ﷺ بود، زشت است.

علامه عز بن عبد السلام در تعریف بدعت میگوید: (فعل ما لم یعهد فی عهد رسول الله ﷺ[2].

ترجمه: هر آنچه که در عصر رسول الله ﷺ عادت نشده باشد.

این علماء به این سخن عمر بن الخطاب رضی الله عنه اعتماد میکنند که در نماز تراویح گفت: ((نعم البدعه هذه)) [3]

قول دوم: علمایی مانند امام شاطبی، ابن حجر عسقلانی، ابن حجر هیثمی، ابن رجب حنبلی، ابن تیمیه و زرکشی (رحمهم الله) اند که بدعت را مقابل سنت میدانند.

امام شاطبی میگوید: (البدعه طریقه فی الدین مخترعه تضاهی الشرعیه، یقصد بالسلوک علیها المبالغه فی التعبد لله سبحانه)[4].

---

[1]. حقیقه السنهٔ والبدعهٔ = الأمر بالاتباع والنهی عن الابتداع تالیف عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: 911هـ) تحقیق ذیب بن مصری بن ناصر القحطانی ، ناشر: مطابع الرشید ، (1409 هـ) ، ص:92..

[2]. قواعد الأحکام فی مصالح الأنام تالیف ابی محمد عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام بن أبی القاسم بن الحسن السلمی الدمشقی، الملقب بسلطان العلماء (المتوفی: 660هـ) ، قاهره: مکتبهٔ الکلیات الأزهریهٔ ، (1414 هـ - 1991 م) ، (113/2) .

[3]. حلیهٔ الأولیاء وطبقات الأصفیاء تالیف ابی نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسی بن مهران الأصبهانی (المتوفی: 430هـ) ، مصر: بجوار محافظهٔ مصر، (1394هـ - 1974م) ، (113/9) ، فتح الباری فتح الباری شرح صحیح البخاری تالیف أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی ، بیروت: دار المعرفهٔ - بیروت، 1379 (253/13) .

[4]. الاعتصام تالیف أبو إسحاق الشاطبی ، مصر : المکتبهٔ التجاریهٔ الکبری ، (دط) ، (دت ط)، 37/1.

ترجمه: بدعت طریقهٔ ساختگی در دین است که مشابهت با شریعت داشته و هدف از عملکرد به آن مبالغهٔ در عبادت به الله ﷻ میباشد.
به اساس رای این علماء عادات در بدعت داخل نمیشود، فقط عبادات در بدعت داخل میشوند.

هرگاه اقوال این علماء را به شکل دقیق مورد مطالعه قرار دهیم نتیجهٔ سخنان هردو قسم یکی است، زیرا کسانیکه بدعت را درمقابل سنت رسول الله ﷺ قرار میدهند و عادات را داخل نمیکنند، بدعت را فقط یک نوع میدانند که آن بدعت ضلالت است، اما اموری که مربوط به عبادات واعتقادات نمیگردد، اصلا شامل بدعت نمیشوند. و قسم دوم که بدعت را به دو قسم حسنه وسیئه تقسیم میکنند، آنان همان اموری که ضد سنت رسول الله ﷺ هستند بدعت میدانند و آنچه که عادات هستند، آنرا حسنه میگویند که درنتیجه سخنان تمامی علماء به یک نتیجه منجر می گردد.

پیامد ها و ضرر های بدعت:این بدعت ها در عقیده، عمل، عبادت و سایر احکام اسلامی تاثیر منفی دارد که آنرا میتوان دربخش های ذیل تقسیم نمود:

بخش اول: تأثیر منفی بدعت در دین:

الف: ناقص معرفی نمودن اسلام: بدعت کار با بدعت خویش چنان وانمود میکند که دین ناقص است، بناءً برای اینکه دین تکمیل گردد این امور بدعی باید داخل آن گردد . واین بزرگترین جریمه میباشد .

ب: مخالفت با آیت شریف (الیوم اکملت لکم دینکم) بدعت کار به شکل عملی این آیت را انکار میکند، زیرا وی اعتقادات وعبادات جدید را برای بهبود دین می داند، زبان حالش میگوید که دین کامل نیست.

ج: تهمت بررسول الله ﷺ: بدعت کار اگر چه خود را شخص مخلص به رسول الله ﷺ می داند ولی به شکل عملی تهمت نموده و به مردم چنین فکر می دهد که پیامبراسلام ﷺ وظیفهٔ خود را بصورت کامل انجام نداده، دین را ناقص بیان داشته است بناءً این بدعت های وی دین را به دیگران به صورت کامل می رساند.

بخش دوم: تأثیر منفی بدعت درخود شخص بدعت کار

شخص بدعت کار ضرر هایی را برای خود جلب میکند که عبارت اند از:

الف: فساد درعقیده: شخص بدعت کار گمراه است، زیرا رسول الله ﷺ بدعت را گمراهی بیان داشته است، بدعت کار با وجود اینکه در نماز هایش دعا میکند که پروردگارا مرا در جملهٔ مغضوب علیهم و ضالین داخل مکن ولی با بدعتش خود را در جملهٔ ضالین داخل میکند. زیرا رسول الله ﷺ فرموده است:کل بدعه ضلاله و کل ضلاله فی النار.

ترجمه:تمامی نوآوری در دین گمراهی است و کل گمراهی در آتش است.

ب: عملش مردود میباشد: هیچ عمل بدعت کار مورد قبول الله ﷻ قرار نمیگیرد .

ج: توبه اش قبول نمیشود، تا وقتیکه بدعتش را ترک نموده، واز آن توبه کند .
د: از امت بودن رسول اللهﷺ خود را خارج میکند: رسول اللهﷺ میفرماید که (فمن رغب عن سنتی فلیس منی) .
ترجمه:کسیکه از سنتهای من دوری نمود از جملهٔ من نیست .
و: درجملهٔ کسانی حساب میشود که بدون علم بر اللهﷻ سخن میگویند .

بخش سوم: تأثیر منفی بدعت در انتشار اسلام

بدعت کار سایر مردم غیر مسلمان را در دوری از اسلام تشویق میکند، که اینگونه ضرر را میتوان درنقاط ذیل تشریح نمود:

الف: مردم را از دین اسلام متنفر میسازد، زیرا در بدعت ها اموری به اسلام نسبت داده میشود که در آن ظلم، تجاوز، خوردن حقوق دیگران، خرافات وغیره است. هرگاه کافری این امور را ببیند و عقیده کند که این امور مربوط اسلام است هرگز اسلام را با چنین امور قبول نمیکند.

ب: بدعت کار دشمنان اسلام را در متهم نمودن اسلام همکاری نموده و برایش مثالهایی زنده می دهد که در اسلام هم مانند نصرانیت خرافات، ظلم و خوردن حق دیگران وجود دارد.

درس سی وچهارم
ایمان به آخرت
صور، بعث ، حشر، حساب ومیزان

کلید یکصد و سی ام: ایمان به صور اسرافیل

صور در لغت به معنای دمیدن [1] و در اصطلاح شاخ بزرگی است که آنرا اسرافیل ﷵ گرفته و منتظر است که چی وقت برای دماندن آن امر شود.[2]

امام ابوداوود ﷫ : روایت میکند: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِىِّ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ: « الصُّورُ قَرْنٌ يُنْفَخُ فِيهِ ».[3] حدیث صحیح است.[4]

ترجمه: صحابی بزرگوار عبدالله بن عمرو بن عاص ﷻ می فرمایند: رسول الله ﷺ فرمودند: صور شاخی است که در آن پف میشود.

علامه ابن ابی العزحنفی مینویسد: (وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ بِالْحَيَاةِ: فَجِبْرِيلُ مُوَكَّلٌ بِالْوَحْيِ الَّذِي هُوَ سَبَبُ حَيَاه الْقُلُوبِ، وَمِيكَائِيلُ بِالْقَطْرِ الَّذِي هُوَ سَبَبُ حَيَاه الْأَبْدَانِ وَسَائِرِ الْحَيَوَانِ، وَإِسْرَافِيلُ بِالنَّفْخِ فِي الصُّورِ الَّذِي هُوَ سَبَبُ حَيَاةِ الْعَالَمِ وَعَوْدِ الْأَرْوَاحِ إِلَى أَجْسَادِهَا.) [5]

ترجمه: الله ﷻ سه نفر از ملائکه را به امور حیاتی مؤظف نموده است: جبریل ﷵ مؤظف وحی میباشد که سبب حیات قلبها میباشد، میکائیل ﷵ به باران وظیفه داده شده است که سبب حیات بدنها میباشد، واسرافیل ﷵ مؤظف به نفخ صور است که سبب حیات بشریت وبرگشت ارواح به جسد های شان میباشد.

کلید یکصدو سی و یکم: ایمان به بعث

بعث در لغت به معنای احیاء (زنده نمودن) [6] و در اصطلاح زنده نمودن مرده ها در روز قیامت وبیرون کردن آنها از قبر های شان است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾ [7]

---

1. النکت والعیون تالیف أبوالحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى، الشهير بالماوردى،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط). 262/3 مکتبه شامله.
2. مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين تالیف محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421هـ)، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، دار الوطن – دار الثريا، ط اخیر، (1413 هـ)، 59/5.
3. حدیث نمبر(4744) سنن ابی داوود.
4. حدیث نمبر(4742) صحیح وضعیف سنن ابی داوود.
5. شرح العقيدة الطحاوية تالیف صدر الدين محمد بن علاء الدين عليّ بن محمد ابن أبي العز الحنفي، الأذرعي الصالحي الدمشقي (المتوفى : 792هـ) ، تحقيق : أحمد شاكر ، ریاض : وزارت اوقاف، ط 1، (1418 هـ) ، ص:180.
6. – لسان العرب باب الثاء، فصل الباء.
7. سوره البقرة، آیت: 56.

ترجمه: سپس زنده نمودیم شما را بعد از مرگ تان.

امام مسلم : روایت میکند: عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ « كُلُّ ابْنِ آدَمَ يَأْكُلُهُ التُّرَابُ إِلاَّ عَجْبَ الذَّنَبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ »..[1]

ترجمه: از ابو هریره﷛ روایت است که: رسول اللهﷺ فرمود: تمامی اعضای بدن انسانها راخاک میخورد به جز بیخ دمش که از آن مخلوقات خلق شده اند و در آن دوباره ترکیب می گردند.

کلید یکصدو سی و دوم: ایمان به حشر

حشر در لغت به معنای جمع اشیای متفرق و در اصطلاح عقیدهٔ قرآنی حشر به معنای جمع نمودن و بردن مردم به موقف (جای توقف) در روز آخرت بخاطر انتظار به قضاوت در مورد اعمال شان می باشد.

قال القاضی: السوق من جهات مختلفه إلی مکان واحد واصله الجمع والضم المتفرق. وقال الزمخشری: الحشر سوق الناس إلی المحشر.[2]

ترجمه: قاضی میگوید: سوق نمودن از جهات های مختلف به یک مکان و اصل آن جمع نمودن و یکجا کردن چیز های متفرق را گویند.

امام زمخشری میگوید::حشر به معنای بردن مردم به محشر میباشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا﴾[3]

ترجمه: روزیکه متقیان را به سوی ذات رحمن مانند یک گروپی حشر کنیم و مجرمان را به طرف جهنم سوق می دهیم.

روز قیامت در میدان حشر وضعیت مردم بسیار خراب میباشد.

امام مسلم : روایت میکند: عن المِقْدَاد،﷛ قال: سَمِعْتُ رسولَ ﷺ يقُول: «تُدْنى الشَّمْسُ يومَ القِيامَةِ مِنَ الخَلْقِ حتَّى تكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيل» قَالَ سُلَيمُ بْنُ عَامرٍ الرَّاوى عنْ المِقْدَاد: فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِى ما يعْنى بِالميل، أَمَسَافَةَ الأَرْضِ أَم المِيل الَّذى تُكْتَحَلُ بِهِ العينُ « فَيكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمالِهِمْ فى العَرَق، فَمِنْهُمْ مَنْ يكُونُ إِلى كعْبَيه، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلى رُكْبَتَيه، ومِنْهُمْ منْ يكون إِلى حِقْوَيهِ ومِنْهُمْ مَنْ يلْجِمُهُ العَرَقُ إلجاماً » وَأَشَارَ رسول اللهﷺ بيدِهِ إِلى فِيه.[4]

ترجمه: صحابی بزرگوار مقداد ﷛ می فرمایند: رسول اللهﷺ فرمودند: در روز قیامت آفتاب به اندازهٔ یک میل بالای سر مردم فرو می آید.

---

[1]. حديث نمبر(7604) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحيح مسلم).

[2]. فيض القدير شرح الجامع الصغير تاليف زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادى ثم المناوى القاهرى (المتوفى: 1031هـ) ، مصر: المكتبة التجارية الكبرى ، ط 1، (1356) ، 41/1.

[3]. سوره مريم، آيت: 85، 86.

[4]. حديث نمبر(7385) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحيح مسلم).

سلیم بن عامر راوی از مقداد ﷺ روایت می کند که قسم به الله ﷻ نمی دانم هدفش از میل چی بود؟
آیا مسافت زمین بود یا میل چوب است که با آن چشم را سرمه می کنند.
مردم به اندازهٔ اعمال شان در عرق غرق می باشند، بعضی تا بجلک و بعضی ها تا زانوها، و بعضی ها تا کمر و گوش شان در عرق غرق می باشند و بعضی ها را عرق مانند لگام (دهان بند اسپ) می باشد و رسول الله ﷺ بدست شان تا دهنش اشاره فرمود.
امام مسلم : روایت میکند: عن أبی هريره،ﷺ ، أَنَّ رسول اللهﷺ قال: «يعْرَقُ النَّاسُ يوْمَ القِيامَةِ حَتَّى يذْهَب عَرَقُهُمْ فِى الأَرْضِ سَبْعِينَ ذِراعا، ويلْجِمُهُمْ حَتَّى يبْلُغَ آذَانَهُمْ» **متفقٌ عليه..**
[1]**ترجمه: صحابی بزرگوار ابو هریره ﷺ روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: مردم در روز قیامت عرق می کنند و عرق شان هفتاد گز در زمین فرو می رود و عرق آنها را به زیر گرفته تا به گوشهای شان می رسد.**

کلید یکصدو سی و سوم: ایمان به حساب

حساب در لغت به معنای شمردن است، و در اصطلاح عبارت از محاسبهٔ اعمال انسان است که توسط اسناد وشواهدی چون دفتر اعمال، ملائکه، اعضای بدن و مکان عمل مورد بررسی قرار میگیرد.
الله ﷻ میفرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيوْمِ الْقِيامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَينَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [2]
ترجمه: ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می کنیم، لذا به هیچکس کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی باشد) ما آن را حاضر می کنیم، و کافی است که ما حساب کننده باشیم.
﴿يوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيةٌ﴾ [3]
ترجمه: در آن روز همگی به پیشگاه الله ﷻ عرضه می شوید، و چیزی از کارهای شما مخفی نمی ماند.

کلید یکصدو سی و چهارم: ایمان به میزان

میزان از کلمهٔ وزن گرفته شده در اصطلاح عقیدهٔ اسلامی ترازویی است که توسط آن اعمال بنده گان وزن می گردد وکیفیت آنرا الله ﷻ بهتر میداند.

---

[1]. حديث نمبر(6532) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحيح مسلم).
[2]. سورة الأنبياء، الآية: 47.
[3]. سورة الحاقة، الآية: 18 .

اللهﷻ میفرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [1]

ترجمه: ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می کنیم، لذا به هیچکسی ظلمی نمیشود ولو که به اندازۀ یک دانه خردل (کار نیک و بدی باشد) ما آن را حاضر می کنیم، و کافی است که ما حساب کننده باشیم.

امام بخاری : روایت میکند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ. [2]

ترجمه: صحابی بزرگوار ابوهریره ﷺ می فرمایند: رسول اللهﷺ فرمودند: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان، سبک، ولی در ترازوی اعمال، سنگین، و نزد اللهﷻ محبوب انـد: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». [3]

امام ابوحنیفهؒ میفرماید: «ووزن الْأَعْمَال بالميزان يوْم الْقِيامَة حق وحوض النَّبِي عَلَيهِ الصَّلَاه وَالسَّلَام حق» [4]

ترجمه: وزن اعمال با ترازوی میزان در روز قیامت حق میباشد، حوض رسول اللهﷺ حق است.

کلید یکصدو سی و پنجم:فرق بین حساب ومیزان

وزن اعمال بعد از محاسبه آن صورت میگیرد یعنی محاسبه برای اقرار نمودن به این اعمال و وزن برای معلوم نمودن مقدار آن میباشد.

الله می فرماید: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ [5]

ترجمه: و وزن کردن در آن روز ،حق است.

به این اساس کسیکه از آن انکار نماید در حقیقت به این آیات قرآنی کافر شده است.

---

1. سوره الأنبياء، آیت: 47.

2. حدیث نمبر(6406) الجامع الصحيح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ايامـه(مشهور به صحيح البخاری)

3. (بخاری:7563).

4. الفقه الأكبر (مطبوع مع الشرح الميسر على الفقهين الأبسط والأكبر المنسوبين لأبی حنيفة تأليف محمد بن عبد الرحمن الخميس)،تاليف ينسب لأبی حنيفة النعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه (المتوفى: 150هـ)،الامارات عربی مکتبة الفرقان ط1،(1419هـ - 1999م)، ص :61.

5. سوره الأعراف، آیت: 8، 9.

درس سی و پنجم

نشر صحف،صراط، قنطره، جنت ودوزخ

کلید یکصدو سی و ششم: ایمان به نشر صحف

نشر در لغت باز نمودن کتاب و در اصطلاح ظاهر شدن دفتر اعمال و توزیع آن در روز قیامت میباشد. اعمال نامه کتابی است که در آن تمامی اعمال انسان درج شده، ونتیجهٔ خوب وبد آن، با نتایج کامیابی آن واضح میگردد.[1]

الله ﷻ میفرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِي كِتَابَهُ بِيمِينِهِ(7) فَسَوْفَ يحَاسَبُ حِسَابًا يسِيرًا (8) وَينْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ [2]

ترجمه: اما کسیکه نامه اعمالش به دست راست او داده شد حساب او آسان خواهد بود و خوشحال به اهل و خانواده اش باز میگردد.

همچنان اللهﷻ در مورد کسانیکه دفتر اعمال شان بدست چپ شان داده میشود میفرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِي كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يدْعُو ثُبُورًا وَيصْلَى سَعِيرًا﴾ [3]

ترجمه: اما کسی که اعمال نامه اش را از پشت سرش داده شود به زودی فریاد می زند ای وای بر من که هلاک شدم.

اللهﷻ میفرماید: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيقُولُونَ يا وَيلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لا يغَادِرُ صَغِيرَةً وَلا كَبِيرَةً إِلاَّ أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلا يظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [4]

ترجمه: و کتاب (کتابی که نامه اعمال همه انسانها است) در آنجا گذاشته می شود، اما گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است ترسان اند، و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را شمار کرده است؟ و همه اعمال خود را حاضر می بینند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند.

سپس همه به پروردگار شان پیش میشوند که اینرا عرض میگویند.

ازینکه توزیع اعمال در روز قیامت با دلایل قرآن عظیم الشأن وسنت رسول الله ﷺ ثابت گردیده است. به این اساس کسیکه از آن انکار نماید در حقیقت به این آیات قرآنی کافر شده است.

---

[1]. مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين تاليف محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421هـ)، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، دار الوطن- دار الثريا، ط اخير، (1413 هـ)، 66/5.

[2]. سوره الانشقاق، آیت: 7 الی 9.

[3]. سوره الانشقاق، آیت: 7-12.

[4]. سوره الكهف، آیت: 49.

کلید یکصد و سی و هفتم: ایمان به صراط وقنطره

صراط در لغت به معنای راه [1] و در اصطلاح پلی است بالای دوزخ. [2]

قَنْطَره در زبان عربی به معنای پل، ومکان بلند میباشد و در اصطلاح مکانی است که بعد از صراط و قبل از جنت واقع است که در آنجا ظلم هایی که بعضی ها بر بعضی دیگری کرده اند قصاص صورت میگیرد.

اللهﷻ میفرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيا (71) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيا﴾ [3]

ترجمه: و همه شما (بدون استثناء) وارد جهنم می شوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم، و ظالمان را در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو در آمده اند در آن رها می کنیم.

امام بخاری حدیثی را از ابی هریرهؓ روایت میکند و در ختم حدیث در مورد پل صراط سخنان رسول اللهﷺ را چنین نقل میکند: «فَيضْرَبُ الصِّرَاطُ بَينَ ظَهْرَانَى جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأُمَّتِهِ، وَلا يتَكَلَّمُ يوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلا الرُّسُلُ، وَكَلامُ الرُّسُلِ يوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ، سَلِّمْ».

ترجمه: سپس پلی بر روی دوزخ نصب می گردد. من نخستین پیامبری خواهم بود که با امت خود از روی آن، عبور خواهم کرد. در آن روز، کسی جز پیامبران نمی تواند سخن بگوید. و سخن پیامبران هم این خواهد بود: «اللّهم سلّم، سلّم» یعنی: پروردگارا، نجات، نجات. [4]

امام بخاری در صحیح البخاری بابی را بنام باب قصاص ظلم وستم بیان داشته وحدیثی را روایت میکند: عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىؓ عَنْ رسول اللهﷺ قَالَ: «إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، حُبِسُوا بِقَنْطَرَةٍ بَينَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيتَقَاصُّونَ مَظَالِمَ كَانَتْ بَينَهُمْ فِى الدُّنْيا حَتَّى إِذَا نُقُّوا وَهُذِّبُوا أُذِنَ لَهُمْ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ فَوَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيدِهِ لأَحَدُهُمْ بِمَسْكَنِهِ فِى الْجَنَّةِ أَدَلُّ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِى الدُّنْيا». [5]

ترجمه: از ابوسعید خدریؓ روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: «زمانی که مؤمنان از آتش، نجات پیدا می کنند، روی پلی بین بهشت و دوزخ، متوقف می شوند. از ظلم

---

[1]. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير،تاليف أحمد بن محمد بن على الفيومى ثم الحموى، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)،بيروت:المكتبة العلمية،ص 221/4.

[2]. شرح العقيدة الطحاوية محمد ابن أبى العز الحنفى، (1418 هـ)، 414/1.

[3]. سوره مريم، آيت:71 – 72.

[4]. بخارى:806.

[5]. بخارى: 2440.

هایی که بر یکدیگر در دنیا کرده اند، قصاص می شوند، تا اینکه پاک و صاف شوند. آنگاه به ایشان اجازۀ دخول به جنت را می دهند.

سوگند به ذاتی که جان محمدﷺ در دست اوست، هر یک از آنها، مَسکن اش را در بهشت از منزلش در دنیا، بهتر می شناسد».

ازینکه صراط وقنطره با دلایل قرآن عظیم الشأن وسنت رسول اللهﷺ ثابت گردیده است. به این اساس کسیکه از آن انکار نماید در حقیقت به این آیات قرآنی کافر شده است.

کلید یکصدو سی و هشتم: ایمان به جنت

جنت در لغت به معنای ستر و پوشش می باشد. [1] **و در اصطلاح: نام عام مکانی است که الله ﷻ آنرا برای بنده گان مؤمن فرمان بردارش آماده نموده است و دارای انواع نعمت ها، لذت ها، خوشی و اشیای دوست داشتنی میباشد.** [2]

دلایل ایمان به جنت را در قرآن عظیم الشأن وسنت رسول اللهﷺ بدانیم.

جنت به اساس دلایلی از قرآن کریم وسنت رسول اللهﷺ ثابت میباشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [3]

ترجمه: و بر یکدیگر سبقت بجوئید برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است.

عنْ عطاءِ بْن أَبِی رَباحٍ قال: قالَ لِی ابْنُ عبَّاسٍ ألا أريكَ امْرَأَةً مِن أَهْلِ الجَنَّه؟ فَقُلت: بلَى، قال: هذِهِ المْرأَةُ السوْداءُ أَتَتِ النبی صلي الله عليه وسلم لّی اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم فقالَت: إِنِّی أُصْرَع، وإنِّی أَتَكَشَّف، فَادْعُ اللَّه تعالی لِی قال: « إن شئْتِ صَبَرْتِ ولكِ الْجنَّةُ، وإنْ شِئْتِ دعَوْتُ اللَّه تَعالَی أَنْ يعافِيكِ » فقَالت: أَصْبر، فَقالت: إِنِّی أَتَكشَّف، فَادْعُ اللَّه أَنْ لا أَتكشَّف، فَدَعَا لَهَا. **متَّفقٌ عليه.**

ترجمه: از عطاء بن ابی رباح رحمه الله روایت است که: ابن عباس رضی الله عنه بمن گفت: آیا به تو زنی را از اهل بهشت نشان بدهم؟ گفتم: بلی، گفت: این خانم سیاه پوست به حضور رسول اللهﷺ آمده و گفت: من به مرض جن گرفتنگی گرفتار می شوم و بعضی از بدنم ظاهر می شود و برای من دعا کن.

رسول اللهﷺ فرمود: اگر بخواهی صبر کنی، برایت در عوض آن بهشت است و اگر می خواهی از الله ﷻ بخواهم که ترا تندرست نماید.

آن زن گفت: صبر می کنم و گفت: بعضی بدنم ظاهر می شود از الله ﷻ بخواه که بدنم ظاهر نشود. رسول الله ﷻ برایش دعا کرد.

---

[1]. لسان العرب باب النون فصل الجیم

[2]. الجنۀ والنار من الکتاب والسنۀ المطهرۀ تالیف عبد الرحمن بن سعید بن علی بن وهف القحطانی (المتوفی: 1422هـ)، تحقیق: د. سعید بن علی بن وهف القحطانی، ریاض: مطبعۀ سفیر، 94/1.

[3]. سورۀ آل عمران آیۀ: 133

ازینکه جنت بادلایل قرآن عظیم الشان وسنت رسول الله ﷺ ثابت گردیده است، ایمان داشتن به آن یکی از اساسات ایمان و انکار آن سبب کفر میگردد.

کلید یکصد و سی و نهم: ایمان به دوزخ

دوزخ در لغت به معنای مکان پر از آتش و عذاب میباشد و در اصطلاح عقیدهٔ اسلامی مکانی است دارای عذابهای مختلف که الله ﷻ برای مخلوقات سرکش وگمراه آماده نموده است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَن يعْصِ الله وَرَسُولَهُ وَيتَعَدَّ حُدُودَهُ يدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [1]

ترجمه: و آن کس که نافرمانی الله ﷻ و پیامبرش را کند و از حدود او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

[1]. سوره النساء، آیت: 14.

درس سی و ششم
قضاء و قدر

کلید یکصد و چهلم: ایمان به قضاء

قضاء در لغت به معنای دانستن، اعلام نمودن، امر ، الزام نمودن وجاری نمودن و در اصطلاح آنچه را که الله ﷻ در مورد موجودیت، تغییر و عدم موجودیت مخلوقاتش فیصله نموده است. [1]

قضا در اصطلاح قرآنی به دو نوع استعمال شده است: قضای تکوینی وتشریعی.

کلید یکصد و چهل و یکم: قضای تکوینی

فیصلۀ الهی در مورد عالم هستی عبارت از اموری است که انسان در مورد آن صلاحیت و مسئولیت ندارد.

اموریکه به قضای تکوینی (عالم هستی) تعلق میگیرند به پنج دسته تقسیم میگردد:

1- ساختمان طبیعت: مثل ساختمان زمین، آسمان، آفتاب، مهتاب، سایر سیاره ها وکهکشانها وغیره، الله ﷻ می فرماید: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ [2]

ترجمه: در مورد آسمانها فیصله نمود که هفت آسمان باشند.

2- حوادث طبیعی: مثل زلزله ها، سیلاب ها، وغیره آفات طبیعی.

3- ساختمان انسان: رنگ، پوست، جلد، بلندی، پستی وغیره.

4- ارتباط انسان به کدام قوم، طایفه، کشور، ولایت، ولسوالی و غیره .

5- اختیار کتابهای آسمانی، پیامبران عليهم السلام، زبان کتابهای آسمانی، وظایف ملائکه ها، تعیین اجل هر کس و غیره.

کلید یکصد و چهل و دوم: قضای تشریعی

اوامر الله ﷻ به انجام دادن اموری که اختیار آن به خود مخلوقات داده شده است.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [3]

ترجمه: و پروردگار تو امر نمود که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید.

درین آیت شریف اگر چی الله ﷻ فیصله نموده است ولی برای انسان اختیار هم داده است که به اساس این اختیار انسان امتحان میگردد، زیرا هم صلاحیت دارد و هم

---

1. أصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة (1421هـ)، 331/1.
2. سوره فصلت، آیت: 12.
3. سوره الاسراء، آیت: 23.

مسئولیت.

اموریکه مربوط به قضای تشریعی میگردد: ایمانیات، عبادات، اطاعت از شریعت واحکام، معاملات و اخلاقیات.

کلید یکصدو چهل و سوم: ایمان به قدر

قدر در لغت به معنای اندازه نمودن، قضاء، حکم و رساندن [1] و در اصطلاح عبارت از اموری است که الله ﷻ آنرا با علم غیب خویش اندازه نموده که در مخلوقاتش هر چیزی مطابق علم سابق وی باشد. [2]

به این اساس قدر عبارت از علم غیب و قدرت اللهﷻ میباشد.

در مورد فرق میان قضاء وقدر علمای عقیدهٔ اسلامی میگویند: ان القدر: هو تقدیر لشیء قبل قضائه. والقضاء هو الفراغ من الشیء. [3]

ترجمه: قدر عبارت از تقدیر و اندازه نمودن چیزی قبل از انجام شدن آن میباشد و قضاء فارغ شدن از آن چیز میباشد.

بعضی از علماء میگویند: قضاء حکم و فیصله الهی به شکل اجمالی میباشد وقدر تفصیلات آن با جزئیات می باشد. [4]

خلاصه اینکه علماء میگویند که قضاء وقدر دو امر لازمی برای یکدیگر میباشند، زیرا قدر به منزلت اساس و قضاء به منزلت بنای آن میباشد. [5]

اللهﷻ میفرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [6]

ترجمه: یقیناً که ما هر چیزی را به اندازه خلق نموده ایم.

امام مسلم روایت میکند: از ابوهریرهرضي الله عنهروایت است که فرمود: مشرکان قریش آمده و با رسول اللهﷺ در مورد قدر گفتگو می نمودند،این آیت شریف نازل شد: ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [7]

---

1. القاموس المحیط تالیف مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: 817هـ)، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسهٔ الرسالهٔ بإشراف: محمد نعیم العرقسُوسی، بیروت: مؤسسهٔ الرسالهٔ للطباعهٔ والنشر والتوزیع، ط8، (1426 هـ - 2005 م)، ص591.
2. أصول الإیمان فی ضوء الکتاب والسنهٔ (1421هـ)، 331/1.
3. مرجع سابق ، 332/1.
4. فتح الباری شرح صحیح البخاری تالیف أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، بیروت: دار المعرفهٔ، (1379)، 477/11.
5. النهایهٔ فی غریب الحدیث والأثر تالیف مجد الدین أبو السعادات المبارک بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری ابن الأثیر (المتوفی: 606هـ)، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، بیروت: المکتبهٔ العلمیهٔ،(1399هـ - 1979م)،:78/4.وانظر جامع الأصول:104/10.
6. سوره القمر، آیت: 49.
7. آیت ازسوره‌ء القمر: 48: 49 وحدیث تحت شماره: 2656(المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم) .:2046/4.

ترجمه: روزی که به طرف دوزخ در حالیکه به روی های شان افتاده اند، کشانده میشوند (و به ایشان گفته می شود:) بچشید عذاب دوزخ را، ما هرچیزی را با اندازه خلق نموده ایم.

امام مسلم روایت میکند: عَنْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ«كُلُّ شَىءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيسِ أَوْ الْكَيسِ وَالْعَجْزِ» [١]

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: هر چیزی به تقدیر است حتی عاجزی و زیرکی یا زیرکی وعاجزی.

امام احمد در مورد تقدیر پرسیده شد گفت:"القدر قدره الله" [٢]

ترجمه:یعنی تقدیر قدرت الله ﷻ میباشد.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما میگوید: القدر نظام التوحيد، فمن وحدَّ الله وآمن بالقدر تمَّ توحيده، ومن وَحَّدَ الله وكذَّب بالقدر نقض تكذيبُه توحيدَه " [٣]

ترجمه: تقدیر نظام توحید میباشد، هرکسیکه الله ﷻ را به یگانگی اش عقیده نماید و به تقدیر ایمان بیاورد، عقیدهٔ توحیدش تکمیل میگردد و هرکسیکه الله ﷻ را به وحدانیت بشناسد و به تقدیر تکذیب نماید، تکذیبش توحیدش را نقض مینماید.

کلید یکصدو چهل و چهارم: ارکان ایمان به قدر

ایمان به قدر دارای چهار رکن اساسی میباشد:

رکن اول: ایمان به علم غیب شامل وکامل الهی: الله ﷻ دارای علمی است که به هر چیزی احاطه نموده است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿عَالِمِ الْغَيبِ لَا يعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ [٤]

ترجمه: الله ﷻ عالم غیب است به اندازه سنگینی ذرّه ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان نمی گردد.

درینجا باید عقیده داشت که علم الله ﷻ مثل علم مخلوقات نیست، مخلوقات یک حادثه را بعد از وقوع آن می دانند، زیرا عالم غیب نیستند، اما الله ﷻ به اساس علم غیب خویش، یک حادثه را قبل از وقوع آن می داند.

کسانیکه بین علم غیب الهی و علم مخلوقات فرق نمی کنند، برای شان مشکل در عقیده به قضا وقدر پیدا می شود.

---

[1]. المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم) حديث شماره 4799.

[2]. مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، جمع: عبد الرحمن بن قاسم، 1416هـ مدينه: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشريف، 308/8.

[3]. مرجع سابق، 258/8.

[4]. سوره سبا، آیت:3.

رکن دوم: ایمان به نوشته بودن همه چیز در لوح محفوظ: عقیدهٔ توحید اینست که انسان مؤمن یقین داشته باشد که الله ﷻ به اساس علم غیب خود، تمامی امور را در لوح محفوظ نوشته است.

در حدیث شریف که امام مسلم روایت میکند: عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ یقول: «كَتَبَ اللّٰهُ مَقَادِيرَ ٱلخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَٱلأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.» [1]

ترجمه: عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه میفرماید: از رسول الله ﷺ شنیدم که میگفت: الله ﷻ پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین، سرنوشت مخلوقاتش را نوشته است.

به این اساس انسان مؤمن باید عقیده داشته باشد که الله ﷻ ذات با قدرت است که به اساس قدرت و علم غیب خویش تمامی امور را می داند و به اساس همین قدرت وعلم غیب اش، قبل از خلقت انسانها، تقدیر را در لوح محفوظ نوشته است.

رکن سوم: ایمان به قدرت ومشیت الله ﷻ : ایمان به الله ﷻ تقاضا میکند که به قدرت او ایمان کامل داشته باشیم، خالق قدرتمندی که هرچه را بخواهد، انجام می دهد، به اساس همین قدرت الله ﷻ است که اراده و مشیت او بر هر چیزی نافذ است، آنچه را الله ﷻ بخواهد میشود و آنچه را نخواهد نمیشود. درین مورد آیات زیادی آمده است: الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ [2]

ترجمه: یقیناً که امر الله ﷻ چنان است که هنگامیکه به چیزی اراده کند و بگوید: شو میشود.

رکن چهارم: ایمان به اینکه الله ﷻ خالق هر چیز است: انسان مؤمن باید ایمان داشته باشد که الله ﷻ خالق تمامی مخلوقات می باشد.

بناءً اندازه کردن نیکی ها و بدی ها به قدرت الله ﷻ تعلق دارد.(والقدر خیره و شره من الله تعالی).

---

[1]. المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، حديث شماره 4797.

[2]. سوره یس، آیت: 36.

درس سی و هفتم
موضوعات تقدیر

کلید یکصدو چهل و پنجم: مناقشه در مورد تقدیر

موضوعات تقدیر دارای دو بخش اساسی میباشد:

اول:بخش غیبیات: اموری در تقدیر است که مربوط به غیب میباشد و این امور را چنانچه علماء میگویند یکی از اسرار الهی میباشد که کیفیت آن از انسان پوشیده است و حقیقت آنرا ما درک کرده نمیتوانیم و باید به شکل توقیفی به همان اندازه عقیده نماییم که برای ما در قرآن عظیم الشأن و احادیث رسول الله ﷺ خبر داده شده است.

در مسایل غیب جر وبحث ، سبب گمراهی انسان میگردد. به همین علت رسول الله ﷺ در مداخله در امور غیبی که مربوط تقدیر میباشد، غضبناک می شدند.

امام ترمذی : روایت میکنـد: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَتَنَازَعُ فِي القَدَرِ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ ، حَتَّى كَأَنَّمَا فُقِئَ فِي وَجْنَتَيْهِ الرُّمَّانُ ، فَقَالَ: أَبِهَذَا أُمِرْتُمْ أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ ؟ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الأَمْرِ ، عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تَتَنَازَعُوا فِيهِ.[1] **حدیث حسن است.**[2]

ترجمه: صحابی بزرگوار ابوهریره رضی الله عنه می فرمایند: رسول الله ﷺ به نزد ما آمد و ما در مورد تقدیر جر وبحث می نمودیم، که رسول الله ﷺ بسیار غضبناک شد و رنگش سرخ گشت حتی به اندازهٔ که گویی در رخسارش انار پاره شده باشد.

سپس گفت: آیا برای شما به خاطر همین فرستاده شده ام؟ یقیناً هلاک شدند کسانیکه قبل از شما بودند و درین مورد منازعه مینمودند، برای شما عزم نمودم که درین مورد منازعه نکنید.

اصحاب کرام رضی الله عنهم به این تصمیم رسول الله ﷺ توجه نموده هیچگاهی در مورد قضا وقدر جر وبحث نمیکردند نه در عصر حیاتش و نه هم پس از وفاتش.

زیرا آنان میدانستند که موضوع تقدیر که به غیب الهی تعلق میگیرد، برای انسان درک آن بسیار مشکل میباشد، این مناقشات در امور غیبی تقدیر بجز اینکه اعتقادات کسی را خراب کند منفعت دیگری برای شان نمیداشته باشد.

دوم: بخش دنیوی تقدیر: آنچه در تقدیر ما نوشته شده است و ما آنرا مشاهده میکنیم اینست که الله ﷻ در تقدیر ما امور ذیل را نوشته است:

---

[1]. حدیث نمبر(2133) سنن ترمذی .

[2]. حدیث نمبر(2133) صحیح وضعیف سنن ترمذی .

1-حواس پنجگانه مثلاً الله ﷻ برای ما چشم خلق نموده است واین در تقدیر ما رفته است که ما چشم داشته باشیم وقتی از چشم خود استفاده نموده، خود را در چاهی نمی اندازیم موافق به تقدیر است.

2-عقل: الله ﷻ در تقدیر ما عقل را نوشته است و ما از عقل خود استفاده میکنیم، این موافق تقدیر است. به همین سبب ابوعبیده عامر بن جراح رضی الله عنه در قسمت برگشت عمر رضی الله عنه از شام هنگامیکه در آنجا مرض طاعون بود اعتراض نمود و برایش گفت: ای امیر المؤمنین! از تقدیر الهی فرار میکنی. عمر رضی الله عنه فرمود: بلی از تقدیر الهی به تقدیر الهی فرار میکنیم.

3- علم: الله ﷻ در تقدیر ما علم نوشته است که ما به اساس این علم حق را از باطل فرق کنیم، وقتی از علم خویش استفاده میکنیم یک کار موافق با تقدیر را انجام داده ایم، وکسانیکه علم را فراموش نموده با جهالت در زنده گی عمل میکنند، وناکامی خود را به تقدیر پیوند می دهند، مفهوم تقدیر را ندانسته اند.

4- قرآن عظیم الشأن: الله ﷻ در تقدیر ما قرآنکریم را نوشته است، وبرای ما قرآن عظیم الشأن را نازل نموده است که در آن فرق میان حق وباطل بیان شده است، بناءً به اساس قضاء وقدر الهی ما باید احکام قرآن را بالای خود تطبیق کنیم. کسانیکه از قرآن اطاعت نمیکنند وبد بخت میشوند، خود شان ملامت هستند.

5- پیامبران علیهم السلام: الله ﷻ در تقدیر ما پیامبران را نوشته است و پیامبر ما رسول الله ﷺ از طهارت تا خلافت را برای ما بیان داشته است، هیچ چیز کوچک و بزرگ نیست مگر اینکه برای ما تبلیغ و در کتابهای حدیث منحیث تفسیر قرآن بیان شده است، هرگاه ازین احکام استفاده کنیم، مطابق تقدیر خود عمل نموده ایم، هرگاه از پیامبر اطاعت میکنیم مطابق قضا وقدر الهی عمل کرده ایم.

کلید یکصدو چهل و ششم: مفهوم والقدر خیره وشره من الله تعالی

درینجا باید دو نقطه را بدانیم.

اول اینکه: الله ﷻ اعضای بدن را برای ما خلق نموده است، ودرین اعضای بدن دو صلاحیت میباشد. یکی صلاحیت امور مثبت و دیگرش صلاحیت امور منفی .

دوم اینکه: الله ﷻ برای ما اختیار داده است که ما میتوانیم با اختیار خویش ازین اعضاء استفاده مثبت یا منفی کنیم.

بگونهٔ مثال الله ﷻ برای ما دست داده است، درین دست دو صلاحیت را الله ﷻ گذاشته است، یکی صلاحیت انجام امور مثبت و دیگری صلاحیت انجام امور منفی. و اکنون قدر به این معناست که الله ﷻ هر دو را در دست ما گذاشته است، ولی اختیار استفاده از آن را برای ما داده است و ما کاملاً اختیار داریم که از دست خود به یکی از این دو غرض استفاده کنیم.

به عبارت دیگر قدر عبارت از توانایی انجام دادن امور مثبت ومنفی یا خیر و شر است که در اعضای بدن وجود دارد، واین توانایی را الله ﷻ تقدیر و اندازه نموده.

(والقدر خیره وشره من الله تعالی).

اما اختیار استفاده ازین توانایی را به اختیار انسان گذاشته شده است.

درس سی و هشتم
نواقض ایمان

کلید یکصدو چهل و هفتم: شناخت نواقض ایمان

نواقض جمع (ناقض) به معنای زائل کننده، از بین برنده و خراب کننده و در اصطلاح (هی مفسداته التی متی طرأت علیه؛ أفسدته، وأحبطت عمل صاحبه، وصار من الخالدين فی النار) [1]

ترجمه: عبارت از فاسد کننده های اسلام است که هرگاه در شخص مسلمان یافت شود، ایمانش را فاسد نموده، اعمال صالحش را محو نموده، در جمله کسانی داخلش میکند که همیشه در آتش دوزخ باقی میماند.

کلید یکصدو چهل و هشتم: اقسام نواقض ایمان

نواقض ایمان دارای اقسام ذیل می باشد:

اول: شرک وکفر: یکی از نواقض ایمان کفر و شرک است.

دوم: واسطه قرار دادن بین خالق ومخلوق: واسطهٔ شرک آمیز اینست که کسی الله‌ﷻ را بعید فکر نموده برای تقرب ونزدیکی جستن به وی به مخلوقی رجوع نماید.

الله‌ﷻ می فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [2]

ترجمه: آگاه باشید که دین خالص از آن الله‌ﷻ است و آنها که غیر الله‌ﷻ را اولیای خود قرار دادند و دلیل شان این بود که: اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به الله‌ﷻ نزدیک کنند؛ الله‌ﷻ روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند؛ الله‌ﷻ آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی کند.

الله‌ﷻ در آیتی دیگری درین مورد می فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَالِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ [3]

---

[1]. شرح نواقض الإسلام تألیف سلیمان ناصر بن عبد الله العلوان،(د م ن) ، ط 6 ، (دط) ، (د ت ط) ، ص: 2.

[2]. سوره الزمر، آیت: 3.

[3]. سوره الاحقاف، آیت: 28.

ترجمه: پس چرا معبودانی را که غیر از الله ﷻ برگزیدند به گمان اینکه به الله ﷻ نزدیکشان سازد آنها را یاری نکردند؟ بلکه از میانشان گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه افترا می‌بستند.

سوم:کسیکه قانون غیر الله ﷻ را نسبت به شریعت الهی برتریت دهد: برتریت دادن قانون انسانی نسبت به شریعت الهی به دو شکل صورت میگیرد:

اول: اینکه کسی به قانون طواغیت تسلیم وراضی شود، در حالیکه این انسان مؤمن مکلف است که نخست به قوانین طواغیت کافر گردد و سپس به اسلام مشرف گردد: الله ﷻ می فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [1]

ترجمه: کسی که به طاغوت بت و شیطان و هر موجود طغیانگر کافر شود و به الله ﷻ ایمان آورد، به ریسمان محکم چنگ زده است.

طاغوت کسی است که ادعا کند که قانون وی نسبت به شریعت الله ﷻ برتریت دارد و یا بخواهد که دیگران برایش عبادتی را انجام دهند.

هرگاه کسی قوانین، حکم وفرمان طواغیت را بپذیرد، در حقیقت حاکمیت جاهلیت را پذیرفته مانند مشرکان عصر جاهلیت شده است، الله ﷻ می فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيةِ يبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يوقِنُونَ﴾ [2]

ترجمه: آیا آنها حکم جاهلیّت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از نگاه حکم است نسبت از الله ﷻ کرده برای قومی که اهل یقین هستند.

دوم: اینکه کسی قانونی را که ضد شریعت الهی است تطبیق نماید، که دارای انواع ذیل می باشد:

1- اینکه حکم کننده به این قانون حق بودن حکم الله ﷻ ورسولش را انکار نماید.
2- اینکه حکم کننده به غیر ما انزل الله ﷻ حق بودن حکم الله ﷻ ورسولش را انکار ننماید، بلکه حکم غیر الله ﷻ را بهتر از حکم الله ﷻ بداند.
3- نگوید که بهتر است بلکه بگوید که مثل آن است.
4- او نه بهتر بداند ونه هم مثل آن بداند بلکه بگوید که با این قوانین حکم نمودن جایز است.

---

[1]. سوره البقره، آیت: 256.

[2]. سوره مائده آیت 50

5- بگوید همانگونه که شریعت مرجع بـه قـرآن (عظـیم الشـان) وسـنت دارد ایـن قوانین نیز از شرایع مختلف وقوانین ساخته شده است.
6- قانونی که به آن بسیاری از قبایل حکم میکنند، با پیروی از حکایات پـدران و اجداد و عادات شان مطابق احکام جاهلیت واعراض از شریعت الهی.
قسم چهارم: کسیکه کافران ومشرکان را کافر نداند، مثلاً یهـود، نصـاری و مشـرکان بت پرست کفر صریح شان در قرآن وسنت ثابت می باشد و هرگاه کسی بگوید کـه آنان کافرنیستند، این سبب کفر خودش میگردد، زیرا از یکطرف انکار آیات صـریح قرآن است واز طرف دیگر رضایت به کفر آنان می باشد.
قسم پنجم: بغض و کینه ورزیدن به قرآن و سنت: بغض و بد بینی قـرآن عظـیم الشأن و سنت رسول الله ﷺ از صفات کافران میباشد.
الله ﷻ میفرماید: ﴿بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ [1]
ترجمه: بلکه برای شان حق آمد و اکثریت شان از حق کراهیت دارند.
همچنان این بد بینی از صفات منافقـان میباشـد. الله ﷻ میفرمایـد: ﴿وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ [2]
ترجمه: نفقه نمیکنند مگر اینکه آنان بدبینی وکراهیت به این کار دارند.
کسیکه به قرآن عظیم الشأن و سنت ها و احادیـث رسـول الله ﷺ بـدبینی، بغـض، کینه و کراهیت داشته باشد، ویا هم به احکام الهی مثل نمـاز، روزه، زکـات، حجـاب، ریش وغیره بد بین باشد، این شخص از دایـره اسـلام خـارج میگـردد، الله ﷻ مـی فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (8) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [3]
ترجمه: کسانیکه کافر شدند، بر آنان هلاکت و نابودی بـاد و الله ﷻ اعمـال (نیـک) ایشان را باطل نمود. این بدان خاطر است که آنچه را که الله ﷻ نـازل نمـوده اسـت از(قرآن وسنت) بد میدیدند.
الله ﷻ میفرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [4]
ترجمه: پس بترسند کسانیکه از امر وی مخالفت میکنند که برای شـان فتنـه ویـا عذاب دردناک برسد.

---

[1]. المؤمنون: آیت70.
[2]. التوبة: آیت 54.
[3]. سوره محمد آیات:8-9.
[4]. النور: آیت 63.

قسم ششم: کسیکه به مقدسات تمسخر و ریشخندی کند. الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ(54) لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [1]

ترجمه: هرگاه از ایشان بپرسی می گویند که ما بازی و ساعت تیری میکردیم،بگو برای شان که آیا به الله ﷻ و آیاتش و رسولش استهزاء میکردید،معذرت نخواهید.کافر شدید بعد از ایمان، هرگاه یک طائفهٔ شما را عفو کنیم، طائفه دیگری را عذاب میکنیم برای اینکه آنان مجرمان بودند.

قسم هفتم: سحر، جادو، فال بینی و رمل اندازی: ساحر نظر به آیات قرآنی به اتفاق علمای اسلام کافر است، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيمَانُ وَلَكِنَّ الشَّياطِينَ كَفَرُوا يعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [2]

ترجمه: سلیمان کافر نشد و لیکن شیاطین کافر شدند، آنان برای مردم سحر می آموختند.

قسم هشتم: پشتیبانی و یاری کردن مشرکان و کافران: محبت، دوستی، پشتیبانی و یاری کردن کافران بر ضد مسلمانان هم یکی از نواقض ایمان می باشد، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَن يتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللهَ لاَ يهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [3]

ترجمه: و هر کس از شما آنانرا (یهود و نصاری) را دوست گیرد، یقیناً که خودش از جمله آنان است بی گمان الله ﷻ گروه ستمگاران راهدایت نمی کند.

قسم نهم: اعتقاد داشتن به اینکه کسی می تواند از دین اسلام خارج گردد: از دیدگاه اسلام رضایت به کفر کفر می باشد و هرگاه کسی به این عقیده باشد که هر مسلمان حق دارد که از اسلام خارج شود و یا به خارج شدن وی راضی شود از دایره ایمان خارج می گردد، الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَن يبْتَغِ غَيرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [4]

ترجمه: و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است.

---

[1]. سوره التوبه، آیت: 65 – 66.

[2]. سوره بقره، آیت: 102.

[3]. سوره المائده، آیت: 51.

[4]. سوره آل عمران، آیت: 85.

قسم دهم: اعراض و روگردانیدن از اسلام و قوانین آن: هرگاه کسی از احکام اسلام روگرداند وبگوید که ضرورتی به تعلیم آن نیست و یاهم بگوید که آموختن احکام اسلامی عبث و بی فایده است و به درد نمی خورد، این شخص از دایره اسلام خارج می گردد، الله می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ [1]

ترجمه: چه کسی ظالم تر است نسبت به آن کس که آیات پروردگارش به او یاد آوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

[1]. سوره السجده، آیت: 22.

درس سی ونهم

کفر نخستین ناقض از نواقض ایمان

کلید یکصدو چهل و نهم: تعریف کفر

کفر در لغت به معنای انکار، ستر و پوشاندن [۱] و دراصطلاح انکار امور ضروری دین اسلام با اراده واختیار است. [۲] کفر دونوع می باشد: کفر اکبر و کفر اصغر

اول: کفر اکبر: کفریست که انسانرا از دایرهٔ اسلام خارج نموده، وهرگاه مسلمانی این کفر را مرتکب شود، از دایره اسلام خارج می گردد. وسبب باقی ماندن وی به شکل دائمی در دوزخ می شود.

دوم: کفر اصغر: گناهانی است که برایش کلمهٔ کفر استعمال شده، ولی به اندازه کفر اکبر نرسیده باشد. [۳]

امام مسلم روایت میکند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ ». [4]

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: دو خصلت است که در مردم وجود دارد که این دو صفت در ایشان از اعمال کفر و اخلاق جاهلیت است. طعنه زدن در نسب ها و نوحه و زاری بر سر مرده.

کلید یکصدو پنجاهم: اقسام کفر اکبر

کفر اکبر پنج قسم است

قسم اول کفر اعتقاد: مثل کفر در شش اساس اسلام .

قسم دوم کفر با فعل: انجام دادن یک فعل کفری مانند سجده نمودن به بت، انجام دادن سحر و انجام دادن یکی از اعمال شرکی مثل ذبح، نذر و غیره به غیر از الله .

---

[1]. سوره السجده، آیت: 22.

[2]. علامه بیضاوی رحمه الله در تفسیرش میگوید: إنکار ما علم بالضرورهٔ مجیء الرسول صلی الله علیه وسلم به (انکار نمودن از آنچه است که رسول الله ص آنرا به شکل ضروری آورده است.) علامه ابن تیمیه رحمه الله میگوید که کفر عبارت از تکذیب نمودن رسول الله ص به آنچه که خبر داده است، ویا اینکه از متابعت وی با وجود علم وتصدیق انکار صورت گیرد، مثل کفر فرعون، یهود وامثال شان. صاحب الدر المختار میگوید: تکذیبه رسول الله ص فی شئ مما جاء به من الدین ضرورهٔ. الدر المختار221/4.

[3]. ((هو الذنوب العملیهٔ التی وردت النصوص الشرعیهٔ بإطلاق الکفر علیها ولم تصل إلی حد الأکبر.

[4]. حدیث نمبر(236) المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلی رسول الله ﷺ (مشهور به صحیح مسلم).

قسم سوم کفر با قول (سخن): گفتن یک سخن کفری مثل دشنام دادن الله ﷻ، رسول الله ﷺ دین اسلام و یا هم استهزاء نمودن به الله ﷻ، کتابهایش، پیامبران و دین اسلام.

قسم چهارم: کفر جحود (انکار) یا کفر تکذیب: تکذیب نمودن یا انکار یکی از امور ثابت شده در دین مقدس اسلام می باشد.

قسم پنجم: کفر اعراض(روگردانیدن): این کفر با روگردانیدن وترک دین می باشد .

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ [1]

ترجمه: چی کسی ظالمتر است از آن کس است که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و او از آن اعراض کرده، یقینا که ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

قسم ششم: کفر شک و تردد: کفری است که به اساس شک وتردد ایجاد می گردد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ [2]

ترجمه: در حالی که بر خویشتن ستمگر بود به باغش داخل شد وگفت: من باور نمی کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. و باور ندارم که قیامت برپا شود.

قسم هفتم: کفر اکراه (اجبار) قلبی: کسی به اجبار با قناعت قلبی کافر گردد.

قسم هشتم: کفر نفاق: نفاق در لغت به معنای پوشاندن و در اصطلاح عبارت از کفری است که شخصی ظاهرا اظهار ایمان نماید و در باطن قبول نداشته باشد.

الله ﷻ می فرماید:﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ﴾ [3] **ترجمه: گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: «به الله ﷻ و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم» در حالی که ایمان ندارند.**

---

[1]. سوره سجده، آیت: 22.

[2]. سوره الکهف، آیت: 35.

[3]. سوره البقره، آیت: 8.

درس چهلم
شرک و اقسام آن

کلید یکصدو پنجاه ویکم: تعریف شرک

شرک در لغت به معنای شریک، نصیب و مساوات بین دو چیز استعمال میگردد.[١] و شرک در اصطلاح (تسویه غیر الله بالله فیما هو من خصائصه سبحانه).[٢]

ترجمه: مساوی قرار دادن مخلوق با الله ﷻ در یکی از خصوصیت های الله ﷻ.

کلید یکصدو پنجاه ودوم: خطر شرک

شرک یکی از گناهان بزرگی میباشد که نسبت به تمامی گناهان بسیار خطرناک است که خطر شرک را میتوان در آیات قرآن عظیم الشأن واحادیث رسول الله ﷺ به دقت ملاحظه نمود:

1 -عدم بخشش شرک بدون توبه: الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [٣]

ترجمه: یقیناً که الله ﷻ شرک را نمی بخشد و میبخشد پایانتر از آن را برای کسیکه خواسته باشد.

2- شرک بزرگترین ظلم است: الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [٤]

ترجمه: یقیناً که شرک ظلم بسیار بزرگ است.

3- شرک تمامی اعمال حسنه را از بین می برد: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ [٥]

ترجمه: یقیناً که برای تو و سایر پیامبرانی که قبل از تو بودند وحی شده است که هرگاه شرک بیاوری حتماً حتماً حتماً تمامی اعمال تو نابود میگردد، و حتماً حتماً حتماً از جملۀ خسران کننده گان خواهی بود.

4- شرک سقوط بزرگی از مقام ایمانی میباشد:الله ﷻ میفرماید:﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [٦]

---

[1]. محیط المحیط تالیف بطرس بستانی، بیروت: مکتبۀ لبنان، 1987م. ص463.

[2]. أصول الإیمان فی ضوء الکتاب والسنۀ تالیف نخبۀ من العلماء ، ریاض : وزارت اوقاف ، ط 1، (1421هـ) ، 73/1.

[3]. سوره النساء، آیت : 48.

[4]. سوره لقمان، آیت : 13 .

[5]. سوره الزمر، آیت : 65 .

[6]. سوره الحج ، آیت: 31.

ترجمه: بنده گان خالص اللهﷻ باشید! هیچ گونه شریکی برای او قائل نشوید! و هر کسی برای اللهﷻ شریکی قرار دهد، مثل اینکه از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند!

5-عدم قبولی ایمان مشرک: امام حاکم نیشاپوری: روایت میکند: عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِي، أَنَّهُ جَاءَ فِي رَكْبٍ عَشَرَةٍ إِلَى النبی صلي الله عليه وسلم فَبَايَعَ تِسْعَةً وَأَمْسَكَ عَنْ بَيْعَةِ رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَقَالُوا: مَا شأن هَذَا الرَّجُلِ لَا تُبَايِعُهُ؟ فَقَالَ: «إِنَّ فِي عَضُدِهِ تَمِيمَةً» فَقَطَعَ الرَّجُلُ التَّمِيمَةَ، فَبَايَعَهُ رسول الله ثُمَّ قَالَ: «مَنْ عَلَّقَ فَقَدْ أَشْرَكَ»[1] **حديث صحيح است.**[2]

ترجمه: صحابی بزرگوار عقبه بن عامر جهنیؓ می فرمایند: ده شخص بـه نـزد رسول اللهﷺ آمدند، رسول اللهﷺ با نـه تن آنان بیعت نمود و بـا یکـی از ایشـان بیعت نکرد گفتند: این شخص چی مشکل دارد که با وی بیعت ننمودی؟

رسول گرامی اسلامﷺ فرمود که در بازوی وی تعویذی اسـت آن شـخص تعویـذ را از بازویش دور نمود سپس رسول اللهﷺ به همرایش بیعت نمود سپس فرمود هر کسی چنین اشیایی را آویزان نماید شرک آورده است.

6-مستحق شدن لعنت: امام بخاری : روایت میکند: عَنْ عَائِشَةَ ؓ عَنِ النَّبِي (ﷺ)قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: وَلَوْلا ذَلِكَ لأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يتَّخَذَ مَسْجِدًا.[3]

ترجمه: ام الموءمنین عایشهٔ صدیقهؓ می گوید: رسول اللهﷺ در بیماری وفات خود، فرمود: «اللهﷻ یهود و نصارا را لعنت کند، آنان قبور انبیای خود را سـجده گـاه قـرار دادند».

ام المؤمنین عایشهٔ صدیقهؓ می گوید: اگر این احتمال وجود نمـی نداشـت، قبـر رسول الله ﷺرا آشکار می کردند (یعنی در حجره قرار نمی دادند). ولی می ترسم کـه مردم آنرا مسجد قرار دهند.

کلید یکصدو پنجاه وسوم: اقسام شرک

شرک دونوع میباشد:شرک اکبر و شرک اصغر.

شرک اکبر: گرفتن شریک با اللهﷻ در ذات، صفات، افعال، عبادات و شریعت اش مـی باشد. این شرک ضد توحید است چنآنچه کفر ضد ایمان میباشد.

شرک اصغر: شرک اصغر آنست که وسیله برای شرک اکبر میشود ویـا وسـیله بـرای واقع شدن به آن میگردد و یا اینکه در آیات قرآنی واحادیث نبوی به آن شرک گفته

---

[1]. حدیث نمبر(7513) المستدرک علی الصحیحین تالیف ابی عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: 405هـ) ، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ ، ط1 ، (1411 – 1990).

[2]. حدیث نمبر(3455) صحیح الترغیب.

[3]. حدیث نمبر(1330) الجامـع الصحیح المسنـد المختصر من امــور رسول الله ﷺ و سننه و ایامــه(مشهور به صحیح البخاری)

شده است ولی به اندازهٔ شرک اکبر نرسیده باشد، مثل قسم خوردن به نام کدام مخلوق. [1]

کلید یکصدو پنجاه وچهارم: حکم شرک اکبر واصغر

شرک اکبر انسان را از ملت اسلام خارج کرده، اعمالش را از بین می برد ، صاحبش را برای ابد در جهنم قرار می دهد. اما شرک اصغر بلند تر از گناه کبیره بوده ولی صاحبش را به اساس حکم دنیوی از ملت اسلام خارج ننموده و حکم اخروی آن مانند گناه کبیره به مشیت و ارادهٔ الله ﷻ تعلق میگیرد که او را می بخشد ویا نمی بخشد.

کلید یکصدو پنجاه و پنجم: اقسام شرک اکبر

به اساس آیات قرآن عظیم الشأن و احادیث رسول الله ﷺ شرک اکبر پنج قسم میباشد: شرک در ذات، صفات، افعال، عبادت و اطاعت از شریعت الله ﷻ .

[1]. اصول الإيمان فى ضوء الكتاب والسنة 81/1.

درس چهل و یکم
کفر انکار

کلید یکصدو پنجاه وششم: کفر انکار ذات خالق

کفر انکار عبارت از انکار نمودن وجود الله ﷻ مطلقا میباشد کـه آنــرا (شــرک التعطیـل الکامل)هم میگویند.مثل:

1- انکار نمودن فرعون و امثالش: ﴿قالَ فِرْعَوْنُ وَما رَبُّ الْعالَمِينَ﴾ الشعراء/23.

ترجمه:فرعون گفت: پروردگار جهانیان کیست (که این همه از او صحبت مـی کنـی و خویشتن را فرستاده او می دانی ؟) .

2- انکار نمودن فلاسفه دهری :دهریت عبارت از عقیدهٔ است کـه بـه قـدیم بـودن جهان وانکار صانع استوار است. ارسطو به قدیم بودن عـالم هسـتی و قـدیم بـودن حرکات فلک باور داشت. ﴿وَقالُوا انْ هِيَ الا حَياتُنَا الدُّنْيا وَما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾الانعام/29.

ترجمه:و آنان (اگر هم به دنیا برگردند ، دیگربار) می گویند: زنـدگی تنهـا همـین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی شویم (و قیامـت و دوزخ و بهشـتی در میان نیست !) .

3- انکار نمودن تصادف گرا ها : عقیدهٔ الحادی است که یک چیزی بدون کـدام علـت اتفاق افتاده باشد.[1] وبعضی ازین ملحدان تصادف گرا در مورد عقیدهٔ شان مـی گوینـد که: تصادف عبارت از خالی بودن کائنات از وجود خالق می باشد.[۲]

4- انکار نمودن سیکولر ها (Secularism) سیکولریزم به معنای بی دینی چیزی کـه ارتباط به دین نداشته باشد ویا رابطه اش با دین رابطهٔ تضاد باشد.[۳]

در دیکشنری آکسفورد در تعریف سیکولریزم آمده است که عقیده به اینکه قوانین ونظامها به اساس حقایق وعلوم باید باشد به عوض دین.[٤] اصـطلاح سـیکولریزم به مفهوم فلسفی بر می گردد که عقل را در قدرتش مستقل میداند و یاهم الغای هـر مرجع دینی می باشد.[٥]

---

[1]. المعجم الفلسفی للدکتور الحفنی ص166.

[2]. خلو النظام الکونی من الإله. العنایهٔ والمصادفهٔ فی الفکر الغربی المعاصرد. سارهٔ بنت عبد المحسن ص23.

[3]. العلمانیهٔ نشأتها وتطورها وآثارها فی الحیاهٔ الإسلامیهٔ المعاصرهٔ ،(دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، تالیف سفر بن عبد الرحمن الحوالی 1-13.

[4]. Oxford Advanced Learner's Dic. Of current English: p.1062.

[5]. العلمانیهٔ – المفهوم والمظاهر والأسباب، ص: 36.

لجنهٔ دایمی بحوث علمی و فتوا مینویسد: این یک دعوت فاجرانهٔ کافران است که لازم است از آن در حذر بوده و غلطی های آنرا بیان داریم. [1]

5- انکار نمودن دیموکرات ها : عبارت از «دولت مردم، توسط مردم و برای مردم» [2] **می باشد. نظام دموکراتیک منحیث یک نظام سیاسی دارای دو بخش اساسی می باشد فکری وتطبیقی.** [3] **بخش فکری دموکراسی دو اصل دارد:**

اصل اول (زمینی بودن قانون): رهبران دموکراسی معتقد اند که؛ قانون باید زمینی باشد و ازینکه مردم اصل هستند بناءً قانون را مردم باید بسازند.

اصل دوم (عدم موجودیت معیار مطلق): از نظر اخلاقی دموکراسی بر اصل نسبیت ارزشها استوار بوده قانون مشخص را در اخلاقیات نمیپذیرد.

﴿ارَایتَ مَنِ اتَّخَذَ الهَهُ هَواهُ ا فَانْتَ تَكُونُ عَلَيهِ وَكِيلا﴾**الفرقان/ 43.**

ترجمه:به من بگو ببینم ، آیا کسی که هوی و هوس خود را معبود خویش قرار میدهد آیا تو وکیل او خواهی بود ؟

6- انکار نمودن شهوت گرایان: اساس آن قدسیت مطلق انسان با آزادی مطلق وی در اختیار است، انسان میتواند هر چیزی که بخواهد انجام دهد ودر معصیت ها وشهوات بدون خوف و ترس غرق گردد. [4]

پیروان این نوع فلسفه مانند حیواناتی اند که در زندان حیوانیت محبوس و زندانی میباشند.

﴿امْ تَحْسَبُ انَّ اكْثَرَهُمْ يسْمَعُونَ اوْ يعْقِلُونَ انْ هُمْ الا كَالانْعامِ بَلْ هُمْ اضَلُّ سَبِيلا﴾**الفرقان/ 44.**

ترجمه:آیا گمان می بری که بیشتر آنان می شنوند یا می فهمند! ایشان همچون چهارپایان هستند ، و بلکه گمراه تر .

7- انکار نمودن عقل پرستان:آنان می گویند: هرموجود معقول است وهر معقول هم موجود است،بناءً برای رسیدن به حقیقت ضرورت به غرایز، حس و دین نیست.

8- انکار نمودن ماده پرستان: گمان میکنند که هر آنچه تحت شعاع حواس پنجگانه قرار گیرد حق است و هر آنچه را که مادی نباشد انکار مینمایند که این

---

1. لجنهء دایمی بحوث علمی و فتوا مینویسد: یک عالم عربستان سعودی در فتوای شماره (18396) در مورد سیکولریزم مینویسد: "دعوۀ فاجرۀ کافرۀ یجب التحذیر منها وکشف زیفها، وبیان خطرها والحذر مما یلبسها به من فتنوا بها، فإن شرها عظیم وخطرها جسیم. نسأل الله العافیۀ والسلامۀ منها وأهلها." بکر أبو زید.. صالح الفوزان.. عبد الله بن غدیان.. عبد العزیز آل الشیخ.. عبد العزیز بن عبد الله بن باز.

2. دیموکراسی تألیف ملوین یوروفسکی، ایران:انتشارات باشگاه اندیشه و یراست اول– مهر ماه 1384، تهیه وتنظیم خدا داد ظهرابی کلانتری.

3. در مورد تفصیل بیشتر در بارهء دموکراسی به کتاب نظام سیاسی اسلام مراجعه نمایید.

4. المذاهب الفکریۀ المعاصرۀ ودورها فی المجتمعات وموقف المسلم منها تالیف غالب بن علی عواجی، جده: المکتبۀ العصریۀ الذهبیۀ،ط 1،(1427هـ– 2006م)،2.857.

طرز فکر اساس اندیشهٔ ماتریالیستی است.[1] این مرض فکری به شکل یک فلسفه در نیمهٔ اول قرن نزدهم ظهور نموده که مؤسس آن فیلسوف فرانسوی کونت میباشد، وی به ماده ومحسوس اکتفا نموده وهر آنچه را که غیبی باشد انکار نمود.[2] هنگامیکه این فلسفه به وجود آمد و کسانیکه به این باورمند شدند، طواغیتی مانند ماتریالیزم، مارکسیزم، لیلینیزم، سوسیالیزم، طبیعت پرستی، وطن پرستی، داروینیزم به وجود آمد.

[1]. حس در لغت به معنای دریافتن به کمک یکی از حواس خمسه ظاهره است و حس گرا به کسانی اطلاق می شود که ادراک حقیقی را منحصر به ادراک حسی و تجربه میدانند.

[2]. اتجاهات فكرية معاصرة ، كود المادة: GUSU5083 ، المرحلة: ماجستير، المؤلف: مناهج جامعة المدينة العالمية ، الناشر: جامعة المدينة العالمية ، 1-104.

درس چهل و دوم
شرک در ذات الله ﷻ

کلید یکصدو پنجاه و هفتم: شرک در ذات

نسبت دادن دختر، پسر، همسر، پدر، مادر وغیره به الله ﷻ می باشد. این شرک را شرک تمثیل و انداد میگویند .

شرک تمثیل یا انداد اینست که با الله ﷻ امثال و شریکانی را عقیده نماید، و بگوید که فلان مخلوق مثل الله ﷻ است، شرک به اشکال ذیل در ذات الله ﷻ وجود دارد:

اول شرک قریشیان در ذات: قریشیان با وجود اینکه خود را پیروان ابراهیم واسماعیل علیهما السلام میدانستند ولی در ذات الله ﷻ مشرک بودند.

1-ملائکه را دختران الله ﷻ میدانستند. الله ﷻ میفرماید: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُم مَّا يشْتَهُونَ[1]﴾

ترجمه: و برای الله ﷻ که از هرگونه آلایش و نیازی پاک است، دخترانی قائل می شدند و برای خود آنچه دوست می داشتند قرار می دادند (که پسران هستند).

2- جنها را خانوادۀ الله ﷻ میدانستند. الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً﴾ [2]

ترجمه: آنان به خویشاوندی و نزدیکی میان الله ﷻ و جنّیان عقیده نمودند.

3- برای الله ﷻ پسران ودخترانی را نسبت دادند، الله ﷻ می فرماید:

﴿ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يصِفُونَ﴾ [3]

ترجمه: از روی نادانی، پسران و دخترانی برای الله ﷻ به هم می بافند.

4-بتها را مانند سکرتر و رئیس دفتر خالق قرار داده و به آنان به قصد تقرب ونزدیکی به الله ﷻ عبادت مینمودند.

دوم شرک یهودیان در ذات: بعضی از یهودیان عُزَیر را پسر الله ﷻ عقیده مینمودند. الله ﷻ می فرماید: ﴿ وَقَالَتِ الْيهُودُ عُزَيرٌ ابْنُ اللهِ ﴾ [4]

ترجمه: یهودیان می گویند: عُزَیر پسر الله ﷻ است.

سوم شرک نصرانیان در ذات:نصرانی ها عیسی علیه السلام را پسر الله ﷻ عقیده مینمودند، الله ﷻ می فرماید: ﴿ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللهِ ﴾ [5]

ترجمه: نصرانی ها می گویند: مسیح پسر الله ﷻ است.

---

1. سوره نحل، آیت: 57.
2. سوره صافات، آیت: 158
3. سوره، ، آیت: سوره أنعام، آیت: 100.
4. سوره، ، آیت: سوره توبة، آیت: 30.
5. سوره، ، آیت: سوره توبة، آیت: 30.

چهارم شرک فلاسفه در ذات: فلاسفه گاهی عقل، گاهی هم حس و علـم را در ربوبیـت اللهﷻ شریک مینمایند.

پنجم شرک دهری ها در ذات: دهری ها کسانی اند که اصلاً خـالق را قبـول ندارنـد، آنان فکر میکنند که همین طبیعت (دهر) آنان را خلق کرده اسـت و طبیعـت آنـان را هلاک میکند.

اللهﷻ میفرماید: ﴿ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ﴾ [1]

ترجمه: و میگویند که نیست این مگر زندگی دنیا که می میریم و زنده میشـویم، و ما را هلاک نمیکند بلکه دهر.

پنجم شرک مجوسیان: مجوسیت یا ثنویت عقیده به موجودیـت دو خـدا اسـت کـه یکی را خدای خیر بنام یزدان و (اهورامزدا) و دیگری خدای شر بنـام (اهـریمن) مـی نامند.

اللهﷻ می فرماید:﴿وَقالَ اللهُ لا تَتَّخِذُوا الٰهَيْنِ اثْنَيْنِ انَّما هُوَ الٰهٌ واحِدٌ فَاِيّاىَ فَارْهَبُونِ﴾**النحل/51.**

ششم شرک حلول: نصرانی ها میگویند که خالق در مخلوق حلول نموده و این مخلـوق بنام خالق سخن میگوید و قائم مقام اوست.[2] نصرانی ها عقیده دارند که عیسی عليه السلام از یک جهت انسان واز جهت دیگر خداست و ناسوت با لاهوت اتحاد نموده اند که از ترکیب هر دو عیسی عليه السلام بوجود آمده است.[3]

---

1. سوره‌ء الجاثیه، آیت: 24.
2. شرح العقیدة الطحاویة تالیف سفر بن عبدالرحمن الحوالی ،(دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، 1-742.
3. شرح العقیدة الطحاویة تالیف سفر بن عبدالرحمن الحوالی، 1-735.

درس چهل و سوم
شرک وکفر در افعال الله‌ﷻ

کلید یکصدو پنجاه وهشتم: شرک در افعال

شرک در افعال اللهﷻ به دو شکل صورت میگیرد، صفات و افعال خالق را به مخلوقی نسبت دادن و ازین مخلوق تقاضای این صفت یا فعل را نمودن ویاهم صفات و افعال مخلوق را به اللهﷻ نسبت دادن.

در عصر جاهلیت شرک به اشکال ذیل در صفات و افعال اللهﷻ وجود داشت.

اول شرک قریشیان در صفات و افعال: قریشیان اللهﷻ را به پادشاهان تشبیه نمودند، و بخاطر تشبیه خالق به پادشاه دو مشکل برای شان حاصل گردید:

مشکل اول: صفات زشت، عاجزی، ضعیفی و ناتوانی پادشاه را به اللهﷻ نسبت دادند، مثلاً:

پادشاه چرا غذا میخورد و آب می نوشد؟ برای اینکه محتاج غذا است.

پادشاه چرا خواب میکند؟ برای اینکه به خواب محتاج است.

پادشاه چرا سکرتر، رئیس دفتر، وزیر، بادیگارد وغیره دارد؟

برای اینکه عاجز و ناتوان است که کار های تمامی مردم را انجام دهد، بناءً به این چیزها بخاطرعاجزی ضرورت دارد.

مردمان عصرجاهلیت هنگامیکه اللهﷻ را با پادشاه تشبیه نمودند، این صفات زشت وعاجزی پادشاه را به اللهﷻ نسبت دادند واین کار سبب شرک وکفر شان گردید.

مشکل دوم: صفات رحمن، رحیم، قریب، مجیب، سمیع وعلیم اللهﷻ را به مقربین یعنی بت ها دادند.

مشرکان حبشه مثل مشرکان قریش بودند وصفاتی را که مشرکان قریش به بتها نسبت میدادند مشرکان حبشه آنرا به قبر های اشخاص نیک نسبت میدادند.

شریک نمودن مخلوق در فعل خلق کردن اللهﷻ مثلاً از بت ها دختر و یا پسر میخواستند.

شریک نمودن مخلوق در فعل شفاء دادن اللهﷻ مثلاً به نزد بتها رفته از آنها طلب شفا مینمودند ویا پارچه های از سنگها وچوبها را گرفته آنرا وسیلهٔ شفاء میدانستند.

شریک نمودن مخلوق در فعل روزی دادن اللهﷻ.

شریک نمودن مخلوق در فعل پناه دادن اللهﷻ : ایـن مشـرکان بـه عـوض اینکـه در مشکلات شان به الله پناه ببرند به مخلوقات مختلفی پناه میبردند، چنآنچـه اللهﷻ می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [1]

ترجمه: مردانی از انسان ها به مردانی از جن پنـاه مـی‌بردنـد و بـر سرکشـی آنهـا می‌افزودند.

مردمان عصر جاهلیت بر علاوه به پناه بردن بـه جنهـا بـه مجسـمه هـا، قبرهـای شخصیت های نیک، درختان، مهره ها، چوبها، سنگها، تار و غیره پناه می بردند.

دوم: شرک یهود در صفات و افعال: یهودیان به اساس بـی ادبـی صـفات و افعـال زشتی را که شایستهٔ حتی یک انسان خوب نمی باشد، به اللهﷻ نسبت مـی دهنـد، مثل: نسبت عاجز شدن، شکست خوردن،کشتی گرفتن، پشیمانی، حزن، تاسف.

یهود چرا لعنت شدند؟ برای اینکه صفات زشت مخلوق را به اللهﷻ نسبت دادند:

اللهﷻ میفرماید: ﴿وَقالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَكُفْراً وَأَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَالْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَساداً وَاللهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾**المائدة/ 64.**

ترجمه: یهودیان گفتند : دست اللهﷻ بسته است! (هدف شان نسبت صفت بخیلی به اللهﷻ بود) دستهایشان به زنجیر ها بسته باد ! ولعنت شدند به سبب سخنی کـه گفتند،بلکه دو دست اللهﷻ باز است، هرگونه که بخواهد می بخشد .

سوم: شرک نصرانیان در صفات و افعال:نصرانی ها در عصر امروزی کتابی دارنـد که آنرا بایبل میگویند، این کتاب شامل عهد قدیم (تـورات تحریـف شـده) وعهـد جدید (انجیل تحریف شده) میباشد. به این اساس نصـرانی هـا بـه هـر دو کتـاب تحریف شده باور دارند .

نصرانی ها در افعال وصفات اللهﷻ دو مشکل دارند.

مشکل اول:همان مشکلات بی ادبی است که در تورات تحریـف شـده ذکـر گردیـده و یهودیان ونصرانیان هردو به آن ایمان دارند که در مثالهای قبلی بیان داشتم.

مشکل دوم: نصرانی ها نسبت دادن افعال اللهﷻ به عیسـی مسـیح میباشـد. مـثلاً افعال خلق کردن، روزی دادن، شفاء دادن، تصرف کردن وغیره امور را به عیسی مسیح نسبت می دهند.

همچنان صفات رحمن، رحیم، قریـب، مجیـب، سـمیع و علـیم اللهﷻ را بـه مجسـمهٔ ساختگی عیسیعليه السلام نسبت میدهند.

چهارم: شرک دهری ها در صفات وافعال:دهری ها و سیکولرها صفات و افعال اللهﷻ را به خود نسبت می دهند.

---

[1]. سوره‌ء الجن ، آیت: 8.

پنجم: شرک انسانهای جاهل: اگر چه در میان مخلوقات شخصیت های خوبی وجود دارند.مانند: ملائکه، پیامبران علیهم السلام، صحابۀ کرام رضی الله عنهم، آل بیت رسول الله ﷺ، تابعین کرام، اولیاء الله، شهدای اسلام وغیره ولی همۀ آنان مخلوق هستند، ازینکه مخلوق هستند نمیتوانند افعال خالق را داشته باشند.

بعضی از انسانهای جاهل این افعال الله ﷻ را از مخلوقات تقاضا میکنند.

تقاضا کردن افعال خالق مثل فرزند دادن، شفا دادن، رزق دادن، تقدیر نمودن، مصیبت ها را دور نمودن، اجابت نمودن دعا وسایر افعال وی، از مخلوقات به معنای شریک نمودن مخلوقات در ربوبیت الله ﷻ میباشد و این عمل شرک است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾الأعراف/194.

ترجمه: آنهایی را که به غیر الله ﷻ فریاد می دارید و می پرستید، بندگانی همچون خود شما هستند، آنان را به فریاد خوانید و از ایشان استمداد جوئید، اگر راست می گوئید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را برآورده کنند) .

ششم: شرک وکفر جادوگران وفال بینان در افعال: در بعضی حالات شرک به شکلی صورت میگیرد که بعضی ها به بهانۀ تعویذ وفال بینی بعضی از افعال الله ﷻ را ادعا میکنند.

هفتم: شرک وکفر کسانیکه حق تصرف را برای مخلوقات در عالم مافوق اسباب میدهند، شرک در تصرف به اشکال مختلف میباشد.

1-بعضی ها به تارها، مهره ها، سنگها، چوبها، کلوخها، استخوانها وغیره اشیایی پناه میبرند و این اشیاء را بر فرزندان ، دیوارها، همسران شان به نیت طلب شفا، چشم زده گی، حفاظت از چشم وغیره آویزان مینمایند .

2- ادعای حق تصرف حیوانات و پرنده گان .

3- حق تصرف ستاره ها .

هشتم: شرک تکییف وتمثیل درافعال الله ﷻ: تکییف داخل شدن در کیفیت و چگونگی صفات و افعالی است که الله ﷻ آنرا به خود بیان داشته است. [1]

تمثیل ذات، صفات و افعال خالق را مثل ذات، صفات و افعال مخلوق عقیده نمودن را تمثیل گویند.

نهم: شرک وکفر با نسبت دادن بعضی از افعال به خالق که در قرآن و حدیث صحیحه ثابت نباشد یا بخاطر استهزاء و یاهم به سبب جهل ونادانی. مثلا یک شاعر مشرک عرب قصیدۀ نوشته که عنوان آنرا (الرب العاشق) گذاشته وبه الله ﷻ توهین مینماید.

بعضی از جاهلان میگویند که خالق پشیمان میشود، خفه میشود، گریه میکند.

درس چهل و چهارم
شرک وکفر در عبادت الله سبحانه وتعالی

کلید یکصدو پنجاه و نهم: مفهوم شرک در عبادت

هرعمل ظاهری وباطنی است که درمقابل مخلوقی به قصد عظمت، اظهـار بنـده گـی وذلت خودش ؛ برای نیت اجر وثواب انجام داده شود. ویاهم تطبیق قوانین مخلوقی درحلال وحرام، خوب وبد، حق وباطل میباشد.

شرک در عبادات شش قسم میباشد:

1- شرک در عبادات فکری.

2-شرک در عبادات قلبی .

3-شرک در عبادات زبانی

4-شرک در عبادات بدنی .

5-شرک در عبادات مالی.

6-شرک در عبادات تشریعی و قانونی.

قسم اول: شرک در عبادات فکری

انسانها به اشکال مختلف در شرک فکری قرار میگیرند، شرک در فکر را میتوان بـه پنج بخش تقسیم نمود:

1-خود پرستی.

2- انسان پرستی .

3- طبیعت پرستی .

4- حیوان پرستی .

5- شیطان پرستی .

کلید یکصدو شصتم: خود پرستی (خود را با خالق شریک نمودن)

یکی از شرکیات خطرناک اینست که بعضی از مردم معیار حق وباطل، خوب وزشـت، حلال وحرام خود را قرار میدهند، خود پرستی دارای اقسام ذیل میباشد.

---

[1]. معتقد أهل السنۀ والجماعۀ فی أسماء الله الحسنی تالیف محمد بن خلیفۀ بن علی التمیمی، ریاض: أضواء السلف، ط 1، (1419هـ/1999م)، ص: 70-81.

1- حس پرستی: [1]حس پرستان معیار حق وباطل حس خود را قرار میدهند و چیزی را که حس شان نپذیرد از آن انکار مینمایند. آنان حس خود را معبود ساخته اند و به تمام آنچه غیر از ماده است کافر میشوند. [2]

2- عقل پرستی: [3]عقل پرستان معیار حق وباطل عقل خود را قرار میدهند و چیزی را که عقل شان نپذیرد از آن انکار مینمایند. آنان عقل خود را معبود ساخته اند و به تمام آنچه غیر از ماده است کافر میشوند.عقل گرایی مکتب فکری است که گمان میکند برای معرفت طبیعت کائنات و موجودات میتوان بدون استناد به وحی الهی ویا هم تجربه بشری، از طریق استدلال عقلی اگاهی حاصل نمود. [4]

3- علم پرستی: علم پرستان معیار حق وباطل علم خود را قرار میدهند و چیزی را که علم شان نپذیرد از آن انکار مینمایند. علم پرستان معتقد اند که اگر از چیزی آگاهی تجربی نتوان داشت از آن هیچ آگاهی نمی توان داشت. [5]ومیگویند: تمام نظریاتی که تجربه آنها را تائید نمیکند، قابل رد هستند زیرا تجربه مادر تمام علوم هست. [6]

4- نفس پرستی: نفس پرستان معیار حق وباطل نفس خود را قرار میدهند و چیزی را که نفس شان نپذیرد از آن انکار مینمایند. در عصر حاضر این نظریهٔ نفس پرستی یک مکتب الحادی خطرناک بنام فلسفهٔ وجودی الحادی ظهور نموده

---

1 • حس در لغت به معنای دریافتن به کمک یکی از حواس خمسه ظاهره است و حس گرا به کسانی اطلاق می شود که ادراک حقیقی را منحصر به ادراک حسی و تجربه میدانند. انان برای رسیدن به حق از منهج و روش مادی پیروی مینمایند و گمان میکنند که هر انچه تحت شعاع حواس پنجگانه قرار گیرد حق است و هر انچه را که مادی نباشد انکار مینمایند که این طرز فکر اساس اندیشهء ماتریالیستی است.

2. وعقیده داشته باشند که کائنات از همین ماده دوره متسلسل به وجود امده و در نهایت منحل شده و به ترکیب دوره جدید بر میگردند.اتجاهات فکریهٔ معاصرهٔ ، کود المادهٔ: GUSU5083 ، المرحلهٔ: ماجستیر، المؤلف: مناهج جامعهٔ المدینهٔ العالمیهٔ ، الناشر: جامعهٔ المدینهٔ العالمیهٔ ، 1-104.

3. اینرا نباید فراموش کرد که بسیاری از فلاسفهء جهان به حادث بودن جهان هستی باور داشته اند و به اساس این باور به وجود کسی باور حاصل نموده اند که این جهان حادث را خلق نموده است، از فلاسفه یونان سقراط حکیم قائل به حدوث عالم بوده و فیثاغورس (ریاضیدان) و تالس و آنکساغورس و انکیسانوس عقیده به حدوث عالم داشته اند و افلاطون استاد ارسطو جهان را حادث میدانسته و بسیاری از دانشمندان عصر حاضر به حدوث عالم اعتراف کرده‌اند منجمله فرانک آلن دکتر ولیام نبلوچ، دکتر اواسکارلئوبرایونر فیزیک‌دان بزرگ بولتنرمان، ادوار دلوتر کیل و چندین دانشمند دیگر.

4. موسسان مکتب عقل گرایی سقراط وأرسطو از فلاسفهء قدیم و هیگل ، رینیه دیکارت فرانسوی ، کانت، لایپ نیتز، مالبرانش ، اسپینوزا ، لیپنتز از فلاسفهء عقلگرای معاصر میباشند.
در جامعهء اسلامی معتزله به عقل گرایی و عقل پرستی معروف اند. الموسوعهٔ المیسرهٔ فی الأدیان والمذاهب والأحزاب المعاصرهٔ تالیف الندوهٔ العالمیهٔ للشباب الإسلامی ، إشراف وتخطیط ومراجعهٔ: د. مانع بن حماد الجهنی، الناشر: دار الندوهٔ العالمیهٔ للطباعهٔ والنشر والتوزیع، الطبعهٔ: الرابعهٔ، 1420 هـ) ، 2-796.

5. مرجع سابق ص: 4..

6. این نظریه علم پرستی را مسلمانان رد میکنند حتی دانشمندان وساینس دانان معتدل نیز آنرا یک نظریهء غلط میدانند، «سیل بولیس هامان» می‌نویسد: «من غالباً از شاگردان خواسته بودم که فرمول شیمیایی یک اندیشه را بنویسند و طول آن را به سانتی‌متر و وزن آن را به گرام و رنگ آن و شکل و بزرگی و فشار و کشش درونی آن و میزان تأثیر و جهت و حرکت آن را به من بگویند؛ آنان هرگز نمی‌دانند اندیشه و فکر را با هیچ تعبیر فیزیکی یا معادله یا فرمول بیان کنند»مرجع سابق ص: 4..

است. به نظر نفس پرستان انسان میتواند هر چیزی که بخواهد ودر معصیت وشهوت بدون خوف وترس غرق گردد. [1]

کلید یکصدو شصت و یکم: انسان پرستی (انسان را با خالق شریک نمودن)

یکی از شرکیات خطرناک اینست که بعضی از مردم معیار حق وباطل، خوب و زشت، حلال وحرام انسان را قرار میدهند.

انسان پرستی به دو قسم میاشند: اول پرستش انسانهای زنده و دوم پرستش انسانهای مرده.

قسم اول پرستندگان انسانهای زنده: پرستش انسانهای زنده به اشکال ذیل صورت میگیرد:

1-احبار پرستی.
2- رهبان پرستی.
3- رهبر پرستی.
4- پدر پرستی .
5- قوم پرستی.

قسم دوم پرستندگان انسانهای مرده: پرستش انسانهای وفات شده به اشکال ذیل صورت میگیرد:

1-بت انسانهای مرده را پرستیدن یعنی پرستش انسانهای وفات شده.
2-قبر انسانهای وفات شده را پرستیدن یعنی پرستش قبر های انسانهای وفات شده.

کلید یکصدو شصت و دوم:احبار پرستی (احبار را با خالق شریک نمودن)

احبار جمع حبر و منظور آن علمای یهود بود که صلاحیت تشریع را بدست خود گرفته مطابق خواهشات نفسانی خویش چیزی را که اللهﷻ حلال نموده حرام و آنچه را که اللهﷻ حرام نموده است حلال مینمودند.

یهودیانی که این علمای درباری شکم پرست را پیروی نمودند، در حقیقت آنان را معبودان خود قرار دادند.

امام ترمذی روایت میکند: عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِىَّ -صلى الله عليه وسلم- وَفِى عُنُقِى صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ « يَا عَدِىُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثَنَ ». وَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فِى سُورَةِ بَرَاءَةَ (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) قَالَ « أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا

---

[1]. المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها فى المجتمعات وموقف المسلم منها تاليف غالب بن على عواجى، جده: المكتبة العصرية الذهبية،ط1،(1427هـ-2006م)،2.857.

أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ ». قَالَ أَبُو عِيسَى. هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لاَ نَعْرِفُهُ إِلاَّ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ السَّلاَمِ بْنِ حَرْبٍ. [1] **حديث حسن است.** [2]

ترجمه: صحابی بزرگوار عدی بن حاتمﷺمی فرمایند: به نزد رسول اللهﷺ آمـدم و در گلویم صلیبی از طلا بود، رسول اللهﷺ گفت: این بت را از گردنـت دور بیانـداز، و شـنیدم کـه قرائـت مینمـود: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آنـان (یهودیـان ونصرانی ها) علمای دینی و پارسایان خود را بدون اللهﷻ به ربوبیت گرفتند.

رسول اللهﷺ فرمود: آنان علماء و راهبان خود را عبادت نمی نمودند، بلکه وقتی آنـان چیزی را برای شان حلال می نمودند، آنرا حلال میدانسـتند و هنگامیکـه چیـزی را برای شان حرام می نمودند، آنرا حرام میدانستند.

ازین تفسیر رسول اللهﷺ معلوم می گردد که وقتی کسی از عالمی پیروی نماید که به عوض شریعت الهی قانون دیگری میسازد و مردم را به آن دعوت میکند، این شخص را رب خود قرار داده است.

عبدالله بن عباسﷺ گفته است:علمای شان آنانرا امر نمی کردند کـه بـرای شـان سجده کنند، بلکه برای شان امر مـی نمودنـد بـه نافرمـانی الله ﷻ و آنـان اطاعـت مینمودند، بدین سبب آنانرا ارباب مسمی نمود. [3]

کلید یکصدو شصت وسوم: رهبان پرستی (رهبان را با خالق شریک نمودن)

رهبان جمع راهب می باشد، راهبان صلاحیت تشریع را بدست خـود گرفتـه مطـابق خواهشات نفسانی خویش چیزی را که اللهﷻ حلال نموده حرام و آنچـه را کـه اللهﷻ حرام نموده است را حلال مینمودند.

نصرانی هایی که ازین راهبان شکم پرسـت پیـروی نمودنـد، در حقیقـت آنـان را معبودان خود قرار دادند. زیرا الوهیت را که مخصوص الله ﷻ است به اینها دادند.

کلید یکصدو شصت و چهارم: رهبر پرستی (رهبران را با خالق شریک نمودن)

رهبر پرستان معیار حق وباطل رهبر خود را قرار میدهند و چیزی را که رهبر شـان نپذیرد از آن انکار مینمایند. رهبران طاغوتی به عـوض احکـام و شـریعت الهـی، قوانین ودستور های خود را بر مـردم تحمیـل میکننـد، اینگونـه طواغیـت شـامل اشخاص ذیل میگردند:

الف: فلاسفهٔ الحادی که سخنان وافکار شان در تضاد با شریعت الهی قرار دارد.

---

[1]. حدیث نمبر(3378) سنن ترمذی .

[2]. حدیث نمبر(3095) صحیح وضعیف سنن ترمذی .

[3]. ((لم یأمروهم أن یسجُدوا لهم، ولکن أمروهم بمعصیهٔ الله، فأطاعوهم، فسمّاهم الله بذلک أربابًا.)) جامع البیان فی تأویل القرآن تالیف محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر الطبری، تحقیق أحمد محمد شاکر، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ط1،(1420 هـ – 2000 م)، 212/14.

ب: پادشاهان و رئیس جمهورانی حکومتی که قوانینی ضد شریعت الهی را تطبیق میکنند.
ج: رهبران سیاسی واحزابی که اساسنامۀ شان در تضاد با شریعت الهی باشد مثل احزاب کمونیستی، سوسیالیستی، سیکولریستی وغیره.
د: پارلمان های ضد شریعت الهی قانون سازی میکنند.
فرعون مردم را به اطاعت خودش که مخالف شریعت موسی ﷺ بود، امر مینمود، قرآن عظیم الشان این ادعای فرعون را چنین بیان میدارد: ﴿يا أَيهَا الْمَلأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيرِى﴾ [1]
ترجمه: فرعون گفت: ای جمعیت اشراف! من معبودی جز خودم برای شما سراغ ندارم.
هـ:ساحران،جادوگران وفال بین ها ،قوانینی از خود ساخته بالای مردم تحمیل میکنند.
الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [2]
ترجمه: ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که الله ﷻ را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید.

کلید یکصدو شصت وپنجم: پدر پرستی (پدران خود را با خالق شریک نمودن)

پدر پرستان معیار حق وباطل پدران خود را قرار داده و چیزی را که پدران شان انجام داده اند آنرا اساس تشریع خود قرار میدهند.
اینها مشرکین در پیروی از قوانین، عادات، رواجها، کلتور وفرهنگ پدران ونیاکان شان می باشد. عادات وتقالید شرکی که از رواج ها نشأت میگیرد، خطرناکتر از بتها وقبرهایی اند که پرستش میشوند، زیرا بت پرستی را هرکسی میداند که شرک است، ولی رواج پرستی شرکی را بسیاری از اشخاص نادان بخاطر محبت پدران و دوستی با فرهنگ وکلتور تایید مینمایند وحتی این را شرک حساب نمیکنند.
مردم نسبت به احکام الهی رواج ها، عنعنات، فیصله های قومی، تصامیم خان ها و ملک ها را بهتر و برتر می دانند.

کلید یکصدو شصت وششم: قوم پرستی پرستی (قوم را با خالق شریک نمودن)

قوم پرستان معیار حق وباطل قوم خود را قرار میدهند و چیزی را که قوم شان نپذیرد از آن انکار مینمایند.

---

1. سوره‌ء القصص، آیت: 38.
2. سوره‌ء النحل، آیت: 36.

قوم پرستی (نشنلیزم)Nationalism: اندیشهٔ ابلیسی شیطانی است که اساس آن برتریت جویی مجموعهٔ از انسانها نسبت به دیگران به اساس جنس، قوم، زبان وغیره می باشد. [1] قوم پرستی و وطن پرستی هردو شعارهای جاهلیت است که از اروپا ظهور نمود.

این اندیشه را قوم پرستان و وطن پرستان جاگزین دین کرده اند و به این عقیده اند که جمع شدن در زیر این دو اصل بهتر است از یکجا شدن بنام دین، زیرا مردم به گمان شان از نگاه دین اختلاف دارند بر خلاف قومیت و وطن. [2]

کلید یکصدو شصت وهفتم: مرده پرستی (انسانهای وفات شده را با خالق شریک نمودن)

پرستش انسانهای وفات شده به شکل بت ها و قبرها:

مردم به طاعت الله ﷻ بودند، وبه شریعت الهی عمل مینمودند و الله ﷻ را عبادت مینمودند واو را یگانه میدانستند، شیطان در انتظار فرصتی بود که به روش های مخفی ابلیس و شیطانی آنان را گمراه کند، این فرصت را نمی یافت تا اینکه بعضی از صالحانی که در قلبهای آنان منزلت خاص داشت مانند ود، سواع،یغوث، یعوق و نسر وفات نمودند، ایشان در فراق آنان بسیار محزون شدند، شیطان برای شان چال و فریب نمود، برای شان کارهایی را استدراج نمود تا اینکه به قبرهای آنان اعتکاف نمودند و آنان را عبادت کردند. [3]

محبت افراطی شخصیت ها سبب میشود که انسان مؤمن به مرض های فکری خطرناکی مبتلا گردد.

کلید یکصدو شصت وهشتم: قبر پرستی (پرستنش قبرهای نبیین- صدیقین – شهداء و صالحین)

بعضی از مشرکین عصر جاهلیت که در حبشه بودند، به قبرهای شخصیت های نیک پناه برده آنرا سجده گاه خویش قرار داده بودند.

---

[1]. المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها فى المجتمعات وموقف المسلم منها تاليف د. غالب بن على عواجى ، جده: المكتبة العصرية الذهبية ، ط1، (1427هـ– 2006م) ، 909/2.

[2]. المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها فى المجتمعات وموقف المسلم منها ، تاليف غالب بن على عواجى، جده:المكتبة العصرية الذهبية، ط1، (1427هـ– 2006م) ، 913/2.

[3]. جهود علماء الحنفية فى إبطال عقائد القبورية تاليف أبو عبد الله شمس الدين بن محمد بن أشرف بن قيصر الأفغانى (المتوفى: 1420هـ) ، الناشر: دار الصميعى (أصل هذا الكتاب رسالة دكتوراة من الجامعة الإسلامية) ، ط1، (1416 هـ – 1996 م) ، 18/1.

امـام بخـاری رحمه الله **: روایـت میکنـد:** عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ إِنَّ أُولَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [1]

ترجمه: صحابی بزرگوار ام المؤمنین عایشهٔ صدیقه رضی الله عنها **میفرماید که: امَّ حَبِيبَةَ وَامَّ سَلَمَةَ در مورد کلیسایی که آنرا در حبشه دیده بودند، به رسول الله** ﷺ **قصه نمودند، رسول الله** ﷺ **برای شان گفت: آنان کسانی اند که هرگاه شخص نیک وصالح دربـین شان وفات نماید بالای قبرش سجده گاهی می سازند و در آن تصـاویری را رسـامی می کنند، این مردم بدترین مخلوقات الله** جل جلاله **در روز قیامت می باشند.**

کلید یکصدو شصت و نـهم: مجسمه پرستی (پرستش مجسمه های نبیـین- صدیقین – شهداء وصالحین)

بتهایی را که عربها پرستش میکردند، بعضی از آنان مجسمه های شخصـیت هـای نیک وصالح خود شان بود، بعضی ها از مناطق مختلف چون فـارس آورده شـده بـود، وبعضی ها هم از قوم نوح علیه السلام **باقی مانده بود.**

صاحب الرحیق المختوم مینویسد: در بین کعبه مجسمه هـا وتصـاویری بـود کـه از جملهٔ آنان مجسمهٔ به صورت ابراهیم علیه السلام **ومجسمهٔ دیگری به صـورت اسـماعیل** علیه السلام **بود که در دست های شان ازلام بود، این بتها نیز در روز فتح مکه از بین برده شد.** [2]

امام بخاری رحمه الله**: روایـت میکنـد :** عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِى مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ انْبِيائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: وَلَوْلا ذَلِكَ لابْرَزُوا قَبْرَهُ غَيرَ انِّى اخْشَى انْ يتَّخَذَ مَسْجِدًا. [3]

ترجمه: صحابی بزرگوار ام المؤمنین عایشهٔ صدیقه رضی الله عنها **می گوید: رسـول الله** ﷺ **در بیماری وفات خود، فرمود: «الله** جل جلاله **یهود و نصارا را لعنت کند، آنان قبر های انبیـای خود را سجده گاه ساختند ، ام المومنین میگوید : اگر این خوف نمیبود قبـر رسـول الله** ﷺ **را بلند مینمودند مگر اینکه من میترسم که سجده گاه گرفته نشود.**

---

1. حدیث نمبر(427) الجامع الصحیح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ایامـه(مشهور به صحیح البخاری)

2. "وكان فی جوف الكعبة أيضًا أصنام وصور، منها صنم علی صورة إبراهيم، وصنم علی صورة إسماعيل عليه السلام وبيدهما الأزلام، وقد أزيلت هذه الأصنام ومحيت هذه الصور أيضًا يوم الفتح". الـرحيق المختـوم تالیف صفـی الرحمن مبارکفـوری (متوفی: 1427هـ)، بيـروت: دار الهلال، ط 1، (بدون تاریخ طبع)، ص: 24.

3. حدیث نمبر(1330) الجامع الصحیح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ایامـه(مشهور به صحیح البخاری)

کلید یکصدو هفتادم: طبیعت پرستی (طبیعت را با خالق شریک نمودن):

طبیعت گرایان کسانی اند که در مورد طبیعت افـراط مینماینـد و بـه اسـاس ایـن افراطیت در طبیعت به دو بخش تقسیم میشوند:

قسم اول: شریک نمودن طبیعت در ربوبیت الله ﷻ.

قسم دوم: شریک نمودن طبیعت در عبادت الله ﷻ .

کلید یکصدو هفتاد ویکم: شریک نمودن طبیعت در ربوبیت الله

کسانیکه طبیعت را در ربوبیت الله ﷻ شریک میکنند به گروه های مختلـف تقسـیم میشوند:

1-گروه اول می گویند: جهان هیچ ابتدایی ندارد، بلکه از قوت به فعل و به ذات خود به وجود آمده است. [1]

الله ﷻ در مورد اینگونه اشخاص می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ الا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يهْلِكُنَا الا الدَّهْرُ﴾ [2]

ترجمه: گفتند نیست چیزی مگر زنده گی دنیا که ما میمیریم و زنده میشویم و مـا را هلاک نمی کند مگر طبیعت.

2-گروه دومی:میگویند: هنگامیکه خالق، کائنات را خلق کرد، آنرا کنترول نتوانسـت ودر گردش آن خودش را سوختاند. [3]

3-گروه سوم:زندیقانی اند که به هیچ دین عقیده ندارند و یا هم سخن گفتن بـه بقای دهر و اعتقاد به شراکت در مال و حرمات می باشند. [4]

4- گروه چهارمی: خلقت طبیعت را تصادفی میدانند و میگویند که هر چیزی بـدون کدام علت اتفاق افتاده باشد.[5]

5- گروه پنجمی: کسانیکه اشیای طبیعی را مانند ستاره گان وغیره در زنـده گـی انسانها تاثیر گذار دانسته وحادثات و واقعات زمین را به اشیای طبیعـی نسـبت میدهند.

---

[1]. إغاثة اللهفان من مصائد الشيطان تاليف محمد بن أبى بكر أيوب الزرعى أبو عبد الله ابن القيم الجوزية ، بيروت: دار المعرفة ، ط2، (1395 – 1975) ، 255/2 - 256.

[2]. الجاثية – 24

[3]. إغاثة اللهفان 255/2 - 256.

[4]. الجاثية – 24.

[5]. المعجم الفلسفى ، تاليف جميل صليبا ، الشّركة العالمية للكتاب (طبعة 1414 هـ) ،ص : 166.

در زمان جاهلیت مردم بسیاری از اموری را که به حکم الله ﷻ صورت میگیرد، آنرا به طبیعت نسبت میدادند، ولی رسول الله ﷺ برای شان فهماند که شما طبیعت پرستی نکنید، زیرا این وسایل طبیعی اسباب هستند، وعامل اصلی آن الله ﷻ است.

امام بخاری رحمه الله **: روایت میکند:** عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِي رضي الله عنه انَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رسول الله ﷺ صَلاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَةِ، عَلَى اثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ اقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ»؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ اعْلَمُ. قَالَ: «اصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَامَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَامَّا مَنْ قَالَ: بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي، وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ». [1]

ترجمه: زید بن خالد جهنی رضي الله عنه **می‌گوید: رسول الله ﷺ در صبحگاه یک شب بارانی، پس از ادای نماز صبح در حدیبیه رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می دانید خالق شما چه فرمود»؟ صحابهٔ کرام گفتند: الله و رسولش بهتر می دانند. گفت: الله ﷻ فرمود: «بندگان من، صبح کردند در حالی که بعضی مؤمن و بعضی کافر شدند. آنهایی که گفتند: فضل و رحمت الله ﷻ شامل حال شان شد و باران نازل فرمود، به من ایمان آوردند و به تاثیر ستارگان کافر گردیدند و اما کسانی که آن را به ستارگان نسبت دادند به من کافر شدند و به ستارگان ایمان آوردند».**

منجمان(ستاره پرستان) به تاثیر پذیری ستارگان عقیده دارند ، تغییر قسمت، خبر نمودن از مرگ کسی، امراض، سعادت، نحوست وغیره را مربوط به تاثیر گذاری نجوم درین امور عقیده میکنند.

امام ابوداوود : روایت میکند: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « مَنِ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ » [2]**حديث حسن است.** [3]

ترجمه: صحابی بزرگوار عبدالله بن عباس می فرمایند: رسول الله ﷺ فرمودند: هرکسیکه شعبهٔ از ستاره شناسی را بیاموزد، شعبهٔ از سحر وجادو را آموخته است .

کلید یکصدو هفتاد ودوم: شریک نمودن طبیعت در الوهیت (عبادت) الله ﷻ

این گروه کسانی اند که طبیعت واشیای مختلف طبیعی را عبادت میکنند:

گروه اول: عبادت کننده گان اجرام سماوی مثل مهتاب، آفتاب، ستاره گان وغیره .

الله ﷻ می فرماید: ﴿ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ ان كُنتُمْ اياهُ تَعْبُدُونَ ﴾ [4]

ترجمه: برای آفتاب و مهتاب سجده نکنید، برای الله ﷻ که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می کنید .

---

[1]. حديث نمبر(846) الجامـع الصحيح المسنـد المختصر من امــور رسول الله ﷺ و سننه و ايامــه(مشهور به صحيح البخاری)

[2]. حديث نمبر(3907) سنن ابی داوود.

[3]. حديث نمبر(3905) صحيح وضعيف سنن ابی داوود.

[4]. سوره‌ء فصلت ، آيت:37 .

گروه دوم (نبات پرستان): بعضی از آنان در ختان ونباتات ویا هم حاصل نباتات مثل سپند، بربو وغیره عبادت میکنند.

امام ترمذی : روایت میکند : عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لَمَّا خَرَجَ إِلَى خَيْبَرَ مَرَّ بِشَجَرَةٍ لِلْمُشْرِكِينَ يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ يُعَلِّقُونَ عَلَيْهَا أَسْلِحَتَهُمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- « سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى (اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ) وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ». قَالَ أَبُو عِيسَى. هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَأَبُو وَاقِدٍ اللَّيْثِيُّ اسْمُهُ الْحَارِثُ بْنُ عَوْفٍ. وَفِى الْبَابِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ وَأَبِى هُرَيْرَةَ. [1] **حدیث صحیح است.** [2]

ترجمه: صحابی بزرگوار ابی واقد لیثی رضی الله عنه می فرمایند: همرای رسول الله ﷺ بطرف حنین حرکت نمودیم و به منطقهٔ سدره مرور نمودیم، من گفتم: ای رسول الله ﷺ برای ما هم ذات انواط (درخت مقدسی) تعیین نما، چنآنچه کافران ذات انواط دارند، کافران به آن درخت سلاح های شانرا آویزان نموده به آن اعتکاف مینمودند.

رسول الله ﷺ فرمود: الله اکبر، این همان سخنی است که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند. ﴿اجْعَلْ لَنَا الهًا كَمَا لَهُمْ الِهَةٌ﴾ **شما روشهای کسانی را که قبل از شما بودند، تعقیب میکنید.**

گروه سوم(دریا پرستان): بعضی ها به عبادت نهرها ودریا ها می پردازند.

گروه چهارم (مهره پرستان): بعضی ها مهره ها را وسایل عبادت قرار میدهند. در عصر جاهلیت توله اشیاء یا مهره هایی بود که آنرا برای محبت میان خانم و شوهر آویزان مینمودند، و یا گمان مینمودند که با این مهره ها و استخوانها میتوانند شوهر را تابع خانم سازند.

گروه پنجم (وطن پرستان): یکی از فرقه های معاصری است که با ظهور قوم پرستی ظهور نموده است. اندیشهٔ وطن پرستی مانند قوم پرستی ایجاد رابطهٔ میان انسانها به اساس وطن است که در آن تولد شده بدون درنظر داشت دین، عقیده وغیره.

دوست داشتن مکان میلاد یکی از خاصیت های فطری میباشد ولی وطن پرستی یک اندیشهٔ لادینی است که میخواهند وطن پرستی را درمقابل خالق پرستی وطن گرایی را درمقابل دین گرایی قرار دهند. [3]

---

[1]. حدیث نمبر(2335) سنن ترمذی .

[2]. حدیث نمبر(2180) صحیح وضعیف سنن ترمذی .

[3]. المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها فى المجتمعات وموقف المسلم منها تاليف د. غالب بن على عواجى ، جده: المكتبة العصرية الذهبية ، ط1، (1427هـ-2006م)؛ 972/2.

کلید یکصدو هفتاد وسوم: (حیوان پرستی)

عبادت حیوانات ویا معبود قرار دادن حیوانات وتعظیم آنان بــه اسـاس اعتقـادات مختلفی در جوامع مختلف قدیمی وامروزی مروج میباشد.

الف: بعضی ها حیوانات را برای اینکـه حیوانــات دارای ارواح میباشــند پرســتش میکنند که این عقیده را عقیده ارواحیه می نامند .

((الارواح - بزعمهم - تمضی متنقله بین الحیوان والانسان، ولهذا فهی صنوف الهیه نسجت خیوطها فی شبکه واحده لا نهایه لها)). [1]

ب: هنود امریکای شمالی حیوانات را به اساس عقیدهٔ طوطمیه عبادت میکردند و هـر جماعتی برای عقیده اش یک رمزی داشت که آنرا طوطم میگفتند و رمز طوطم اکثـراً حیوانات میبود.

ج:بعضی ها معبودی را پرستش میکردند که به عقیدهٔ آنان این معبود شـان شـکل حیوان را به خود گرفته است. [2]

د: نصرانیان عقیده دارند که روح خالق در انسان حلول میکند و به این دلیل عیســی مسیح را پرستش میکنند، بعضی ها این حلول را عــام دانســته حتــی در حیوانــات عقیده نموده به آن حیوان عبادت میکنند. سامری نخستین کسی بود که ادعا نمـود که معبود موسی در گوساله حلول نموده بناءً مردم را به پرستش گوساله دعوت نمود.

هـ: در بسیاری از ادیان چنین عقیده است که خالق کائنات میتواند قدرت خـود را در هیکل یک درخت، یک سنگ، یک صاعقه و حتی یک حیوان به بشر نشان دهد.

و: مصریان بر این باور بودندکه وقتی نوری به یک گـاو برخـورد مـی کنـد نطفـه اپیس جدید شکل می گیـرد. گوســالۀ نــری کـه از ایــن گـاو بـدنیا مـی آمـد دارای خصوصیات ظاهری ویژه ای بود. و وقتی که معبود جدید در کالبد یک گاو شناسـایی می شد با یک قایق مجلل به منشا رود نیـل منتقـل شـده و بـا ورودش بـه معبـد مخصوص جشنی بزرگ در خوشامدگویی به او برگزار می گردید. [3]

کلید یکصدو هفتاد وچهارم(شیطان پرستی)

---

[1]. موسوعۀ الملل والأدیان تالیف مجموعۀ من الباحثین بإشراف الشیخ عَلوی بن عبد القادر السقاف ، الناشر: موقع الدرر السنیۀ على الإنترنت dorar.net ، عدد الأجزاء: 2تم تحمیله فی/ ربیع الأول 1433 هـ ، [الکتاب مرقم آلیا] ، 2-108.

[2]. https://ar.wikipedia.org/wiki

[3]. -https://www.iribnews.ir/fa/news/1931

از جملهٔ امراض فکری خطرنـاک متابعـت وپیـروی از شـیطانهای انسـانی وجنـی و پیروان وشاگردان شیاطین میباشند که عبارت اند از:
نوع اول: پیروی از شیطان بزرگ (ابلیس): شیطان در لغت از شطن گرفته شده است که به معنای ریسمان طویل، بعید و دور بودن و دوری از حق میباشد. [1] امـا ابلـیس به معنای قطع دلیل ، نا امیدی از رحمت الله ، ندامت و پشیمانی . [2]
شیطان در اصطلاح: اسم لمن خبث وتمرد من الجـن، وکـذلک الانـس، فـإن زاد فـی التمرد سمی ماردًا، فإن زاد فی التمرد سمی عفریتًا. [3]
ترجمه : شیطان نامی است برای به هر خبیث متمرد جنـی و همچنـان انسـانی ، وهرگاه در سرکشی بیشتر بود مارد گفته میشود و هرگاه بیشتر تمرد نمود عفریـت گفته میشود.
اما ابلیس نامیست برای مخلوقی که از آتش خلق شده، در میـان ملائکـه قـرار داده شده، مدتی وظایفش را انجام داده، سپس با خـالقش از روی تکبـر و خـود خـواهی مخالفت نموده، امر خالقش را نافرمانی کرده، واز رحمت خالق و وظیفه اش طرد شـده، به زمین افگنده شد و شیطنت صفت او گشت .
الله ﷻ میفرماید:﴿ا لَمْ اعْهَدْ الَیکُمْ یا بَنِی ادَمَ انْ لا تَعْبُدُوا الشَّیطانَ انَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ﴾ سـورهٔ یـس، آیت: 60.
ترجمه: ای آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش نـنموده ام و امر نکرده ام که شیطان را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است ؟
نوع اول: پیروی از ابلیس: ابلیس به اشکال مختلف به گمراهی انسان میپردازد.
نوع دوم : پیروی از شاگردان ابلیس: شیطان یا ابلیس همیشه سعی وتـلاش مـی ورزد که در میان انسانها برای خود شیطان انسانی تربیه کند.

---

[1]. لسان العرب تالیف محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری ، بیروت: دار صادر، ط1، (د ت) ، 237/13.

[2]. لسان العرب ، 80/5..

[3]. المعتصر شرح کتاب التوحید ،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط). 148

درس چهل و پنجم
شرک وکفر در عبادت قلبی

کلید یکصدو هفتاد وپنجم : مفهوم شرک در عبادات قلبی

شرک در عبادت های قلبی اینست که شخصی در عبادت های قلبی مخلوقی را با خالق شریک نماید.

اقسام عبادات قلبی

عبادات قلبی شانزده قسم میباشد:

قسم اول: شرک در نیت

قسم دوم: شرک در عدم صداقت (نفاق) .

قسم سوم: شرک در بدگمانی .

قسم چهارم: شرک در محبت.

قسم پنجم: شرک در خوف .

قسم ششم: شرک در خشوع .

قسم هفتم: شرک در خشیت.

قسم هشتم: شرک در رهبت .

قسم نهم: شرک در رجاء .

قسم دهم: شرک در تعظیم الله ﷻ .

قسم یازدهم: شرک در تعظیم شعائر الله .

قسم دوازدهم: شرک در رغبت .

قسم سیزدهم: شرک در توکل.

قسم چهاردهم: شرک در اخبات (اطمینان).

قسم پانزدهم: شرک در انابت .

کلید یکصدو هفتاد وششم: مفهوم شرک در نیت

شرک در نیت اینست که کسی در نیتش مخلوقی را با خالق شریک نماید ویا هم پاداش آنرا را از مخلوق بخواهد، این شرک دو قسم میباشد اکبر و اصغر .

شرک اکبر درنیت:اینست که هرگاه یک عبادت 100٪ بـه قصـد و نیـت رضـایت مخلوقی انجام داده شود، این نوع شرک در نیت شرک اکبر بوده و انسان را از دایرۀ ایمان خارج میکند. الله ﷻ میفرماید:

﴿كَالَّذِی ینفِقُ مَالَهُ رِئَاء النَّاسِ وَلاَ یؤْمِنُ بِاللهِ وَالْیوْمِ الآخِرِ ﴾ [1]

ترجمه: مانند کسیکه اموالش را به ریاکاری مصرف میکند و به الله ﷻ و روز آخرت ایمان ندارد.

شرک اصغر درنیت: اینست که هرگاه یک عبادت بخاطر رضایت الله ﷻ انجام داده شود ولی در آن چیزی از ریا داخل گردد، شرک اصغر صورت میگیرد. این نوع شرک سبب تلف شدن ثواب واجر این عبادت میگردد. شرک اصغر را شرک خفی نیز گویند. از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «أَلا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخْوَفُ عَلَيكُمْ عِنْدِی مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَّال؟ قَالَوا: قُلْنَا بَلَى، قَال: الشِّرْكُ الْخَفِی، يقُوم الرَّجُلُ فيصَلِّی فَيزَينُ صَلاتَهُ لِمَا يرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ». **(احمد).**

ترجمه: آیا به شما اطلاع بدهم از چیزی که من برای شما از آن بقدری هراس دارم که از دجال برایتان آنقدر هراس ندارم. و آن شرک خفی است، مردی برای نماز می ایستد، وقتی متوجه می شود که کسی او را می بیند، نمازش را می آراید و بهتر می گزارد» .

در حدیث دیگری آمده است که رسول اکرم ﷺ می فرماید: ((الشرک فی هذه الامه أخفی من دبیب النمله علی صفاه سوداء فی ظلمه اللیل)). [2]

ترجمه: شرک در این امت ، پنهان و مخفی تر است از راه رفتن مورچه های سیاه که برتخته سنگ سیاهی در تاریکی شب به حرکت افتند.

---

[1]. سوره‌ء البقره ، آیت: 264.

[2]. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) تالیف ابو الفـداء إسماعیل بن عمـر بن کثیر القرشـی البصری ثم الدمشـقی (التاریخ وفات: 774هـ).. تحقـیق سـامی بن محمد سلامـة، دار طیـبة للنشـر والتوزیـع، ط2، (1420هـ - 1999 م) 1/ 57 .

کلید یکصدو هفتاد وهفتم:شرک در عدم صداقت

صدق مطابقت سخن با ضمیر و واقع میباشد که فقدان آن کذب و نفاق میباشد .

هرگاه عمل قلب با اعضای ظاهری یکسان نباشد شرک در نفاق میباشد .

الله ﷻ میفرمایـــد: ﴿وَإِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَإِذا خَلَوْا إِلى شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ﴾**البقره/14.**

ترجمه: وقتی که منافقان با مؤمنان روبرو می گردند، می گویند: ما هم ایمـان آورده ایم و هنگامیکه با رؤسای شیطان صفت خود به خلوت می نشینند، می گویند: ما با شمائیم و مؤمنان را مسخره می نمائیم .

درس چهل و ششم
شرک در عبادات قلبی (شرک در شک و شرک درمحبت)

کلید یکصدو هفتاد وهشتم: شرک در شک و گمان غلط

شرک در ظن وگمان به اقسام ذیل صورت واقع می شود:

قسم اول گمان بد در قدرت خالق: گمان بد مشـرکانی کـه در صـفات قریـب بـودن، شنیدن، دیدن، عالم الغیب و سایر صفاتی که مربوط به قدرت الله ﷻ تعلق میگیرد، بناءً برای رساندن سخنان شان به مخلوقات مراجعه نموده بتها وقبر ها را وسـیلهٔ تقرب میدانند.

اللهﷻ می فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [1]

ترجمه: آنان قسمیکه که شایسته اللهﷻ اسـت او را نشـناخته انـد، در روز قیامـت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها بـا دسـت راسـت او در هـم پیچیده می شود، اللهﷻ پاک و منزّه از شرک آنان است.

کسانیکه به اللهﷻ همسر و فرزند گمان میکنند، و یا اینکه گمان میکنند که اللهﷻ در مخلوقات حلول می کند، ویا مخلوق را عین خالق فکر میکنند و یا صفات و افعال خالق را به مخلوقی میدهند و یا صفات ضعف و ناتوانی مخلوق را به خالق نسبت میدهند، و یا در رحمت و قدرت اللهﷻ شک میکنند، اینان اللهﷻ را چنآنچه شایسته است قدر دانی نکرده اند. [۲]

قسم دوم: گمان بد در رحمت ومهربانی: گمان بد مشرکانی کـه فکـر میکننـد اللهﷻ مانند پادشاهان ظالمی است که نیاز مند واسطه است تا او را نرم ساخته و برایش آماده رحمت سازد. این بد گمانی در صفات رحمن و رحیم اللهﷻ می باشد. [۳]

همین گمان بد سبب بت پرستی و قبر پرستی میشود .

اللهﷻ می فرماید: ﴿وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيراً﴾ [4]

ترجمه: و تا اینکه مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند کـه بـه اللهﷻ گمان بد می برند. بدیها و بلاها تنهـا ایشـان را در برمـی گیـرد و اللهﷻ بـر

---

[1]. سوره زمر، آیت: 67.

[2]. تجرید التوحید المفید تالیف أحمد بن علی بن عبد القادر، أبو العباس الحسینی العبیدی، تقی الدین المقریزی (متوفی: 845هـ) تحقیق طه محمد الزینی، الجامعهٔ الإسلامیهٔ، المدینهٔ المنورهٔ، (1409هـ/1989م) 35/1.

[3]. تجرید التوحید المفید 33/1.

[4]. سورهء فتح، آیت: 6.

ایشان خشمگین می گردد، و آنان را نفرین می کند (از رحمت خود محروم می سازد) و دوزخ را برای ایشان آماده ساخته است و دوزخ چه جایگاه نهائی بدی است.
گمان بد است که سبب منافقت میشود، زیرا منافقان گمان میکنند که آنان با این نیرنگ های شان الله ﷻ را فریب داده میتوانند.
قسم سوم گمان بد در شریعت الهی: گمان بد در نزد بسیاری از کسانیکه ادعای اسلام میکنند و حقیقتا مسلمان نیستند سبب میشود که در شریعت الهی شک نموده، آنرا ناقص دانسته و به عوض آن به قوانین ساخت بشر مراجعه کنند.

کلید یکصدو هفتاد ونهم: شرک در محبت

مخلوقی با خضوع وتعظیم محبت داشته باشد،این محبت بنده گی است که آنرا محبت مع الله میگویند.

محبت شرکی اینست که کسی را به اندازهٔ خالق دوست داشته و همرای او محبت نماید. [1]

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ﴾ [2]

ترجمه: برخی از مردم هستند که به غیر از الله ﷻ شریکانی میگیرند و آنان را همچون الله ﷻ دوست می دارند.

علامه ابن تیمیه میگوید: ازینکه محبت اصل تمامی اعمال قلب و بدن می باشد، بناءً شرک در محبت اصل تمامی شرک های عملی می باشد، زیرا اصل شرک مشرکین همین بود که به غیر از الله ﷻ شریکانی میگرفتند که با آنان مثل محبت الله ﷻ محبت مینمودند. [3]

به این اساس لازم است که محبت افراطی حتی در شأن نبیین، صدیقین، شهداء وصالحین اجتناب ورزیم زیرا هیچ یک ازینان مستحق عبادت نیستند، به همین سبب وقتی شخصی به رسول الله ﷺ گفت: ((ماشاءالله وشئت))ترجمه: اگر الله ﷻ و تو بخواهی ، رسول الله ﷺ برایش گفت: آیا مرا با الله ﷻ شریک ساختی! بلکه بگو آنچه فقط الله ﷻ بخواهد.

---

1. التمهيد لشرح كتاب التوحيد،تاليف:دروس ألقاها صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، ثم طُبعت، دار التوحيد،ط1(1424هـ - 2003م) ص:361.

2. سورهء ، آيت:. سوره بقرة، آيت: 165

3. مجموع الفتاوى،تاليف تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرانى (المتوفى: 728هـ)،تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم،مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية(1416هـ/1995م)ص10/ 754.

درینجا رسول الله ﷺ حتی از گفتن الفاظ شرکی افراطی منع نمود، و گفتن این سخن را به این شخص انکار نمود.

به همین علت است هنگامیکه مشرکان بخاطر محبت افراطی مخلوقاتی که به شرک آنان راضی بودند، به دوزخ میروند در همانجا بین هم مخاصمه نموده و اظهار ملامتی میکنند.

درس چهل و هفتم

شرک در عبادات قلبی (خوف، خشوع، خشیت، رهبت و رجا)

کلید یکصدو هشتادم: شرک در خوف

این ترسی است که جاگزین خوف از الله ﷻ شده و از مخلوقات چنان میترسند مثلیکه از خالق باید ترسید، درین مورد در بحث شریک تفصیل بیشتر داده شده است.

مشرکان از بتها وقبرهای کسانیکه خود شان از آنها میترسیدند، دیگران را میترساندند.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَمَن يضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [1]

ترجمه:آنان تو را از کسانی جز الله ﷻ میترسانند، هر کس را که الله ﷻ گمراه کند رهنما و رهبری نخواهد داشت.

هنگامیکه بنی سعد بن بکر شخصی را بنام ضِمَامَ بْنَ ثَعْلَبَه به نزد رسول الله ﷺ فرستادند وی بعد از مسلمان شدن به نزد قومش برگشت، مردم به نزد وی جمع شدند، وی لات وعزاء را دشنام داد. مردم برایش گفتند: [2] ساکت باش. نمیترسی که به مرض پیس یا جذام یا دیوانگی مبتلا شوی؟ ضمام گفت: وای بر شما! لات و عزا به کسی نفع و یا ضرری نمیرسانند.

کلید یکصدو هشتاد ویکم: شرک در خشوع

شرک در خشوع اینست که انسان در مقابل مخلوق با خضوع و ذلت قرار گیرد.

شرک در خشوع به اشکال ذیل صورت میگیرد:

1-خشوع شرکی قلبی در مقابل مخلوق چنآنچه بت پرستان و قبر پرستان با قلب خاشعانه به درگاه مخلوقات قرار میگیرند، شرک در خشوع با تعظیم، محبت وذلت در مقابل مخلوق انجام داده میشود. [3]

2-خشوع شرکی بدنی که عبارت از سکون و آرامش اعضای بدن است که برای مشرکان درمقابل معبودان باطل برای شان حاصل میگردد.

---

1. سوره‌ء ، آیت: سوره زمر، آیت: 36.

2. مَهْ يَا ضِمَامُ، اتَّقِ الْبَرَصَ، وَالْجُذَامَ، وَالْجُنُونَ، فَقَالَ: وَيْلَكُمْ إِنَّهُمَا وَاللَّهِ لَا يَضُرَّانِ وَلَا يَنْفَعَانِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ رَسُولًا، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا اسْتَنْقَذَكُمْ بِهِ مِمَّا كُنْتُمْ فِيهِ، وَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَوَاللَّهِ مَا أَمْسَى ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنْ حَاضِرَتِهِ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ إِلَّا مُسْلِمًا، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: فَمَا سَمِعْنَا بِوَافِدِ قَوْمٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ ضِمَامِ بْنِ ثَعْلَبَةَ رضي الله عنه مسند أحمد بن حنبل تاليف أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانی (المتوفی : 241هـ) تحقيق السيد أبو المعاطی النوری ، بيروت: عالم الكتب ، ط1، 1419هـ ـ 1998 م المسند، وحسنه الألبانی فی تعليقه علی فقه السيرة فقه السيرة تاليف محمد الغزالی ، تحقيق العلامۀ المحدث محمد ناصر الدين الألبانی ، دمشق : دار القلم، ط 7، (1998) ، ص424

3. مدارج السالكين بين منازل إياک نعبد وإياک نستعين تاليف محمد بن أبی بكر بن قيم الجوزيۀ ، تحقيق : محمد حامد الفقی ، بيروت : دار الكتاب العربی ، ط2، (1393 – 1973) ، 1-522.

کلید یکصدو هشتاد ودوم: شرک در خشیت

خشیت شرکی ترسی است که با تعظیم و بزرگی از مخلوقات در انسانهای مشرک دیده میشود .

اللهﷻ می فرماید: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ﴾ [١]

ترجمه: از مردم نترسید و از من بترسید.

کلید یکصدوهشتادو سوم: شرک در رهبت

رهبت شرکی دو قسم میباشد:

قسم اول: رهبت قلبی است که مشرکان از مخلوقات رهبت میکنند .

قسم دوم: رهب ورهبانیت شرکی است که با ترک لذت های دنیوی و تعذیب نفس مشرکان انجام میدهند ، راهبان نصرانیت ترک دنیا نموده در کلیسا ها زنده گی میکنند و راهبان هنود با تعذیب نفس خود را عابدان تلقی میکنند.

کلید یکصدو هشتاد وچهارم: شرک در رجاء (امید واری)

امید واری از مخلوق در آنچه که به آن غیر از اللهﷻ کسی دیگری قادر نباشد. [٢]

در موسوعۀ اعتقادی شرک در رجاء را تعریف نموده میگوید: "هو أن يرجو من مخلوق ما لا يقدر عليه الا اللهﷻ " [٣]

ترجمه: امیدواری از مخلوق در چیزیکه به غیر از اللهﷻ کسی دیگری توان نداشته باشد.

مثلا کسی از مخلوقی امید واری نماید که برایش فرزندی بدهد و یا مریضش را به اراده وقدرتش شفا دهد.

این نوع رجاء شرک اکبر بوده وانسان را از دایرۀ ایمان خارج می کند.

---

[1]. سوره‌ء المائدة، آیت:44.

[2]. ((أن يرجو غير الله فيما لا يقدر عليه إلا الله ليحصل له مطلوب من جهته))دروس فی العقيدة تاليف عبد العزيز بن عبد الله بن عبد الرحمن الراجحی، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية،http://www.islamweb.net مکتبه شامله، 15/7.

[3]. الموسوعة العقدية تاليف مجموعة من الباحثين بإشراف الشيخ علوى بن عبد القادر السقاف ناشر: موقع الدرر السنية على الإنترنت dorar.net، تم تحميله فی/ ربيع الأول 1433 هـ

درس چهل و هشتم
شرک در عبادات قلبی (تعظیم، تعظیم شعایر مخلوق)

کلید یکصدو هشتاد وپنجم: شرک و کفر در تعظیم

شرک در تعظیم به دو شکل صورت میگیرد:

شکل اول: عظمت دادن به مخلوق به عوض خالق، آن عظمتی که شایستهٔ خالق با عظمت است .

شکل دوم: توهین به عظمت خالق.

کلید یکصدو هشتادو ششم: شرک وکفر در تعظیم شعائر

شرک در تعظیم شعائر به دو شکل صورت میگیرد:

شکل اول: عظمت دادن به شعائر مخلوق مثل بت خانه ، روز های مقدس کافران ومشرکان، وسایل دینی کافران ومشرکان .

شکل دوم: توهین به شعائر الله .

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ(65) لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [1]

ترجمه: هرگاه از ایشان بپرسی می گویند که ما بازی و ساعت تیری میکردیم،بگو برای شان که آیا به الله ﷻ، آیاتش و رسولش استهزاء میکردید؟ معذرت نخواهید،کافر شدید بعد از ایمان، هرگاه یک طائفه شما را عفو کنیم، طائفهٔ دیگری را عذاب میکنیم برای اینکه آنان مجرمان بودند.

امام طبری در شان نزول این آیت شریف می نویسد: شخصی از منافقان به عوف بن مالک رضی الله عنه گفت: این قاریان قرآن کریم را نمی بینم مگر این که از همهٔ ما نفسانی تر، زبانهای دروغگوتر، در میدان جنگ از همه ترسوتر هستند.

عوف بن مالک رضی الله عنه برایش گفت: دروغ گفتی ولی تو منافق هستی! من این سخن را به رسول الله ﷺ خبر می دهم.

عوف رضی الله عنه به نزد رسول الله ﷺ رفت تا او را خبر دهد، عبدالله بن عمر رضی الله عنه میگوید که من بطرف آن منافق دیدم که خود را به کمر بند شتر رسول الله ﷺ آویزان نموده و سنگ ریزه ها در زیر قدمهایش برزمین میخورد و میگفت: ﴿إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ [2]

---

[1]. سوره‌ء التوبه، آیت: 65 – 66.

[2]. سوره‌ء التوبه، آیت: 65.

ترجمه: ای رسول اللهﷺ! ما شوخی می کردیم و بی قصد و غرض سخن مـی گفتــیم و صحبت می نمودیم.
رسول اللهﷺ میگفت: ﴿ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ [1]
ترجمه: آیا به اللهﷻ، آیات او و پـیغمبرش بازی و شوخی میکردید؟
این منافق رسول اللهﷺ و صحابه کرام را با کلمات زشت تـوهین و مسـخره نمـوده و میگفت که قصدم شـوخی و بـازی بـود اکنـون بسـیاری از هنرمنـدان نیـز همـین اصـطلاحات را اسـتعمال میکننـد کـه مـا اصـطلاحات کفرآمیـز را بخـاطر بـازیگری وهنرنمایی استعمال میکنیم.
توهین در شعائر الله به اشکال ذیل صورت میگیرد:
اول: توهین واستهزاء به اسماء وصفات اللهﷻ [2] شعائر الله گاهی مربوط بــه وحـدانیت خالق میگردد که احترام به افعال، صفات، عبادات، حاکمیت و نامهایش باشد.
دوم: توهین و استهزاء به رسول اللهﷺ وسایر انبیاء .
سوم: توهین و استهزاء به مشاعر ومواقف .
چهارم: توهین و استهزاء به احکامی مثل نماز، روزه، حج، زکات، جهاد، دعوت، حجاب، ریش وغیره .
پنجم: توهین و استهزاء به حدود الله .
ششم توهین و استهزاء به کتاب اللهﷻ: توهین و استهزاء به قرآن عظیم الشأن گاهی مربوط به خود مصحف میگردد و گاهی هم مربوط به احترام بــه آنچـه قــرآن عظـیم الشأن آنرا خوب گفته میباشـد ، همـۀ مسـلمانان بـه وجـوب تعظـیم قــرآن، پـاکی ونگهداری آن مطلقاً اجماع نموده اند.
قاضی عیاض رحمه الله میگوید: کسیکه به قرآن یا به مصحف ویا چیـزی از آن اسـتخفاف کند، او به اجماع مسلمانان کافر می باشد . [3]
هفتم: توهین و استهزاء به احادیث رسول اللهﷺ.
هشتم: توهین و استهزاء به عبادات.
نهم: توهین و استهزاء به اماکن مقدسات.
دهم: توهین و استهزاء به صدقات .

---

1. سوره‌ء التوبه، آیت: 65.
2. التمهید لشرح کتاب التوحید تالیف صالح بن عبد العزیز بن محمد بن إبراهیم آل الشیخ، ثم طُبعت الناشر: دار التوحید ، ط 1،(1424هـ - 2003م) ، 1-476
3. الاداب الشرعیة الآداب الشرعیة فی المعاشرة الزوجیة تألیف عمرو عبدالمنعم سلیم ، ،(دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، (2/ 285- 286)

درس چهل و نهم
توحید در عبادات قلبی (رغبت، توکل، اخبات، انابت)

کلید یکصدو هشتادو هفتم: شرک در رغبت

شرک در رغبت اینست که کسی قلبا به عوض خالق رغبت و علاقمندی افراطی به مخلوق نماید که سبب محبت قلبی به مخلوق گردد .

رغبت هنگامی شرکی میباشد که در قضای حاجات خود در عالم ما فوق اسباب رجوع به مخلوقات نماید، آن حاجت هایی که بر قضای آن به جز از الله ﷻ کسی دیگری قدرت نداشته باشد.

کلید یکصدو هشتادو هشتم: شرک در توکل

شرک در توکل دو حالت دارد:

حالت اول: شرک اکبر: توکل نمودن بر مخلوق در اموری که مخصوص الله ﷻ باشد.

این توکل چهار قسم است:

قسم اول: توکل بر مخلوق در کمک نمودن غایبانه.

قسم دوم: توکل بر مخلوق در حفاظتش.

قسم سوم: توکل در شفاعت بر مخلوقی بدون کمک الهی.

قسم چهارم: توکل در رزق.

حالت دوم:شرک اصغر: توکل قلبی بر مخلوق در آنچه که مخلوق توانایی دارد، به همین سبب علما میگویند که: اگر کسی بگوید: "توکلت علی الله وعلیک فإن هذا شرک اصغر"

ترجمه: زیرا توکل سپردن کاری توسط قلب به کسیکه تمامی امور بدست اوست. و این عمل قلب است در آن حقی برای مخلوق نیست .[۱]

کلید یکصدو هشتاد و نهم:شرک در اخبات (اطمینان)

اخبات به معنای اطمینان و در اصطللاح اخبات شرکی عبارت از خضوع و تذلل به همرای محبت وتعظیم به یک مخلوق به عوض الله ﷻ میباشد اشتباه است.

کلید یکصدونودم: شرک در انابت

انابت شرکی عبارت از رجوع قلبی به عوض خالق به مخلوقات میباشد.

1. کتاب أصول الإیمان فی ضوء الکتاب والسنة 39/1.

درس پنجاهم
شرک در عبادات زبانی

کلید یکصدونود ویکم: مفهوم شرک در عبادات زبانی

شرک در عبادت های زبانی اینست که شخصی در عبادت های زبانی مخلوقی را با خالق شریک نماید.

اقسام عبادات زبانی: شرک در عبادات زبانی به اقسام ذیل تقسیم میگردد:

قسم اول: شرک در حمد وثناء

قسم دوم: شرک در ذکر وتلاوت

قسم سوم:شرک در شکر

قسم چهارم :شرک در دعا

قسم پنجم :شرک در استغاثه

قسم ششم :شرک در استعاذه .

قسم هفتم:شرک در تعویذ .

قسم هشتم:شرک در استعانت .

قسم نهم: شرک در استمداد .

قسم دهم:شرک در وسیله .

قسم یازدهم: شرک در توسل .

قسم دوازدهم: شرک در تقرب .

کلید یکصدو نود و دوم: شرک در حمد وثناء

شرک در حمد وثناء گفتن در حالت های ذیل صورت میگیرد:

1- اطراء(زیاده روی در مدح پیامبران)

امام بخاری رحمه الله **روایت میکند :** عن عمر رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» **وهكذا رواه البخاری ولفظـه:** «فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ» [1]

---

[1]. حديث نمبر(3445) الجامع الصحيح المسنـد المختصر من امــور رسول الله ﷺ و سننه و ايامــه(مشهور به صحيح البخاری)

ترجمه: از عمرﷺروایت است که رسول اللهﷺ فرمود: مـرا آنگونـه کـه نصـرانیان عیسی پسر مریم را توصیف افراطی نمودند توصیف نکنید، یقینـا کـه مـن بنـده هستم، پس بگوئید: بندهٔ اللهﷻ و فرستادهٔ اللهﷻ.

2- افراط وغلو در شخصیت صالحان: امت رسول اللهﷺ به میانه روی ودوری از افـراط وتفریط، امر شده اند و برای شان بیان شده است که شما حتـی بـرای اهـل کتـاب بگوبیید که آنان نباید، در دین شان زیاده روی کننـد، اللهﷻ مـی فرمایـد: ﴿قُلْ يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [1]

ترجمه:بگو: ای اهل کتاب! در دین خود، غلوّ (زیاده روی) نکنید! و غیر از حق نگوبیید! و از هوسهای جمعیّتی که قبلاً گمراه شدند و دیگران را گمـراه کردنـد و از راه راسـت منحرف گشتند، پیروی ننماییید!»

کلید یکصدو نود و سوم: شرک در ذکر وتلاوت

شرک در ذکر اینست که انسانی به عوض نام اللهﷻ در عبادات خویش نام مخلوقی را ذکر نماید،چنآنچه بت پرستان در هنگام مشکلات و نشست وبرخواست خـویش نام بت ها را ذکر مینمایند .

اقسام ذکر شرکی: ذکر دارای اقسام ذیل میباشد:

نوع اول ذکر شرکی با فکـر وقلـب: مشـرکین قلـب خـود را بـه مخلـوقی وابسـته مینمایند بناءً همیشه به یاد و فکر آن مخلوق میباشد .

نوع دوم ذکر شرکی با زبان: ذکر شرکی با زبان اینست که یـک انسـان مشـرک در عبادت های خویش ذکر مخلوقی را مینماید، چنآنچه بت پرسـتان وقبـر پرسـتان عصر جاهلیت یا لات یا هبل و یا مناه میگفتند .

نوع سوم ذکر شرکی با اعضای بدن: این ذکر با بکار انداختن ایـن اعضـاء مطـابق حکم مخلوقی میباشد، چنآنچه مشرکان مطابق احکام کتابهای شـرکی شـان عمـل میکنند .

کلید یکصد و نود و چهارم:شرک در شکر

شکر شرکی آنست که مشرکین عصر جاهلیت در هنگام حصول نعمات زبان شـکر را به مخلوقاتی مانند بت ها و قبر ها باز مینمودند .

همچنان مشرکین نعماتی را که اللهﷻ برای شان داده است آنرا در طاعت مخلوقـات صرف مینمایند.

---

[1]. سوره المائدة، آیت: 77.

درس پنجاه و یکم
بقیه ای شرک در عبادات زبانی (دعا و استغاثه)

کلید یکصد و نود وپنجم:شرک در دعا

دعا های شرکی سه نوع اند:

نوع اول: دعا های شرکی به اعتبار مراجعه به مخلوق: دعـا هـای شـرکی بـه اعتبـار مراجعه به مخلوق سه نوع می باشد:

1- کسیکه سایر عبادات را به مخلوق می نماید وهم دست دعا به مخلوق بلنـد مـی کند مثل ستاره پرستان، آفتاب پرستان، مهتاب پرستان وغیره.

2- کسانیکه در اصل عبادت اللهﷻ را میکنند و لی استعانت، کمک و مـدد از غیـر الله میخواهند بناءً دست دعا را به بارگاه مخلوق بلند می نمایند، آنان کسانی اند که در عبادت خالق مخلوق را شریک میکنند.

اللهﷻ مــی فرمایــد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ [1]

ترجمه: یقیناً کسانی را که به غیر از اللهﷻ سوال میکنید آنان بنده گانی مثل شـما می باشند، پس شما از آنان بخواهید تا برای تان اجابـت کننـد اگـر راسـتگویان هستید.

3-کسانیکه عبادت به مخلوق میکنند ولی در وقت مشکلات دسـت دعـا بـه بارگـاه خالق بلند میکنند.مثل: مشرکین قریش.

اللهﷻ می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يشْرِكُونَ﴾ [2]

ترجمه: هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می شوند خالصانه و صادقانه اللهﷻ را بـه فریاد می خوانند. سپس هنگامی که اللهﷻ آنـان را نجـات داده و سـالم بـه خشـکه رسانید، باز ایشان شرک می ورزند.

---

[1]. سوره أعراف، آیت: 194.

[2]. سوره عنکبوت، آیت: 65.

نوع دوم: دعا هایی شرکی به اعتبار الفاظ دعا: دعا هایی شرکی به اعتبار الفاظ، دعا هایی اند که در آن الفاظ شرکی استعمال گردد، این الفاظ شرکی به اشکال ذیل صورت میگیرد:

1-افراط در مورد شخصیت ها شده باشد که این افراط شخصیت آنان را از مخلوق به خالق انتقال داده باشد، بعضی از صفات خالق به کدام مخلوقی داده شود. مثلاً: صفت شفاء دادن، صفت پسر و دختر دادن، صفت زنده نمودن، صفت میراندن، صفت روزی دادن وغیره.

2-اموری از مخلوق خواسته شود که مربوط الله ﷻ می باشد.

نوع سوم دعا های شرکی به اعتبار اعمال وافعال: بعضی از افعال واعمالی هستند که در هنگام دعا صورت میگیرد وسبب شرک می گردد، مثلاً کسی دست دعا در مقابل مخلوق زنده ویا مرده بلند نماید، مثل مشرکین قریش هنگامیکه دست دعا را به بتها بلند می نمودند، میگفتند که آنان ما را به الله ﷻ نزدیک می سازد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [1]

ترجمه: آگاه باشید! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله ﷻ است و بس، کسانی را که به غیر از الله ﷻ اولیاء می گیرند می گویند: ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله ﷻ نزدیک گردانند.

الله ﷻ جزای این شرک را بیان نموده می فرماید: ﴿إِنَّكُمْ وَما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ [2]

ترجمه: شما و آنچه غیر از الله ﷻ می‌پرستید، هیزم جهنّم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می‌شوید.

کلید یکصد و نود وششم:شرک در استغاثه

استغاثه در اموری که انسان به آن قدرت نداشته باشد که این نوع استغاثه به مخلوق در باب شرک داخل می گردد.

---

1. سوره زمر، آیت: 3.

2. سوره‌ء الأنبیاء، آیت:98.

ابو یزید بسطامی رحمه الله میگوید: استغاثه مخلوق به مخلوق مثل استغاثه زندانی به بندی است. [1]

علامه آلوسی حنفی در تفسیرش مینویسد: "مردم بسیار زیاد به عوض الله ﷻ از اولیای زنده،مردم وغیره استعانت میجویند، مثلاً می گویند: ای جناب فلانی مرا نجات ده این از جمله ای توسل مباح نبوده و شایسته ای یک مؤمن است که چنین الفاظی را استعمال نکند و بعضی از علما آنرا شرک میدانند و اگر شرک نباشد نزدیک به شرک است و من به این نظرم که کسانیکه چنین می گویند به این عقیده اند که شخصی را که طلب میکنند که زنده ای غائب و یا مرده ای غائب است، غیب را میداند، صدا را میشنود و یا خودش بالذات و یا به واسطه ای دیگری قدرت جلب منفعت و دفع ضرر را دارد در غیر آن او را چنین طلب نمی کرد و درین کار امتحان بزرگی از جانب الله نهفته است". [2]

علامه آلوسی در تفسیرش علاوه می کند: پس کار دقیق اینست که ازین کار اجتناب صورت گیرد و طلب فقط از الله ﷻ شود که ذات قوی و فعال است و آنچه را اراده کند انجام میشود. [3]

---

1. استغاثة المخلوق بالمخلوق كاستغاثة المسجون بالمسجون. جامع الرسائل تاليف تقى الدين أبو العَباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبى القاسم بن محمد ابن تيمية الحرانى الحنبلى الدمشقى (متوفى: 728هـ)، تحقيق د. محمد رشاد سالم، رياض: دار العطاء، ط 1، (1422هـ - 2001م)، 7/1.

2. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى تاليف شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى الألوسى (متوفى: 1270هـ)، تحقيق على عبد البارى عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، ط 1، (1415 هـ)،476/4.

3. فالحزم التجنب عن ذلک وعدم الطلب إلا من الله تعالى القوى الغنى الفعال لما يريد"روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، 476/4.

درس پنجاه و دوم
بقیه ای شرک در عبادات زبانی (استعاذه وتعویذ)

کلید یکصد و نود و هفتم:شرک در استعاذه

پناه بردن به غیر الله در آنچه که باید به اللهﷻ پناه برده شود.

عمرؓ می گوید: یقیناً که تار های ریسمان اسلام، یکی پس از دیگری کنده می شوند، هنگامیکه در اسلام کسانی پیدا شوند که جاهلیت را نشناسند. [1]

قرآن کریم و احادیث رسول اللهﷺ و کتابهای سیرت پناه بردن و پناه گرفتن مشرکین قریش و دیگر مشرکین را در عصر جاهلیت برای ما بیان نموده اند، در عصر جاهلیت مردمان این عصر به اشیای مختلفی پناه میبردند.

1-پناه بردن به جنها: بعضی از مشرکین عصر جاهلیت به جنها پناه میبردند، اللهﷻ درین باره می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [2]

ترجمه: ومردانی از انسانها به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند.

مردمان جاهلیت به جنها و کاهنان در وقت مشکلات پناه میبردند و آنچه را که باید از الله ﷻ میخواستند از جنها میخواستند.

2-پناه بردن به مجسمه ها: بعضی از مشرکین به مجسمه های انسانهای خوب مثل لات، منات، هبل وغیره پناه میبردند. لات، عزی ومنات در حقیقت اشخاصی نیک بودند که بعد از مرگ آنها تعظیم شدند. [3]

3-پناه بردن به قبر های صالحین: امام بخاریؒ روایت میکند : عَنْ عَائِشَةَ ؓ عَنِ النبی صلی الله علیه وسلم قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: وَلَوْلا ذَلِكَ لأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يتَّخَذَ مَسْجِدًا. [4]

---

1. «إِنَّمَا تُنْقَضُ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةً عُرْوَةً، إِذَا نَشَأَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْ لَا يَعْرِفُ الْجَاهِلِيَّةَ»تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار) تاليف محمد رشيد بن على رضا (متوفى: 1354هـ) قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (1990 م)، 21/1.

2. سوره‌ء الجن، آيت: 8.

3. "وكان في جوف الكعبة أيضًا أصنام وصور، منها صنم على صورة إبراهيم، وصنم على صورة إسماعيل ؑ وبيدهما الأزلام، وقد أزيلت هذه الأصنام ومحيت هذه الصور أيضًا يوم الفتح". الرحيق المختوم تاليف صفي الرحمن مباركفوري (متوفى: 1427هـ)، بيروت: دار الهلال، ط 1، (بدون تاريخ طبع)، ص: 24.

4. حديث نمبر(1330) الجامع الصحيح المسند المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و ايامه(مشهور به صحيح البخارى)

ترجمه: ام المؤمنین عایشۀ صدیقه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در بیماری وفات خود، فرمود: «الله ﷻ یهود و نصارا را لعنت کند، آنان قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند».

ام المؤمنین عایشۀ صدیقه رضی الله عنها می گوید: اگر این احتمال وجود نمی داشت، قبر رسول الله ﷺ را آشکار می کردند، ولی می ترسم که مردم آنرا مسجد قرار دهند.

رسول الله ﷺ برای اینکه امت خود را درس بدهد تا قبرش را بت نسازند که به آن سجده کنند، او را سجده گاه قرار نه دهند، به پروردگار دعا نموده است.

امام احمد بن حنبل: روایت میکند : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِي اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيائِهِمْ مَسَاجِدَ . [1] **شیخ البانی در تلخیص احکام الجنایز حدیث را صحیح گفته است.** [2]

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: یا الله ﷻ! قبرم را بتی نسازی،الله ﷻ لعنت فرستاده بر قومی که قبر های پیامبران خویش را مساجد (سجده گاه) قرار دادند.

4-پناه بردن به درختان: بعضی از مشرکین به درختان پناه میبردند، امام ترمذی روایت میکند : عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا خَرَجَ إِلَى حُنَيْنٍ مَرَّ بِشَجَرَةٍ لِلْمُشْرِكِينَ يُقَالُ لَهَا : ذَاتُ أَنْوَاطٍ يُعَلِّقُونَ عَلَيْهَا أَسْلِحَتَهُمْ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللهِ ، اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : سُبْحَانَ اللهِ هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ} وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَأَبُو وَاقِدٍ اللَّيْثِيُّ اسْمُهُ الحَارِثُ بْنُ عَوْفٍ وَفِي البَاب عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ. [3]**حدیث صحیح است.** [4] **ترجمه: صحابی بزرگوار ابو واقد لیثی رضی الله عنه می فرماید: با رسول الله ﷺ به طرف حنین بر آمدیم و بر درخت دارای خار مرور نمودیم، گفتم: ای رسول الله ﷺ «برای ما نیز ذات انواطی قرار دهید چنانچه کافران ذات انواطی دارند»! کافران سلاح های شانرا بالای همان درخت میگذاشتند و در اطرافش اعتکاف می نمودند.**

---

[1]. مسند الإمام أحمد بن حنبل تالیف ابی عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (متوفی: 241هـ) تحقیق شعیب الأرنؤوط، عادل مرشد و دیگران، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن الترکی، مؤسسة الرسالة، ط 1، (1421 هـ2001 م)، حدیث نمبر(7352).

[2]. تلخیص أحکام الجنائز تالیف محمد ناصر الدین الألبانی، ریاض: مکتبة المعارف، ط 3، (1410)،88/1.

[3]. حدیث نمبر(2180) سنن ترمذی .

[4]. حدیث نمبر(2180) صحیح وضعیف سنن ترمذی .

رسول الله ﷺ فرمود: الله اکبر، این همان سخنی است که بنی اسرائیل به موسی عليه السلام گفتند. ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ **شما روشهای کسانی را که قبل از شما بودند تعقیب میکنید؟** [1]

5-پناه بردن به تمیمه: تمیمه چیزی است که در گردن و یا کدام عضوی از بدن آویزان می گردد، و آن عبارت از تارها، مهره ها، سنگها، چوبها، کلوخها، استخوانها وغیره اشیایی بود که عربهای دوران جاهلیت آنرا بر فرزندان، دیوارها، خانم هایشان به نیت طلب شفا، چشم زده گی، حفاظت از چشم وغیره آویزان مینمودند.

بعضی ها میگویند که تمیمه عبارت از تار ویا مهرهٔ است که عربهای دوران جاهلیت برای حفاظت از چشم زده گی در گردن اولاد های شان آویزان مینمودند.

امام حاکم نیشاپوری : روایت میکند : عَنْ قَيْسِ بْنِ السَّكَنِ الْأَسَدِيِّ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَلَى امْرَأَةٍ فَرَأَى عَلَيْهَا حِرْزًا مِنَ الْحُمْرَةِ فَقَطَعَهُ قَطْعًا عَنِيفًا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ آلَ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الشِّرْكِ أَغْنِيَاءُ وَقَالَ: كَانَ مِمَّا حَفِظْنَا عَنِ النَّبِيِّ عليه السلام «أَنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتِّوَلَةَ مِنَ الشِّرْكِ»[2] **حدیث صحیح است.** [3]

ترجمه: صحابی بزرگوار قیس بن سکن اسدی رضي الله عنه می فرمایند که عبد الله بن مسعود رضي الله عنه در نزد خانمی از اعضای خانواده اش رفت، در گردن وی تعویذ سرخ رنگی را دید، آنرا با بسیار شدت قطع نموده، گفت: خانوادهٔ عبدالله از شرک دور هستند. سپس فرمود: آنچه را که ما از رسول الله ﷺ حفظ نموده ایم اینست که: ﴿إنَّ الرُّقى وَالتَّمائِمَ وَالتِوَلة شِركٌ﴾ **یقیناً که تعویذ ها، تومار ها و و تِوَلَه شرک هستند.**

6-پناه بردن به ودعه (صدف): ودعه چیزی سفیدی بود که آنرا از بحر گرفته و در گردن های اطفال شان آویزان مینمودند، ودعه را در زبان دری صدف میگویند، شاید هم مهره های دیگری باشد که از بحر گرفته شود. [4]

7- پناه بردن به تِوَ لَه (مُهره وخَرمُهره): توله اشیاء یا مهره هایی است که آنرا برای محبت میان خانم و شوهر آویزان مینمودند، و یا گمان مینمودند که با این مهره ها و

---

[1]. حدیث نمبر(2180) صحیح وضعیف سنن ترمذی.

[2]. حدیث نمبر()حدیث شماره‌ء (7505) المستدرک على الصحيحين تاليف أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم بن الحكم الضبى الطهمانى النيسابورى المعروف بابن البيع (التاريخ وفات: 405هـ)، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ط 1، (1411 – 1990). هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ " علامه ذهبی هم آنرا حدیث صیح گفته است.

[3]. حدیث نمبر(331) السلسله الصحیحه .

[4]. در قسمت ودعه علماء می گویند: "شیء أبيض يجلب من البحر يعلّق فى أعناق الصّبيان وغيرهم"

استخوانها میتوانند شوهر را تابع خانم سازند. امام ابن حبان روایت میکند : عَنْ يَحْيَى بْنِ الْجَزَّارِ ، قَالُوا : يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، هَذِهِ الرُّقَى وَالتَّمَائِمُ قَدْ عَرَفْنَاهَا ، فَمَا التِّوَلَةُ ؟ قَالَ : شَيْءٌ يَصْنَعُهُ النِّسَاءُ يَتَحَبَّبْنَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ. [1] حدیث صحیح است. [2]

ترجمه: یحیی بن جزار رحمه الله میگوید از صحابی بزرگوارعبدالله بن مسعود رضی الله عنهما پرسیدند: ای پدر عبدالرحمن ، تمیمه ورقیه ها را شناختیم، تولَه چیست؟ فرمود: چیزی است که آنرا زنان برای محبت دادن شوهران شان میسازند.

8- پناه بردن به رتیمه: تاریست که در گلو ویا دست در عصر جاهلیت بخاطر دفع هر نوع ضرر از خودشان به عقیده شان بسته میشد. [3]

صاحب البحر الرائق در شرح این نوع رتیمهٔ شرکی و کفری می گوید: گاهی هم رتیمه (تار بسته شده) مشابهت با تمیمه (تومار) در نزد اشخاص میداشته باشد، و آن تاریست که در عصر جاهلیت در گردن ویا در دست بخاطر دفع ضرر از نفسهای شان بسته می شد، و در حدود ایمان گفته شده است که این کفر است. [1]

9- پناه بردن به انگشتر، حلقه و چله: پوشیدن این اشیاء به نیت دفع مرض که یکی از اعمال جاهلیت بوده و مشکل اعتقادی دارد.

کلید یکصد و نود و هشتم:شرک در تعویذ

تعویذات شرکی تعویذاتی است که مشرکان بخاطر نجات از مشکلات خود به اشیای مختلف پناه میبردند و فرزندان ومریضان خود را به این اشیاء پناه میدهند .

اقسام تعویذات شرکی: تعویذات شرکی دارای اقسام ذیل میباشد:

قسم اول تعویذات شرکی عصر جاهلیت: تعویذات شرکی عصر جاهلیت اشیای ذیل بود .

1- تعویذ هایی از آثار بت ها و بتخانه ها.

2- تعویذ هایی از آثار قبرهای صالحان.

3- تعویذ هایی از آثار بعضی از استخوانهای حیوانات .

4- تعویذ هایی از چوبهای درختان وبرگهای نباتات .

. [1] حدیث نمبر(6090) صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان.

. [2] حدیث نمبر(2972) السلسلة الصحيحة.

. [3] "هی خيط كان يربط فی العنق أو فی اليد فی الجاهليّة لدفع المضرّة عن أنفسهم على زعمهم"

5- تعویذ هایی به شکل تمیمه.

6- تعویذ هایی به شکل طومار ها (تیغ بندی وچشم بندی).

7- تعویذ هایی از ودعه یا صدف.

8- تعویذ هایی از تولہ (مِهر مُهره ،خرمُهره وغیره مُهره ها.

9- تعویذ هایی به شکل رتیمه.

10- تعویذ هایی از انگشتر، حلقه و کَره.

قسم دوم: تعویذات شرکی جادوگران:تعویذات شرکی جادوگران به اشکال ذیل میباشد:

1-تعویذات سحری به وسیلهٔ تنجیم (ستاره شناسی):تنجیم در لغت از کلمهٔ نجم به معنای ستاره گرفته شده که تنجیم ستاره شناسی را گویند. تنجیم در اصطلاح عبارت از استدلال نمودن توسط احوال ستاره ها بالای حوادث زمینی میباشد.[2]

ساحران ستاره شناس از ستاره ها که آنرا تنجیم یا ستاره شناسی گویند از حوادث فلکی بر حوادث زمینی استدلال مینمایند که اکثر این کارها را ساحران و جادوگران به هدف دست زدن به امور غیبی و یا به هدف کار های شیطانی خود، انجام میدهند، آنان با علوم نجوم ادعا هایی مثل تغییر قیمت، خبر نمودن از مرگ کسی، امراض، سعادت، نحوست وغیره که آنرا علم تاثیر گذاری نجوم مینامند.

آنان میگویند حوادث زمینی به سیر ستاره گان، اجتماع ستاره گان، افتراق ستارگان وغیره بستگی دارد و این دخیل نمودن ستاره گان در تقدیر الله ﷻ و مشیت وی است.

امام ابوداوود رحمه الله **روایت میکند :** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ« مَنِ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ ». [3]**حدیث حسن است.** [4]

ترجمه: صحابی بزرگوار عبدالله بن عباس رضی الله عنهما **می فرمایند: رسول الله** ﷺ **فرمودند: هرکسیکه شعبهٔ از ستاره شناسی را بیاموزد، شعبهٔ از سحر وجادو را آموخته است.**

. [1]"ثُمَّ الرَّتِيمَةُ قَدْ تُشَبَّهُ بِالتَّمِيمَةِ عَلَى بَعْضِ النَّاسِ وَهُوَ خَيْطٌ كَانَ يُرْبَطُ فِي الْعُنُقِ أَوْ فِي الْيَدِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لِدَفْعِ الْمَضَرَّةِ عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَذَكَرَ فِي حُدُودِ الْإِيمَانِ أَنَّهُ كُفْرٌ"البحر الرائق شرح كنز الدقائق تاليف زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصرى (المتوفى: 970هـ) ، ناشر: دار الكتاب الإسلامى، ط2، (د ت) ، 22/

. [2]« الاستدلال على الحوادث الأرضيةِ بالأحوال الفلكيةِ، والتمزيجُ بين القوى الفلكيةِ والقوابل الأرضيةِ كما يزعمون مجموع فتاواى شيخ الإسلام ابن تيميةِ : ، 192/5،الفتاوى الكبرى 607/4.

. [3]حديث نمبر(3907) سنن ابى داوود

. [4]حديث نمبر(3905) صحيح وضعيف سنن ابى داوود.

که درینجا منظور رسول گرامی اسلام همین ستاره شناسی هاییست که بـه اغـراض غیر اسلامی، جادوگران از آن استفاده می نمایند.

2- تعویذات سحری به وسیلۀ طلسمات: طلسم در لغت لفظ یونانی است که برای هر چیز نامفهوم استعمال میگردد. و در اصطلاح خط هایی اند کـه معـانی آنهـا فهمیـده نمیشود و همچنان هر سخن اعجمی که معنایش فهمیده نشود. [۱]

علمای عقیدۀ اسلامی میگویند: «الطلسمات داخله فی علم النجوم والسحر» . [۲]

ترجمه: طلسم ها در علم نجوم و سحر داخل میباشند.

این طلسم ها در اشیای مختلفی مثل نعل اسپ ، تعویذات، طومارها، تخته های چـوب، تصویر آهنی چلپاسک، گژدم وغیره نوشته میشود.

سوم تعویذات سحری باهمکاری شیطانهای جنی: این نوع سحر با استفاده از جنهـا صورت میگیرد، جادوگرانی که با شیطانها ارتباط میگیرند به اساس قرار دادی که با شیطانها دارند در نشر کفر و شرک در بین مردم سعی و تـلاش مـی ورزنـد، یکـی از برنامه های شان تعویذات کفر آمیز است که در آن اشیای کفری را داخل نموده و ازین طریق مردم را به کفر و شرک مبتلا میسازند.

چهارم تعویذات سحری به وسیلۀ حروف ابجد: استفاده از ابجد و اعداد وارقام قیمـت گذاری شده برای حروف برای تعویذات، ستاره شناسی وغیره.

در مورد این نوع استعمال ابجد، علمایی که تحقیق نموده اند میگویند:

عبارت از تعیین عدد معین برای هر حرف میباشد.

هنگامیکه در مورد ابجد از عبدالله بن عباس پرسیده شد وی گفت: "ما أری مـن فعـل ذلک له عند الله من خلاق"[3]

برای حرف اندازۀ از عدد میدهند، مجموع این اعداد را ستاره های دوازده گانه نسـبت میدهند و سپس ازین قواعد سـعادت و نحوسـت سـایر امـور شـیطانی را اسـتنباط میکنند . [٤] این هم حرام است؛ زیرا ادعای علم غیب میباشد.

---

[1] . «الخطوط المجهولۀ المعانی، وکذلک کل کلام أعجمی جُهِل معناه » أحکام العزائم والرقی للعلاّمۀ عبد الرحمن الأهدل،(د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط). ص61.

[2] . انظر: مجموع الفتاوی تالیف تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیۀ الحرانی ، أبو العباس تحقیق أنور الباز – عامر الجزار ، مصر : دار الوفاء ، ط3 ، (1426 هـ / 2005 م)، 171/35.

[3] . السنن الکبری وفی ذیله الجوهر النقی تالیف ابی بکر أحمد بن الحسین بن علی البیهقی ، هند ،حیدر آباد: مجلس دائرۀ المعارف النظامیۀ ، ط1، (1344 هـ) ، 139/8.

[4] . وَیَجْعَلُ لِکُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا قَدْرًا مِنَ الْعَدَدِ مَعْلُومًا، وَیُجْرِی عَلَی ذَلِکَ أَسْمَاءَ الْآدَمِیِّینَ وَالْأَزْمِنَةَ وَالْأَمْکِنَةَ وَغَیْرَهَا، وَیَجْمَعُ جَمْعًا مَعْرُوفًا عِنْدَهُ، وَیَطْرَحُ مِنْهَا طَرْحًا خَاصًّا، وَیُثْبِتُ إِثْبَاتًا خَاصًّا وَیَنْسِبُهُ إِلَی الْأَبْرَاجِ الِاثْنَیْ عَشَرَ الْمَعْرُوفَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحِسَابِ، ثُمَّ یَحْکُمُ عَلَی تِلْکَ الْقَوَاعِدِ بالسعود والنحوس وغیرهما مِمَّا یُوحِیهِ إِلَیْهِ الشَّیْطَانُ، وَکَثِیرٌ مِنْهُمْ یُغَیِّرُ الِاسْمَ لِأَجْلِ ذَلِکَ وَیُفَرِّقُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ بِذَلِکَ، معارج القبول بشرح سلم الوصول إلی علم الأصول تالیف حافظ بن أحمد بن علی الحکمی (المتوفی : 1377هـ) ، تحقیق عمر بن محمود أبو عمر ، الدمام: دار ابن القیم ، 1، (1410 هـ – 1990 م) ، 559/2.

پنجم: تعویذات سحری به وسیلهٔ دمیدن در گره ها: دم کردن در تارها توسط اشخاصی که دارای نفس های خبیث و ارواح شریر داشته باشند. الله ﷻ میفرماید:
﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ [1]

ترجمه: و از شر ارواح ونفس های دم کننده گان در گره ها.

ششم: تعویذات سحری به وسیلهٔ توهین وتحقیر معتقدات: این نوع سحر به اساس دشنام دادن وبی حرمتی نمودن به مقدسات مثل الله ﷻ، رسول الله ﷺ و قرآن کریم صورت میگیرد.

جادوگری بنام طوخی در کتابش بنام "السحر الاحمر" اموری را ذکر نموده میگوید که: نوشتن آیات قرآن کریم و گذاشتن آن در اماکن نامناسب مثل ساق مریض، یا در شرمگاهش میباشد. شکی نیست که این عمل کفر صریح میباشد.

یک زن که خود را پری زن معرفی مینمود در یکی از کشور ها دستگیر گردید که او صفحات قرآن عظیم الشأن را در وقت عادات ماهوارش در شرمگاهش برای پاک کردن مکان حیض استفاده مینمود تا شیطانها از او راضی شده وبرایش معلومات های کفری تقدیم نمایند.

هفتم: تعویذات سحری به وسیلهٔ سحر سفید: سحری است که با تعویذ های شرکی برای دفع سحر وغیره صورت میگیرد. این ساحران با کمک شیاطین چیزهایی را اختراع نموده اند که مفاهیم آن فقط به همین شیطانهای انسی و جنی معلوم است و دیگران آنرا نمیدانند.

قسم سوم: تعویذات شرکی وبدعتی فال بینان: از جملهٔ اشخاصیکه ادعای علم غیب مینمایند، فال بینان وکسانی اند که روی طالع میبینند، این اشخاص به این بهانه ها ادعای علم غیب میکنند، وتعویذاتی مینویسند و با هزاران شرک وکفر مردم را گمراه میکنند، درین بحث پیرامون تعویذات این اشخاص تحقیق مینماییم:

1- تعویذ های کاهنان و عرافان: کاهن کسی را گویند که اخبارغیبی زمان آینده را خبر میدهد و ادعای معرفت اسرار و دانستن غیب مینماید.

الْعَرَّافُ هُوَ الَّذِي يَدَّعِي مَعْرِفَةَ الْأُمُورِ بِمُقَدِّمَاتٍ يَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى مَوَاقِعِهَا كَالْمَسْرُوقِ مِنِ الَّذِي سَرَقَهُ وَمَعْرِفَةُ مَكَانِ الضَّالَّةِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُسَمِّي الْمُنَجِّمَ: كاهناً. [2]

---

[1]. ناس 4

[2]. « الْعَرَّافَ: هُوَ الَّذِى يَدَّعِى مَعْرِفَةَ الأُمُورِ بِمُقَدِّمَاتِ أَسْبَابٍ يُسْتَدَل بِهَا عَلَى مَوَاقِعِهَا، كَالْمَسْرُوقِ مَنِ الَّذِى سَرَقَهُ، وَمَعْرِفَةِ مَكَانِ الضَّالَّةِ وَنَحْوِ ذَلِكَ.» الزواجر 2 / 91، وأسنى المطالب 4 / 82. إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة تاليف أبو العباس شهاب الدين أحمد بن أبى بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايماز بن عثمان البوصيرى الكنانى الشافعى (المتوفى: 840هـ) ، تحقيق دار المشكاة للبحث العلمى بإشراف أبو تميم ياسر بن إبراهيم ، رياض: دار الوطن للنشر، ط 1، (1420 هـ - 1999 م) ، 114/6.

ترجمه : عراف کسی است که معرفت امور را به اساس مقدماتی که به آن در مورد موقعیتش استدلال میکند ، ادعا میکند ، مثلاً مال سرقت شده را کی سرقت کرده و یا دانستن جای چیز گم شده که آن در کجاست ، وبعضی ها منجم را کاهن میگویند .
امام مسلم روایت میکند : عَنْ صَفِيَّةَ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِىِّ ﷺعَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ « مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَىْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ».. [1]

ترجمه: صحابی بزرگوار صفیه رضی الله عنها از بعضی از همسران رسول الله ﷺ از رسول الله ﷺ روایت میکند که فرمود: کسیکه به نزد عرافی برود تا او را از چیزی سوال کند، چهل روز نمازش قبول نمی گردد.
امام احمد بن حنبل رحمه الله روایت میکند : عَن اَبِى هُرَيره و حسن رضی الله عنهما عَنْ رَسُول اللَّهِ ﷺ قَال: مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُول فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِل عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ. تعليق شعيب الأرنؤوط. حسن رجاله ثقات رجال الصحيح . [2]**حدیث حسن است.** [3]

ترجمه: صحابی بزرگوار ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله ﷺ فرمود: هرکسیکه به نزد کدام کاهن ویا عراف برود و او را در گفته هایش تصدیق نماید ، یقینا به آنچه که به رسول الله ﷺ نازل گردیده است کافر گردیده است.
در مورد اینکه در یک حدیث شریف کسی را که به نزد عراف میرود کافر گفته است و در دیگری عدم قبول شدن چهل روز نماز آمده است، صاحب فتح الباری میگوید: اختلاف دو وعید یعنی کفر وعدم قبولی نماز نظر به اختلاف حالت کسی است که به نزد کاهن یا عراف میرود، هرگاه کسی به نزد کاهن وعراف رفت و آنانرا در سخنان شان تصدیق نمود، کافر میگردد، زیرا غیر الله را با الله ﷻ در علم غیبی که الله ﷻ برای خود تخصیص داده است شریک نمود.
وهرگاه به نزد آنان به مجرد سوال کردن رفت ولی آنان را تصدیق نکرد، کافر نمیشود، بلکه از ثواب چهل روز نماز زجراً محروم میگردد.
2- تعویذ های کف شناسان: از اعتقادات باطل یکی هم کف شناسی میباشد و میگویند:این خط خطر عمر است ، این خط ازدواج است، این خط اولاد است، سپس هر چیز اشتها داشت میگوید و این شخصیکه به نزد این کف شناس میرود تا از امور غیبی برایش خبر دهد، شاید که الله ﷻ او را مبتلا به صدق این شخص نماید و او را در دینش به فتنه اندازد و العیاذ بالله. [4]

---

[1]. حدیث نمبر(5957) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحیح مسلم).
[2]. حدیث نمبر(9532) مسند احمدبن حنبل رحمه الله .
[3]. فتح الباری 10 / 17.
[4]. ((ومن الاعتقادات الباطلة أيضاً قراءة الكف وهذه من أعجب الأعاجيب، فبعد أن تركوا الخطوط على الرمال جعلوها على الأكف والأيدى، فينظر أحدهم فى كف المرء فيرى هذه الخطوط المتشابكة فيقول: هذا الخط خط العمر، وهذا الخط خط الزواج، وهذا الخط خط الأولاد، ثم ينبئ بما يشتهى، وهذا العبد الذى يذهب

همچنان مفتیان اسلام به حرام بودن و کفر عقیده کنندۀ آن فتوا داده اند، اگر کسی اعتقاد نمود که کف شناس و کسیکه در پیاله نظر میکند، غیب را میداند به اللهﷻ کافر شده است، و همچنان اگر عقیده نمود که ستاره ها تاثیر وتصرفی در مردم زمین دارند به الله ﷻ کافر میگردد. [1]

لهذا الخطاط ليخبره بأمور من الغيوب لعل الله يبتليه بصدق هذا الرجل حتى يفتنه فى دينه والعياذ بالله.))مسائل خالف فيها رسول الله أهل الجاهلية تاليف محمد حسن عبد الغفار، 6/7.

[1] . ((فإن اعتقد الشخص أن قارئ الكف أو الفنجان يعلم الغيب فقد كفر بالله ، وكذا لو اعتقد أن للنجوم تأثيراً .))إرشاد المحرمات والمنكرات ، فتاوى أجاب عليها الشيخ عبد الرحمن السحيم 142/1.

درس پنجاه و سوم

بقیه ای شرک در عبادات زبانی (استعانت واستمداد)

کلید یکصدو نود و نهم:شرک در استعانت

شرک در استعانت عبارت از کمک خواستن از مخلوق در اموری که مربوط الله ﷻ می باشد و به دو شکل صورت میگیرد، یکی به شکل قلبی دوم به شکل لفظی وعملی.

الف: استعانت قلبی شرکی: استعانت قلبی شرکی اینست که کسی قلب خود را در امور ماوراء اسباب به مخلوقی تعلق دهد، مثل طلب شفا از مخلوقی بدون وسایل و یا پیروز شدن بر دشمن بدون آماده گی مادی. [1]

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَنْفَعُكَ وَلا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [2]

ترجمه: از کسانی به غیر از الله ﷻ چیزی مخواه که برایت نه نفع رسانده میتوانند ونه هم ضرر، اگر این کار را نمایی از جملۀ ظالمان خواهی بود.

بـ: استعانت لفظی شرکی: استعانت لفظی شرکی اینست که کسی زبان خود را در امور ماوراء اسباب به مخلوقی دراز نماید، مثل سخن مشرکین که میگفتند: ما به بزرگان این وادی از شر جاهلان شان پناه میبریم. [3]

وامثال این سخنان که از مخلوقات برای رفع مشکلات، دفع بلاها، شفای مریضان و غیره بدون همکاری الله ﷻ استعانت میخواستند. [4]

کلید دوصدم: شرک در استمداد

شرک در استمداد زمانی صورت می گیرد که کسی در اموری که مربوط به الله ﷻ می گردد از مخلوق مدد بخواهد، مثلاً مشرکین قریش به نزد بتها میرفتند و از آنها تقاضای فرزند، صحت وغیره می نمودند وگاهی هم به وادی جن رفته و از بزرگ جنها مدد میخواستند، مردم حبشه به قبرهای شخصیت های خوب رفته از آنان فرزند، شفا وغیره میخواستند. نصرانی ها به مجسمۀ عیسای مسیح رفته از او فرزند و صحت میخواهند.

شیخ احمد سرهندی که در نزد احناف ملقب به امام ربانی و مجدد الف ثانی می باشد (1034هـ) می گوید: کمک خواستن از بتها و طاغوتها در دفع نمودن امراض و

---

1. تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)،تالیف محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاء الدین بن منلا علی خلیفۀ القلمونی الحسینی (المتوفی: 1354هـ)، الهیئۀ المصریۀ العامۀ للکتاب،(1990 م)،ص 49/1.

2. سوره‌ء یونس، آیت: 106.

3. إنا نعوذ بکبراء هذا الوادی من سفهائهم.

4. فتح الله الحمید المجید فی شرح کتاب التوحید تالیف حامد بن محمد بن حسین بن محسن تحقیق بکر بن عبد الله أبو زید، دار المؤید، ط 1، (1417هـ /1996م)، 43/1.

دردها، چنآنچه در بین جاهلان اهل اسلام رواج یافته است، عین همان شرک و گمراهی است، پس آنان نا فهمیده کافر میشوند، نذر نمودن بنام مشایخ و ذبح نمودن در مقابل قبر های شان در شرک داخل می باشد، وجایز نیست که کسی را در عبادتی از عبادات با اللهﷻ شریک نماییم، و طلب نمودن حاجات از غیر اللهﷻ عین گمراهی شیطان رانده شده است. [۱]

شیخ قحطانی﷫ مینویسد: هرکسی مردم را به کمک خواستن از مرده گان و دعا نمودن به مرده گان دعوت نماید، با اللهﷻ و رسولش مخالفت نموده است، و مردم را از سوال نمودن از خالق شان به سوال کردن به مخلوق ضعیفی منحرف نموده که نه مالک چیزی است و نه به نفس خود نفع و ضرر رسانده میتواند، پس چگونه استمداد از مرده گان جایز باشد؟ [۲]

[1]. «والاستمداد من الأصنام، والطواغيت– فی دفع الأمراض والأسقام– كما هو الشائع فيما بين جهلة أهل الإسلام – عين الشرک، والضلالة؛ فيكفرون من حيث لا يشعرون؛ ونذر الحيوان للمشايخ، وذبحه عند قبورهم – داخل فی الشرک؛ ولا يجوز إشراک أحد به تعالى فی عبادة من العبادات، وطلب الحاجات من غير الله– عين الضلالة وتسويل الشيطان الرجيم".جهود علماء الحنفية فی إبطال عقائد القبورية تاليف أبو عبد الله شمس الدين بن محمد بن أشرف بن قيصر الأفغانی (متوفی: 1420هـ)، دار الصميعی (أصل هذا الكتاب رسالة دكتوراة من الجامعة الإسلامية) ط1، (1416 هـ – 1996 م) 154/1.

[2]. يکتن از علما مينويسد: "ومن دعا الناس إلى الاستمداد من الأموات ودعاءهم فقد شاق الله ورسوله وسعى فی صرف الوجوه عن مسألة باريها وفاطرها إلى مسألة مخلوق ضعيف لا يملک ولا يستطيع لنفسه نفعا ولا ضرا وكيف يجيزالاستمداد من الأموات؟" ((109– الدرر السنية فی الأجوبة النجدية: جمع عبد الرحمن بن قاسم العاصمی القحطانی النجدی – من مطبوعات دار الإفتاء السعودية – الطبعة الثانية (1385هـ) – عدا الجزء العاشر فإنه طبع مؤسسة النور للطباعة والتجليد بالرياض، والجزء الحادی عشر طبعة أولى سنة (1388هـ) والجزء التاسع طبعة ثانية سنة (1388هـ)) (9/ 152.

درس پنجاه و چهارم

بقیه ای شرک در عبادات زبانی (وسیله، توسل وتقرب)

کلید دوصد ویکم:شرک در وسیله(شرک در توسل و وسیله گیری)

توسل و وسیله گرفتن در ادیان و اعتقادات مختلف به اشکال مختلف وجود دارد که توسل هایی را که از ادیان دیگر وبخصوص مشرکان قریش در عصر جاهلیت ثابت شده است درینجا بیان میداریم.

کلید دوصد و دوم: شرک در توسل

توسل مشرکان قریش: قریشی ها که پیروان ابراهیم عليه‌السلام واسماعیل عليه‌السلام بودند، وقتی به شرک در توسل مبتلا شدند که رهبریت دینی شانرا شخصی بنام عمروبن لحی بدوش گرفت.

صاحب کتاب الاصنام مینویسد که امور کعبه قبل از وی بدست حارث جرهمی بود، هنگامیکه عمرو بن لحیّ بالغ شد با جرهمی ها جنگید بر آنان پیروز شد و آنانرا از سرزمین مکه دور راند وخودش سرپرستی کعبه را به دوش گرفت. [۱]

صاحب کتاب الگوی هدایت مینویسد: اولین کسی که پرستش منات و بت پرستی را در شبه جزیره عربستان رواج داد و به تحریف دین ابراهیم عليه‌السلام پرداخت، عمرو بن لحی خزاعی بود. [۲]

عمروبن لحی سفری به شام که در آن وقت مرکز تجارتی امپراتوری روم بود نمود، در آنجا با بت پرستان ملاقات نموده و به فلسفۀ بت پرستان قناعت حاصل کرد، آنان برای وی بتی را بنام هُبل که از یاقوت سرخ ساخته شده بود تحفه دادند.

صاحب کتاب الاصنام مینویسد: «هُبل» از عقیق سرخ بر شکل انسان ساخته شده بود که دست راستنش شکسته بود و قریش او را همچنان (دست شکسته) بدست آوردند. پس دستی از طلا برای آن ساختند.و نخستین کسی که او را بر افراشت (نصب کرد) «خزیمه» پسر «مدرکه» بود و (از اینرو) او را «هبل خزیمه» می گفتند. [۳]

---

[1]. الأصنام،تالیف أبو المنذر هشام بن محمد بن السائب الكلبى،،(دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، 4 / 652.

[2]. الگوی هدایت (تحلیل وقایع زندگی پیامبر اکرم) تالیف علی محمّد صلّابی، مترجم:هیئت علمی انتشارات حرمین، /1692.

[3]. ال الأصنام تالیف أبو المنذر هشام بن محمد بن السائب الكلبى ، ترجمه فارسی ، (ب م ن) ، (ب ن) ، (ب ط) ، (ب ت) ، ص:124.

فلسفهٔ بت پرستی و ارتباط آن با توسل:بت پرستان بـرای بـت پرسـتی شـان دو فلسفه دارند:
فلسفهٔ اول بت پرستی: بت پرستان الله‬ﷻ را به پادشاهان تشبیه میکنند و به ایـن عقیده هستند که خالق آسمانها وزمین مانند پادشاهان می باشد.

فلسفهٔ دوم بت پرستی: بت پرستان می گویند که هنگامیکه شما میخواهید به نـزد پادشاهی بروید، شما مستقیماً به نزد پادشاه رفته نمیتوانید، به این اساس شـما مجبور هستید که به نزد یکی از مقربان پادشاه بروید تا او عریضهٔ شما را گرفته به نزد پادشاه تقدیم کند و ازینکه بت پرستان الله‬ﷻ را به پادشاهان تشبیه میکننـد می گویند که وقتی به بارگاه الله‬ﷻ نیز میروی مجبور هسـتی کـه بـه نـزد یکـی از مقربان وی که به شکل مجسمه یا قبر باشد بروی تا او عرض ترا شنیده به همرای تو کمک کنند.
به همین علت است که بت پرسـتان اشـخاص را وسـیلهٔ تقـرب ونزدیکـی بـه الله دانسته توسط این اشخاص توسل میکنند.
الله‬ﷻ همین دلیل بت پرستان را بیان می دارد و می فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [1]
ترجمه: آگاه باشید که دین خالص از الله‬ﷻ است و آنهای که غیر الله‬ﷻ را اولیای خـود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را بـه الله‬ﷻ نزدیک کنند» الله‬ﷻ روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشـتند داوری مـی کند؛ الله‬ﷻ آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی کند!
رد این فلسفهٔ بت پرستی: در فلسفهٔ بت پرستی سه مشکل اساسی می باشد.
مشکل اول: به اساس عقیدهٔ اسلام تشبیه خـالق بـه مخلوقـاتی چـون پادشـاهان و رهبران سیاسی شرک و ناروا می باشد، زیرا آیات قرآن عظیم الشأن دریـــن مـورد صراحت دارد.
الله‬ﷻ می فرماید: ﴿لَيسَ كَمِثْلِهِ شَيءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ﴾ [2]
ترجمه: هیچ چیزی همانند الله‬ﷻ نیست و او شنوا و بینا است.
در آیت دیگری الله‬ﷻ می فرماید: ﴿فَلاَ تَضْرِبُواْ لِلّهِ الأَمْثَالَ﴾ [3]

---

1. سوره‌ء الزمر، آیت: 3.
2. سوره شوری، آیت: 11.
3. سوره نحل، آیت: 74.

ترجمه: پس برای اللهﷻ شبیه و نظیر قرار ندهید.

مشکل دوم دادن صفات زشت پادشاهان به اللهﷻ: پادشاهان دو نقص بزرگ دارند یکی اینکه این پادشاهان ظالم هستند وبه علت همین ظلم وبی عدالتی شان است که مردمان فقیر و نا شناخته را به دربار خود قبول نمیکنند و هنگامیکه سخنان کسی را میشنوند که کسی رابرای شان واسطه بیاورد، دوم اینکه پادشاهان محتاج هستند، زیرا پادشاهان نمیتوانند که تمامی امورات را خود شان به تنهایی انجام دهند وهزاران هزار عریضه را دریک روز بخوانند، مجبور هستند که سکرتر، رئیس دفتر، همکار و معاونین داشته باشند.

به این اساس در فلسفهٔ بت پرستی نسبت ظلم، بی عدالتی واحتیاج به اللهﷻ داده می شود که این کفر بسیار خطرناک است.

مشکل سوم دادن صفات اللهﷻ به مقربین: در عقیدهٔ اسلامی مسلمانان عقیده دارند که اللهﷻ دارای صفات ذیل می باشد:

رحمن،رحیم، غفور، غفار،تواب = بسیار پذیرندهٔ توبه، سمیع = بسیار شنوا،بصیر = بسیار بینا،قریب = نزدیک،مجیب= اجابت کنندهٔ دعا است.

به این اساس قلب مسلمانان ارتباط مستقیم با اللهﷻ داشته و در هنگام هر مشکل به اللهﷻ رجوع میکنند.

مشکل مشرکان اینست که این صفات رحمن، رحیم، غفور، غفار، تواب، سمیع، علیم، بصیر، مجیب، وغیره صفات اللهﷻ را به بت ها و قبر ها میدهند.

بناءً در وقت مشکلات به نزد بت ها وقبر ها رفته، از آنان بنام توسل و وسیله گرفتن طلب میکنند، به نام آنان نذر میگیرند، به بارگاه آنان برای رفع مشکلات دست دعا بلند میکنند، استغاثه، استعانت از آنان میکنند، هنگامیکه برای شان گفته شود که شما چرا این همه عبادات را به این مخلوقات میکنید،فقط همین یک دلیل را پیش میکنند که: ﴿ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى﴾ [1]

ترجمه:ما آنان را عبادت نمیکنیم مگر اینکه ما را به اللهﷻ نزدیک سازند.

وسایل توسل در نزد مشرکین عصر جاهلیت: وسیله هایی که مشرکین قریش توسط آنها به خالق توسل می نمودند، عبارت اند از:

اول: توسل با مجسمه های اشخاص نیک: مشرکین عصر جاهلیت به عبادت وتوسل به مجسمه های انسانهای خوب مثل لات، منات، هبل وغیره میپرداختنند و هدف شان تقرب و نزدیکی به اللهﷻ بود.

---

[1]. سوره الزمر، آیت: 3..

دوم: توسل با قبرهای اشخاص نیک وصالح: بعضی از مشرکین عصر جاهلیت کـه در حبشه بودند، به قبرهای شخصیت های نیک پناه برده آنرا سجده گاه خود سـاخته بودند.

ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها می فرماید که: أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ در مورد کلیسـایی که آنرا در حبشه دیده بودند در مورد آن کلیسا و تصـاویری کـه در کلیسـا بـود بـه پیامبر ﷺ قصه نمودند رسول الله ﷺ برای شان گفت: آنـان کسـانی انـد کـه هرگـاه شخص نیک و صالح در بین شان وفات نمود بالای قبرش سجده گاهی می ساختند و در آن تصاویری را رسـامی میکردنـد ایـن مـردم بـدترین مخلوقـات الله ﷻ در روز قیامت است. این حدیث شریف را صحیح البخاری در کتاب الصلاه نقل نموده است.

بخاطر همین مشکل بود که رسول الله ﷺ فرمود: «لعن الله الیهـود والنصـاری اتخـذوا قبور انـبیائهم مساجد».

ترجمه: الله ﷻ یهود و نصاری را لعنت نمود چون قبر های پیامبران علیهم السلام شانرا مساجد (سجده گاه) ساختند.[1]

کلید دوصد و سوم:شرک در تقرب

قریشیان در مورد پیامبران واشـخاص نیـک افـراط نمـوده، بخـاطرتقرب جـویی عباداتی را که باید به خالق متعال انجام میشد را به این مخلوقـات مـی نمودنـد و میگفتند، الله ﷻ همین دلیل بت پرستان را بیان می دارد و مـی فرمایـد: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾[2]

ترجمه: آگاه باشید که دین خالص از الله ﷻ است، و آنها که غیر الله ﷻ را اولیـای خـود قرار دادند و دلیل شان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به الله ﷻ نزدیک کنند»، الله ﷻ روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری مـی کند؛ الله ﷻ آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی کند.

[1]. حدیث نمبر (1265) الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلى الله علیه وسلم وسننه وأیامه = صحیح البخاری .

[2]. الزمر/3.

درس پنجاه و پنجم
شرک در عبادات بدنی

کلید دوصد وچهارم: شرک در عبادات بدنی

عبادت های بدنی عبادت هایی اند که به سایر اعضای بدن تعلق داشته و توسط آنها ادا میگردند، مثل عبادات توسط دست،پا، زبان، چشم، موی، ابرو، گوش وغیره اعضای بدن صورت مگیرد.

تعریف شرک در عبادات بدنی: انجام دادن اعمال شرکی توسط اعضای بدن میباشد. شرک در عبادات بدنی اینست که شخصی در تمامی عبادت های بدنی وحدانیت الله ﷻ را مراعات نکرده وبعضی ازین عبادات را به کدام مخلوقی انجام دهد.

اقسام شرک در عبادات بدنی

1- شرک در قیام.

2- شرک در انحناء.

3- شرک در رکوع .

4- شرک در سجده.

5- شرک در قعده.

کلید دوصد و پنجم: شرک در قیام

قیامی است که در مقابل مخلوقات زنده یا مرده ویا مجسمه ها وتصاویر ها به شکل عبادت صورت بگیرد و در آن ارکان عبادت ظاهر گردد، چنآنچه مشرکان در مقابل معبودان باطل شان با بسیار ذلت، خوف و امید قیام می نمایند.

اقسام قیام برای مخلوقات: این قیام سه نوع است: قیام له، قیام علیه و قیام الیه.

1-القیام له (قیام نمودن برای آن مخلوق): این قیام برای اشخاص متکبر صورت میگیرد که با آمدن آنان به مجلس مردم برای تعظیم وی ایستاده میشوند، این قیام ممنوع میباشد.

امام بخاری رحمه الله: در الادب المفرد روایت میکند : عن ابی مجلز قال: إِنَّ مُعَاوِيَةَ خَرَجَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ قُعُودٌ، فَقَامَ ابْنُ عَامِرٍ، وَقَعَدَ ابْنُ الزُّبَيْرِ- وَكَانَ أَرْزَنَهُمَا- قَالَ مُعَاوِيَةُ: قَالَ النَّبِیﷺ: " مَنْ سَرَّهُ أَنْ يمْثُلَ لَهُ عِبَادُ اللَّهِ قِيامًا، فَلْيَتَبَوَّأْ بَيتًا مِنَ النَّارِ".

حدیث صحیح می باشد[1] حدیث صحیح است.[2]

ترجمه: از ابی مجلز روایت است که معاویه رضی الله عنه بیرون شد و عبدالله بن عامر رضی الله عنه و عبدلله بن زبیر رضی الله عنه نشسته بودند، ابن عامر ایستاد شد و عبدالله بن زبیر رضی الله عنه نشسته بود، معاویه رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:هرکسی را که ایستادن دیگران درمقابلش خوشحال نماید، جایگاهش را در آتش دوزخ بسازد.

2-**القیام علیه (قیام بالای وی): این شکل ایستادن مردمان فارس و روم بود که هنگامیکه بزرگان و پادشاهان متکبر می نشستند، اشخاص بالای وی ایستاده میشدند، این قیام ممنوع است که برای عظمت دادن به شاهان و در باریان صورت می گیرد.**

امام غزالی رحمه الله میگوید: (القیام مکروه علی جهه الإعظام لا علی جهة الإکرام والتنبیه علی شرفه) [3].

ترجمه: ایستادن بخاطر تعظیم برای مخلوقات مکروه بوده ولی بخاطر اکرام و تنبیه به شرفش مکروه نمی باشد.

و ازهمین حدیث شریفی را که امام بخاری روایت نموده است:

امام بخاری رحمه الله روایت میکند : عن أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيﷺ إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ». [4] **ترجمه: صحابی بزرگوار ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امام برای این است که به او اقتدا شود، پس هرگاه تکبیر گفت شما هم تکبیر بگویید، و اگر به رکوع رفت به رکوع بروید، وقتی گفت: «سمع الله لمن حمده»، شما هم بگویید: «ربّنا ولک الحمد»، هنگامی که به سجده رفت شما هم به سجده بروید، زمانی که امام نشسته نماز را خواند شما هم همگی نشسته نماز بخوانید».**

علامه ابن القیم رحمه الله میگوید: (إن النبیﷺ أمر المأمومين أن يصلوا قعودا إذا صلى إمامهم قاعدا، وقد تواتر عنه ذلك، ولم يجئ عنه ما ينسخه، وما ذاك إلا سدا لذريعة مشابهة الكفار، حيث يقومون على ملوكهم وهو قعود) [5]

---

[1]. حدیث نمبر(977) الادب المفرد . .

[2]. حدیث نمبر(352/977-) صحیح الادب المفرد.

[3]. إحیاء علوم الدین": تالیف محمد بن محمد الغزالی أبو حامد ، بیروت : دار االمعرفة ، (بدون تاریخ)، 2/ 223.

[4]. حدیث نمبر(378) الجامـع الصحیح المسنـد المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ایامـه(مشهور به صحیح البخاری)

[5]. إعلام الموقعين عن رب العالمين تالیف محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ) ،تحقيق محمد عبد السلام إبراهيم ، بيروت: دار الكتب العلمية ، ط 1، (1411هـ - 1991م) جـ3 / 158.

ترجمه: رسول اللهﷺمقتدیان را امر نمود که هنگامیکه امام شان نشسته نماز میخواند آنان نیز نشسته نماز بخوانند، واین به خبر متواتر آمده است و روایتی نیامده که آنرا منسوخ نموده باشد و این امر بخاطر منع ذریعه به مشابهت کافران میباشد که آنان در هنگامیکه پادشاهان شان نشسته است، ایستاد می باشند.

3-القیام إلیه (قیام نمودن برای وی): این قیام به شکل عادت مردم است که برای کمک نمودن برای کسی و یا آمدن کدام مسافری می ایستند.

در حدیث شریف روایت است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِي رضي الله عنه يقُولُ: نَزَلَ أَهْلُ قُرَيظَةَ عَلَى حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَأَرْسَلَ النَّبِيﷺ إِلَى سَعْدٍ فَأَتَى عَلَى حِمَارٍ، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ لِلأَنْصَارِ: «قُومُوا إِلَى سَيدِكُمْ أَوْ خَيرِكُمْ». فَقَالَ: «هَؤُلاءِ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِكَ». فَقَالَ: تَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهُمْ، وَتَسْبِي ذَرَارِيهُمْ. قَالَ: «قَضَيتَ بِحُكْمِ اللَّهِ». وَرُبَّمَا قَالَ: «بِحُكْمِ الْمَلِكِ». **(بخاری)**

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: هنگامیکه یهود بنی قریظه به داوری سعد بن معاذ راضی شدند، رسول اللهﷺ کسی را نزد او فرستاد، سعد سوار بر الاغی آمد، هنگامیکه به مسجد نزدیک شد، رسول الله ﷺبه انصار فرمود: «به احترام سرورتان، بلند شوید» یا فرمود: «به سوی آقایتان یا بهترین تان، بلند شوید»آنگاه افزود: «اینها به داوری تو راضی شده اند» سعد گفت: جنگجویانشان را بکشید و زنان و فرزندانشان را اسیر کنید، رسول اللهﷺ فرمود: «مطابق حکم الله، داوری کردی». یا اینکه فرمود: مطابق حکم ملک (الله) داوری کردی».

علامه توریشتی در شرح مصابیح مینویسد:معنی "قوموا إلی سیدکم"، أی الی اعانته وانزاله من دابته، ولو کان المراد التعظیم لقال: قوموا لسیدکم" [1]

ترجمه: منظور کمک نمودن و پایان نمودن وی از حیوانش بود، واگر منظور تعظیم میبود میگفت: لسیدکم (برای سید تان بر خیزید).

قیام برای انجام یک کار: انسان عادتاً برای امور روز مره ایستاده می شود که این در باب عقیده داخل نمی گردد.

کلید دوصد و ششم: شرک در انحناء

انحنای شرکی خم نمودن سر در مقابل مخلوقات زنده یا مرده ویا مجسمه ها وتصاویر به شکل عبادت صورت میگیرد.

انحنایی است که کسی در مقابل مخلوقی با محبت، خوف، رجا و ذلت ایستاده شود.

چنآنچه بت پرستان در مقابل مجسمه ها با چنین شکل انحناء مینمایند.

---

[1]. فتح الباری شرح صحیح البخاری تالیف أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، بیروت: دار المعرفة، 1379، 52/11.

کلید دوصد و هفتم: شرک در رکوع

رکوعی است که کسی در مقابل مخلوقی با محبت، خوف، رجـا و ذلـت ایسـتاده شـود. چنآنچه بت پرستان در مقابل مجسمه ها با چنین شکل رکوع مینمایند.

کلید دوصد و هشتم: شرک در سجده

سجدهٔ است که با خوف رجا و محبت در مقابل غیـر الله انجـام داده میشـود، مانـنـد سجده بت پرستان وغیره.

کلید دوصد و نـهم:شرک در قعده

قعدهٔ شرکی قعدهٔ است که کسی در مقابل مخلوقی با محبت، خوف، رجـا وذلـت قعـده مینماید ، چنآنچه بت پرستان در مقابل مجسمه ها با چنین شکل قعده مینمایند.

درس پنجاه و ششم
شرک در عبادات مالی

کلید دوصد و دهم: شرک در عبادات مالی

شرک در عبادت های مالی شرکی است که مصرف مال و دارایی برای مخلوقی به قصد تعظیم، خوف، رجا و محبت صورت میگیرد .

اقسام شرک در عبادات مالی: شرک در عبادات مالی دارای اقسام ذیل میباشد؛

1- شرک در نذر.

2- شرک در ذبح.

3- شرک در صدقات.

4- شرک در وقف .

5- شرک در قعده.

کلید دوصد و یازدهم: شرک در نذر

نذر هایی است که بنام مخلوق صورت گیرد، ودر آن کدام صفت یا فعل خالق از مخلوق تقاضا گردد.

کلید دو صدو دوازدهم: شرک در ذبح

ذبحی است که مشرکان در مقابل معبودان باطل شان حیوانات را ذبح مینمودند. علامه نسفی میگوید: به خاطر و بنام الله ﷻ مخالف با بت پرستان در ذبح شان حیوان را ذبح کن. [1]

امام مسلم: روایت میکند : عن أَبُو الطُّفَيلِ عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: مَا كَانَ النبى صلي الله عليه وسلم لَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ يسِرُّ إِلَيكَ، قَالَ: فَغَضِبَ، وَقَالَ: مَا كَانَ النبى صلي الله عليه وسلم لَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ يسِرُّ إِلَى شَيئًا يكْتُمُهُ النَّاسَ، غَيرَ أَنَّهُ قَدْ حَدَّثَنِي بِكَلِمَاتٍ أَرْبَعٍ، قَالَ: فَقَالَ: مَا هُنَّ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قَالَ: «لَعَنَ اللهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيرِ اللهِ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ غَيرَ مَنَارَ الْأَرْضِ». [2]

---

1. تفسير النسفى (مدارک التنزيل وحقائق التأويل) تاليف ابى البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفى (المتوفى: 710هـ)، تحقيق يوسف على بديوى، بيروت: دار الكلم الطيب، ط 1، (1419 هـ - 1998 م)، 55/4.
2. حديث نمبر(3657) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحيح مسلم).

ترجمه: ابوطفیل عامر بن واثله روایت میکند که من در نزد علی بن ابی طالب ﷺ بودم که شخصی آمده و گفت: رسول الله ﷺ برای تو چی سخنانی را مخفیانه میگفت؟

علی ﷺ غضبناک شد وگفت: رسول الله ﷺ چنین نبود که سخنانی را برای من مخفیانه بگوید و از دیگران پنهان نماید، مگر اینکه او برای من این حدیث را بیان نمود که الله ﷻ کسی را که پدرش را لعنت کند، به نام غیر الله ﷻ ذبح نماید، بدعت کاری را جای دهد و کسی را که نشانه های زمین را دور کند لعنت نموده است.

کلید دو صد و سیزدهم: شرک درصدقات

صدقهٔ است که به نیت رضایت مخلوق داده شود و یا اینکه در عملش به غیر از تقرب به الله ﷻ به کسی دیگری تقرب جوید، ویا هم پاداشش را از آن مخلوق بخواهد.

امام مسلم: روایت میکند : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يقُول: « قَالَ اللَّه تعَالى: أَنَا أَغْنى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرك، منْ عَملَ عَمَلا أَشْرَكَ فيهِ مَعِي غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وشِرْكَهُ» [۱]

ترجمه: از ابو هریره ﷺ روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: الله ﷻ می فرماید: من بی نیازترین شرکاء از شرک می باشم. آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شریک اش را فرو می گذارم.

کلید دو صد وچهاردهم: شرک در وقف

شرک در وقفیات اینست که کسی با وقف نمودن مال مخلوقی را قصد نماید و یا اینکه در عملش به غیر از تقرب به الله ﷻ به کسی دیگری تقرب بجوید، ویا هم پاداشش را از مخلوق بخواهد.

صاحب الرحیق المختوم مینویسد: از جمله تقرب به بتها در عصر جاهلیت این بود که سهمی از خوردنیها و نوشیدنیها و سهمی از دست رنج کشاورزی و چهارپایان خود را به بتها و سهم کمی هم به الله ﷻ اختصاص می دادند. [۲]

الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَكائِنا ﴾ [۳]

---

[1]. حديث نمبر(7666) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحيح مسلم).

[2]. الرحيق المختوم،تاليف صفى الرحمن المباركفورى (المتوفى: 1427هـ)،بيروت: دار الهلال، ط 1، (ب ت) ، ص 28/1.

[3]. سوره‌ء انعام، آیت: 136.

ترجمه:مشرکان، برای الله ﷻ از زراعت و حیوانات که خود او آفریده است، بهره ای گذاشتند و به پندار خویش چنین گفتند: که این برای الله ﷻ است و این برای بتان ما.

همچنان الله ﷻ در مورد مالهایی که آنان برای بت هایشان تخصیص میدادند میفرماید: ﴿وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يطْعَمُها إِلَّا مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا يذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيهَا افْتِراءً عَلَيهِ﴾ [1]

ترجمه: و به پندار خودشان گفتند اینها حیوانات و کشتزار های ممنوع است و جز کسی که ما بخواهیم نباید از آن بخورد و چهار پایانی است که سواری بر آنها حرام شده است و حیواناتی داشتند که (هنگام ذبح) نام الله ﷻ را بر آنها نمی بردند و به الله ﷻ دروغ می بستند .

سعید بن مسیب رحمه الله صریحاً می گوید: این حیوانات، به بتهای شان اختصاص می یافت گویند: عمرو بن لحی، اولین کسی بود که این گونه، حیوانات را رها گذاشت.

---

[1]. سوره‌ء انعام، آیت: 138.

درس پنجاه و هفتم

شرک در حاکمیت تشریعی

کلید دوصد و پانزدهم: شرک در حاکمیت و تشریع

در درس های قبلی خواندیم که حاکمیت تشریعی به دوازده بخش تقسیم میگردد:

حاکمیت تشریعی الله ﷻ

1	حاکمیت تشریعی اعتقادی (نظام اعتقادی اسلام)
2	حاکمیت تشریعی عبادات (نظام عبادات در اسلام)
3	حاکمیت تشریعی اجتماعی (نظام اجتماعی اسلام)
4	حاکمیت تشریعی اخلاقی (نظام اخلاقی اسلام)
5	حاکمیت تشریعی سیاسی (نظام سیاسی اسلام)
6	حاکمیت تشریعی قضایی (نظام قضایی اسلام)
7	حاکمیت تشریعی اقتصادی (نظام اقتصادی اسلام)
8	حاکمیت تشریعی مالی (نظام مالی اسلام)
9	حاکمیت تشریعی تعلیمی وتربوی (نظام تعلیمی) وتربوی (اسلام)
10	حاکمیت تشریعی فرهنگی (نظام فرهنگی اسلام)
11	حاکمیت تشریعی نظامی وجهادی (نظام عسکری وجهادی اسلام)
12	حاکمیت تشریعی دعوتی (نظام دعوتی اسلام)

و همچنان خواندیم که توحید در حاکمیت تشریعی اینست که انسان مؤمن عقیده داشته باشد که حق تعیین تشریعات دوازده گانه را فقط الله ﷻ دارد، وکسی را نبایـد درین حق شریک نماییم.

در قرآن عظیم الشأن و احادیث رسول اللهﷺ بیان شده است که امت های قبلی به کدام علت در حاکمیت تشریعی کافر و مشرک شدند وامت های فعلی با مشابهت به آنان چگونه کافر ومشرک میشوند.

تعریف شرک وکفر در حاکمیت: شرک وکفر در حاکمیت به دو قسم صورت میگیرد.

اول: انکار حاکمیت تشریعی اللهﷻ یا انکار احکام اللهﷻ در تشریع.

دوم: شریک نمودن مخلوق ویا گرفتن احکام تشریعی از مخلوق.

صاحب تفسیر المنار مینویسد: ((وَالشِّرْكِ فِي الرُّبُوبِيَّةِ هُوَ: الْأَخْذُ بِشَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِ الدِّينِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ عَنْ بَعْضِ الْبَشَرِ دُونَ الْوَحْيِ)) [1]

ترجمه: شرک در ربوبیت گرفتن بخشی از احکام دین مثل حلال وحرام از بعضی از بشر به غیر از وحی میباشد.

علت گمراهی امت های قبلی: علت شرک وکفر امت های قبلی در حاکمیت تشریعی این بود که آنان در توحید حاکمیت بـه عـوض تشـریع الهـی قـوانین مخلـوق را پذیرفتند وتطبیق نمودند.

اول علت کفر قریشیان در عصر جاهلیت: مردم زمان جاهلیت قبل از اسلام به عوض پیروی از شریعت الهی از قوانین پدران شان پیروی میکردند .

اللهﷻ میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ﴾ [2]

ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچـه کـه اللهﷻ فرسـتاده اسـت پیـروی کنید،می گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم، آیـا اینچنین نیست که پدران شان چیزی را نفهمیدند و هدایت نیافته بودند.

دوم: علت کفر اهل کتاب: اللهﷻ میفرماید:﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يشْرِكُونَ﴾ [3]

ترجمه: آنها علمـاء و راهبـان خـویش را معبودهـایی در برابـر اللهﷻ قـرار دادنـد، و همچنین مسیح فرزند مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز معبود یکتـائی را کـه معبودی جز او نیست بپرستند، او پاک و منزه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند!

احبار جمع حبر است به معنای عالم ودانشمند، رهبان جمع راهب است، وراهب کسـی است ترک دنیا نموده در کلیسا زنده گی میکند، ارباب جمع رب است.

---

[1]. تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار] تاليف محمد رشيد بن على رضا (المتوفى : 1354هـ) ، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، (1990 م)، 5/ 148.

[2]. سوره‌ء بقره ، آیت: 170.

[3]. سوره‌ء التوبه، آیت: 31.

امام ترمذی: روایت میکنـد : عَنْ عَدِی بْنِ حَاتِمٍ قَالَ أَتَيتُ النَّبِی ﷺ وَفِی عُنُقِی صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ يا عَدِی اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثَنَ وَسَمِعْتُهُ يقْرَأُ فِی سُورَةِ بَرَاءَةٌ ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهِ﴾ قَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يكُونُوا يعْبُدُونَهُمْ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيئًا اسْتَحَلُّوهُ وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيهِمْ شَيئًا حَرَّمُوهُ»[1] **حدیث صحیح است.**[2]

ترجمه: صحابی بزرگوار عدی بن حاتم روایت است که فرمود: به نـزد رسـول الله ﷺ آمدم و در گلویم صلیبی از طلا بود. رسـول الله ﷺ گفـت: ایـن بـت را از گردنـت دور بیانداز، و شـنیدم کـه قرائـت مینمـود: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ **آنـان (یهودیان ونصرانی ها) علمای دینی و پارسـایان خـود را بـدون الله ﷻ بـه ربوبیـت گرفتند.**

رسول الله ﷺ فرمود: آنان علماء و راهبان خود را عبادت نمی نمودند، بلکه وقتی آنـان چیزی را برای شان حلال مینمودند، آنرا حلال میدانستند و هنگامیکه چیزی را برای شان حرام مینمودند، آنرا حرام میدانستند.

ازین تفسیر رسول الله ﷺ معلوم میگردد که قرار دادن کسی بـه ربوبیـت معنـایش همین است که ذاتش را عبادت نماید و شریعت و احکامش را تطبیق نماید.

وقتی کسی قانون انسانی را به عوض شریعت الهی تطبیق نماید، این شـخص را رب خود قرار داده است.

و در خاتمه همین آیت شـریف الله ﷻ میفرمایـد: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يشْرِكُونَ﴾[3]

ترجمه: و امر نشدند مگر اینکه عبادت کنند معبود یگانه را، او پاک و منـزه اسـت از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

همچنان در آیت دیگری میفرماید:﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيمَةِ﴾[4]

ترجمه: فرمان نیافتند جز آن که الله ﷻ را مخلصانه و حق گرایانه بپرستند و نمـاز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین.

سوم: علت کفر سیکولران: سیکولران کسانی اند که معبود خود نفس خود را قرار داده و به عوض شریعت الهی قوانین نفسانی خود را تطبیق مینمایند، الله ﷻ میفرماید:
﴿ أَفَرَأَيتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ﴾[5]

---

1. حدیث نمبر(3020) سنن ترمذی .
2. حدیث نمبر(3095) صحیح وضعیف سنن ترمذی .
3. سوره‌ء توبه، آیت: 31.
4. سوره‌ء البینهٔ ، آیت :5.
5. سوره جاثیه‌ء ، آیت: 23.

ترجمه: آیا ندیده ای کسی را که هوا و هوس خود را معبود خود گرفته است .
سیکولران به عوض تطبیق شریعت الهی قوانینی را تطبیق میکنند که نفس آنها برای شان مطابق شهواتی که دارند، تعیین میکند. شعار سیکولرها قانون نفس توسط نفس وبرای نفس است.

درس پنجاه و هشتم
پنج قسم سالاری

کلید دوصد و شانزدهم: پنج قسم سالاری را بدانیم

خالق سالاری، پدر سالاری، احبار سالاری، رهبان سالاری و انسان سالاری.

قسم اول خالق سالاری: در اسلام خالق سالاری می باشد، الله ﷻ حلال، حرام، خوب، زشت، درست و غلط را تعیین می کند، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيهِ تُرْجَعُونَ﴾ [1]

ترجمه: پروردگار تو الله ﷻ است و نیست هیچ کسی مستحق اینکه ذاتش عبادت و قانونش تطبیق گردد مگر او، هر گونه سپاس و ستایشی به او تعلّق دارد چه در این جهان و چه در آن جهان و فرماندهی و داوری از آن او است، و بازگشت همه شما به سوی او خواهد بود، الله ﷻ بنده گانش را از شرک سیاسی یا شرک در حاکمیت منع می فرماید: ﴿ولا يشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً﴾ [2]

ترجمه: و در حاکمیت الله ﷻ کسی را شریک نکنند.

قسم دوم پدر سالاری: قرآن عظیم الشان عادت مردم جاهلیت را که به شرک و کفر مبتلا شدند و به عوض پیروی از شریعت الهی از قوانین پدران شان پیروی میکردند،را بیان میکند، الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَينَا عَلَيهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يعْقِلُونَ شَيئاً وَلاَ يهْتَدُونَ﴾ [3]

ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه که الله ﷻ فرستاده است پیروی کنید، می گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم، آیا اینچنین نیست که پدران شان چیزی را نفهمیدند و هدایت نیافته بودند.

در آیت دیگری الله ﷻ میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيطَانُ يدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ [4]

ترجمه: هنگامی که به آن (یعنی مردمان عصر جاهلیت) گفته می شود از آنچه الله ﷻ نازل کرده است پیروی کنید می گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافته ایم، ولو این که شیطان ایشان را به عذاب آتش فروزان (دوزخ) فرا خواند.

---

[1]. سوره قصص ، آیت: 70.

[2]. سوره‌ء لکهف ، آیت : 26.

[3]. سوره‌ء بقره، آیت: 170.

[4]. سوره‌ء لقمان، آیت:21.

به اساس آیات فوق مشکل مشرکین در پیروی از قوانین، عادات، رواجها، کلتور وفرهنگ پدران ونیاکان شان می باشد. عادات وتقالید شرکی که از رواج ها نشأت میکند که خطرناکتر از بتها وقبرهایی اند که پرستش میشوند، زیرا بت پرستی را هرکسی میداند که شرک است، ولی رواج پرستی شرکی را بسیاری از اشخاص نادان بخاطر محبت پدران ودوستی با فرهنگ وکلتور تایید مینمایند وحتی این شرک را اصلا شرک حساب نمی کنند.

مردم نسبت به احکام الهی رواج ها، عنعنات، فیصله های قومی، تصمیم های خان ها و ملک ها را بهتر و برتر می دانند.

قسم سوم احبار سالاری: احبار جمع حبر و منظور آن علمای یهود بود که صلاحیت تشریع را بدست خود گرفته مطابق خواهشات نفسانی خویش چیزی را که الله ﷻ حلال نموده حرام و آنچه را که الله ﷻ حرام نموده است حلال مینمودند.

یهودیانیکه این علمای درباری شکم پرست را پیروی نمودند، در حقیقت آنان را معبودان خود قرار دادند.

رسول الله ﷺ فرمود: آنان علماء و راهبان خود را عبادت نمی نمودند، بلکه وقتی آنان چیزی را برای شان حلال می کردند آنرا حلال میدانستند و هنگامیکه چیزی را برای شان حرام می نمودند آنرا حرام میدانستند.[1]

ازین تفسیر رسول الله ﷺ معلوم می گردد که قرار دادن کسی به ربوبیت معنایش همین است که ذاتش را عبادت نماید و شریعت و احکامش را تطبیق نماید، وقتی کسی قانون انسانی را به عوض شریعت الهی تطبیق نماید، این شخص را رب خود قرار داده است و این را شرک در تشریع، تقنین، حاکمیت وشرک سیاسی میگویند.

شخصی از حذیفه رضي الله عنه سوال نموده گفت ای پدر عبدالله آیا این آیت را دیده ای ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ آیا آنان علمای شانرا عبادت مینمودند؟ فرمود: نخیر، وقتی برای شان چیزی را حلال می نمودند آنان قبول می نمودند، و وقتی چیزی را برای شان حرام مینمودند، قبول می نمودند.[2]

و در خاتمه همین آیت شریف الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا﴾[3]

ترجمه: و امر نشدند مگر اینکه عبادت کنند معبود یکتا را.

---

[1]. سنن الترمذی تالیف محمد بن عیسی بن سَوْرةَ بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (تاریخ وفات: 279هـ) تحقیق وتعلیق أحمد محمد شاکر ومحمد فؤاد عبد الباقی، مصر: شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی،ط3، (1395 هـ-1975م) ، حدیث شماره: 3020، 361/10.

[2]. عن أبی البختری قال: سأل رجل حذیفة رضي الله عنه فقال: یا أبا عبد الله، أرأیت قوله:(اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابًا من دون الله) أکانوا یعبدونهم؟ قال: لا کانوا إذا أحلُّوا لهم شیئًا استحلُّوه، وإذا حرَّموا علیهم شیئًا حرَّموه. جامع البیان فی تأویل القرآن تالیف محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر الطبری (المتوفی : 310هـ) تحقیق : أحمد محمد شاکر، ناشر : مؤسسة الرسالة، ط1 ،(1420 هـ - 2000 م) ، القرآن ، 212/14.

[3]. سورهء توبه، آیت: 31.

﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يشْرِكُونَ﴾ [1]

ترجمه: او پاک و منزه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند!

قسم چهارم رهبان سالاری: رهبان جمع راهب می باشد، آنان کسانی اند که در کلیسا ها بنام ترک دنیا زنده گی مینمودند، نصرانی ها احکام الهی را که در انجیل بیان شده بود را فراموش نموده قوانینی را که راهبان تصویب مینمودند را پیروی میکردند.

راهبان صلاحیت تشریع را بدست خود گرفته مطابق خواهشات نفسانی خویش چیزی را که الله ﷻ حلال نموده را حرام و آنچه را که الله ﷻ حرام نموده است را حلال مینمودند.

نصرانی هایی که ازین راهبان شکم پرست پیروی نمودند در حقیقت آنان را معبودان خود قرار دادند، زیرا الوهیت را که مخصوص الله ﷻ است به اینها دادند.

قسم پنجم انسان سالاری: سیکولران کسانی اند که معبود خود نفس خود را قرار داده و به عوض شریعت الهی قوانین نفسانی خود را تطبیق مینمایند، الله ﷻ میفرماید: ﴿اَفَرَأَيتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ ﴾ [2]

ترجمه: آیا ندیده ای کسی را که هوا و هوس خود را معبود خود گرفته است؟

سیکولران به عوض تطبیق شریعت الهی قوانینی را تطبیق میکنند که نفس آنها برای شان مطابق شهواتی که دارند تعیین می کند، شعار سیکولرها قانون نفس ،توسط نفس و برای نفس است.

علامه محمد امین شنقیطی میگوید: یقینا کسانیکه از قوانین وضعی که شیطانها به زبان دوستانش تقنین نموده و مخالف با شریعت الهی که به زبان پیامبران می باشد متابعت میکنند، یقینا که در کفر وشرک آنان هیچ شکی نیست، مگر کسانی این مطلب را نمیدانند که الله ﷻ بصیرت آنان را از بین برده و آنان را از نور وحی نابینا ساخته است. [3]

---

[1]. سوره‌ء توبه، آیت: 31.

[2]. سوره جاثیه‌ء، آیت: 23.

[3]. ((إن الذين يتبعون القوانين الوضعيۀ التى شرعها الشيطان على ألسنۀ أوليائه مخالفۀ لما شرعه الله جل وعلا على ألسنۀ رسله صلوات الله وسلامه عليهم، أنه لا يشک فى كفرهم وشركهم إلا من طمس الله بصيرته، وأعماه عن نور الوحى مثلهم)) أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن تاليف محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكنى الشنقيطى (المتوفى : 1393هـ) ، بيروت: دار الفكر للطباعۀ و النشر و التوزيع ، (1415 هـ - 1995 مـ) ، 4/ 83-84.

درس پنجاه و نهم

طاغوت شناسی

کلید دوصد و هفدهم: طواغیت را بشناسیم

طاغوت در لغت به معنای سرکش، طغیانگر و نافرمان [1] و در اصطلاح طاغوت تجاوز بنده از حد و اندازه اش میباشد، این بنده دیگران را به عبادت، متابعت و یا هم اطاعت از خود دعوت مینماید. [2]

اقسام طاغوت: طاغوت سه نوع میباشد، طاغوت معبود، طاغوت متبوع و طاغوت مطاع.

طاغوت معبود: مخلوقی است که دیگران در مقابل او عبادتی را انجام دهند و او از آن راضی باشد، خواه خودش طلب نموده باشد و یا خیر. "مَنْ عُبِدَ وَهُوَ رَاضٍ" [3]

ترجمه: کسیکه عبادت شود و او از آن راضی باشد.

این نوع طاغوت اکثراً در میان راهبان نصرانیت و انسانهایی است که بنام تارکین دنیا استند، آنان عباداتی مانند سجده، رکوع، انحناء وغیره عبادات را در مقابل بزرگان دینی خود انجام میدهند، و آن بزرگ شان ازین شرک آنان رضایت داشته و آنان را منع نمیکند.

طاغوت متبوع: به علماء و رهبران دینی گفته می شود که صلاحیت حلال و حرام نمودن را به دست خود گرفته قانونی ضد شریعت الله ﷻ میسازند و آنرا نسبت به شریعت الهی ترجیح می دهند چنآنچه احبار یهود این کار را انجام دادند.

طاغوت مطاع: طاغوتی است که به عوض احکام و شریعت الهی قوانین و دستور های خود را بر مردم تحمیل میکنند اینگونه طواغیت شامل پادشاهان، رهبران سیاسی،حکومتی و پارلمان هایی میگردد که به عوض شریعت الهی قانون خود را بر مردم تحمیل میکنند.

فرعون میگفت: ﴿یا ایهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيرى﴾ [4]

ترجمه: فرعون گفت: ای جمعیت اشراف! من معبود جز خودم برای شما سراغ ندارم.

یکی از علما میگوید: فرعون ادعا نمیکرد که او خالق و تدبیر کنندۀ کائنات است، همچنان برای مردم نمیگفت که آنها عبادت را در مقابل وی انجام دهند، بلکه ادعای

---

[1]. مشتق من الطغيان، وهو: مجاوزة الحد، فالطاغية هو الذى تجاوز الحد فى أمر الدين، بأن جعل ما لله له؛ التمهيد لشرح كتاب التوحيد دروس صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ،ط 1، دار التوحيد، (1424هـ - 2003م)، 402/1.

[2]. "مَعْنَى الطَّاغُوتِ مَا تَجَاوَزَ بِهِ الْعَبْدُ حَدَّهُ (٢) مِنْ مَعْبُودٍ أَوْ مَتْبُوعٍ أَوْ مُطَاعٍ"يقول ابن القيم فى إعلام الموقعين عن رب العالمين تاليف محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ) ،تحقيق محمد عبد السلام إبراهيم ، بيروت: دار الكتب العلمية ، ط 1، (1411هـ - 1991م) ، 1 / 35؛ .

[3]. شرح الاصول الثلاثه تآليف خالد بن عبدالله بن محمد المصلح دروس صوتى است كه در مكتبه شامله انتقال شده است ، 19/6.

[4]. سوره‌ء القصص، آيت: 38.

حاکمیت و تطبیق قانونش را بالای مردم مینمـود، آنــان او را عبــادت مینمودنــد کــه مربوط به تسلط وی به تطبیق قوانین، اوامر و تطبیق نظامش می شد.
همچنان شامل ساحران، جادوگران و فال بین هایی میشوند که قوانینی از خود سـاخته را بالای مردم تحمیل میکنند.
اشکال ظهور طواغیت: طواغیت در جامعۀ بشری به اشکال مختلف ظهور مینماید.
شکل اول: طاغوت در لباس فرد: طواغیت فردی بسیار زیاد میباشـد کـه در رأس آنــان پنج کس است.
اول: ابلیس لعنه الله که مانع بزرگ برای تطبیق شریعت الهی میباشد.
دوم: کسیکه عبادت شود واز عبادتش راضی باشد.
سوم: کسیکه مردم را به عبادت خودش دعوت میکند.
چهارم:کسیکه صفتی از صـفات اللهﷻ را بــه خـود ادعـا نمایـد مثـل جـادوگران و فـال بینانیکه ادعای علم غیب میکنند و یا هم ادعا میکنند که میتواننـد تقـدیر کســی را تغییر دهند.
پنجم: کسیکه به غیر از شریعت الهی حکم میکند. [1]
شکل دوم طاغوت در لباس حزب وگروه: گاهی طواغیت در لباس حزب ظهـور میکننـد، مثل احزاب سیاسی و سازمان هاییکه برنامه های آنان در تضاد با شریعت الهی واقـع باشد، مثل احزاب سوسیالیستی، کمونیستی، سیکولرستی، نشنلستی، قومی و غیـره. ویاهم سازمان هایی مانـند حقوق بشر، ملل متحد، صلیب سرخ و موسسات استشراقی، تنصیری وغیره که قوانین آنان ضد شریعت اسلامی بوده و یا اصلا تشریع الهی را در تقنین شان مراعات ننموده اند.
شکل سوم: طاغوت در لباس اندیشه ها: طاغوت گاهی در لباس یک فکر و اندیشه یـا مکتب و فلسفه ظهور میکند که اساس آن کفر و گمراهی و انکار ازخـالق میباشـد مثـل: کمونیزم، داروینیزم، سوسیالیزم، سیکولریزم، نشنلیزم، فاشیزم، شیطان پرســتی ، فلسفه های الحادی وغیره.
شکل چهارم: طاغوت در لباس یک حکومت ودولت: طاغوت گاهی در لباس یک حکومـت ظهور میکند که اساس قوانین این حکومت ها ضد شریعت الهی میباشد ودر مخالفت با تشریع حاکمیت در بخش های دوازده گانه قرار میداشته باشد.

[1]. وَالطَّوَاغِيتُ كَثِيرُونَ وَرُؤُوسُهُمْ خَمْسَةٌ: إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللهُ، وَمَنْ عُبِدَ وَهُوَ رَاضٍ، وَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى عِبَادَةِ نَفْسِهِ، وَمَنْ ادَّعَى شيئًا مِنْ عِلْمِ الْغَيْبِ، وَمَنْ حَكَمَ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللهُ" إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد تاليف صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان ، ناشر : مؤسسة الرسالة ، ط3، (1423هـ 2002م) ، 325/1.

شکل پنجم: طاغوت در لباس یک مرکز آموزشی: مراکز آموزشی طاغوتی مراکزی تعلیمی وتحصیلی اند که برنامه های درسی آنان در تضاد با تشریع الهی قرار داشته و اندیشه ها وقوانین طاغوتی را تدریس ونشر مینمایند.

شکل ششم: طاغوت در لباس یک رسانۀ اجتماعی: رسانه های طاغوتی عبارت از رسانه های اجتماعی مثل رادیو ها، تلویزیون ها، سینما ها، تیاترها، فلمها، سریال ها، فیسبوک ها، تلگرام ها، انستاگرام ها، واتساپ ها وغیره رسانه هایی اند که نشرات آنان در تضاد با شریعت الهی و یا دعوت به لادینی ومخالف شریعت الله ﷻ باشد.

تایید و قبولی این طواغیت به هرشکلی که باشد، نواقض عقیدۀ توحید میباشند وکسانیکه درین اشکال طاغوتی به هرشکلی که دخیل باشند، ایمان خود را به وحدانیت الهی از دست داده اند.

درس شصتم

حکم به غیر ما انـزل الله

کلید دوصد و هژدهم: کفر وشرک در حکم نـمودن به غیر از ما انـزل الله

کسیکه به غیر از شریعت الهی حکم میکند، دو قسم می باشد:

قسم اول کفر اعتقاد: کفر اعتقاد اینست که انسان از نگاه عقیده در حاکمیت تشریعی الله ﷻ مشکل داشته باشد، واین مشکل سبب کفر وی میگـردد، ایـن کفـر اعتقـادی در حالات ذیل می باشد.

1- حالت اول: انکار حاکمیت تشریعی الله ﷻ به شکل مطلق، مـثلاً کسـیکه از حاکمیـت تشریعی دوازده گانه اسلام انکار نماید و یا یکی ازین نظامها را قبول نکند و بگوید که به طور مثال:در اسلام سیاست نیست، اقتصاد نیست، عبادت نیست وغیره.

2- حالت دوم: به شریعت الهی ایمان داشته باشد، ولی قـوانین انسـانها را بهتـر از شریعت الهی عقیده نماید ، که درین صورت نیز کافر اعتقادی شده است .

3- حالت سوم: به این عقیده باشد که قوانین انسانی و حاکمیت تشریعی الهی بـا هم مساوی اند، این عقیدهٔ مساوات نیز او را به کفر میکشاند.

4- حالت چهارم: به این عقیده باشد که با این قوانین انسانی حکم نمـودن جـایز است. این عقیده نیز سبب کفر او میگردد.

5- حالت پنجم: به این عقیده باشد که همانگونه که شریعت مرجع به کتاب وسـنت دارد این قوانین نیز از شرایع مختلف وقوانین ساخته شده است .

6- حالت ششم: قانونی که به آن بسیاری از قبایل حکم میکنند، بـا پیـروی از رواج های پدران ، اجداد مطابق احکام جاهلیت واعراض از شریعت الهی.

قسم دوم کفر عملی: کفری را گویند که حاکمی شریعت الهی را تنفیذ نمـوده اسـت، در حالات شش گانه ای قبلی داخل نیست، ولی کدام وقتی خواهشات نفسانی این حـاکم سبب شود که او کدام حکمی مخالف شریعت الهی نماید مـثلا: خـودش مرتکـب گنـاه صغیره وکبیره گردد، درین صورت این حاکم کفر عملی نموده اسـت، کـه او را از دایـره ایمان خارج نمی کند.

این همان مطلب است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرموده که این (کفر دون کفر) یعنی کفری نیست که از ملت خارج نماید، ولی این یکی از کبایر است مثل زنا، نوشیدن شراب و غیره. [1]

این عقیده اهل سنت است که مرتکب گناه کبیره را کافر نمیدانند، وحاکمی را که شریعت را نافذ نموده است، ولی خودش مرتکب گناه کبیره می گردد را کافر نمیدانند، ولی اگر این حاکم شریعت را تنفیذ نمی کند، درین حکم داخل نمی باشد.

---

1. المفصل فی شرح آیة الولاء والبراء جمع وإعداد الباحث فی القرآن والسنة علی بن نایف الشحود،(دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ، 410/1.

درس شصت و یکم
کفر الحاد وملحدین

کلید دوصد و نوزدهم: کفر الحاد وملحدین را بشناسیم

الحاد در لغت به معنای میل نمودن و در اصطلاح عبارت از میلان نمودن از حق و راه مستقیم به شکل علمی وعملی آن می باشد. [١]

ملحدین دارای اقسام ذیل میباشند:

1-دهری ها: دهری ها دو گروه اند، گروه اول می گویند: هنگامیکه خالق کائنات را خلق کرد، آنرا کنترول نتوانست ودر گردش آن خودش را سوختاند. فرقه دومی میگوید جهان هیچ ابتدایی ندارد، بلکه از قوت به فعل و به ذات خود به وجود آمده اند. [٢]

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ﴾ [٣]

ترجمه:گفتند نیست چیزی مگر زنده گی دنیا که ما می میریم وزنده میشویم و ما را هلاک نمی کند مگر طبیعت.

2-زندیقان: منافقان مجوسی بودند که به کدام دین عقیده نداشتند و یا هم به بقای دهر و اعتقاد به شراکت در مال و حرمات سخن می گفتند .

3- تصادف گرایان: کسانی اند که به تصادف باور دارند که چیزی بدون کدام علت اتفاق افتاده باشد.[4] و تصادف عبارت ازخالی بودن کائنات از وجود خالق می باشد.[5]

4-سیکولران: اعتقاد دارند به اینکه قوانین، تعلیم وغیره از نظامها باید به اساس حقیقت ها و علوم به عوض دین باشد. [٦]

---

1. دانشمندی دیگری مینویسد:((المیل عن الحق والصراط المستقیم علماً وعملاً)) ترجمه:شرح الرسالة التدمریة تالیف محمد بن عبد الرحمن الخمیس، دار أطلس الخضراء، (1425هـ/2004م)، ص: 104.

2. إغاثة اللهفان من مصاید الشیطان تالیف محمد بن أبی بکر بن أیوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة (المتوفى: 751هـ) تحقیق محمد حامد الفقی ، ریاض: مکتبة المعارف، (بدون تاریخ طبع). 2/255 – 256.

3. الجاثیة – 24.

4. المعجم الفلسفی للدکتور الحفنی ص166.

5. خلو النظام الکونی من الإله. العنایة والمصادفة فی الفکر الغربی المعاصرد. سارة بنت عبد المحسن ،(دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) ،ص23.

6. Oxford Advanced Learner's Dic. Of current English: p.1062.

آنان عقل را در قدرتش مستقل میدانند و یاهم الغای هر مرجع دینی می باشد. [1]
مکتب سیکولریزم به دو بخش اساسی تقسیم می گردد:
بخش اول پلورالیستان: آنها به جدایی دین از ساختار دولت باور دارند .
بخش دوم کمونستان که نظر به مفهوم جدایی دین از تمام ابعاد زنده گی می باشد تا جهان یک عالم مادی نسبی باشد و در آن چیزی مقدسی وجود نداشته باشد. [2]

5- دموکراتان: کسانی اند که به حاکمیت انسان به عوض خالق باور دارند.

6-فلاسفهٔ وجودی: دونوع فلاسفه وجودی است

قسم اول: فلاسفه وجودی نصرانی: به این نظر اندکه مشکلات انسان با ایمان به خالق حل می گردد.

قسم دوم: فلسفهٔ وجودی الحادی: ممثل این فلسفه جان پول سارتر است که اساس آن قدسیت مطلق انسان با آزادی مطلق وی در اختیار هر چیزی که بخواهد می باشد ودر معصیت ها وشهوات بدون خوف وترس غرق گردد. [3]

7-فلاسفهٔ عقل گرا: آنان می گویند هرموجود معقول است وهر معقول هم موجود است بناءً برای رسیدن به حقیقت ضرورت به غرایز، حس و دین نیست.

8-فلاسفهٔ طبیعت گرا: آنان میگویند طبیعت قوتی است سبب ایجاد سایر مخلوقات می گردد.[4]

9- داروینی ها: به عقیدهٔ آنان تغییر وتبدیلی در نوعیت مخلوقات صورت میگیرد و کائنات زنده جان نوع شان را به نوع دیگری تبدیل میکنند و مخلوق جدیدی بدنیا می آید و اصل انسان را شادی دانسته که با تغییر نوع شادی به نوع انسان انسانها بدنیا آمده است، این هم یک عقیدهٔ طبیعت گرایی است.

10- قوم پرستان: دوستی و محبت یک گروهی از مردم را به اساس نژاد، یا یک قوم، یا یک زبان تثبیت می کنند اگر چه این گروه در سرزمین های مختلف، ادیان مختلف و کشور های مختلف می باشند. [5]

مفهوم الحاد در اسماء الله الحسنی: الحاد در لغت به معنای میل نمودن است، وملحد

---

[1]. العلمانیهٔ- المفهوم والمظاهر والأسباب تالیف أبو سفیان مصطفی باحُّو السلاوی المغربی، مراکش:جریدهٔ السبیل، المغرب،ط1،(1432 هـ- 2011 م)، ص: 36.

[2]. العلمانیهٔ- المفهوم والمظاهر والأسباب تالیف أبو سفیان مصطفی باحُّو السلاوی المغربی، مراکش:جریدهٔ السبیل، المغرب،ط1،(1432 هـ- 2011 م)،45/1.

[3]. المذاهب الفکریهٔ المعاصرهٔ ودورها فی المجتمعات وموقف المسلم منها تالیف غالب بن علی عواجی، جده: المکتبهٔ العصریهٔ الذهبیهٔ،ط1،(1427هـ-2006م)،2.857.

[4]. مرجع سابق ص94.

[5]. انظر مذاهب فکریهٔ معاصرهٔ تالیف محمد بن قطب بن إبراهیم، دار الشروق، ط1، (1403هـ-1983م)، ص 554.

را بخاطریکه از حق بطرف باطل میل میکند، ملحد میگویند. [1]

در مورد تعریف اصطلاحی الحاد علامه ابن القیم‌﷬ میگوید: برگشتن از این نامها ،حقیقت و معانی آن که از حق ثابت است می باشد. [2]

الحاد در نامهای الله‌ﷻ به اشکال ذیل صورت میگیرد:

1- انکار نامهای الله‌ﷻ به شکل کامل.

2- انکار معانی نامهای الله‌ﷻ و تعطیل آن.

3- تحریف و تغییر نامها با تأویلات عجیب. [3]

4- نام گذاشتن بتها به نامهای الله‌ﷻ مثلاً از نام الله که إله است، نام مؤنث بنام لات برای بتها مؤنث خود ساختند و از نام عزیز الله برای بت شان، نام عزی را ساختند، همچنان از لفظ اله برای بتهای خود الهه ساختند. [4]

یادداشت: مسلمانان عقیده دارند که الله‌ﷻ به صفات مخلوق توصیف نمی گردد، یعنی ما حق نداریم صفات مذکر ومؤنث مخلوق را به خالق نسبت دهیم، اما بت پرستان بت هایی دارند که آنانرا معبودان مؤنث میگویند، به این سبب از نامهای خالق برای این بتها نام های مؤنث اشتقاق نمودند.

5- نامهای جدید که در کتاب و سنت ثابت نیست. [5] مثلاً نصاری برای الله پدر میگویند، فلاسفه اسمایی چون موجب بذاته، علت فاعله میگویند.

یهودیان نامها و صفات زشتی را چون فقیر و بخیل به خالق نسبت میدهند.

بعضی ها اسمایی چون عاشق، معشوق، جوهر، عرض و غیره را به خالق نسبت میدهند.

6- طلب معانی اسماء الصفات از مخلوقات مثلاً کسیکه در مقابل شخص وفات شده دست دعا بلند میکند و مدد میخواهد مثل اینکه صفت "الحی القیوم" را به او داده است، زیرا اگر او عقیده میداشت که او مرده است، هیچگاهی دست دعا و ندا به بارگاه آن مخلوق بلند نمیکرد، همچنان به این عقیده است که این متوفی میشنود، میبیند، میداند و تقدیر میکند و همچنان به این عقیده است که او قوی وغنی است، زیرا به فقیر و ضعیف دعا وقصد نمی شود.

---

[1]. فَمِنْهُ اللَّحْدُ، وَهُوَ الشَّقُّ فِي جَانِبِ الْقَبْرِ، الَّذِي قَدْ مَالَ عَنِ الْوَسَطِ، وَمِنْهُ الْمُلْحِدُ فِي الدِّينِ: الْمَائِلُ عَنِ الْحَقِّ، الْمُدْخِلُ فِيهِ مَا لَيْسَ مِنْهُ) شرح العقيدة الواسطية لشيخ الإسلام ابن تيمية تاليف محمد خليل هراس، ط 1، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، (1413هـ - 1992م)، 41/1.

[2]. ((هُوَ الْعُدُولُ بِهَا وَبِحَقَائِقِهَا وَمَعَانِيهَا عَنِ الْحَقِّ الثَّابِتِ لَهَا)) بدائع الفوائد تاليف محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ) ، بيروت: دار الكتاب العربى، 169/1.

[3]. شرح العقيدة الواسطية ،41/1.

[4]. وقد بلغ من إلحاد المشركين القدماء أنهم اشتقوا من أسماء الله أسماء للأصنام، كما فعلوا فى اشتقاق العزى من العزيز، واشتقاق اللات من الإله دائع الفوائد لابن القيم 179/1 بتصرف.

[5]. التمهيد لشرح كتاب التوحيد، 220/2 -221.

اللهﷻ مـــی فرمایـــد: ﴿وَلِلهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يلْحِدُونَ فِى أَسْمَائِهِ سَيجْزَوْنَ مَا كَانُوا يعْمَلُونَ﴾ [1]

ترجمه: برای اللهﷻ نامهای نیک است، از اللهﷻ به آن نامها کمک بخواهید، و کسـانی را که در نامهای اللهﷻ الحاد میکنند ترک کنید. آنها بزودی جزای اعمالی را که انجـام می‌دهند، خواهند دید.

﴿ذَرُوٓا﴾ **فعل امر است یعنی ترک کنید، و این بالای مسلمان فرض و واجب میگرداند که از کسانیکه در الحاد در نامهای اللهﷻ مبتلا هستند دوری کنند.**

---

[1]. سوره‌ء النحل، آیت: 103.

درس شصت و دوم
کفر ارتداد

کلید دوصد و بیستم: کفر ارتداد را بشناسیم

ارتداد در لغت به معنای رجوع و بازگشت از چیزی و در اصطلاح بازگشت یک مسلمان به کفر با باور نمودن به یک عقیدهٔ کفری، استعمال سخن صریح کفری، یا لفظی که تقاضای کفر را می نماید و یا فعلی که این کفر را در بر داشته باشد. [1]

اقسام ارتداد:ارتداد به چهار قسم صورت میگیرد:

قسم اول ارتداد اعتقادی: هرگاه کسی از امور ثابت شده در دین منکر گردد ارتداد اعتقادی نموده است مثلا:از قرآن عظیم الشان از پیغمبر از ملائکه و سایر امور اساسی ایمان انکار نمایید.

قسم دوم: ارتداد لفظی (با سخنان): با سخن سه نوع ارتداد صورت میگیرد.

نوع اول: استعمال الفاظ کفری به شکل قصدی.

نوع دوم: هزل، استهزاء و ریشخندی بر معتقدات و امور ثابت از دین و یا شعایر اسلامی.

نوع سوم: دشنام دادن به شعایر اسلامی. [2]

قسم سوم: مرتد شدن فعلی: ارتداد با اعمالی صورت میگیرد که در آن استخفاف، توهین واستهزاء به شعایر اسلامی باشد. [3]

اسباب ارتداد

سبب اول دسیسه های کفار: الله ﷻ می فرماید: ﴿وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُواْ بِالَّذِى أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُواْ آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يرْجِعُونَ﴾ [4]

ترجمه: گروهی از اهل کتاب گفتند که بر آنچه که بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید و در آخر روز کافر شوید، شاید که ایشان هم از دین شان رجوع کنند.

---

1. "كُفْرُ الْمُسْلِمِ بِقَوْلٍ صَرِيحٍ أَوْ لَفْظٍ يَقْتَضِيهِ أَوْ فِعْلٍ يَتَضَمَّنُهُ".تحفهٔ الفقهاء 7 / 134.

2. ((اتَّفَقَ الْفُقَهَاءُ عَلَى أَنَّ مَنْ سَبَّ اللَّهَ تَعَالَى كَفَرَ، سَوَاءٌ كَانَ مَازِحًا أَوْ جَادًّا أَوْ مُسْتَهْزِئًا)).نيل الأوطار 8 / 194 – 195، والسيف المشهور ورقهٔ، صفحه دوم، والمغنى 8 / 565، والفروع 2 / 160، والخرشى 8 / 74، والصارم المسلول (ص) 550، والشروط العمريهٔ، ص: 141.

3. أحكام المرتد عند شيخ الإسلام ابن تيميهٔ تأليف على بن نايف الشحود ، (بدون مكان نشر) ، (بدون تاريخ طبع) ، (بدون تاريخ ، 10/1.

4. سورهٔ آل عمران آيهٔ 72

سبب دوم ضعیفی ایمـان: اللهﷻ مـی فرمایـد: ﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يتْرَكُوا أَن يقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يفْتَنُونَ– وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيعْلَمَنَّ الْكَاذِبِين﴾ [1]

ترجمه: آیا مردم گمان میکنند که بگویند ایمـان آورده ایـم، همـین قسـم گذاشـته شوند و امتحان نشوند، یقینا امتحان کردیم کسانی را که قبل ازینها بودنـد، تـا اللهﷻ راستگویان و دروغگویان را معلوم نماید.

سبب سوم:عدم فهم صحیح وکامل عقیدهٔ اسلام.

سبب چهارم: متأثر شدن به مکاتب فکری وفلسفی کفری.

سبب پنجم: تکبر وخود خواهی.

سبب ششم: تأثر به برنامه های جنگ فکری.

سبب هفتم :تأثر به اهل هواء وفرقه ها.

سبب هشتم:عدم فهم نواقض ایمان.

---

[1]. سورة العنكبوت آية 2، 3

درس شصت و سوم
هزل و استهزاء به معتقدات وشعائر الله

کلید دوصد و بیست یکم: هزل را بشناسیم

هزل در لغت ضد جدیت به معنای مسخره گی، فکاهی گفتن و بی توجهی [1] و در اصطلاح عبارت از سخنی است که متکلم آنرا گفته ولی قصد موجب وحقیقت آنرا ندارد، بلکه به شکل ساعت تیری وخوشگزرانی می باشد. [2] مثلاً: شخصی سخنی را بطور مزاح، ریشخندی، مسخره گی، فکاهی وغیره استعمال می کند ولی حقیقت آنرا قصد نمی داشته باشد.

کلید دوصد و بیست و دوم

اسباب هزل: هزل به شعایر اسلامی به اشکال مختلف صورت میگیرد، که میتوان آنرا به اشکال ذیل تقسیم بندی نمود.

اول هزل به شکل لفظی: هزل احیاناً به شکل لفظی صورت میگیرد و به اسالیب مختلف است.

الف: تحقیر وتوهین معتقدات با فکاهی گفتن وساعت تیری.

ب: انتقاد واستهزاء بالای احکام دین.

دوم هزل به شکل تصویری: این هزل با نشر تصاویر ورسم های توهین کننده به شعایر اسلامی صورت میگیرد مثل:کشیدن کارتون های پیغمبران .

سوم هزل با تمثیل: این هزل با تمثیل و نقش های کفری وتوهین آمیز صورت میگیرد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ(65) لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [3]

ترجمه: هرگاه از ایشان بپرسی می گویند که ما بازی و ساعت تیری میکردیم،بگو برای شان که آیا به الله ﷻ ، آیاتش و رسولش استهزاء میکردید،معذرت نخواهید،کافر شدید بعد از ایمان، هرگاه یک طائفه شما را عفو کنیم، طائفهٔ دیگری را عذاب میکنیم برای اینکه آنان مجرمان بودند.

---

1. لسان العرب،11،
2. الشوکانی، محمد الیمنی. الروضهٔ الندیهٔ، شرح الدرر البهیهٔ، لکنهو: المکتبهٔ العلویهٔ (1290 هـ مصر 1296 هـ).
3. سورهٔ التوبه، آیت: 65 – 66.

امام طبری در شأن نزول این آیت شریف می نویسد: شخصی از منافقان به عوف بن مالک رضی الله عنه گفت: این قاریان قرآن کریم را نمی بینم مگر این که از همهٔ ما نفسانی تر، زبانهای دروغگوتر، در میدان جنگ از همه ترسوتر هستند.

عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه برایش گفت: دروغ گفتی ولی تو منافق هستی! من این سخن را به رسول الله ﷺ خبر می دهم.

عوف رضی الله عنه به نزد رسول الله ﷺ رفت تا او را خبر بدهد، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما میگوید که من بطرف آن منافق دیدم که خود را به کمر بند شتر رسول الله ﷺ آویزان نموده و سنگ ریزه ها در زیر قدمهایش برزمین میخورد و میگفت: ﴿إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ [1]

ترجمه: ای رسول الله ﷺ ! ما شوخی می کردیم و بی قصد و غرض سخن می گفتیم و صحبت می نمودیم.

رسول الله ﷺ تلاوت می نمود: ﴿ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ [2]

ترجمه: آیا به الله ﷻ و آیات او و پیغمبرش بازی و شوخی میکردید؟

این منافق رسول الله ﷺ و صحابه کرام را با کلمات زشت توهین و مسخره نموده و میگفت که قصدم شوخی و بازی بود اکنون بسیاری از هنر مندان نیز همین اصطلاحات را استعمال میکنند که ما اصطلاحات کفرآمیز را بخاطر بازیگری وهنرنمایی استعمال میکنیم.

---

[1]. سورهء التوبه، آیت: 65.

[2]. سورهء التوبه، آیت: 65.

فهرست مصادر ومراجع

1. ابن الأثير ،مجد الدين أبو السعادات المبارک بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري. النهايۀ فی غريب الحديث والأثر. (المتوفی: 606هـ)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوی ، بيروت: المكتبۀ العلميۀ،(1399هـ - 1979م).
2. ابن البيع ،ابی عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم بن الحكم الضبی الطهمانی النيسابوری . المستدرک علی الصحيحين. (المتوفی: 405هـ) ، تحقيق: مصطفی عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميۀ ، ط1 ، (1411 – 1990).
3. ابن الفراء ،القاضی أبو يعلی، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف المعروف. التوكل. (المتوفی: 458 هـ) حققه وعلق عليه: د. يوسف بن علی الطريف الناشر: دار الميمان للنشر والتوزيع، الرياض لمملكۀ العربيۀ السعوديۀ ،ط1،(1435 هـ - 2014 م).
4. ابن جبريل،حيات بن محمد. الآثار الواردۀ عن عمر بن عبد العزيز فی العقيدۀ. مدينه منوره: عمادۀ البحث العلمی بالجامعۀ الإسلاميۀ، ط1، (1423هـ/2002م).
5. ابن حميد ، صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكی. نضرۀ النعيم فی مكارم أخلاق الرسول الكريم - صلی الله عليه وسلم. ، جده: دار الوسيلۀ للنشر والتوزيع، ط4، (دت).
6. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقی. رد المحتار علی الدر المختار. (المتوفی: 1252هـ) ، بيروت: دار الفكر، ط2، (1412هـ - 1992م).
7. ابن عبد الرحمن،عبد اللطيف. البراهين الإسلاميۀ فی رد الشبهۀ الفارسيۀ. مكتبۀ الهدايۀ، ط1، (1410هـ _ 1989م) .
8. ابن عيسی ، أحمد بن إبراهيم بن عيسی . توضيح المقاصد وتصحيح القواعد فی شرح قصيدۀ الإمام ابن القيم. تحقيق : زهير الشاويش ، بيروت: المكتب الإسلامی ، ط3، (1406) .
9. ابن فارس ، أبو الحسين أحمد بن فارس. معجم مقاييس اللغۀ. تحقيق عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر(1399هـ- 1979م)، (د م ن)(دط).

10. ابن محسن ،حامد بن محمد بن حسين. فتح الله الحميد المجيد فى شرح كتاب التوحيد. تحقيق بكر بن عبد الله أبو زيد، دار المؤيد، ط1، (1417هـ /1996م).
11. ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفريقى المصرى. لسان العرب. بيروت: دار صادر،ط 1، (ب ت) .
12. أبو حامد ،محمد بن محمد الغزالى. إحياء علوم الدين. بيروت : دار االمعرفة ، (بدون تاريخ).
13. أبو حنيفة ، النعمان بن ثابت بن زطى الخزاز . الشرح الميسر على الفقهين الأبسط والاكبر المنسوبين لأبى حنيفة. عجمان: مكتبة الفرقان ، ط1 ، (دت).
14. أثرى ،عبد الله بن عبد الحميد. الوجيز فى عقيدة السلف الصالح (أهل السنة والجماعة). مراجعة وتقديم صالح بن عبد العزيز آل الشيخ، رياض: وزارت اوقاف، ط1،(1422هـ).
15. أصبهانى ،ابى نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء. (المتوفى: 430هـ) ، مصر: بجوار محافظة مصر، (1394هـ - 1974م) .
16. اصفهانى ،ابى القاسم حسين بن محمد الراغب الاصفهانى. المفردات فى غريب القرآن. (متوفى: 502هـ)، تحقيق صفوان عدنان داودى، دمشق: دار القلم، ط1،(1412 هـ).
17. أفغانى ،أبو عبد الله شمس الدين بن محمد بن أشرف بن قيصر. جهود علماء الحنفية فى إبطال عقائد القبورية. (المتوفى: 1420هـ) ، الناشر: دار الصميعى (أصل هذا الكتاب رسالة دكتوراة من الجامعة الإسلامية) ، ط1، (1416 هـ - 1996 م).
18. آل الشيخ،صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم . التمهيد لشرح كتاب التوحيد. دار التوحيد،ط1، اولى، 1424هـ - 2003م).
19. ألبانى،محمد ناصر الدين. خطبة الحاجة التى كان رسول الله (ﷺ) يعلمها أصحابه. بيروت: المكتب الإسلامى– (1400).
20. ألوسى ،شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى. (متوفى: 1270هـ)، تحقيق على عبد البارى عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، ط1، (1415 هـ).
21. آلوسى،نعمان بن محمود بن عبد الله، أبو البركات خير الدين،. جلاء العينين فى محاكمة الأحمدين. مطبعة المدنى، (1401 هـ- 1981 م).

22. أندلسی ،ابی حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثیر الدین. البحر المحیط فی التفسیر. (المتوفی: 745هـ)، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، (1420 هـ)،(ب ط).
23. بخاری، محمد بن اسماعیل أبی عبدالله البخاری، (1387هـ ق). الجامع الصحیح المسند المختصر من امور رسول الله ﷺو سننه و ایامه (صحیح البخاری) ،. هند: المکتبۀ الرحیمیۀ (بدون تاریخ طبع).
24. بدون مولف،.الموسوعۀ الفقهیۀ الکویتیۀ. ط 2، کویت: دارالسلاسل، (1404 - 1427 هـ).
25. بُستی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبدَ، التمیمی، أبو حاتم، الدارمی. صحیح ابن حبان. (المتوفی : 354هـ)مؤسسۀ الرسالۀ.
26. بغدادی،أبوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری. النکت والعیون. (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط).
27. بغوی ،أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی. شرح السنۀ تالیف محیی السنۀ. (متوفی: 516هـ)، تحقیق: شعیب ارنؤوط-محمد زهیر شاویش، دمشق:مکتب اسلامی، ط 3، (1403هـ - 1983م).
28. بغوی ،محیی السنۀ ، أبو محمد الحسین بن مسعود. معالم التنزیل. (المتوفی : 510هـ) المحقق : حققه وخرج أحادیثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعۀ ضمیریۀ - سلیمان مسلم الحرش ، الناشر : دار طیبۀ للنشر والتوزیع ، ط4، (1417 هـ - 1997 م).
29. بناء،شیخ حسن. رسالۀ العقیدۀ (مجموع الرسائل). (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) .
30. بیهقی ،ابی بکر أحمد بن الحسین بن علی. السنن الکبری وفی ذیله الجوهر النقی. حیدر آباد: مجلس دائرۀ المعارف النظامیۀ ، ط1، (1344 هـ) .
31. ترمذی، محمد بن عیسی بن سَوْرۀ بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (متوفی: 279هـ) . سنن الترمذی . تحقیق وتعلیق أحمد محمد شاکر ومحمد فؤاد عبد الباقی، مصر: شرکۀ مکتبۀ ومطبعۀ مصطفی البابی الحلبی،ط3، (1395 هـ-1975م) .
32. تمیمی ، محمد بن خلیفۀ بن علی.حقوق النبی صلی الله علیه وسلم علی أمته فی ضوء الکتاب والسنۀ . ریاض : أضواء السلف، ط1 ، (1418هـ/1997م).

33. تويجرى ،حمود بن عبد الله بن حمود. الإيضاح والتبيين لما وقع فيه الأكثرون من مشابهۀ المشركين. (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت).

34. جبرين ،عبد الله بن عبد العزيز بن حمادۀ. تسهيل العقيدۀ الإسلاميۀ. مكتبۀ الرشد، ط2،(1424هـ).

35. جبير ،هانى بن عبد الله بن محمد. أبحاث فقهيۀ. (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) .

36. جرجانى ،على بن محمد بن على الزين الشريف. التعريفات . (المتوفى: **816**هـ) ، بيروت: دار الكتب العلميۀ ، ط **1**، (**1403**هـ -**1983**م).

37. جصاص ،احمد بن على أبو بكر الرازى الجصاص. أحكام القرآن. (المتوفى: 370هـ)، تحقيق عبد السلام محمد على شاهين، بيروت: دار الكتب العلميۀ، ط1، (1415هـ/1994م).

38. جهنى ، مانع بن حماد الجهنى . موسوعۀ الميسرۀ فى الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرۀ . ناشر: دار الندوۀ العالميۀ للطباعۀ والنشر والتوزيع، ط4،(1420 هـ).

39. جوزيۀ ،محمد بن أبى بكر أيوب الزرعى أبو عبد الله ابن القيم. إغاثۀ اللهفان من مصائد الشيطان. بيروت: دار المعرفۀ ، ط2، (1395 – 1975).

40. جوزيۀ ،محمد بن أبى بكر أيوب الزرعى أبو عبد الله ابن القيم. الفوائد. بيروت: دار الكتب العلميۀ ، ط2، (1393 – 1973).

41. جوزيۀ ،محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم. إعلام الموقعين عن رب العالمين. (المتوفى: 751هـ) ،تحقيق محمد عبد السلام إبراهيم ، بيروت: دار الكتب العلميۀ ، ط1، (1411هـ - 1991م) .

42. جوزيۀ ،محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم. الصواعق المرسلۀ فى الرد على الجهميۀ والمعطلۀ. (المتوفى: 751هـ)، تحقيق على بن محمد الدخيل الله، رياض: دار العاصمۀ، ط1، 1408هـ .

43. جوزيۀ ،محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم. بدائع الفوائد. (المتوفى: 751هـ) ، بيروت: دار الكتاب العربى.

44. جوزيۀ ،محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم. متن القصيدۀ النونيۀ. (المتوفى : 751هـ) ، قاهره : مكتبۀ ابن تيميۀ، ط2، (1417هـ).

45. جوزيۀ ،محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم.مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين. (المتوفى: **751**هـ) ، تحقيق محمد المعتصم بالله البغدادى ، بيروت: دار الكتاب العربى ، ط**3**، (**1416** هـ - **1996**م).

46. جوهری ،أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري. الصحاح في اللغة. (د م ن)(د ن)(د ط)(د ت).
47. حرانی ، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرانی . شرح العقيدة الأصفهانية. رياض: مكتبة الرشد، ط1، (1415).
48. حرانی ،تقی الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية. مجموع الفتاوى. (المتوفى: 728هـ)،تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم،مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية(1416هـ/1995م).
49. حكمی ،حافظ بن أحمد بن علی. معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول. (المتوفى : 1377هـ) المحقق : عمر بن محمود أبو عمر الناشر : الدمام: دار ابن القيم ، ط1،(1410 هـ - 1990 م).
50. حملاوی ،عمرعرباوی. كتاب التوحيد المسمى بـ «التخلی عن التقليد والتحلی بالأصل المفيد». (متوفى: 1405هـ)، مطبعة الوراقة العصرية،(1404 هـ - 1984 م).
51. حموی،أحمد بن محمد بن علی الفيومی . المصباح المنير فی غريب الشرح الكبير. أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)،بيروت:المكتبة العلمية ، (دط)، (د ت).
52. حنبلی ،شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفارينی. لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرة المضية فی عقد الفرقة المرضية. (متوفى: 1188هـ)، دمشق: مؤسسة الخافقين ومكتبتها،ط2، (1402 هـ - 1982 م).
53. حَنْبَلِیُ،شَمْسُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُفْلِحٍ الْمَقْدِسِیُّ. الاداب الشرعية. (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط).
54. حوالی،سفر بن عبد الرحمن. العلمانية نشأتها وتطورها وآثارها فی الحياة الإسلامية المعاصرة. (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت).
55. خراسانی،أحمد بن الحسين بن علی بن موسى الخُسْرَوْجِردی. شعب الإيمان. (المتوفى : 458هـ) . (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت).
56. خميس ، محمد بن عبدالرحمن ، الفقه الأكبر (مطبوع مع الشرح الميسر على الفقهين الأبسط والأكبر المنسوبين الى ابی حنيفه نعمان بن ثابت بن زوطی . (المتوفى: 150هـ)، امارات عربی : مكتبة الفرقان، ط1، (1419هـ - 1999م).

57. دمشقی، ابو محمد عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام بن أبی القاسم بن الحسن السلمی. قواعد الأحکام فی مصالح الأنام. (المتوفی: 660هـ)، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة،(1414 هـ- 1991 م).
58. دویش،احمد بن عبد الرزاق. فتاوی اللجنة الدائمة. ریاض: الإدارة العامة للطبع ، (دط) ، (دت).
59. راجحی،عبد العزیز بن عبد الله بن عبد الرحمن. دروس فی العقیدة. دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبکة الإسلامیة ، (دط) ، (دت).
60. رازی ،ابی عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب. تفسیر مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر. (متوفی: 606هـ)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ط2، (1420 هـ).
61. رازی،ابی الحسن احمد بن فارس زکریا. معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبد السلام هارون، بیروت: دار الجیل، ط1. (1411هـ).
62. رضوانی ، محمود عبد الرازق الرضوانی . أسماء الله الحسنی الثابتة فی الکتاب والسنة.(مکتبه شامله) ، (دم ن) ، (دن) ، (دط) ، (دت). .
63. زُرْقانی ،محمد عبد العظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. (المتوفی: 1367هـ)، سوریه: مطبعة عیسی البابی الحلبی وشرکاه، ط3. . ، (د ت).
64. *سجستانی ،سلیمان بن الاشعث الأزدی* . سنن ابی داوود. *(142.هـ ق)،* مـــــراجعة وتعلیــــق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار الفکر، *ط1،* (بدون تاریخ طبع).
65. سعدی ،عبد الرحمن بن ناصر بن. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. تحقیق عبد الرحمن بن معلا اللویحق، مؤسسة الرسالة، ط1 (1420هـ - 2000 م).
66. سقاف ،مجموعة من الباحثین بإشراف الشیخ عَلوی بن عبد القادر. الموسوعة العقدیة. (دم ن) ، (دن) ، (دط) ، (دت). .
67. سلمی ،عیاض بن نامی السلمی ، عضو هیئة التدریس بقسم أصول الفقه بکلیة الشریعة بالریاض ، أصول الفقه الذی لا یسع الفقیهَ جهلُه . (دم ن) ، (دن)، (دط) ، (دت) .
68. سلمی ،أبو محمد عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام بن أبی القاسم بن الحسن السلمی. تفسیر القرآن (وهو اختصار لتفسیر الماوردی). الملقب بسلطان

العلماء (المتوفى: 660هـ) ، تحقيق الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبى ، بيروت: دار ابن حزم ؛ ط1، (1416هـ/ 1996م).

69. سلمى ،ابى محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبى القاسم بن الحسن السلمى. قواعد الأحكام فى مصالح الأنام. (المتوفى: 660هـ) ، قاهره: مكتبهٔ الكليات الأزهريهٔ ، (1414 هـ - 1991 م).

70. سليم ،عمرو عبدالمنعم. الاداب الشرعيهٔ الآداب الشرعيهٔ فى المعاشرهٔ الزوجيهٔ. ،(دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت).

71. سليمان بن محمد. شرح كتاب التوحيد للإمام محمد بن عبد الوهاب رحمه الله. ، (دم ن) ، (دن) ، (دط) ، (دت)..

72. سيوطى ،عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين. حقيقه السنهٔ والبدعهٔ = الأمر بالاتباع والنهى عن الابتداع. (المتوفى: 911هـ) تحقيق ذيب بن مصرى بن ناصر القحطانى ، ناشر: مطابع الرشيد ، (1409 هـ).

73. شاطبى ،أبو إسحاق. الاعتصام. مصر : المكتبهٔ التجاريهٔ الكبرى ، (دط) ، (دت ط).

74. شحود ،على بن نايف. أحكام المرتد عند شيخ الإسلام ابن تيميهٔ. ، (دم ن) ، (دن) ، (دط) ، (دت). .

75. شعراوى ،محمد متولى. تفسير الشعراوى. (المتوفى: 1418هـ)، قاهره: مطابع أخبار اليوم، (1997 م).

76. صليبا ،جميل. المعجم الفلسفى. الشّركهٔ العالميهٔ للكتاب ، (1414 هـ) ، (دم ن) ، (دط).

77. طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبو جعفر. جامع البيان عن تأويل آى القرآن. تحقيق : أحمد محمد شاكر ناشر : مؤسسهٔ الرسالهٔ،ط1 ،(1420 هـ - 2000 م).

78. عثيمين ، محمد بن صالح. القول المفيد على كتاب التوحيد. رياض: دار ابن الجوزى، ط۲، محرم 1424هـ).

79. عسقلانى ،أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر. فتح البارى. (المتوفى : 852هـ) ، تحقيق عبد العزيز بن عبد الله بن باز ومحب الدين الخطيب ، ناشر : دار الفكر ، (دط) ، (د ت ط).

80. علوان،سليمان ناصر بن عبد الله. شرح نواقض الإسلام. (د م ن) ، ط 6 ، (دط) ، (د ت ط) .

81. عواجی،غالب بن علی. المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها فی المجتمعات وموقف المسلم منها. جده: المكتبة العصرية الذهبية،ط1،(1427هـ-2006م).

82. فوزان ،صالح بن فوزان بن عبد الله. إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد. ناشر : مؤسسة الرسالة ، ط3، (1423هـ 2002م).

83. فوزان ،صالح بن فوزان. شرح العقيدة الواسطية. (دن) ، (د م ن) ، (دط)، (د ت) .

84. فوزان ،فوزان . البيان والإشهار لكشف زيغ الملحد الحاج مختار. (متوفى: 1373هـ)، دار الغرب الإسلامی، (1422هـ - 2001م).

85. فيروزآبادی ،مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب. القاموس المحيط. (المتوفى: 817هـ)، تحقيق: مكتب تحقيق التراث فی مؤسسة الرسالة بإشراف: محمد نعيم العرقسُوسی، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، ط8، (1426 هـ - 2005 م).

86. قاسمی ،محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق. محاسن التأويل. (المتوفى: 1332هـ)، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلميه، ط1، (1418 هـ).

87. قحطانی ،عبد الرحمن بن سعيد بن علی بن وهف. الجنة والنار من الكتاب والسنة المطهرة. (المتوفى: 1422هـ)، رياض: مطبعة سفير. . (دط)، (د ت).

88. قطب ، محمد بن قطب. انظر مذاهب فكرية معاصرة. دار الشروق، ط1، (1403هـ-1983م)

89. كلبی ،أبو المنذر هشام بن محمد بن السائب. ال الأصنام. ترجمه فارسی ، (ب م ن) ، (ب ن) ، (ب ط) ، (ب ت) .

90. كفوی ،أيوب بن موسى الحسينی القريمی الكفوی،أبو البقاء. الكليات معجم فی المصطلحات والفروق اللغوية. (المتوفى: 1094هـ)،تحقيق عدنان درويش - محمد المصری،بيروت: مؤسسة الرسالة، (د ت).

91. كنانی ،أبو العباس شهاب الدين أحمد بن أبی بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايماز بن عثمان البوصيری الكنانی. إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة. (المتوفى: 840هـ) ، تحقيق دار المشكاة للبحث العلمی بإشراف أبو تميم ياسر بن إبراهيم ، رياض: دار الوطن للنشر، ط1، (1420 هـ - 1999 م).

92. مالكی ،ابی العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن. الأمنية فی إدراک النية. (متوفى: 684هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، (د ت ط).

93. مباركفـــــورى ،صفـــى الرحمن. الـــرحيق المختـــــوم. (متوفى: 1427هـ)، بيـــــروت: دار الهلال، ط1، (بدون تاريخ طبع).
94. مصرى ،زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم. البحر الرائق شرح كنز الدقائق. (المتوفى: 970هـ) ، ناشر: دار الكتاب الإسلامى، ط2، (د ت) .
95. مغربى،أبو سفيان مصطفى باحُو السلاوى. المفهوم والمظاهر والأسباب. مراكش:جريدة السبيل، المغرب،ط1،(1432 هـ- 2011 م).
96. مقريزى ،أحمد بن على بن عبد القادر، أبو العباس الحسينى العبيدى، تقى الدين. تجريد التوحيد المفيد. (متوفى: 845هـ) تحقيق طه محمد الزينى، الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، (1409هـ/1989م).
97. مناوى ،زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادى ثم المناوى. فيض القدير شرح الجامع الصغير. (المتوفى: 1031هـ) ، مصر: المكتبة التجارية الكبرى ، ط1، (1356).
98. نجدى ،محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمى. أصول الدين الإسلامى مع قواعده الأربع. (المتوفى: 1206هـ)، تحقيق رتبها محمد الطيب بن إسحاق الأنصارى، مكه: دار الحديث الخيرية. ، (دم ن) ، (دن) ، (دط) ، (دت).
99. نسفى ،ابى البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين. تفسير النسفى (مدارك التنزيل وحقائق التأويل). (المتوفى: 710هـ)، تحقيق يوسف على بديوى، بيروت: دار الكلم الطيب، ط1، (1419 هـ - 1998 م).
100. نيسابورى، مسلم بن حجاج القشيرى . المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (صحيح المسلم). ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقى، بيروت: دار احياء التراث العربى، (بدون تاريخ طبع).
101. يوروفسكى،ملوين. ديموكراسى. ايران:انتشارات باشگاه انديشه و يراست اول- مهر ماه 1384، تهيه وتنظيم خدا داد ظهرابى كلانترى.

فهرست مطالب